بسم الله الرحمن الرحیم

توقیع بخطّ مولانا صاحب الزمان
عجّل الله تعالی فرجه الشریف
«إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»

خطّ امان

پژوهشی در موعود ادیان

گفت و گوها

جلد دوم

محمّد امامی کاشانی

سرشناسه	: محمّد امامی کاشانی، ۱۳۱۰ـ.
عنوان و نام پدید آور	: خطّامان؛ پژوهشی در موعود ادیان(گفت‌وگوها) / محمّدامامی‌کاشانی.
مشخصات نشر	: تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ج ۲، ۴۶۸ ص.
شابک	:دوره: . ـ۵۸ ـ۵۱۸۳ ـ۶۰۰ ـ ۹۷۸ ، ج ۲: ۶ـ۵۶ـ۵۱۸۳ـ ۶۰۰ـ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: فارسی
یادداشت	: کتابنامه: ص ۴۴۷ـ۴۶۷
یادداشت	: نمایه
عنوان دیگر	: پژوهشی در موعود ادیان
موضوع	: محمد بن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ـ
موضوع	: محمد بن حسن(عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. ـ ـــ غیبت
موضوع	: مهدویت ـــ دفاعیه‌ها و ردیه‌ها
موضوع	: مهدویت ـــ انتظار
موضوع	: مهدویت در ادیان
شناسه افزوده	: مدرسه عالی شهید مطهری
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۹ ۸ الف ۷۶ الف / ۴/ ۲۲۴ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱۹۱۴۲۲

انتشارات مدرسه عالی شهید مطهریرحمه‌الله

کتاب: خط امان؛ پژوهشی در موعود ادیان (گفت‌وگوها)(ج ۲)

مؤلف: محمّد امامی کاشانی

تیراژ: ۲۲۰۰ **قطع:** وزیری

نوبت چاپ: اول **سال چاپ:** ۱۳۸۹

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

شابک: ۶ـ۵۶ـ۵۱۸۳ـ ۶۰۰ـ۹۷۸

تهران ـ میدان بهارستان ـ مدرسه عالی شهید مطهری رحمه‌الله ـ معاونت پژوهشی

تلفن: ۳۳۱۲۴۴۶۵ـ۳۳۱۲۴۴۷۲

قیمت: ۷۵۰۰۰ ریال

یا مهدیّ الاُمَم

التماس عفو از درگاهت

تقدیم به فجر میلادت

تا غنچه بشکفتهٔ این باغ که بوید

هر کس به زبانی صفت روی تو گوید

شیخ بهایی

فهرست عناوین

(**فصل دوم**)

(فصل سوم)

گفتار یکم

گفتار چهارم

گفتار پنجم

(فصل چهارم)

گفتار یکم

گفتار دوم

ضمائم

فهرستها ۱۸

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي هدانا لهذا، والسلام علی عباده الذین اصطفی، والصلاة علی نبیّنا محمّد المصطفی، وعلی آله مصابیح الهدی؛ سیّما حامل لِواء الولایة الإلهیّة الذي یملأ الله به الأرض قسطاً وعدلاً بعد ما ملئت ظلماً وجوراً.

ظهور منجی، اصل مشترک ادیان

ادیان ابراهیمی و زردشتی و آیین‌های هندی و چینی عقیده دارند که تاریخ بشر در جزر و مدّ هستی با بی‌عدالتی‌ها و جهل و بی‌خبری‌ها روبه‌رو بوده و هست و در تمام این فراز و نشیب‌ها روزنهٔ روشنی را در انتهای زندگی دیده‌اند و مکاتب علمی و فلسفی بر وجود آن استدلال، و از روز نجات و صلاح یاد کرده‌اند و همراه آن کتاب‌ها نوشته و هندسهٔ آینده را در عدالت و آرامش ترسیم نموده‌اند و این واقعیت را ندای فطرت و خواست دل‌ها دیده‌اند.

تمام ادیان الهی و غیر الهی به اتفاق این روزگار را پذیرفته‌اند و در راه رسیدن به آن هر یک فلسفه‌ای آورده و بساطی چیده‌اند تا گمشدهٔ خود را پیدا کنند امّا در انتخاب راه و وصول به مقصد با بیابان تاریک و امواج دریای سهمگین اندیشه روبه‌رو شده‌اند. همه در جست‌وجوی منجی بوده‌اند گرچه

در نام و نشان به خطا رفته باشند:

هر کس به زبانی صفت مدح تو گوید	بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه[۱]

راه مستقیم را تنها با چراغ وحی و نبوّت می‌توان دید: «**وَأَنَّ هذا صِراطي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبيلِهِ**»[۲].

«و [بدانید] این است راه راست من، پس از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید.»

امروز در شرق و غرب عالم، سخن از منجی است و دیدار او امید و آرزوی دیرینهٔ بشر است. در مسافرت‌های متعددی که به کشورهای مختلف دنیا داشته‌ام و نیز با مهمانان بسیاری که از اقصیٰ نقاط جهان، از ملل و مذاهب مختلف، پذیرایشان بوده‌ام همواره موضوع مهدی علیه السلام و منجی آخرالزمان را مطرح نموده‌ام و از ایشان کنجکاوانه خواستار توضیح موضع دینی و اعتقادی‌شان شده‌ام و همان‌طور که در فصل‌های مختلف این کتاب ملاحظه خواهید کرد همهٔ صاحب‌نظران را در لزوم ظهور منجی آخر الزمان هم‌فکر یافتم.

این گفت‌وگوها جمع‌آوری و تنظیم گردیده است و اکنون در این جلد در برابر همهٔ جویندگان حقیقت است تا اگر برای کسی شک و تردیدی در فطرت عدالت‌جوی انسانی باقی مانده باشد مرتفع گردد. کسانی که با آنها به گفت‌وگو پرداختم همگی از سرشناس‌ترین محقّقان در کشور و مذهب خود و گاه در سطح جهان‌اند و لذا اظهار نظرشان می‌تواند بازتاب اندیشهٔ طبقهٔ متفکر آن ملت و کشور محسوب گردد.

مسئلهٔ موعود و منجی بشریت و هویت او اساس گفت‌وگوها با فیلسوفان

---

۱ . دیوان اشعار، شیخ بهائی.

۲ . سورهٔ انعام: ۱۵۳ .

و متکلمان مسیحی و علمای بزرگ اهل سنت بود. این گفت‌وگوها در کشورهای عربستان، مصر، یمن، لبنان، فرانسه، ایتالیا، واتیکان(مقرّ پاپ)، سویس و دیگر کشورها و برخی نیز در تهران برگزار شده و در تمام آنها موضوع منجی نهایی جهانی با صراحت مطرح و مورد بحث قرار گرفته است و نظرات علمای اهل سنت و فیلسوفان و متکلمان مسیحی با امانت و دقت ثبت شده است، چنانکه خوانندگان ارجمند، خود با مطالعهٔ متن این گفت‌وگوها به این واقعیت پی خواهند برد؛ الحمد لله و له المنّ و الشکر.

تذکّر نکاتی چند

۱. در مذاکراتی که با فیلسوفان و متکلمان مسیحی داشتم دریافتم که آنها علاوه بر اینکه به نزول حضرت عیسی به عنوان منجی عقیده دارند به نکتهٔ دومی معتقدند و آن اینکه در هر عصر و زمان ولیّ خدا به عنوان مظهر تام خداوند وجود داشته و خواهد داشت و این نکته را حکیمان مسیحی با صراحت گفتند و بر آن تأکید نمودند و استدلال آنان شبیه استدلال شیعه امامیه است که واسطهٔ در فیض الهی باید همواره در زمین وجود داشته باشد و لطف خدا را با یک دست دریافت کند و با دست دیگر به زمینیان عطا فرماید.

و عجیب اینکه مانند این عقیده در میان یهودیان نیز مطرح است و کتاب‌های اصیل و معتبر یهودیان را که خواندم این اندیشه را به‌وضوح یافتم؛ از باب نمونه، ایمانوئل شوخط، در کتاب موضوع ماشیح و دورهٔ گئولا در پرتو اعتقادات یهود می‌نویسد:

> امکان آمدن ماشیح در هر دوره وجود دارد. با این حال این بدین معنی نیست که او در وقت مناسب برای ظهور از آسمان

> پایین آمده و در زمین ظاهر خواهد شد، بلکه بر عکس، می‌توان گفت که ماشیح همیشه روی زمین است، بشری خاکی با پایه و مقام بسیار و روحانی (صدّیق) که در هر دوره وجود داشته و حاضر و ناظر است. در هر دوره فرزندی از طایفهٔ یهودا به دنیا می‌آید که برای بودن ماشیح ایسرائل، برازنده است.[۱]

و بالاخره کتب عهد عتیق وجود انسان بسیار مقدس را در هر دوره و زمان نیاز زمین می‌دانند.

۲. در میان گفت‌وگوهایی که داشتم برخی کوتاه بود؛ مع‌ذلک اظهارات آنان را آوردم، زیرا منظور از آوردن مذاکرات با دانشمندان اثبات این مطلب است که عقیده به منجی مورد اتفاق بزرگان ادیان الهی است و به همین اندازه نیز در فکر و اندیشه و روحیهٔ نسل جوان از هر دین و مذهب که باشند اثربخش است. مثلاً در میان دانشمندان مسیحی گفت‌وگویم با کاردینال راتسینگر (رییس وقت کنگرهٔ علمی واتیکان، که اکنون با عنوان بندیکت شانزدهم مقام پاپی کلیسای کاتولیک را عهده دار است) کوتاه بود و فرصت رسیدگی به جزئیات بحث نبود اما از موضوع کتاب بسیار ابراز خوشوقتی کردند و گفتند: من منتظر کتاب شما هستم و همین گفته در نسل جوان امروز تأثیر فلسفی و اخلاقی دارد. و نیز صحبتی که با آقای طنطاوی شیخ جامع الازهر مصر داشتم گرچه بسیار کوتاه بود اما ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام را از مسلّمات اسلام می‌دانستند و از تدوین کتاب ابراز خوشوقتی نمودند و از وحدت امّت اسلام سخن به میان آمد و هر دو بر تقریب مذاهب و عقیده به ظهور قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصرار و تأکید داشتیم. این گفت‌وگو گرچه کوتاه برگزار شد اما انتشار آن می‌تواند جامعهٔ اسلامی را

---
۱. موضوع ماشیح و دورهٔ گئولا، ایمانوئل شوخط، ترجمهٔ یعقوب اورشلیمی، ص۳۶.

متوجه سازد و چه‌بسا در خطبه های نماز جمعهٔ مصر و سایر کشورهای اسلامی سخن از مهدویت به میان آید؛ همانطور که استقبال پاپ از کتاب دربارهٔ منجی و آخر الزمان در میان مسیحیان تأثیر فراوان دارد؛ به‌ویژه نسل جوان که با ناامیدی زیادی دست به گریبان است.

۳. یکی از نکات مهم بلکه مهم‌ترین نکته این بود که دانشمندان مسیحی سؤال می‌کردند که چرا شیعه بر ولادت امام مهدی علیه السلام اصرار دارد؟ چه تفاوت است بین غایب بودن او و اعتقاد به وجود او در آینده و انتظار ظهور؟ و همچنین بعضی از دانشمندان سنی اظهار داشتند همهٔ مسلمانان به قیام امام مهدی علیه السلام عقیده دارند و فرقی بین اعتقاد به غایب بودن و یا تولد او در آینده نیست بلکه اساس همان عقیده به امام مهدی و قیام او در آخر الزمان است. به علمای مسیحی جواب دادم شما خودتان عقیده دارید که مسیح علیه السلام زنده است و واسطهٔ فیض بین خداوند و بندگان است. ما هم همین سخن را دربارهٔ حضرت مهدی علیه السلام می‌گوییم و در الهیات یهود و نصاری وجود یک انسان مقدس که مظهر اسمای الهیه است قطعی و ضروری است و در اسلام که کامل‌ترین ادیان آسمانی است وجود چنین انسانی ضرورت بیشتری دارد چرا که ادیان الهی برای تکامل انسان‌ها آمده‌اند و دین اسلام خاتم ادیان و کامل‌ترین آنهاست و قرآن کریم وحی الهی است و شما قبول دارید که هر حرف قرآن وحی است و هر کلمهٔ آن سخن خداوند است که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم به جامعه بشریت ابلاغ فرموده است.

این بیان را چند تن از فیلسوفان مسیحی در واتیکان وقتی شنیدند تحسین نمودند و گفتند عقیدهٔ شیعه دربارهٔ امام مهدی از عقیدهٔ اهل سنت منطقی‌تر و عقلانی‌تر است، چراکه شما به امام غایب عقیده دارید و اهل سنت

حضرت مهدی را غایب نمی‌دانند و در نظر آنان قرنهاست که امام معصوم وجود ندارد. ما فکر می‌کنیم عقیدۀ شیعه منطقی‌تر و مترقی است و حکیم الهی نیز این فرهنگ را قبول دارد و حمایت هم می‌نماید .

در هر حال الهیّات اسلام کامل و علمی و عقلی است و بر پایۀ عقل و وحی استوار است و انسان‌ها همواره باید در سیر به سوی کمال از هادی و راهبر پیروی کنند گرچه غایب باشد، زیرا یاد او و عشق به او مشکل‌گشاست و خط سیر آدمی را ترسیم می‌نماید؛ و به این راز، توقیع مبارک اشاره دارد:

محمد بن یعقوب کلینی از برادرش اسحاق بن یعقوب نقل می‌کند که از محمد بن عثمان عمری ـ دومین نایب خاص امام زمان ارواحنا فداه ـ سؤال نمودم: فایدۀ وجود مبارک امام غایب چیست؟ وی از حضرت سؤال کرد و پاسخ آمد:

«... **وَأَمَّا وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَإِنِّي لأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاء** ...»[۱]؛ فایدۀ من در عصر غیبت، همانند فایدۀ خورشید است در پس ابرها و من امان اهل زمینم همچنان که ستارگان امان اهل آسمان‌اند.»

در این توقیع مبارک بهره‌های غیبت به سایۀ خورشید تشبیه شده است و این بهره‌ها را می‌توان به بهرۀ فلسفی، روانی و عملی تقسیم نمود:

۱) **بهرۀ فلسفی** وجود امام غایب علیه‌السلام آن است که فکر و اندیشه را بر پایۀ فطرت می‌سازد و خط سیر و حرکت عقل را در شناخت جهان و انسان ترسیم می‌نماید و نشان می‌دهد که بدون وجود امام زمان ارواح العالمین فداه نظام آفرینش لغو است و بساط خلقت بی‌راهه می‌رود، زیرا مقصد کمال انسان است و احیای این مکتب به وسیلۀ انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است و به

---

۱ . الاحتجاج، شیخ طبرسی، احتجاج الحجة القائم المنتظر المهدی علیه‌السلام ، ج۲، ص۴۶۹.

اصطلاح بدون خضر راه تنها رفتن است و اشخاص تنهارو به بی‌راهه روند و به منزل نمی‌رسند.

قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر تنهائی[۱]

در اینجا وجود مبارک صاحب‌الزمان به نجم و ستاره تشبیه شده است. حکمای الهی انسان کامل را راز آفرینش و واسطهٔ فیض دانسته‌اند. بنابراین حقیقت این است که فیض الهی و تجلّی نور خداوند دایم است و لحظه‌ای متوقف نمی‌شود و این فیض بی‌حساب و مقصد نیست و سر منزل مقصود هم کمال آدمی است و کمال جامعه در پرتو هدایت انسان‌های کامل است گرچه غایب باشند؛ به قول ملاّی رومی:

پس به هر دوری ولیّی لازم است　　تا قیامت آزمایش دایم است
مهدی و هادی وی است ای راهجو　　هم نهان و هم نشسته پیش رو[۲]

با یکی از علمای یهودی در باب امام غایب صحبت بود. به ایشان گفتم: یهود معتقد است که در هر دوره و زمان یکی از فرزندان داود علیه‌السلام در روی زمین زندگی می‌کند و زمین از ولیّ خداوند خالی نیست. ما هم اعتقاد داریم که امام مهدی علیه‌السلام واسطهٔ فیض خداوند است. اهل زمین فیض را از او می‌گیرند گرچه غایب است چراکه او غایب از دیده‌های ماست و به عبارت دیگر او غایب حاضر است، نه غایب از عالم هستی و دریافت فیض از خدا و اعطای آن به اهل زمین منوط به وجود اوست، نه ظهور.

ظل او اندر زمین چون کوه قاف　　روح او سیمرغِ بس عالی طواف[۳]

---

۱. دیوان غزلیات، حافظ شیرازی.
۲. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر دوم (حکایت ملامت کردن مردم شخصی را که ...) .
۳. مثنوی معنوی، مولوی، دفتر اول (حکایت وصیت کردن رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ...) .

تجلی اسماء و صفات خداوند در هر زمان در چراغ و مشعلی است و در هر عصر و دوره‌ای یکی از این چراغ‌ها روشن است و تمام آنها یک تجلی از حق متعال است؛

ساقی بـه چـند رنگ مـی انـدر پـیاله ریـخت
این نقش‌ها نگر که چه خوش در کدو ببست[۱]

در گذشتهٔ دور در چراغ نوح و ابراهیم و روزی در چراغ موسی و عیسی و دیروز در مشعل فروزان محمد و علی علیهما السلام و امروز در خورشید عالم‌تاب قائم آل محمّد صلوات الله علیه و آله تجلی می‌نماید و این حقیقت برگرفته از قرآن و احادیث شریفه می‌باشد؛ نظیر آیهٔ شریفه: «**یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسیلَةَ وَجاهِدُوا فی سَبیلِهِ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ**»[۲].

«ای کسانی کـه ایـمان آورده‌ایـد، از (مـخالفت فـرمان) خـدا بـپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید»

احادیث شریفه آیات مبارکه را توضیح می‌دهند. مفسر بزرگ، ابوالفتوح رازی دو حدیث زیر را آورده است و ما متن فارسی او را عیناً می‌آوریم:

«حُـمَید طَـویل روایت کند از انس مالک که رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت: حجابی است میان بنده و خدای جلّ جلاله یعنی رحمت و ثواب او و آن حجاب، علی بو طالب است چون بنده به او توسّل کند حجاب بردارند میان بنده و خدای تعالی.

ابـوجعفر البـاقر علیه السلام روایت کـند از جـابر عبد الله انصاری که او گفت: ما جـماعت انـصار فـرزندان را بـر عـلی بـو طـالب عـرض کـردمانی هـر کـه او را

---

۱. دیوان‌اشعار، حافظ شیرازی.

۲ . سورهٔ مائده: ۳۵.

دوست داشتی دانستمانی که او حلال زاده است و هر که او را دشمن داشتی دانستمانی که حرام زاده است و ما جماعت انصار هر گه ما را حاجت بودی به رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی علیه‌السلام را وسیله کردمانی تا حاجت من روا کردی.

زهری گفت: بیمار شدم، بیماری که از آن به هلاک نزدیک شدم. با خویشتن اندیشه کردم که مرا به خدای تعالی وسیلتی باید، در عهد خود از علی حسین زین العابدین علیهما‌السلام فاضل‌تر نشناختم او را گفتم: یابن رسول الله، حال من این است که تو می‌بینی اگر بر من صدقه کنی به دعایی که در این عهد از تو گرامی‌تر بر خدای تعالی بنده نمی‌دانم. مرا گفت: کدام خواهی؟ من دعا کنم تا تو آمین گویی یا تو دعا کنی من آمین گویم؟ گفتم: یابن رسول الله تو دعا کنی و تو آمین گویی و بر اثر آن من آمین گویم.

علی بن الحسین علیهما‌السلام دست برداشت و گفت: بار خدایا، پسر شهاب با من گریخته است و وسیله می‌سازد مرا و پدران مرا به تو، خدای به حقّ آن اخلاص که تو از پدران من دانی و الاّ حاجات او روا کنی و او را شفا دهی به برکت دعای من و روزی بر او فراخ کنی و قدر او در علم رفیع کنی.

زهری گفت: به آن خدایی که جان‌ها به امر اوست که پس از آن هرگز بیمار نشدم و دستم تنگ نشد و هیچ سختی نرسید مرا، از آن وقت تا اکنون در راحت و آسایشم و امید می‌دارم که خدای تعالی مرا به رحمت بیامرزد به دعای زین العابدین علی بن الحسین علیهما‌السلام»[۱]

این است معنای آیهٔ مبارکهٔ: «**یا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسيلَةَ**» و انسان کامل و اولیای بزرگ خدا، واسطهٔ خیر و برکات فراوان الهی‌اند.

۲) **بهرهٔ روانی** و آن امید به زندگی و آیندهٔ جامعه بشریت است، زیرا با گذشت زمان فساد و ظلم افزون می‌گردد و آرامش خاطر از دست می‌رود و

---

۱. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، ج۶، ص۳۶۱.

اضطراب و نگرانی زندگی را متلاشی می‌سازد. به این روزگار تاریک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره فرموده است:

«عن أنس بن مالك: لا يأتي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ إلا الذي بَعْدَهُ شَرٌّ مِنْهُ» [1].

انس بن مالک از رسول خدا نقل می‌نماید که زمانی بر شما نخواهد گذشت مگر آنکه زمان پس از آن، از آن بدتر و خسارت‌بارتر خواهد بود و طبیعی است که ظلم و هرج و مرج رواج می‌یابد و کم‌کم بشر زندگی خود را در سراشیبی بدبختی می‌پندارد، و چنین می‌اندیشد که عدالت و پاکدامنی رخت بربسته است و دیگر بشر روی سعادت را نخواهد دید و یأس و ناامیدی به‌ویژه نسل جوان را تباه خواهد نمود. امروز برخی از جوانان به گمان غلط برای نجات از پریشانی‌ها و گرفتاری‌ها به مواد مخدّر پناه می‌برند و نیروی پرارزش خود را هدر می‌دهند. عقیده به ظهور منجی بذر امیدی است در دل‌ها که در انسان نشاط و سرور می‌آفریند.

امید به روزگار ظهور امام مهدی علیه السلام با مغزها و دل‌ها آنچنان کند که نسیم صبح، غنچه‌های بسته را باز می‌کند و باران زمین را سرسبز می‌سازد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمهٔ هدی علیهم السلام این زندگی پرنشاط را بشارت داده و امید به آینده را چنین ترسیم فرموده‌اند:

«حدَّثنا آدَمُ، قال: حدَّثنا شُعْبَةُ، قال: حدَّثنا مَعْبَدُ بن خَالِدٍ، قال: سمعت حَارِثَةَ بن وَهْبٍ، قال سمعت النبيّ صلی الله علیه و آله و سلم يقول: تَصَدَّقُوا، فإنّه يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ فلا يَجِدُ من يَقْبَلُهَا، يقول الرَّجُلُ: لو جِئْتَ بها بِالْأَمْسِ لَقَبِلْتُهَا، فَأَمَّا الْيَوْمَ فلا حَاجَةَ لي بِهَا»[2].

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: صدقه دهید، روزی پدید آید که آدمی

۱. صحیح بخاری، ج۸، ص۸۹ ـ ۹۰؛ مسند احمد، ج۳، ص۱۱۷.
۲. صحیح بخاری، ج۲، ص۵۹۸، ح۱۳۱۸.

می‌خواهد مال خود را صدقه دهد و فقیری پیدا نمی‌شود ... .

و جامعه غنی و بی‌نیاز به سر می‌برد.

«أَخْبَرَنَا عَبد الرزّاق، عن معمر، عن قتادة، يرفعه إلى النبيّ ﷺ قال: ... فيستخرَج الكنوزُ ويقسَم المالُ، ويُلق الإسلام بجرانه إلى الأرض» [۱] .

گنج‌های زمینی استخراج می‌شود و ثروت‌ها در میان مردم پخش می‌گردد و اسلام بر روی زمین استقرار می‌یابد.

«قال النبيّ ﷺ : طُوبَى لِعَيْشٍ بَعْدَ المَسِيحِ، يُؤْذَنُ لِلسَّمَاءِ فِي الْقَطْرِ، وَيُؤْذَنُ لِلأَرْضِ فِي النَّبَاتِ حَتَّى لَوْ بَذَرْتَ حَبَّكَ عَلَى الصَّفَا لَنَبَتَ، وَحَتَّى يَمُرَّ الرَّجُلُ عَلَى الْأَسَدِ فَلا يَضُرُّهُ، وَيَطَأَ عَلَى الْحَيّةِ فَلا تَضُرُّهُ» [۲] .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خوشا به زندگی پس از (نزول) در زمان مسیح بن مریم علیهما السلام که به امر خدا آسمان می‌بارد و زمین می‌رویاند حتی زمینی که استعداد رویدن ندارد استعداد می‌یابد و امنیت سراسر زمین را می‌گیرد و فراتر از انسان‌ها می‌رود و در فضای حیوانات وارد می‌شود و وحشی چون اهلی اذیت و آزار ندارد.

«حدّثنا رشدين، عن ابن لهيعة، عن أبي زُرعة، عن صباح، قال: يتمنّى في زمن المهديّ الصغيرُ أن يكون كبيراً، والكبيرُ أن يكون صغيراً» [۳]

یعنی انسان‌ها با ظهور امام مهدی علیه السلام در آرامش و اطمینان و امنیت و عدالت، زندگی پاکیزه‌ای دارند به طوری که نوسالان آرزو می‌کنند بزرگسال بودند و می‌توانستند کارهای عالی و اساسی انجام دهند و بزرگسالان آرزو می‌کنند کاش نوسال بودند و می‌توانستند برای زندگی برنامه‌ریزی خوب و

---

۱ . المصنف، عبد الرزاق الصنعانی، ج۱۱، ص۳۷۱، ح ۲۰۷۶۹ .

۲ . جامع الاحادیث، سیوطی، ج۶، ص۱۳۸ ـ ۱۳۹، ح ۱۳۹۲۳ .

۳ . الفتن، ابن حماد، ص۲۵۳، ح ۹۹۱.

بهتری داشته باشند و به عبارت دیگر، سالخوردگان زندگی را آزموده‌اند و راه‌های صلاح و سعادت را فهمیده‌اند اما نیاز به نیروی جوانی دارند و از طرفی نوسالان احساس می‌کنند که اگر بزرگسال بودند خدمات بالاتری انجام می‌دادند. این حالت حکایت می‌کند از بلوغ عقلی و شکوفایی استعدادها.

این کلمات را با ژان گیتون، فیلسوف شهیر فرانسوی گفتم و در جواب گیتون چنین گفت: دوست داشتم این کلمات را دور تا دور این اطاق بنویسم و کنار هر کدام گلی بزنم تا آیندگان تماشا کنند و بشارت‌های اسلام را بنگرند.

چه داستان‌های فراوانی از امیدها و ناامیدی‌ها که در تاریخ بشر به ثبت رسیده است و آثار زشت و زیبا ببار آورده است و بسیاری از ما این صحنه‌ها را از آشنایان خود دیده یا شنیده‌ایم که: تحصیل، مدرسه، دانشگاه و شغل و کار و انتخاب همسر و فرزند به یأس و ناامیدی و سهل‌انگاری و بی‌تفاوتی کشیده شده‌اند و همه ارزش‌ها را رها و تباه نموده‌اند. احادیث شریفه این پیامدها را هشدار داده است؛ محمد بن یعقوب کلینی رحمه‌الله از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده است که:

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَلا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللهِ، فَسَعْيُهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَاللهُ شَانِئٌ لِأَعْمَالِهِ ...» .

«هر که خدای عزیز و بزرگ را عبادت کند و خود را در آن به زحمت افکند ولی امام و پیشوایی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش پذیرفته نمی‌شود و در گمراهی و سرگردانی به‌سر می‌برد و خداوند اعمال او را سرزنش می‌کند ...» .

راویان این حدیث همگی معتبر و موثق‌اند و معنای آن این است که هیچ

مسلمانی بدون هادی و مرشد نمی‌تواند دین را بشناسد و به بی‌راهه می‌رود و در مسیر زندگی دچار حیرت و سرخوردگی می‌شود.

هانری برگسون از فیلسوفان مسیحی قرن بیستم فرانسه نقش رهبری را چنین بیان نموده است: «شخصیت‌های بزرگ و برجستهٔ تاریخ بر سر دو راهی‌ها و پیچ و خم‌های مسیر بشریت ایستاده و هر جا که بیم گمراهی باشد، راه درست را به انسان‌ها می‌نمایانند و اینان خود راه‌شناسان و راهنمایانند و پیشگامان و مقتدای دیگرانند که باید آنها را به عنوان اُسوه و الگو شناخت و پا بر جای پای آنها نهاد» .

هانری برگسون: «اگر درون انسان که طالب کمال است با برون وی مطابقت یافت و همراه راه‌شناسان رفت و بانگ و صلای قهرمان جهان انسانیت را شنید به کمال شایسته رسیده است، اما اگر برون خراب شد و بانگ انسان کامل را نشنید درون او هم خاموش و تاریک شده است» [۱]

و با این نگاه است که از عصر غیبت امام زمان علیه‌السلام تعبیرهای گوناگون روایت شده است چون: حیرت، یأس و ناامیدی، بلویٰ و گرفتاری که با عقیده به ظهور امام مهدی علیه‌السلام حیرت به اطمینان و آرامش و یأس به رجاء و امید و بلویٰ به فرج و نجات تبدیل می‌شود و لذا ارتباط معنوی با امام زمان علیه‌السلام بسیار مورد تأکید قرار گرفته است مانند دعا برای فرج آن حضرت: «**اللهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ وَوَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ صَلاةً تَامَّةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تُعَجِّلُ بِهَا فَرَجَهُ وَتَنْصُرُهُ بِهَا**» و نیز طواف خانهٔ خدا به نیابت آن بزرگوار و صدقه از طرف او برای سلامتی ایشان. اینها همه اموری است که به عنوان وظیفهٔ مسلمین در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام آمده است.

این نوید و بشارت در سراسر احادیث شریفه به چشم می‌خورد و بر امید

---

۱ . دو سرچشمهٔ اخلاق و دین، هنری برگسون، ترجمهٔ حسن حبیبی، ص۷ ـ ۱۰، فصل اول.

به آینده تأکید می‌کند و جامعه را از یأس و خستگی بر حذر می‌دارد و به قول ملاّی رومی:

هین مشو نومید نور از آسمان حق چو خواهد می‌رسد در یک زمان[1]
ای بسا کارا که اول صوب گشت بعد از آن بگشاده شد سختی گذشت
بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت بسی خورشیدهاست[2]

۳) اعتقاد به وجود امام غایب علیه‌السلام رفتار و کردار انسان را در جهت تقوا و پاکدامنی قرار می‌دهد. سرباز اگر خود را در نگاه و مراقبت فرمانده‌اش دید به وظیفهٔ خود عمل خواهد کرد. اما چنانچه از فرمانده جدا بود سربازی مفهوم ذهنی خواهد یافت نه معنای خارجی و عینی. آیهٔ مبارکهٔ قرآن کریم به انسان هشدار می‌دهد که شما همواره در دید ولیّ خدا هستید، به هوش باشید و غافل نشوید:

«وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ... »[3].

«بگو: عمل کنید. خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می‌بینند!...»

در احادیث شریفه است که رفتار و کردار امت اسلام بر پیامبر اکرم و بر هر یک از ائمه علیهم‌السلام عرضه می‌شود و امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ مبارکه فرموده است: مقصود از مؤمنون ائمه علیهم‌السلام هستند و همچنین امام باقر علیه‌السلام فرمود: ائمه «**شُهُودُ اللهِ فِي أَرْضِهِ**»[4]؛ یعنی پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام شاهدان خدا

---

۱ . مثنوی معنوی، مولوی، دفتر چهارم (حکایت آغاز خلافت ...)

۲ . مثنوی معنوی، مولوی، دفتر سوم (حکایت باز جواب انبیا، ایشان را)

۳ . سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۰۵.

۴ . بصائر الدرجات، ج۴، ص۴۲۵، باب الأعمال تعرّض علی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ بحارالأنوار، ج۲۳، ص۳۴۴، باب ۲۰ عرض الأعمال علیهم علیهم‌السلام .

در زمین هستند و مفاد این مطلب در روایات فراوان آمده است: فیلسوفان الهی و حکیمان این حقیقت را چنین ترسیم نموده‌اند که تمام نیروی ایشان اعم از فکر و اندیشه و حالات و اعمال از خداست و فطرتاً تلاش و کوشش آنها به سوی خدا و برای خداست. این سیر و حرکت، فطری و در نهاد آدمی است که اگر با چراغ روشن در جادّهٔ شسته و صاف حرکت کند به مقصود دست می‌یابد و در غیر این صورت پرتگاه‌ها و گمراهی‌هاست. و این چراغ ولی خدا در هر زمان است که انسان‌ها را در جادّهٔ توحید رهبری می‌کند و این معنای اخلاقی را در روایات انتظار می‌بینیم: «**مَنْ سُرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئاً لَكُمْ أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ**»[1].

«هر کس که از بودنش در شمار یاران امام قائم شادمان است باید با انتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار کند. پس اگر اجلش فرا رسید و امام قائم پس از مرگ او قیام فرمود پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد پس کوشا باشید و به انتظار بنشینید گوارا باد بر شما ای گروهی که مشمول رحمت خدایید.»

شرط انتظار امام زمان پرهیز از گناه (تقوی) و موارد خطرِ گناه (ورع) است. منتظر بودن یعنی از گناه کوچک و بزرگ دوری کردن و به محاسن اخلاق و فضائل انسانی آراسته و در عین حال چشم به راهش بودن.

در بیان امیر المؤمنین علیه‌السلام هر سه فایدهٔ فلسفی، روانی و اخلاقی به چشم می‌خورد:

---

۱ . الغيبة، النعمانی، ص ۲۰۰، باب ۱۱ ما روی فيما أمر به الشيعة، ح ۱۶؛ و بحارالأنوار، ج۵۲ ، ص ۱۴۰، باب ۲۲، فضل انتظار الفرج، ح ۵۰ .

«یَا کُمَیْلَ بْنَ زِیَادٍ! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِیَةٌ، فَخَیْرُهَا أَوْعَاهَا، فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَکَ، النَّاسُ ثَلاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِیلِ نَجَاةٍ، وَهَمَجٌ رَعَاعٌ، أَتْبَاعُ کُلِّ نَاعِقٍ یَمِیلُونَ مَعَ کُلِّ رِیحٍ لَمْ یَسْتَضِیئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ یَلْجَئُوا إِلَى رُکْنٍ وَثِیقٍ ...

للهُمَّ بَلَى، لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ للهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، وَإِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَیِّنَاتُهُ، وَکَمْ ذَا وَأَیْنَ أُولَئِکَ أُولَئِکَ وَاللهِ الْأَقَلُّونَ عَدَداً وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللهِ قَدْراً، یَحْفَظُ اللهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَیِّنَاتِهِ حَتَّى یُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ وَیَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ ...» [1]

«ای کمیل این دل‌ها آوندهاست، و بهترین آنها نگاهدارنده‌ترین آنهاست. پس آنچه تو را می‌گویم از من به خاطر دار: مردم سه دسته‌اند: دانایی که شناسای خداست، آموزنده‌ای که در راه رستگاری کوشاست، و فرومایگانی رونده به چپ و راست که درهم آمیزند، و پی هر بانگی را گیرند و با هر باد به سویی خیزند ...

بلی زمین تهی نماند از کسی که حجّت بر پای خداست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست. تا حجّت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود، و اینان چندند، و کجا جای دارند به خدا سوگند اندک به شمارند، و نزد خدا بزرگ‌مقدار. خدا حجت‌ها و نشانه‌های خود را به آنان نگاه می‌دارد، تا به همانندهای خویشش بسپارند و در دل‌های خویشش بکارند...»

امیر المؤمنین علیه‌السلام به کمیل بن زیاد فرموده است که جامعهٔ اسلامی بدون امام نه راه را می‌داند و نه در کنار راهروان قرار می‌گیرد، بلکه از هر طرف بادی بوزد به آن سو می‌رود و مقصد و هدف درست و روشنی در زندگی ندارد.

---

۱ . نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷ .

ابن ابی الحدید از علمای ممتاز اهل سنت در شرح معروف خود بر نهج البلاغه این بیان حضرت را تصریح به حقانیت مذهب تشیع می‌داند گرچه پس از آن تردید می‌نماید: «**اللهُمَّ بَلَی، لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ لله** تعالی کیلا یخلو الزمان ممّن هو مهیمن لله تعالی علی عباده ومسیطر علیهم وهذا یکاد یکون تصریحاً بمذهب الامامیّة إلّا أنّ أصحابنا یحملونه علی أنّ المراد به الأبدال»[۱] .

ابن ابی الحدید حجّت خدا را به مهیمن خدا بر بندگان تعبیر می‌نماید، به این معنا که در هر عصر و زمان یک نفر چتر حکمت و رحمت خداوند بر سر بندگان می‌افراشد و این همان بیان فلسفی است مبنی بر اینکه حجت خدا واسطهٔ در فیض خداوند است.

و به عبارت دیگر، مسلمان اگر تنها راه را طی کند در اندیشه و فکر متزلزل و سرگردان است و امید و نشاط زندگی را از دست داده و در رفتار و کردارش خسته و کوفته است زیرا بدون رهبر و الگو راه می‌رود.

این است اشاره‌ای کوتاه به فواید عقیده به امام غایب علیه‌السلام. چنین جامعه‌ای در فکر و حالات روحی و رفتار و کردار با کسانی که فاقد چنین اعتقادی‌اند فاصلهٔ زیادی دارد.

اینگونه سخنان به‌ویژه با فیلسوفان مسیحی زیاد گفته شد و همهٔ سخن‌ها پیرامون وجود ولیّ خدا و غایب بودن او دور می‌زند و همگان این تفکر را تأیید کردند.

تقدیر و تشکّر

خداوند را سپاسگزارم که دیدارها با شخصیت‌های دینی و علمی، از هر

۱ . شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج۱۸ ، ص۳۵۰ .

دین و مذهب نصیبم گردید؛ الحمد لله وقل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا و نگارنده بر خود لازم می‌داند از همهٔ نمایندگی‌های سیاسی و فرهنگی ایران در کشورهای مختلف که در این راه کوشیده‌اند قدردانی کند؛ سفرای وقت جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، فرانسه، سوئیس و هلند و همچنین مصر و عربستان و یمن و لبنان، که با محبت و اخلاص زمینهٔ این دیدارهای سودمند را فراهم کردند؛ خصوصاً حجةالاسلام و المسلمین آقای محمد مسجد جامعی، سفیر جمهوری اسلامی ایران در واتیکان، جناب آقای کمالیان، مسؤول سفارت ایران در پاریس، و نیز جناب آقای صباح زنگنه، نمایندهٔ فرهنگی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی در عربستان. جزاهم الله عن صاحب الولاية العالية خير الجزاء.

محمد امامی کاشانی

نیمهٔ شعبان ۱۴۲۹ هجری قمری

مطابق با ۲۷ مرداد ۱۳۸۷

فصل یکم

گفت و گو با متفکّران جهان غرب

دربارهٔ ظهور منجی

دیدار با پاپ بندیکت شانزدهم

در سال ۱۳۷۵ در سفری که به واتیکان داشتم، ملاقاتی با کاردینال راتسینگر، که بعدها به مقام پاپ انتخاب شدند و عنوان پاپ بندیکت شانزدهم را برای خود برگزیدند، گفت‌وگو کردم و ایشان را بزرگ‌ترین شخصیت علمی در الهیات مسیحی یافتم. در آن تاریخ ایشان ریاست کمیتهٔ علمی واتیکان را بر عهده داشتند.

در دیدار با ایشان دو مطلب مطرح شد: ۱ـ اهمیت پژوهش پیرامون آخر الزمان و آیندهٔ جهان بشریت. ۲ـ کیفیت نزول و ظهور حضرت مسیح بن مریم علیهماالسلام. ایشان این بحث را بسیار مهم و سودمند دانستند چراکه آینده را به عدالت و پاکدامنی تعریف می‌کند و جامعه بشریت تشنهٔ چنین روزی است و از کتابی که در دست تدوین داشتم استقبال کردند و اهتمام زیاد نشان دادند و آرزو نمودند هر چه زودتر انتشار یابد و از من خواستند نسخه‌ای از کتاب را برای ایشان ارسال نمایم.

ایشان نزول حضرت عیسی علیه‌السلام از آسمان را غیر قابل تردید دانستند و اضافه کردند که انجیل چنین روزی را بشارت داده است و من نکته‌ای را مطرح نمودم که هدف از نزول حضرت مسیح علیه‌السلام بسط عدالت در دنیاست و نه آخرت ، و چون درباره اصل و اساس و گسترش عدل و عدالت در زمین در الهیات مسیحی بحثهای فراوانی مطرح است ، نظر ایشان را جویا شدم، پاسخ

دادند: در آخر الزّمان زمین نو خواهد شد .

گفتم: مفاد این تعبیر در ادبیات اسلام و سایر ادیان آسمانی دیده می‌شود ، نظیر این آیه شریفه :«وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»[۱]، یعنی امنیّت جای ناامنی را خواهد گرفت ؛

امنیّت در همه ابعاد مادّی و معنوی، و مکتب‌های مادّی و لا اُبالی گری زوال خواهد یافت و جای خود را به اندیشه خداپرستی خواهد داد .

جناب راتسینگر گفتند: این گفت‌وگو در تبیین این بحث دقیق کافی نیست. امّا قرار دیگری داشتند و ادامه بحث را به فرصت بعدی موکول نمودند و چون عازم تهران بودم توفیق مذاکره بیشتر دست نداد و متأسّفانه بحث ناتمام ماند.

به جناب پاپ گفتم: در اسلام ظهور حضرت مهدی علیه السلام ، از خانواده‌های حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بشارت داده شده و همچنین نزول عیسی علیه السلام به عنوان مشاور عالی و رییس دولت حضرت مهدی علیه السلام در احادیث ما آمده است. ایشان این تفکر نسبت به آینده را امید آفرین و بسیار عالی دانست.

---

۱ . سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵ .

گفت‌وگو با ژان گیتون[1]

مؤلف: ضمن ابراز خوشحالی از این ملاقات می‌خواستم نظر شما را در مورد چگونگی عقیده به بازگشت حضرت مسیح علیه‌السلام و بالطبع پیش‌بینی آیندهٔ جهان بشریت با توجه به نظریات و عقاید ابرازشده در اناجیل و آنچه در میان دانشمندان مسیحی مطرح است جویا شوم.

ژان گیتون: شخصاً عقیده دارم دورانی که در آن زندگی می‌کنیم دوران بسیار مهمی است. همه چیز به سرعت در حال تغییر است. دنیا به سمت و سوی نوعی وحدت و یکپارچگی پیش می‌رود. به‌زودی زمانی فرا می‌رسد که پول کشورهای مختلف یکی می‌شود و مرزی میان کشورها باقی نمی‌ماند. دورانی فرا می‌رسد که ما هیچ نشانی از گذشته را در آن نمی‌بینیم. سیر

۱. Jean Guitton(1901- 1999) عضو فرهنگستان فرانسه و از بزرگ ترین فیلسوفان و متألهان کاتولیک مذهب غرب، شاگرد و آخرین وارث تفکر فیلسوف نامدار قرن بیستم، هانری برگسون .قبل از سفر به کشور فرانسه با آقای دکتر حسن حبیبی در مورد مسافرت‌ها و گفت‌وگوهایم صحبت می‌کردم و از ایشان پرسیدم که در فرانسه چه کسی را می‌شناسید که در مباحث فلسفی و الهیات مسیحی مشهور باشد و ایشان پروفسور ژان گیتون را توصیف و تعریف نمودند که ازشاگردان برجستهٔ برگسون است و افکار وی در جهان غرب مورد توجه اندیشمندان است.در سفر به پاریس و ملاقات با گیتون از ایشان حالات روحی و معنوی بالایی را دیدم.

اختراعات این روند را سرعت می‌بخشد. هم‌اکنون بعضی از این اختراعات مانند تلویزیون زندگی و بینش مردم را تغییر داده است و اختراعات مرزی میان گذشته و حال و آینده باقی نمی‌گذارد. من تصور می‌کنم که همهٔ دنیا یکی می‌شود.

امّا در مورد بازگشت حضرت مسیح باید بگویم که او برای حکومت کردن می‌آید؛ این عقیدهٔ شخصی و فلسفی من است. تمام تحولات اخیر برای این است که دنیا را برای حکومت حضرت مسیح آماده کند. حضرت مسیح اگر بیاید حکومتش برای همیشه است یعنی تا قیامت. علّت آن این است که خداوند همهٔ ما را خلق کرده است و دنیا باید تحت حکومت خدا باشد و اراده و مشیت خدا باید اجرا گردد. باید این اراده یک روز حکمفرما گردد. من می‌خواهم بگویم که اصولاً حرکت شما یکی از نشانه‌های تحوّل فکری و ظهور حضرت مسیح است. علامت‌های جدیدی دیده می‌شوند. دیدار شما از اینجا برای من یک نشانهٔ جدید است، همهٔ در و دیوار نشان‌دهندهٔ این علائم جدیدند. ما وارد عصر ابدیّت و عصر جدیدی می‌شویم. از آغاز بشریت تاکنون هیچ عصری بیش از زمان ما آمادهٔ این امر نبوده است و در همهٔ جهان این آثار را می‌بینیم. در ایران، در فرانسه همه جا مشهود است. یکی از علائم آخرالزمان این است که دوران عالی بشریت شروع می‌شود و همین دیدار شما از آن نشانه‌هاست.

مؤلف: نکته‌ای که جنابعالی مطرح کردید، در قرآن کریم تحت عنوان وعدهٔ الهی بیان گردیده است. «**وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَني لا یُشْرِکُونَ بي شَیْئاً وَمَنْ کَفَرَ**

بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ»[1]. خداوند متعال به انسان‌های وارسته وعده داده است که در آینده وارث زمین خواهند شد و دین پسندیدهٔ الهی بشر را اداره خواهد نمود و امنیت و آرامش اجتماعی جانشین ترس و وحشت خواهد گردید و بشریت در راه توحید و بندگی خدا قدم خواهد نهاد و بالاخره مفهوم و مقصود آیهٔ مبارکه این است که: حاکمیت حقیقی و مطلق بر جهان تنها در حیطهٔ قدرت و خواست خداوند عالم است.

فلاسفهٔ الهی در جای خود روشن کرده‌اند که حرکت بر پایهٔ ظلم و فساد حرکتی جبری و قَسْری است و آنچه طبیعی است حرکت براساس عدل و صلاح است و حرکت قَسْری نمی‌تواند پایدار بماند. آری، جهانی که در آن زندگی می‌کنیم استعداد روزگاری را دارد که حاکمیّت الهی سرتاسر آن را فرا گیرد و اکنون در حال آماده شدن برای چنین روزی است.

خداوند متعال حکیم است و معنای حکمت در آفرینش این است که موجودات به کمال لازم و بایستهٔ خود دست یابند و کاروان بشریت به این سو حرکت کند. نکاتی که از آیهٔ شریفه استفاده می‌گردد عبارت‌اند از:

۱. جامعهٔ بشری به اعتقادی دست می‌یابد که با هدف آفرینش و جهان هستی منطبق است، یعنی عقیده زمانی درست و پایدار است که براساس واقعیّت و حقیقت استوار گردد و آن حقیقت دینی است که خدا آن را می‌پسندد.

۲. کمال جامعهٔ بشری در شکوفایی استعدادهای بشری است و این شکوفایی در مهد آرامش و دامان امنیت اجتماعی تحقق پذیر است، ناامنی‌ها، کشتارها، ظلم و فساد و غارت و فجایع و طغیان شهوات و آتش غضب نمی‌گذارد جامعهٔ بشری در مسیر شایستهٔ خود حرکت کند، انحرافات

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵.

در این راه بسیار است و چه بسیار جوامع بشری که در درّه‌های تاریک گمراهی سقوط کرده‌اند؛

چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «**وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً**» .

۳. مهم‌ترین و پر اثرترین عامل رشد انسانی توجّه به خداست و تمام بدبختی‌ها پیامد انحراف از این راه است، زیرا بندگی خدا به معنی خضوع همهٔ استعدادها در پیشگاه خداست و بندگی غیر خدا تسلیم استعدادها در برابر هواهای شیطانی است. معلوم است که اگر قوای انسان، اعم از عقل و عواطف و حواس، در پیشگاه خدا خاضع گردید به راه ابدیت گام می‌نهد و به همهٔ ارزش‌های انسانی دست می‌یابد. برعکس اگر در برابر غیر خدا، یعنی در برابر شهوات و غضب‌ها تسلیم گردد نقطهٔ پایانی آن خوی حیوانیت است و لذا قرآن کریم فرمود: «**يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً**» . و آینده‌ای که ادیان در انتظار آن هستند و جنابعالی هم بر آن تأکید دارید یک اصل قرآنی است و از جهات علمی و فلسفی نیز مورد توجه دانشمندان اسلام و سایر ادیان است.

ژان گیتون: تکرار می‌کنم دیدار شما از اینجا یک علامت مهم برای من است. من به آینده امیدوارم و مدّت‌هاست به این مطلب فکر می‌کنم و این خانهٔ من و این باغ کنار منزل [پارک لوکزامبورگ] با این دیدار شاهد یک لحظهٔ تاریخی مهم است، چرا که این بحث سرنوشت جامعهٔ بشریت را رقم می‌زند و نقطهٔ امید انسان‌هاست.

مؤلف: اندیشمندانی از قبیل برگسون در مورد تکامل تاریخ چه نظری داشتند؟

ژان گیتون: من شاگرد ایشان بوده‌ام، وی تنها به تکامل حسّی اعتقاد داشت، تکامل در اموری که قابل اثبات باشد و نه چیز دیگر. اما به نظر من

این عصر به پایان رسیده و ما وارد عصر دیگری می‌شویم. دیگر موضوع تکامل تاریخی مطرح نیست بلکه جهش مطرح است. این امر در قرآن نیز مطرح است و در عقاید گذشتهٔ ایرانیان نیز تصریح شده است. تکامل در قرآن به معنی جهش است.

مؤلف: گویا شما با مفاهیم قرآنی آشنایی دارید. من از بیان جناب‌عالی استنباط می‌کنم که میان تکامل و تحوّل فرق می‌گذارید. تکامل را سیر تدریجی و تحوّل را دگرگونی دَفْعی و ناگهانی می‌دانید و نام آن را جهش می‌گذارید. این مطلب از نظر فلسفی و هم از نظر کلامی قابل توجّه است.

اما از نظر فلسفی، همهٔ عالم رو به تکامل است یعنی از نقص به سوی کمال در حال حرکت است و جامعهٔ بشری با پدید آمدن حکومت عدل الهی مرحله‌ای از تکامل را می‌پیماید؛ و به نظرم مقصود شما از جهش تحوّل سریع است نه طَفْره و این تحوّل در فلسفه از موارد تکامل است، تکاملی که شرایط وجودی آن سریع انجام گرفته و مراحل استعدادها ناگهان تحقق یافته است. اگر منظور از جهش مفهومی در برابر تکامل باشد از نظر قواعد فلسفی جای بحث دارد ولی اگر نوعی از تکامل را جهش می‌نامید این مورد قبول است.

از نظر کلامی در انجیل آمده است چه بسا شما شب بخوابید و در سحرگاه ناگهان پسر انسان ظاهر گردد. در احادیث ما مسلمانان نیز در باب ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام آمده است که در آن هنگام انسان‌ها شب جاهل می‌خوابند و صبح عالِم برمی‌خیزند و شب نگران و ترسویند و صبح شجاع و دلیر برمی‌خیزند. ممکن است شما این تعابیر را جهش نام بگذارید، مهم نیست، مقصود این است که تحوّل ناگهانی به وجود خواهد آمد. این را پیروان تمام ادیان می‌پذیرند حالا تحت عنوان تکامل یا جهش. فیلسوفان

خداشناس این حرکت را تکامل اجتماعی گفته‌اند و اسلام بر این حقیقت در قرآن و احادیث تأکید نموده است.

ژان گیتون: به نظر من اسلام به واقعیّت نزدیک‌تر است تا مسیحیت. مسیحیت ما را وارد معنویاتی می‌کند بدون اینکه واقعیت‌ها را در نظر بگیرد در حالی که در اسلام علاوه بر معنویت به حقیقت و واقعیت جهان پرداخته شده است. اسلام با زندگی پیوند دارد، برعکس مسیحیّت.

مؤلف: در اسلام مسائل فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از جمله حرکت تاریخ و اینکه پیامبران الهی تکامل آفریناند و نقش پیامبر اسلامﷺ عالی‌ترین است مورد نظر است و مناسب می‌دانم این آیهٔ کریمه را برای شما قرائت کنم. «**الَّذينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْراةِ وَالْإِنْجيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلالَ الَّتي كانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**»[۱].

در این آیهٔ مبارکه خداوند متعال انسان‌های سعادتمند را کسانی می‌داند که از پیامبر درس نخوانده و مکتب نرفته (محمّدﷺ) پیروی می‌کنند، پیامبری که در تورات و انجیل به ظهور او بشارت داده شده است؛ چه آنکه این پیامبر پاکیزه‌ها را بر مردم حلال و ناپاک‌ها را حرام می‌کند و بارهای سنگین زندگی را که نمی‌گذارد بشر راه تکامل را به سرعت بپیماید از دوش آنها بر می‌دارد و غل‌ها و زنجیرهای شهوت و غضب را از دست و پای آنها می‌گشاید. کسانی که این پیامبر را پیروی می‌کنند شایستگاناند.

آیهٔ مبارکه گویای تکامل جامعهٔ اسلامی است و نکات مورد توجه در آیهٔ

---

۱. سورهٔ اعراف، آیهٔ۱۵۷.

شریفه عبارت است از:

۱. زمینه‌سازی اسلام در تورات و انجیل، تا یهود و نصاری از او حمایت نمایند؛ و در حقیقت تورات و انجیل زمینهٔ طلوع اسلام را فراهم نمودند.

۲. حرکت فکری بر اساس اندیشهٔ پاک و رفتار شایسته به عنوان غذای روح انسان.

۳. استفاده از طیّبات و پاکی‌های طبیعت و اجتناب از غذاهای پلید و آلوده.

۴. برداشتن موانع حرکت تکاملی جامعهٔ انسانی؛ عواملی که مانند غل و زنجیر دست و پای اجتماع را بسته و از حرکت باز داشته است.

ژان گیتون: در پرانتز می‌خواهم مجدداً بگویم من آمدن شما را نشانه‌ای می‌دانم برای ورود به عصر جدید. سخن اسلام از سایر ادیان پایدارتر است. اسلام راه تکامل را هموار کرده و موانع توقف و یا کندی حرکت را برداشته است، همانطور که شما از قرآن بیان داشتید.

مؤلف: در بعضی از انجیل‌ها این تعبیر وجود دارد که هر وقت مسیح بازگردد همان زمان قیامت است. شما نظریهٔ خود را با این تعبیر چگونه تطبیق می‌کنید؟

ژان گیتون: به نظر من این عقیده اشتباه است. من کاری ندارم که نظر انجیل چیست و از آن چه تفسیری دارند اما نظر علمی و فلسفی من این است که نخست حکومت الهی بر روی زمین تحقّق پیدا خواهد کرد و به دنبال آن قیامت فرا خواهد رسید. حوادثی که در دنیا روی می‌دهد اولین علامت‌های این عصر جدید را به بشریت نشان می‌دهد. به نظر من این عصر، عصر خوشبختی خواهد بود، که در آن نه مرزی وجود خواهد داشت، نه مسکوکات و پول‌های مختلف. یک جهان با یک حکومت خواهد بود، اسلام این موضوع را بهتر از دیگران فهمیده است. دلیل این اعتقاد علمی من این است که حکمت خداوندی چنین روزگاری را نوید می‌دهد و لطف الهی

بشر را به آینده‌ای مطمئن و آرام امیدوار می‌سازد.

مؤلف: برگسون نیز در مورد آیندهٔ جهان همین نظر را داشت؟

ژان گیتون: نه، چنین عقیده‌ای نداشت. عصر او دوره‌ای بود که در آن بحث از تکامل (طبیعی) مطرح بود. آنها این فکر را نکرده بودند که روزگاری این دوره نیز پایان می‌پذیرد و ما با جهش مواجه می‌شویم. ما هر وقت سخن از ماورای طبیعت می‌گفتیم برگسون پاسخ می‌داد آن سوی طبیعت تاریک و خاموش است و نمی‌توان آن را شناخت. من و چند نفر از شاگردان بودیم که عقیده داشتیم باید سراغ ماورای طبیعت رفت و اگر به درستی در آن ناحیه گام برداریم به نتایج عالیه‌ای دست می‌یابیم.

مؤلف: نظر ایشان در مورد تکامل معنوی چه بود؟

ژان گیتون: برگسون عقیده داشت که عصر ماشین دنیا را عوض می‌کند و اگر ماشین در دسترس بشر قرار گیرد همهٔ کارها به وسیلهٔ آن انجام خواهد شد و بشر فرصت فکر و تدبّر بیشتری پیدا خواهد کرد. او اساساً به دنبال این بود که برای ساعات فراغت چه برنامه‌ای برای بشر فراهم شود. او فیلسوفی بود که می‌گفت این امور را نمی‌شود اثبات کرد و به تکاملی روحی عقیده‌ای نداشت.

مؤلف: آیا شما به این نظریهٔ فلسفی دست یافته‌اید؟

ژان گیتون: من به این نظریه رسیده‌ام، آن هم از طریق مطالعات و ملاقات‌هایی که با محقّقانی همچون شما و سایرین داشتم که مسلماً در این زمینه مؤثر بوده‌اند و کتاب‌های زیادی خوانده‌ام و در کلاس با شاگردان این عقیده را بیان نموده‌ام. اخیراً دربارهٔ اسلام مطالعاتی داشته‌ام و به این واقعیت رسیده‌ام که دین اسلام برای زندگی انسان‌هاست، بر خلاف یهودیت و مسیحیت نصاری که آیین زندگانی ندارند.

گفت‌وگو با روژه گارودی[1]

مؤلف: تحقیقی که انجام می‌دهم پیرامون آیندهٔ بشریّت و آخرالزمان و مصلح جهانی است. تقریباً تمامی ادیان در این باره سخن و پیامی دارند.

ما در اسلام معتقدیم که یکی از نوادگان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نام حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور خواهند کرد و حکومت جهانی تشکیل خواهند داد و حضرت عیسی علیه‌السلام نیز ظهور کرده، با او همراهی می‌کند. ادله‌ای را که در این مورد چه از نظر عقلی و چه از نظر نقلی مطرح است بررسی کرده‌ام. یکی از مباحث که پیرامون آن به تفصیل تحقیقاتی انجام داده‌ام بازگشت مسیح علیه‌السلام است. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه سفری به واتیکان داشتم و با علمای آنجا مذاکراتی انجام دادم. دیروز نیز با آقای ژان گیتون در این باره گفت‌وگو کردم که بسیار مفید و جالب توجه بود و امروز این بحث را با شما

---

۱ . Roger Garaudy (متولد ۱۹۱۳) فیلسوف و تازه مسلمان فرانسوی. وی زندگی پر فراز و نشیبی را سپری کرده است؛ عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه، عضویت مجلس مؤسسان، نمایندگی مجلس ملی فرانسه و سناتوری مجلس سنای فرانسه. دکترای فلسفه و استادی فلسفه در دانشگاه پوآتیه بخشی از سوابق وی است.گارودی سرانجام کمال مطلوب خود را در اسلام یافت و در سال ۱۹۸۲ مسلمان شد و نام رجاء را برگزید. در سال ۱۹۹۸، یک دادگاه فرانسوی وی را بخاطر کتاب «اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل» و انکار هولوکاست مجرم شناخت.

خواهم داشت.

روژه گارودی: مایهٔ افتخار من است که در خدمتتان باشم.

مؤلف: از جمله بحث‌هایی که عنوان کرده‌ام و نظرات علمای مسیحی و متفکران علمی و فلسفی را در مورد آن جویا شده‌ام مسئلهٔ آخرالزمان است. علت طرح این سؤال این بود که تمامی انسان‌ها می‌خواهند در مورد آینده و سرنوشت بشریّت آگاهی داشته باشند. اجازه دهید فعلاً در همین موضوع وارد شویم تا به‌تدریج ادامه دهیم.

روژه گارودی: من سال‌ها با علمای مسیحیت بحث داشتم، از جمله با کارل وانریک یکی از الهی‌دانان بزرگ آلمانی‌زبان که فوت کرده است. ما البته بحث‌های انتقادی داشتیم اما مع‌الوصف وی بر کتاب من از تکفیر تا هم‌سخنی در مورد تشکیل شورای واتیکان دوم مقدمه‌ای نوشت. یکی از مواردی که در آن اختلاف نظر داشتیم این بود که باید خودمان را برای ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام آماده سازیم و شایستگی آن را پیدا کنیم، اما واقعیت این است که در مورد دنیایی که چهار پنجم مواد آن را تنها یک پنجم جمعیت می‌خورند چنین آمادگی نمی‌تواند به‌وجود آید.

با این فرض نظر ما این است که مسیحیان و مسلمانان و حتی بودایی‌ها باید چنین زمینه‌ای را فراهم کنند تا انسان‌ها بتوانند از مواهب خدادادی برخوردار شوند و از جهان استفادهٔ معنوی ببرند. این استاد آلمانی می‌گفت قبل از پایان جهان به یک ایدهٔ مطلق اعتقاد داریم و آن آمدن حضرت مسیح علیه‌السلام است. اعتقاد من این است که باید دنیایی که شایستگی آن حضرت را داشته باشد ایجاد کنیم. صحبت ما به اینجا رسید که گفتیم اگر شایستگی را در خودمان ایجاد کنیم و محیطی را فراهم نماییم که منجی بیاید این پایان کار نخواهد بود بلکه شروع کار است.

ما علی‌رغم تمدن کنونی مانند آدم‌های ما قبل از تاریخ هستیم. ظاهراً متمدنیم، ماشین و تکنولوژی داریم امّا با همین ماشین و تکنولوژی آدم‌کشی می‌کنیم. تا وقتی که نصف مردم دنیا از گرسنگی رنج می‌برند و یک سوم انسان‌ها بی‌کارند ممکن نیست عدالتی اجرا شود. بنابراین وظیفهٔ ما که خداوند خلیفهٔ زمین قرارمان داده خاتمه دادن به این استکبار در جهان است.

مؤلف: آیا عقیدهٔ مسیحیّت این است که با آمدن مسیح قیامت بر پا می‌شود یا اینکه، مسیح می‌آید و حکومت تأسیس می‌کند؟ یعنی دنیای مردم را بهبود می‌بخشد و جامعه بشری را از ظلم و ناامنی نجات می‌دهد.

روژه گارودی: این نظر پولُس است که با آمدن مسیح قیامت بر پا می‌شود، نه گفتهٔ مسیح علیه‌السلام.

مؤلف: در مذاکرات انجام شده من نیز همین نظر را داشته‌ام‌که این استنباط پولس است که در انجیل یوحنا نیز آمده است، نه کلام حضرت مسیح علیه‌السلام؛ چرا که خود آن حضرت اظهار داشته که من بر می‌گردم و حکومت می‌کنم.

روژه گارودی: بحث دقیقی است؛ در مورد حضرت مسیح علیه‌السلام لفظ پاروزی (Parusie)اطلاق شده که به این معنی است که مسیح الان حضور دارد ولی ما ایشان را مشاهده نمی‌کنیم. براساس اعتقاد آنها مسیح الآن هست ولی ما او را نمی‌بینیم.

مؤلف: آنها به ظهور مسیح علیه‌السلام همزمان با قیامت اعتقاد داشتند و من این سؤال را مطرح کردم که ظهوری که به محض آن قیامت بر پا شود چه نتیجه و اثری دارد؟!

روژه گارودی: نه تنها حضرت مسیح علیه‌السلام بلکه سایر پیامبران نیز این موضوع را گفته و وظیفهٔ ما را تعیین کرده‌اند. ولی زمان آن نامعلوم است و

خدا آن‌را مشخص خواهد کرد.

مؤلف: معنی حقیقی پاروزی چیست؟

روژه گارودی: معنای حقیقی آن «حضور» است ولی پولس اشتباه کرده و آن‌را به‌معنای «ظهور» گرفته است. مسیح گفته که «حضور دارم.» ولی پولس گفته است «ظهور خواهد کرد.» این هم یکی از گرفتاری‌هایی است که پولس ایجاد کرده است. مسیح گفته است که «مسیا» (Messiah) هستم این را پولس گفته که مسیح «کرستوس» شده است؟

همه اینها تفسیرهای پولس است و این یعنی ایجاد یک یهودیّت اصلاح شده، در حالی که حضرت مسیح علیه‌السلام این را نگفته است. بنابراین از گفتهٔ حضرت مسیح علیه‌السلام چنین استفاده می‌شود که با حضور ایشان حکومت الهی هم هست ولی ظهور و عمومیت یافتن آن وابسته به این است که او برای همهٔ افراد ظاهر شود.

حضرت مسیح علیه‌السلام ما را همیشه به مسئولیت فرا می‌خواند در حالی که پولس فقط انتظار بی‌مسئولیّت را مطرح کرده است و یهودی‌ها از «مِسیانیسم» بازگشت حضرت داود را استفاده کرده‌اند و ربّی‌های یهود اعتقاد دارند که حکومت موعود حکومت یکی از فرزندان حضرت داود علیه‌السلام است.

مؤلف: به نظر می‌رسد این تفسیر از ظهور و انتظار در انجیل‌های مَتّی و یوحَنّا هر دو استنباط شخصی آنهاست نه سخن حضرت مسیح علیه‌السلام.

روژه گارودی: در واقع رساله‌های پولس در این باره هم مؤثر بوده است. مسیحیّت «متّای قدّیس» یک نوع یهودیت اصلاح شده است و همه به کار پولس برمی‌گردد چرا که او می‌گوید فقط منتظر باشید و کارها را خدا درست می‌کند، در حالی که پیامبران اعم از ابراهیم علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هرکدام وظایفی را برای مؤمنین مشخص نموده‌اند. وظیفه یک

انسان متعهد فقط انتظار نیست، بلکه باید زمینه را مساعد کند.

اینکه با آمدن مسیح دنیا پایان می‌یابد عقیدهٔ یهود است. در هر حال ترویج انتظار محض و کناره‌گیری از هرگونه حرکت اصلاحی در جهان مسیحیت ریشه در اقدامات پولس دارد. من وقتی استاد الهیات پروتستان در دانشگاه پروتستان پاریس بودم می‌گفتم معتقد و متدیّن بودن این نیست که انسان با فلان دیانت ارتباط داشته باشد و به آن وصل باشد بلکه این زندگی با یک دین است که اعتقاد به آن را معنی می‌بخشد.

مؤلف: حالا با توجه به اینکه این سخن استنباط پولس است و از سخنان خود مسیح علیه‌السلام نیست در مقابل مسیحیت چه بگوییم؟ آیا باید به مسیحیان بگوییم این انجیل گویای اندیشه و کلام عیسی علیه‌السلام نیست؟

روژه گارودی: ما باید به عنوان یک انسان به وظیفهٔ خودمان عمل بکنیم. علمای برزیل در آمریکای لاتین نیز متوجّه این امر شده‌اند. دانشمندی از آنها که مقدمه‌ای بر کتاب من نوشته بر این باور است که باید در مسیحیت تغییراتی ایجاد گردد. به نظر آنها کلیسای ارتودوکس به حقیقت مسیح علیه‌السلام نزدیک‌تر است، چرا که حضرت مسیح علیه‌السلام به عقیدهٔ آنها از حالت قدّیسی بیرون آمد تا انسان‌ها به حالت قدّیسی درآیند. او قوس نزولی را طی کرد تا به انسان امکان صعود بدهد.

دوستی دارم که اسقف اعظم بوده و اکنون بازنشسته شده است. به عقیدهٔ ایشان بهترین راه برای بهبود وضع زندگی و ادامهٔ حیات این است که وضع کشاورزی را بهبود بخشند تا انسان‌ها در سایهٔ شغل کشاورزی، از زندگی شهری و درگیری‌های اجتماعی فارغ باشند. اما این راه حل مسئله نیست.

من به این علت مسلمان شدم که در قرآن کریم دائم ذکر شده که انسان‌ها مسئول‌اند و باید عمل کنند. من فکر نمی‌کنم زندگی تخیّلی و عرفان مآبی

زندگی خوبی باشد.

رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ما را به رهبانیت دعوت نکردند. گاهی اوقات لازم است بنشینیم و اندیشه کنیم اما تنها برای انجام مجدّد وظیفه و عمل. کتاب‌هایی که تاکنون نوشته‌ام بیشتر راجع به آگاهی دادن نسبت به وظیفه بوده است و اعتقادم این است که به گونه‌ای باید عمل کنیم تا به آن زمان برسیم و کاری کنیم تا دنیایی شایسته برای ظهور آن حضرت فراهم آوریم.

مؤلف: نظرتان در مورد به دار آویخته شدن حضرت مسیح‌علیه‌السلام و اینکه به آسمان رفت چیست؟ آیا اصولاً برای آن حضرت معتقد به نوعی از زندگی دنیایی هستید؟

روژه‌گارودی: موضوع مصلوب کردن عیسی‌علیه‌السلام و زندگی ایشان نشان می‌دهد که مانند یک انسان فوت کرده است و این جنبهٔ اُلوهیّت ایشان را از بین می‌برد، چرا که مصلوب کردن یک فرد نکته‌ای را در بر دارد و آن اینکه بردگان را مصلوب می‌کردند و این حکایت از این دارد که حضرت مسیح‌علیه‌السلام یک فرد در یک سطح معمول بوده است. آنچه من به آن توجه دارم این است که حضرت ابراهیم‌علیه‌السلام ، رسول اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، و عیسی‌علیه‌السلام همه زنده‌اند و هیچ کدام نمرده‌اند. زنده بودن آنها به این است که دستور العمل‌هایشان در ما نافذ و جاری است حتّی اگر جسمشان زنده نباشد. ملاک زنده و مرده بودن از نظر من همین است؛ یعنی به دلیل مؤثر بودنشان در جهان زنده‌اند و احکام آنها هست و ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

مؤلف: قرآن می‌فرماید: «**مَا قَتَلوهُ وَمَا صَلَبُوهُ**»؛ از این آیه استفاده می‌شود که او در آسمانها زندگی عادی دارد نه فقط نام و نشان و نفوذ معنوی و روحانی.

روژه گارودی: آنچه برای من مهم است تلقی قرآن است که مسیح زنده

است، ولی در هر حال، به نظر من آینده از آن اسلام است، در ملاقاتی که با پاپ داشتم یکی از کتابهایم به نام آیندهٔ ما اسلام را به وی تقدیم کردم.

پاپ بسیار متعجّب و حیران مانده بود.

مؤلف: کدام یک از اناجیل بیشتر قابل قبول است و کمتر دست‌خوش افکار پولس قرار گرفته است؟

روژه گارودی: برای من مهم کار حضرت مسیح علیه‌السلام است نه ترجمهٔ گفته‌های او. در سال ۱۹۴۸ یک نسخهٔ خطی در فَیُّوم مصر به خط قِبطی بدست آمد، انجیلی بود که صد و چند گفتار از حضرت مسیح را در برداشت و مفسّرین انجیل عقیده دارند که این قدیمی‌ترین نسخهٔ انجیل است، نام آن را انجیل توماس گذاشته‌اند.

مؤلف: بعضی‌ها در واتیکان به آن اعتقاد نداشتند و می‌گفتند این ساختهٔ یهودیان است.

روژه گارودی: بله، چون در کلیساهای قبلی هر کتابی را که با افکار مسیحیت تطبیق نداشت می‌سوزاندند. بدین خاطر گنوسی‌ها[1] آن را حفظ کرده‌اند.

مؤلف: پس معلوم می‌شود اختلاف زیادی در میان علمای مسیحیت وجود دارد؟

روژه گارودی: کاملاً همین‌طور است. در آغاز خیلی‌ها با پولس مخالف بودند، بنیان‌گذار جهان مسیحیت پولس است. پولس آدم مدیری بوده و الهیات می‌دانسته است. آنها که انجیل‌ها را نوشته‌اند صحابه او بوده‌اند اما کلیسا، از عصر کنستانتین در خدمت زورگویان در آمده است.

---

۱ . جریان فکری که در طول قرن دوم و سوم میلادی در بطن گرایش‌های مسیحیت بوجود آمده و از اندیشه‌های مذهبی شرقی و عناصر فلسفی هلنیستی نیز تأثیر پذیرفته است.

گفت‌وگوی دوم با روژه گارودی

مؤلف: موضوعی که پیرامون آن بحث نمودیم آیندهٔ بشریت است.

روژه گارودی: در مورد آیندهٔ بشریّت، اولاً فکر می‌کنم که آینده چیزی نیست که بدون ما وجود داشته باشد و در قبال آن مسئولیتی متوجه ما نباشد. آینده در گرو عملکرد ماست؛ پیشاپیش پیروزی حاصل نمی‌گردد، ولی هدف چرا؛ تمامی پیامبران ملکوت خداوند[1] را به ما یادآوری کرده‌اند، ایجاد دنیایی واحد آن چنانکه خداوند آن را آفریده است. بنابراین فعلاً ما در دنیایی چندپاره زندگی می‌کنیم. بعد از قرن‌ها استعمار، و امروز تحت استیلای ایالات متحدهٔ آمریکا که استعمار جدید و یکپارچه‌ای را پدید آورده است؛ یعنی آنچه آمریکایی‌ها «جهان‌شمولی» و یا «جهانی کردن» می‌نامند.

این استعمار نوین، همانند قبلی، جهان را به دو پارچه تقسیم کرده است. امروز در حالی‌که ۸۰٪ منابع طبیعی در منطقه‌ای قرار دارد که پیشتر جهان سوم نامیده می‌شد، تنها ۲۰٪ از جمعیت دنیا آن را کنترل و مصرف می‌کنند. نتیجه اینکه، همه ساله ۴۵ میلیون انسان، از جمله ۱۳/۵ میلیون کودک، از گرسنگی و سوء تغذیه می‌میرند[2].

---

۱. منظور حکومت خداوند است.

۲. یعنی نتیجهٔ شیوه رشد به شکل آمریکایی برای «جهان سوم» هر روز معادل تعداد کشته‌های یک هیروشیما می‌باشد.

از لحاظ معنوی، فرهنگ و دین و ایمان آنها توسط استعمار نو انکار و یا نابود می‌گردد. به همین دلیل وقتی از آیندهٔ بشریت صحبت می‌کنیم، نخستین مسئله که باید، به اعتقاد من، مدّ نظر قرار گیرد، مسئولیت ما، به عنوان انسان‌های اهل ایمان، اعم از مسلمان، مسیحی، بودایی و یا پیرو هر آیین دیگر، در پایان دادن به این چندپارگی جهان و ساختن وحدت آن، یعنی زمینه‌سازی استقرار ملکوت خداوند می‌باشد. قرآن همواره چنین مسئولیت خلیفة اللّهی را به ما یادآور می‌شود.

و اما در مورد «پایان دنیا» چیزی برای گفتن ندارم، زیرا نمی‌دانم چه وقت وظیفه‌ای که خداوند بر روی زمین به عهده ما گذارده و ما را «خلیفه‌های» خود قرار داده است، پایان می‌یابد و او ما را ارزیابی و داوری می‌کند. قرآن به ما می‌گوید: «**إِنَّهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعيدُهُ**»[1] ؛ و «**لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ**» (او را نه نیمه خواب باشد و نه تمام خواب)[2] ؛ و «او در هر پدیدهٔ تازه‌ای حضور دارد»[3][4].

بنابراین اگر خدا برای خلقت خود پایانی قائل نبوده و ما را به عنوان خلفای خود در این امر شرکت می‌دهد، چگونه بی‌پروا خواهیم توانست به خود حق داده و به جای او بگوییم که «پایان دنیا کی و چگونه خواهد بود؟»

تنها می‌دانم که او به ما امر کرده است تا برای دنیایی یکپارچه، همانطور که خداوند خلق کرده است، تلاش و مبارزه کنیم. «**كانَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً**»[5] .

---

۱ . سورهٔ یونس، آیهٔ۴ .

۲ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۵.

۳ . سورهٔ الرحمن، آیهٔ ۲۹.

۴ . ترجمه فوق معادل دقیق عبارت گارودی است، گرچه مغایر با مفهوم متداول متن قرآنی است. ترجمهٔ صحیح آیه چنین است، «هر زمان او در کاری است.»

۵ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۱۳ .

(انسان‌ها امّتی واحد بودند) و مادام که من برای تحقّق این امر با تلاش و مجاهدت خود فرمانبردار نبوده‌ام، نمی‌توانم نسبت به آنچه فقط اراده خداوند در آن راه دارد، بیهوده تأمل کنم و به تنبلی متوقف شوم، حال آنکه خداوند بی‌وقفه در حال خلق است؛ و نیز نمی‌توانم منتظر بمانم تا یک منجی بیاید و با نشان دادن راه تعالی و یا طریق مستقیم مأموریتی را که خدا بر عهدهٔ ما گذارده است، به جای من انجام دهد.

مؤلف: از میان مطالبی که بیان کردید چند نکتهٔ مهم مورد توجه ما و شماست:

۱. فعالیت جامعه و احساس مسئولیت هر فرد در وظایف شخصی و اجتماعی مورد تأکید پیامبران الهی به‌ویژه نبی مکرم اسلامﷺ بوده است، همانطور که قرآن کریم فرموده است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَأَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَالْميزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»[۱]. و در این جهت امّت اسلام وظایف سنگین‌تری دارند که قرآن کریم می‌فرماید: **«وَكَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهيداً»**[۲].

یعنی باید امت اسلام در تفکر و تعقل و رفتار و کردار الگوی جوامع مختلف بشری باشند همان‌طوری که پیامبر، فرستادهٔ خدا و معیار و ترازوی فکر و اخلاق و اعمال جامعهٔ اسلامی است. بنابراین وظیفهٔ مسلمانان بسیار سنگین است و زندگی و حیات نیز همین است. قرآن کریم فرموده است: **«يَا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اسْتَجيبُوا لِلّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذا دَعاكُمْ لِما يُحْيِيكُمْ»**[۳].

---

۱. سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵.
۲. سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۳.
۳. سورهٔ انفال، آیهٔ۲۴.

دعوت قرآن به حیات و زندگی است نه به حیات طبیعی و زندگی دنیوی بلکه به حیات واقعی، حیات انسانی و معقول. اگر زندگی براساس عقل و عدل و صفا و صمیمیّت، امانتداری و رعایت حقوق یکدیگر و ... باشد حیات و زندگی مفهوم خود را می‌یابد و در یک جمله باید گفت خداوند متعال همواره ما را به فهم و تعقل و انجام وظایف مکلّف فرموده است.

نکته‌ای که می‌خواهم به جناب‌عالی بگویم این است که مراد ما از انتظار همین معناست و جناب‌عالی در این جهت با ما هم‌فکر و هم‌عقیده‌اید.

۲. مطلب دوّمی که باز من و شما نسبت به آن در شناخت اسلام و ادیان گذشته هم‌فکر و هم‌صدا هستیم این است که مسامحه و سهل انگاری و بی‌توجهی به وظایف و حقوق یکدیگر در مکتب همهٔ پیامبران به‌ویژه در مکتب اسلام محکوم است و انبیا این راه و روش را راه گمراهان و مطرودین از درگاه الهی دانسته‌اند همانطورکه در حین نماز با خدا این ساز و نوا را از ضمیر و درون داریم. «**اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلا الضَّالِّينَ**»

جامعهٔ مسامحه کار و بی‌قید و بند و بار خط بطلان بر همهٔ ارزش‌های انسانی و استعدادهای خدادادی خود کشیده است و این زیانی جبران ناپذیر است. و ما و شما انتظاری را که مبتنی بر مسامحه و سهل انگاری و انفعال باشد مردود می‌دانیم.

۳. ما و شما باز در این جهت نیز هم‌فکر هستیم که سرنوشت انسان به دست خود اوست ولی در عین حال در تمام لحظات زندگی به حول و قوهٔ الهی نیازمند است و این سخن شیعهٔ امامیه است که به پیروی از رئیس مذهب جعفری امام صادق علیه‌السلام نه جبر را می‌پذیرد و نه تفویض را بلکه معتقد به اَمر بَيْنَ الْأمرَيْن است. یعنی نه ارادهٔ بشری را بی‌اثر می‌داند و نه

عالم را خارج از ارادۀ حق تعالی می‌بیند بلکه بر این باور است که ارادۀ آدمی در طول ارادۀ خدا قرار دارد. هم ارادۀ خدا بر همۀ عالم و از جمله اعمال انسان حاکم است و هم ارادۀ انسان و استقلال و آزادی او در اعمالش امری مسلّم است و قرآن کریم همواره ملّت‌هایی را که تسلیم قدرت‌های استکباری شده‌اند ملامت کرده است: «**وَلا تَرْكَنوا إلى الّذينَ** ...»[۱] . و نیز قرآن کریم، تبعیت از رهبران الهی را واجب شمرده است: «**أَطِيعُوا اللهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**»[۲]. که مقصود از اولی‌الامر همان رهبران معصوم از گناه و اشتباه است.

روژه گارودی: عیسی علیه‌السلام هرگز نگفته است که باز خواهد گشت. این پولس قدیس است که این مطلب را از جانب عیسی علیه‌السلام گفته است (رساله اول پولس رسول به تسالونیکیان، ۵: ۳). واژۀ پاروزی به زبان یونانی، به معنای «بازگشت» نیست، بلکه معنی «حضور» را می‌دهد. هربار که پیامبری از سوی خدا فرستاده شده است، او آمده تا با اعمال و تعالیم خود و «حضور» خداوند و خطاب‌های وی، طریقی را که بر ما گشوده است (شریعت) خبر دهد؛ همان طریقی را که بر ابراهیم، موسی، عیسی و محمّد گشود (شَرَعَ لَكُم ...[۳] : در واقع او برای شما الزامات دینی قرار داد، همان که به نوح مقرر فرموده بود، آنچه که بر تو وحی می‌کنیم، و آنچه که بر ابراهیم، موسی و عیسی مقرر داشتیم که دین را برپای دارید، فرقه فرقه نشوید.»

عیسی می‌گوید که ملکوت خدا پیشاپیش برقرار است، زیرا هر پیامبری در هر امتی آمده است تا نسبت به چگونه بودنشان شهادت دهد.

---

۱ . سورۀ هود، آیۀ۱۱۳.

۲ . سورۀ مائده، آیۀ ۹۹ .

۳ . سورۀ شوری، آیۀ ۱۳ .

از طرفی، عیسی هرگز نمی‌گوید: من حکومت خواهم کرد. احتمالاً چنین حرفی از تلقی یهودیان نسبت به منجی انسان‌ها نشأت می‌گیرد: بازگشت یکی از فرزندان داود که برای استیلا بر اقوام مختلف خواهد آمد و انتقام تمامی شکنجه‌ها و آزار و اذیت‌ها را خواهد گرفت. این مطلب را کتاب اعمال رسولان از پولس نقل می‌کند. برعکس، عیسی حتی قبول نمی‌کند که او را «صاحب» و یا «ارباب» و «خداوند» بخوانند: تنها خداوند صاحب و ارباب است. او حتی مریدان خود را منع می‌کند که او را منجی بخوانند (انجیل متّی، ۱۶: ۲۰).

پیام ویژهٔ او، برعکس، نشان دادن این مطلب است که برخلاف ادیان پیشین که خدا را، اعم از یهوهٔ یهودیان، یا زئوس یونانیان، همچون ملکی کاملاً مقتدر تلقی می‌کردند ـ خدایانی که از بیرون و عالم بالا سرنوشت انسان‌ها و امپراتوری‌ها را رقم می‌زنند ـ متواضع‌ترین انسان، بی‌هیچ قدرت و مُلکی، قادر بود بر آنچه خداوند از انسان‌ها انتظار داشت، گواهی دهد، و ضمن مخالفت، حتی با قدرت امپراتوری‌های رومی یا روحانیون بزرگ یهودیان، در استقرار ملکوت خدا مشارکت ورزد.

حتی در این زمینه نیز خداوند از ما انتظار دارد که وارد عمل شویم و در قرآن می‌فرماید: «**وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقامُوا التَّوْراةَ وَالْإِنْجيلَ وَما أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثيرٌ مِنْهُمْ ساءَ ما يَعْمَلُونَ**»[1].

و قرآن تصریح می‌کند که خداوند ما را به انجام این اعمال فرا می‌خواند: «**وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ * فَلا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيماً ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِيناً ذَا مَتْرَبَةٍ**»؛ آیا به او دو طریق را نشان ندادیم؟ با این‌حال، او به عمل در طریق متعالی (و گردنهٔ

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۶.

سخت) اهتمام نورزید. و تو چه می‌دانی که آن گردنهٔ (سخت) چیست؟ همانا آن آزاد ساختن اسیری یا اطعام فقیری است صاحب احتیاج...»[1].

آری، «مادام که هر آنچه را دوست دارید به دیگران ندهید، به تقوای واقعی نائل نخواهید گشت»[2]. «اگر کارزار نکنید... خدا شما را مجازات خواهد کرد، خدا جماعتی دیگر را جایگزین شما خواهد ساخت.»

قابل توجه است که قرآن برای تبیین «تقوای واقعی» اَعمالی را دستور می‌دهد که باید در جهت استقرار وحدت جهان ما انجام شود، در جهانی‌که دچار گسیختگی شمال و جنوب، داراها و ندارها است، ایجاد شرایط مناسب اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، برای کودکان، زنان و مردان در همهٔ دنیا، تمامی امکاناتی را که خداوند در عالم قرار داده است می‌طلبد.

«اصول دین» اسلام، شهادتین، نماز، زکات، روزه، حج، پایه‌هایی را تشکیل می‌دهند که عمل بر آنها استوار است، ولی تکلیف «اصول دین» چگونه خواهد بود اگر محمل و مبنای چیزی قرار نگیرند؟ ستون‌های معابد قدیمی یونان دیگر محمل و تکیه‌گاه سقف‌ها و گنبدهای معبد نیستند، مادام که دست‌های خالی خود را به سوی آسمان بلند می‌کنند و این همان چیزی است که ویرانه نامیده می‌شود. «اصول دین» اسلام نیز چنین خواهد بود اگر دیگر در قید اعمالی که به قول قرآن ما را به تقوای واقعی رهنمون هستند، نباشند.

ایمان، درونمایهٔ عمل و محرّک آن است. عمل مُلهَم از ایمان، ایمان مرئی می‌باشد. آنچه مهم است گفتار یک انسان در ارتباط با ایمان و دینش نیست؛ (من مسیحی هستم، من مسلمانم، بودایی هستم و غیره...) مهم آن چیزی

---

۱. سورهٔ بلد، آیهٔ ۱۰ـ ۱۶.

۲. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۹۲.

است که ایمان و دین از این انسان می‌سازد.

مؤلف: آیا عیسی به‌طور جسمانی زنده است؟

روژه گارودی: این سؤال درست شبیه این مسئله است که در مورد «زنده بودن خداوند» در قرآن می‌خوانیم! خداوند متعال است، بدون سنخیت با معیارهای انسانی؛ بنابراین ما می‌توانیم با زبان خود از او صحبت کنیم، ولی تنها با استعاره و مثال، همچنان که خداوند از طریق پیامبران و با ضرب المثل‌ها با ما صحبت می‌کند: «خداوند برای انسان‌ها مثل‌ها می‌زند، باشد که ایشان بیاندیشند»[1].

زنده بودن، برای یک انسان، به مفهومِ داشتن بدن، دهان، دست و غیره است. آیا اینها در مورد خداوند نیز صدق می‌کند؟ گفتن اینکه خداوند زنده است، به واسطۀ تصوّری از تجربۀ ما نشأت می‌گیرد، و گفتنِ چیزی است که وی از آن منزّه می‌باشد: یعنی خداوند همواره فعّال، خالق هستی و دارای حیاتی همواره بدیع است. وقتی قرآن به ما می‌گوید که خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است، کدام ساده‌لوحی با دست بردن به گردنش امید یافتن او را خواهد داشت؟ و یا اینکه آیا این نوع مثل، نوعی استعاره نیست که خدا خونِ خون و قلبِ قلب ماست؟

به همین ترتیب، گفتنِ اینکه عیسی زنده است، به این معنی نیست که او، همچون هفت خفتۀ اصحاب کهف، در جایی پنهان است. همچنین، قائل شدن جسمی مادّی برای او به این معنی نیست که وی خاطره‌ای ساده بیش نیست؛ خاطره‌ای مثلاً از قبیل خاطرۀ خانه‌ای که در آن تولّد یافته‌ایم، یا خاطرۀ تعطیلاتمان. بلکه خاطرۀ او، یاد او، یاد اعمال او، یاد پیام او، تغییر و تحوّلی است در زندگی ما؛ درک دستاورد حیات خود او برای عظمت

---

۱ . سورۀ ابراهیم، آیۀ ۲۵.

بخشیدن به زندگی خودمان است. قرائت دقیق هستیِ مادّی وی چیزی به این تلاش همیشگی اضافه نخواهد کرد؛ تلاشی که حضور وی، با زنده بودن در ما، از ما می‌طلبد.

این مطلب به نظرم مرتبط با قرائت‌های مربوط به برپایی حکومت‌های عدل در قرآن و یا انجیل به دست منجی موعود است. مسحور و مجذوب این امید بودن، همچنانکه مسیحیان در آستانهٔ سال هزار بودند، و یا امید داشتن به آمدن مهدی، همانند «انتظار» تماشاچیان منفعل برای فرود یک منجی بر روی زمین برای انجام وظایف ما نیست؛ وظایفی که می‌بایست برای تحقّق ملکوت خداوند انجام می‌دادیم. برعکس، این انتظار به معنی تلاش در اعلی درجهٔ توان ما برای تبدیل کرهٔ ارض به مهبطی شایسته و درخور برای پذیرا شدن فرستادگان خداست؛ فرستادگانی که ایثار و از خودگذشتگی را به ما خواهند آموخت تا بتوانیم اعضای امّت و جامعهٔ خدایی باشیم.

این مسئولیت را نمی‌توانیم بر عهدهٔ یک شخص بگذاریم. یکی از بدبختی‌های بزرگ مسیحیت در قرون وسطی، تحت نام «حکومت الهی» پذیرش جامعه‌ای بود تحت حکومت یک روحانی با ادعای سخن گفتن به نام خدا و از سوی او، و داشتن نمایندگانی همچون کارگزاران و عاملین حقیقت مطلق، و نه جامعه‌ای که، همچون مصداق عبارت «حکومت الهی» توسط خدا اداره شود.

روحانیت کاتولیک در واقع با ادعای **الحُکمُ لله** [همچون ادّعای مُرجئه] استبدادی واقعی را اعمال می‌کرد. یعنی وجود چنین حاکمانی به اراده اوست، بنابراین باید از آنها، ولو بد، اطاعت کرد.

این دین‌شناسی استیلائی «فقهای درباری» [به تعبیر امام خمینی] مدعی سنّتی بود که به پولس قدّیس می‌رسد و نه به عیسی، زیرا این پولس است که

می‌نویسد: هر انسانی باید از حُکّامی که قدرت را در اختیار دارند پیروی کند، زیرا حاکمی نیست مگر از ناحیهٔ خدا، و آنان که وجود دارند از سوی او استقرار یافته‌اند. به این ترتیب هر آنکه با حاکم خود مخالفت ورزد به نظمی که خداوند اراده کرده، عصیان ورزیده است (نامه به رومیان، ۱۳: آیات ۱ و ۲).

با این‌حال، انحرافی مشابه، از زمان امویان، در اسلام باقی مانده است. احادیث جعلی در مورد «مشیّت» و «جبر» در این دوره پدید آمده‌اند. مسلمانان باتقوایی که در زمان پیامبر در مدینه زندگی کرده بودند، از فسق و جور حاکم در خشم می‌شدند و از ادای نماز پشت سر کسی که در شأن این مهم نبود سرباز می‌زدند. برای واداشتن این عده به پیروی از حاکم جور، علمای دربار معاویه مدعی حدیثی از پیامبر شدند مبنی بر اینکه: «اگر چنین امیری دارید به این خاطر است که خدا خواسته. بنابراین از او پیروی کنید و پشت سر او نماز بخوانید.» چنین برداشت جبری از تاریخ توسط «فقهاء السلطه» دایر بر اینکه تاریخ بدون مشارکت و مسئولیت اعضای جامعه (امت) شکل گرفته است، پیشتر توسط خلیفهٔ مسلمین، علی علیه‌السلام، مردود شمرده شده بود. زیرا در این مورد گفته بود: تعابیر پاداش و جزا، همچنین وعده‌ها و تذکرات [خدا] مفهومی نخواهند داشت، اگر بپذیریم که عمل انسان برای همیشه و به جهت سرنوشتی محتوم تعیین گردیده است. حال آنکه خدا به خلق خود دستور داده تا بر مبنای ارادهٔ آزاد و مسئولیّت خویش عمل کنند. (نهج البلاغه، حکمت۷۸)

همین «فقهاء السلطة» حتی می‌خواستند با طرح حدیث جعلی دیگری مسلمانان را به انحطاطی حتمی بکشانند؛ حدیثی که می‌گوید: «بهترین نسل امّت من گروه صحابه و نسل بعد، درجهٔ دوم و نسل بعد رتبهٔ سوم را خواهند

داشت.» این امر همانا مسلمانان را محکوم می‌کرد که با چشم‌پوشی نسبت به گذشته، لایزال تقلید کنند و وارد آینده‌ای قهقرایی شوند.

انقلاب اسلامی ایران، با نَفَس امام خمینی، علیه چنین عقیدهٔ جبرگرایی، اسلامی را در مقابل نفاق، اغنیا و توانمندان به پا داشت که قرآن تعلیم می‌دهد[1] ، آنجا که خداوند می‌فرماید: هرگاه خداوند قصد نابود ساختن شهری را دارد، قدرت را به اغنیای آن می‌دهد. چنین اختیار مرجحی برای فقرا، قرآن را به نظرات علمای مسیحی جنبش رهایی در آمریکای لاتین، آفریقا، آسیا نزدیک می‌سازد.

این ارادهٔ مؤمن بودن به مسیح، برای مسیحیان، و مؤمن بودن به قرآن، برای مسلمانان، در مقابل سنت‌های مربوط به انتظار منفی به شیوهٔ فقهاء السلطه، مبنای بسیار مناسبی است تا تمامی انسان‌های دین‌باور، از هنگامی که خداوند، به قول قرآن، از روح خود در کالبد نخستین انسان دمید[2]، در «الهیّات رهایی‌بخش» مشترک و متحد گردند.

---

۱ . سورهٔ إسراء، آیهٔ ۱۶.

۲ . سورهٔ حجر، آیه ۲۹.

گفت‌وگو با پروفسور پل ریکور[1]

مؤلف: من در صدد نوشتن کتابی هستم در این باره که جهان بشریت به کجا منتهی خواهد شد. مقصود از این آینده، آخرت نیست، اگرچه هر کس جهان آخرت و مرگی دارد، بلکه منظور سرنوشت اجتماع بشری است، یعنی این بی‌عدالتی، ظلم و فساد و ... ادامه خواهد یافت و یا اینکه آرامش و سکون و عدالت در نهایت برقرار خواهد شد؟ این بحث را بحث مهمی برای بشریت می‌دانم. اگر بشر منتظر روز آرامی باشد برای آن روز تلاش می‌کند. امید به آن روز او را در کارهایش با نشاط می‌سازد و عکس آن سبب می‌شود در حال سکون و یأس قرار گیرد.

---

۱ . Paul Ricoeur (2005 - 1913)، مشهورترین فیلسوف معاصر فرانسوی که شهرت جهانی دارد. سیر اندیشه این فیلسوف از آرای کارل یاسپرس و سپس از پدیدارشناسی هوسرل شروع می‌شود. در این قلمرو مسائل روان‌شناسی، اخلاق و ما بعد الطبیعه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. ریکور متدین به دیانت مسیحیت پروتستان است و در امر هبوط حضرت آدم تحقیقاتی دارد. وی معتقد است که از ورای یک استدلال منطقی و لفظی باید ابعاد معنوی و تمثیلی مباحث را دریافت و به یک نوع فلسفهٔ آمیخته به علوم تفسیری و تأویل متون رسید که در آن می‌توان از علم روانکاوی هم بهره جست. وی فیلسوفی پرکار و متعهد است و اعتقاد دارد که فلاسفه باید در جامعه نقش خود را با شهامت ایفا کنند. برخی از آثار مهم وی عبارت‌اند از: عمل ارادی و عمل غیر ارادی، انسان شکست خورده، تمثیل بدی، تفسیر، رساله درباره فروید و غیره.

پروفسور ریکور: دو موضوع را بگویم: اول اینکه به نظر من جامعهٔ بشری با تعدّد و تکثّر اجتماعاتشان پای برجاست که این خود یک جنبهٔ خوب دارد؛ مثلاً ترجمه از یک زبان به زبان دیگر باید امری معنوی تلقی شود. تعدّد و کثرت فرهنگ‌ها است که جامعه‌ها را به حرکت و جنبش وا می‌دارد. موضوع دوم، که بحثی دینی است، اینکه ادیان در باطن همه یک چیز را می‌گویند. اینکه نفس انسان را آزاد کنند. اما برای رسیدن به این هدف راه‌هایمان جدا است. ایدهٔ جناب‌عالی که مطرح کردید نیز در همین جهت است. ما با یکدیگر با اختلاف مَسلک می‌توانیم به حقیقت برسیم.

مؤلف: هر دو نکتهٔ جناب‌عالی را تأیید می‌کنم. مطلب من با حفظ صحّت مطالب شما جایگاه خود را دارد که توضیح می‌دهم. نکتهٔ اول گفتهٔ شما کاملاً صحیح است. حکمت خداوند متعال این است که نه تنها انسان‌ها بلکه همهٔ خلقت نیز متفاوت از یکدیگر باشند. هر کدام یک کاری در حد خود دارند که در نظام کل عالم نقش دارد. نکتهٔ دوم نیز درست در منابع اسلام است از جمله حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: راه‌ها به جانب خدا به تعداد نفوس است. هر کس راهی و مسیری را در رسیدن به جانب خداوند دارد. اما با همهٔ این اصول، سؤال اساسی این است آیندهٔ بشر به کجا خواهد انجامید؟ به عدالت خواهد رسید یا مثل امروز در هرج و مرج و ظلم و بی‌عدالتی خواهد ماند؟ این مطلب را هم فلاسفه و هم ادیان مطرح کرده‌اند. می‌خواستم نظر جناب‌عالی را در این زمینه بدانم.

به عبارت روشن‌تر از نظر دینی در ادیان الهی مژده داده شده که در آخرالزمان عدل سراسر زمین را فرا خواهد گرفت. در انجیل یوحنا، زبور داود، کلام محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تورات حضرت موسی نیز هست که بشر در آخرالزمان از عدالت خاصی برخوردار خواهد بود و زمین را پس از هرج و مرج،

عدالت فرا خواهد گرفت. این وجه دینی؛ اما از نظر فلسفی، ابتدا باید بگویم که بحث از این نظر آمیخته با بحث کلامی است به این معنا که در این بحث باید دو اصل را بپذیریم، یکی از لحاظ کلامی و دینی که با پذیرش آن بحث راحت‌تر صورت می‌پذیرد، و دیگری فلسفی:

۱) برای جهان خالق و خدایی است.

۲) خداوند برای هدایت بشر عنایت خاص دارد.

یعنی قبول خدا و قبول عنایت خدا برای بشر.

پس از اینکه پذیرفتیم فلاسفه می‌گویند هر موجودی را که خداوند در این عالم آفریده، هدایتش می‌کند تا به هدفش برسد. این یک اصل در فلسفهٔ اسلامی است. وسایل رسیدن به هدف و غایت را خداوند فراهم کرده، مثلاً برای یک درخت که رسیدن به میوه هدف است خداوند وسایل لازم آن را از جمله آب، خاک و هوا آفریده است که درخت بتواند به هدف خلقت آن یعنی میوه دادن برسد.

پروفسور ریکور: برای اینکه بحثمان بر یک روال درست باشد این موضوع را باید در نظر بگیریم که نباید انسان را حذف کنیم و همهٔ امور را به خداوند و هدایت او ارجاع دهیم. انسان را باید در نظر بگیریم و نقش او را مورد توجه قرار دهیم.

مؤلف: برای رسیدن انسان به هدف ابزارهای بسیار گسترده‌ای خلق شده است. برای رفع نیازهای جسمی وسایل خاص خودش و برای رفع نیازهای معنوی وسایل خاص خود برای ما قرار داده شده و در بالای همهٔ این ابزارها دو ابزار از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است: یکی در درون ماست به نام عقل، دیگری در برون به‌نام وحی و رسالت پیامبران. این دو عامل را خداوند به بشر داده است؛ لذا در هر زمان پیامبران آمدند. این دو عامل تمام وجود

انسان را از طبیعت، ماده، حواس ظاهر و باطن به یک نقطه هدایت می‌کنند و آن خداست. «**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**»[1]، یعنی شناخت حق علی‌رغم تفاوت‌های مختلف. این یک حقیقت است. این عنایت خداوند موجب می‌شود که جامعهٔ بشری به صورت موجود باقی بماند؛ از یک طرف ظلم و ظالم و در طرف دیگر مظلوم، گروهی بهره‌مند از همهٔ ادوات و گروه دیگری محروم. ناامیدی، یأس، اضطراب وضعی است که در جهان هست. عنایت خداوند اقتضا می‌کند که جامعه را به سامانی برساند که آن سامان خداست. پس می‌بینیم فلسفه و مذهب در اینجا به‌هم می‌رسند. فلسفه همان حرفی را می‌زند که مذهب می‌گوید. فلسفه آیندهٔ خوب بشری را می‌خواهد، مذاهب و پیامبران می‌گویند که این اشخاص برای تحقق آن خواهند آمد، مثلاً در یهودیّت ماشیح (مسیحا)، در مسیحیت حضرت عیسی، در اسلام حضرت مهدی علیه‌السلام را می‌گویند. ممکن است این مختلف باشد! اما در حقیقت دست در دست هم دارند و هرکدام به اقتضای زمان از کیفیت و کمیت بیشتری برخوردارند و مکمّل رسالت دیگری هستند.

پروفسور ریکور: اساساً خود انسان از لحاظ انسان‌شناسی استقلال وجودی دارد و نمی‌شود از این واقعیّت گذشت. پس ببینیم نقش انسان در این جا چگونه است؟ تعقّل و استقلال انسانی این است که استدلالش را بگوید و عمل کند. بحث و پرسش و پاسخ انسان‌ها و معارضه و مبادلهٔ اندیشه‌ها، مسئلهٔ علوم انسانی و ادیان و روان‌شناسی و غیره را تشکیل داده است و همه داخل فلسفه شده‌اند و نمی‌توانیم اندیشه‌ها را کنار بگذاریم و از یک فلسفهٔ محض صحبت کنیم. دوم اینکه عمل انسان را باید در نظر گیریم. انسان جوامع را سامان می‌دهد.

---

۱. سورهٔ ذاریات، آیهٔ ۵۶.

آزادی انسان بحث مفصّل و قابل توجهی است. این الهامی که از آن صحبت می‌شود متوجه به این دو امر است و به این دومی وصل می‌شود که انسان چه می‌تواند بکند.

مؤلف: بله، انسان موجود پیچیده و ناشناخته‌ای است. برای رسیدن به کمال سعادت خودش آیا همین ابزارهای درونی کافی است یا از بیرون می‌باید کمک شود؟ فلسفه و دین می‌گویند باید کمک شود.

من از کلام شما چنین استنباط می‌کنم که اصالت را به انسان می‌دهید و عقیده دارید که مذهب اصالت را از انسان گرفته و تنها به خدا می‌دهید، در صورتی‌که چنین نیست و قرآن کریم برای ارادهٔ خداوند و ارادهٔ انسان هر دو نقش قائل است و ارادهٔ انسان را در طول ارادهٔ الهی می‌داند و به ارادهٔ خدا و ارادهٔ انسان در سایهٔ ارادهٔ خداوند تصریح فرموده است؛ مانند: «**وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ**»[1]. و نیز: «**إِنَّ اللّٰهَ لا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**»[2].

پروفسور ریکور: کاملاً قبول دارم. انسان یک طرف و وحی یک طرف، هر کدام جای خود را دارد. انسان یک اراده‌ای دارد. اَعمال خیر و شر از اوست و مسئول عمل خود می‌باشد. الهام نیز درست است اما یک چیزی لازم است تا این دو را به یکدیگر متصل کند. حدّ رابط این دو اخلاق است و این که انسان مقیّد به اصولی باشد؛ یعنی آنچه را فطرت می‌گوید انجام دهد.

لازم است ما در حد فاصل به عنوان مایهٔ اتصال این دو مطلب یک حقیقت قطعی را قبول کنیم و آن اینکه انسان مقید باشد به انجام عمل خوب

---

۱. سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۴۵.

۲. سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۱.

و پرهیز از بدی و مسئولیت انسان در مقابل خیر و شر پل میان دین و اخلاق است.

مؤلف: از تعبیر بسیار ظریف شما تشکر می‌کنم. اینکه به‌هر حال اخلاق میان این دو، حلقهٔ مفقوده است حرف بسیار درستی است. این حلقهٔ مفقوده در وجود انسان است که در عربی به آن فطرت می‌گویند و و اروپاییان از آن به وجدان (conscience) تعبیر می‌کنند یعنی حقیقتی در انسان هست و آن اینکه انسان آنچه را تشخیص می‌دهد حق است و حق‌خواهی و حق‌طلبی او شاخه‌های‌مختلف دارد و اینکه من مسئولم و باید بر طبق آنچه حقیقت است عمل کنم و خلاف نکنم که برخاسته از آن فطرت است یک تعبیر ظریفی است در انسان.

پروفسور ریکور: کاملاً موافقم. فطرت انسانی همین حلقهٔ مفقوده است.

مؤلف: پس با دریافت این حقیقت آیندهٔ بشر چگونه خواهد بود؟ آیا وضع کنونی ادامه خواهد یافت؟ آیا روزی خواهد آمد که فطرت انسان هوشیار شود و احساس مسئولیّت کند؟

پروفسور ریکور: اینجا مسئولیّت فلسفه است. جزئیات دیگری نیز دارد که باید در فلسفهٔ حقوق مطرح شود. این در فلسفه و حکمت اروپایی از اول مطرح بوده، از زمان افلاطون و ارسطو و غرب در این ۲۵۰۰ سال در این راه حرکت کرده است. در عین حال در غرب فلسفهٔ حکومت مطرح بوده که قدرت و حکومت یعنی چه؟ ما چطور می‌توانیم بحث کنیم که چه هستند و حقیقت را با حکومت تطبیق دهیم؟ اصلاً صلاحیّت حکومت چقدر است؟ فلسفه وظیفه دارد و باید با همهٔ علوم و دانش‌های بشری در تماس باشد. فلسفه وظیفه دارد که بار همهٔ علوم را بر دوش کشد و با همهٔ آنها نیز در گفت‌وگو باشد. امروز علم بسیار گسترده است. دانش نوین، و اقتصاد و

علوم سیاسی و اجتماعی دارای زمینهٔ وسیعی است که فیلسوف نمی‌تواند به همهٔ آنها احاطه داشته باشد اما وظیفه‌اش داشتن ارتباط و بودن در جلو صف است.

مؤلف: سه نکته را می‌خواهم بگویم که به بحثمان برگردیم. نکتهٔ اول اینکه خداوند متعال نسبت به سرنوشت بشر عنایت و لطف دارد. نکتهٔ دوم: سنّت الهی بر این استوار است که همواره وحی و الهام را به کمک انسان بفرستد و برای سعادت انسان پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمّد را مبعوث فرماید. این سنت الهی است تا هدف دنبال شود و عقیم نماند. نکتهٔ سوم اینکه کسی می‌تواند بشر را به هدف برساند که انسان کامل باشد یعنی از همهٔ مزایای انسانی صد در صد برخوردار باشد؛ از عدالت، شجاعت و استعداد کاملاً برخوردار باشد. باید کسی باشد که برای دیگران به عنوان الگو مطرح باشد.

پروفسور ریکور: شما فرمودید هدف و غایت است، من روی روش رسیدن به آن غایت صحبت می‌کنم. برای انسان در این باره حقوقی مطرح است که عبارت است از دیدگاه‌ها، قوانین، چگونگی اثبات حق و پرهیز از باطل، اینها در بحث فلسفی ما باید وارد باشد. انسان وظیفه دارد خودش دادگاه داشته باشد، حقوق، مقررات و قوانین می‌خواهد. هر جامعه‌ای برای خودش این حقوق را دارد. می‌خواهم چگونگی رسیدن به آن را توضیح دهم.

موضوع اختلاف و ممالک گوناگون از مسائل قطعی بحث ماست. بشریت سابقه یک حکومت واحد را نداشته است. الآن کشورهای مختلف هستند، سازمان ملل وجود دارد. اما به‌هر حال تنوعات یک حقیقت است.

مؤلف: این نکته درست است که بشریت به سوی عدالت و سعادت حرکت می‌کند. و دیگر اینکه آیا در آینده یک حکومت است یا حکومت‌های

متنوع. فلسفه در این باره حرفی ندارد و ممکن است دولتها، رنگ‌ها و نژادها هر کدام حکومت خاص خود را داشته باشند و در سایهٔ حکومت واحد جهانی به سر برند.

فرمانروای این کشورها، دولت‌ها و... انسانی است که زیبایی‌های خدا از جمال و جلال در او نقش بسته است همچون حضرت مسیح یا حضرت مهدی علیه‌السلام و این نکته مهم منافاتی با تفاوت حکومت‌ها و دولت‌ها ندارد. مثلاً الآن قانون رانندگی در فرانسه و ایران متفاوت است، قانون مستأجر و مالک در آلمان و آمریکا یکی نیست. حال کیفیت این مطلب را نیز توضیح می‌دهم که چگونه باید به آن رسید.

پروفسور ریکور: از لحاظ فلسفی باید متواضع باشیم و قبول کنیم فلسفه کمتر توانسته پاسخ به چنین مسائلی را بدهد، مثلاً بین حقوق و ایده‌آل. من نیز می‌خواهم این فاصله عظیم را پر کنم. یعنی بین وضع موجود (واقعیت) و مرحلهٔ ایده‌آل. باید میان این دو پلی بزنیم، این اختلاف را باید حل کنیم و انسان‌ها را معیوب ندانیم.

مؤلف: این مبحث بسیار ارزشمند است و معرفت آن در مثلث انسان‌شناسی و جهان‌شناسی و خداشناسی روشن می‌گردد. فیلسوفان و حکمای اسلام در پرتو قرآن و سنّت از چهرهٔ انسان در حد امکان پرده برداشته‌اند و به عمق سخن اعتراف نموده و از تعریف حقیقت انسان اظهار ناتوانی کرده‌اند. ابوسعید ابوالخیر به ابن‌سینا نامه‌ای نوشت و درخواست نمود انسان را برای او تعریف کند. او نوشت: «اگر بتوانم (!) انسان یک دریای بی‌انتهاست.» و انبیای الهی انسان را معرّفی نموده‌اند. سخن ما پیرامون آیندهٔ انسان‌هاست و اینکه آیندهٔ حق و عدل روزی خواهد آمد یا نه؟ ادیان الهی و فلاسفهٔ اسلامی گفته‌اند این آینده خواهد آمد. می‌خواستم نظر علمی و

فلسفی شما را بدانم.

در مورد مسئلهٔ قبلی کیفیت رسیدن به این آینده به انسان‌ها برمی‌گردد. باید عقلشان را به‌کار اندازند، تلاش کنند، حسّ مسئولیت را در خود بیدار کنند و عقلشان هدایتشان کند؛ خداوند کمک خواهد کرد و انسان کامل را به سوی انسان‌ها خواهد فرستاد. اگر ما راه را رفتیم خداوند کمک می‌کند. مذاهب این حقیقت در آینده را بیان نموده‌اند. نظر فلسفی و مذهبی شما چیست؟

پروفسور ریکور: من بر می‌گردم به اختلاف میان ملل و امتها، به حضرت عیسی بر می‌گردم. اما حضرت عیسی غیر از حضرت نوح و ابراهیم و محمّد است، هریک راه خود را رفته‌اند. اینکه همهٔ اینها به یک حکومت واحد برسند، این را قبول ندارم. اگر به صلاح و رستگاری برسند به راه خودشان خواهند رسید. طرق مختلف مطرح است.

مؤلف: منظور این است که ملل و اقوام مختلف چه بسا حکومت‌های مختلف داشته باشند. ولی از یک فرمان تبعیت کنند. فرهنگ‌ها و ادبیات هر قوم مخصوص خود آنهاست اما همه یک روح دارند و آن عدالت و رعایت حقوق یکدیگر است.

پروفسور ریکور: تصورش را می‌توانم بکنم. اما طریقهٔ رسیدن به آن را مشکل می‌بینم، زیرا ادیان یک شکل را قبول ندارند. هر دینی ادّعای این را دارد که من درست هستم و دین دیگر را قبول ندارد. بنابراین اختلاف باقی است. در مسیحیت میان فرقه‌های‌مختلف، میان اسلام و مسیحیت نیز همین اختلاف‌ها باعث جنگ‌ها شده است.

مؤلف: ادیان الهی یکدیگر را قبول دارند و قرآن کریم به این گفته مهم تصریح فرموده است: «**تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللهُ**

وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ...»[۱].

این پیروان ادیان‌اند که با هم اختلاف دارند. نزاع و کشمکش در میان مسیحیت کاتولیک و ارتودوکس و پروتستان مربوط به اصل دین مسیح علیه‌السلام نیست همانطور که اختلاف میان امت اسلامی مربوط به دین اسلام نمی‌باشد.

برگردیم به موضوع بحث؛ بازگشت حضرت مسیح را همهٔ مذاهب مسیحی پذیرفته‌اند. این فکر در دین مسیحیت رایج است که حضرت مسیح علیه‌السلام برای عدالت خواهد آمد.

پروفسور ریکور: حضرت مسیح عدالت را برقرار خواهد کرد. آیا این همان مطلبی است که شما در مورد حضرت مهدی می‌گویید؟ این مطلب درست است امّا توهّمات زیادی نیز هست که باید بشریّت را از این تخیلات نجات داد. این پرده‌ها و نقوش را باید زایل کرد. با گفت‌وگو باید این توهّمات را زایل کنیم و به یک درک واقعی با هم برسیم.

مؤلف: من در ملاقات با علمای واتیکان گفتم که اینگونه مسائل برای ما جای تردید است. اصل و اساس این است که مسیح علیه‌السلام می‌آید و عدالت را برقرار خواهد کرد، توهمات را باید دور ریخت و به فلسفهٔ آمدن ایشان پرداخت و آن نجات جامعهٔ بشریت از ظلم و ناامنی و هرج و مرج است.

پروفسور ریکور: راجع به آمدن مسیح و ظهور ایشان سخن بسیار گفته شده است ولی معنای سمبل‌ها و تمثیل‌های آن باقی نمانده است. ظهور مثلاً معنایش چیست؟ پایان دنیا سخنی است که تعریف فلسفی ندارد.

مؤلف: کاملاً متین است. ولی به‌هرحال از نظر فلسفی چنین روزی در انتظار بشریت است. نزول مسیح علیه‌السلام از آسمان و ظهور او در اناجیل آمده

---

۱ . سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵۳.

است. و این سخن رنگ کلامی دارد اما اینکه جهان بشریت به سوی کمال و امن و عدالت می‌رود سخنی فلسفی است.

پروفسور ریکور: در مورد ظهور معتقدم به معنی پیدایش چیزی است که در ایده‌آل ما بوده و عینیّت پیدا می‌کند، بی‌عدالتی‌ها و بی‌نظمی‌ها پایان می‌یابد و دوره‌ای که انسان در جست‌وجوی آن بوده پدید می‌آید و تاریخ متحول می‌شود.

مؤلف: این نظر کاملاً درست است.

پروفسور ریکور: راجع به پایان جهان، این کلمۀ زمان سه معنی دارد: زمان قابل اندازه‌گیری، زمان اندیشه درونی انسان که انسان گذشتی را احساس می‌کند، زمان سوم زمان تاریخ است. آخرالزمان یعنی اینکه تاریخ پایان پیدا کند و رشتۀ زمان قطع شود. در اینکه زمان باید به سرانجامی برسد باید دقت شود.

مؤلف: تعبیر راجع به آخر الزمان را می‌توانیم بگوییم آخرین مرحلۀ زمان زندگی بشر و پایان حیات انسانی در این زمین و این منظومه که در بخش آخر دورۀ حیات حکومت حق خواهد بود. مقصود از آخرالزمان آخرین دورۀ قبل از پایان این منظومه است. اینکه شما آخرالزمان را به معنای اینکه به سرانجام و نتیجه‌ای رسیده باشد گرفتید تعبیر ظریفی است و به تعبیر بنده فلسفۀ آفرینش باید تحقق یابد و راز خلقت که کمال بشر است باید تفسیر گردد و در جهان وجود خارجی پیدا کند.

پروفسور ریکور: فکر می‌کنم. انتقال بسیار مهم است. حضرت مسیح که بیاید پایان چه خواهد شد، نمی‌دانیم. تعریفش این است که دگرگونی در همه چیز پدیدار خواهد شد. اینکه جهان جهان دیگری شود، انسان انسان دیگری شود نیز نمی‌دانیم. در اناجیل تقریب و مجاور بودن مطرح است؛ این امر

دور است یا نزدیک است نمی‌دانیم.

مؤلف: درباره این تعبیر با آقای راتسینگر[۱] صحبت کردم. وی نیز معتقد بود عدالت در زمینی نو خواهد بود؛ من گفتم زمین نو دیگر معنی ندارد وگرنه می‌شود چیز دیگری غیر از زمین.

پروفسور ریکور: موضوع عوض شدن یکی از مسائل قدیمی است. برای پدیده نو و متحول در زمینهٔ اندیشه واژه‌ای نداریم. زمین بعد از ظهور ممکن است همین زمین باشد ولی متحوّل نیز باشد یعنی هم خودش باشد و هم نباشد.

مؤلف: آنچه مسلم است این است که چنین روزی در انتظار بشر است و روی این زمین خواهد بود و انسانی کامل نیز الگو خواهد بود. جزئیات آن را نه می‌دانیم و نه خیلی مهم است.

پروفسور ریکور: قبول دارم. اما نوع حکومتی که برقرار خواهد کرد باید مورد بحث قرار گیرد که آیا آن را حکومت بنامیم یا چیز دیگری؟

در پایان پروفسور ریکور ضمن اظهار خرسندی از این گفت‌وگو در مورد اهمیت مذاکرات گفتند این یک مذاکره ساده نبود؛ یک کنگرهٔ علمی بود.

---

۱ . کاردینال ژوزف راتسینگر، رئیس مجمع عقیدتی وقت واتیکان که پس از درگذشت پاپ ژان پل دوم به عنوان پاپ و پیشوای کاتولیک‌های جهان برگزیده شد.

گفت‌وگو با پروفسور پیرکودا[1]

مؤلف: جهان مسیحیت و کلام مسیحی دربارهٔ بازگشت حضرت مسیح علیه‌السلام چه نظری دارند؟ در انجیل متّی و یوحنّا بازگشت مسیح علیه‌السلام به صراحت آمده است و برداشت من این است که به معنای پایان یافتن زندگی بر روی کرهٔ زمین نیست بلکه او پس از رجوع حکومت خواهد کرد.

پیرکودا: عیسی با ما خواهد بود نه تنها در دورهٔ پایانی زمان بلکه در طول تاریخ. در انجیل متّی باب ۱۸ آیهٔ ۲۰ آمده است: «آنجا که دو نفر یا بیشتر به نام من دور هم جمع شوند در آنجا من در میان آنها خواهم بود» . همچنین خود مسیح در اواخر همین انجیل وعده می‌دهد: «با شما خواهم بود در تمامی روزها تا انتهای جهان» (متّی،: ۲۸ ۲۰). در مکاشفهٔ یوحنا نیز نه تنها از حضور مسیح در قیامت سخن می‌گوید بلکه از حضور مداوم او در میان دوستانش سخن می‌گوید که این حضور به حکومتی الهی در این جهان می‌انجامد. هرچند این لحظات و این سیر تکاملی، لحظاتی دراماتیک خواهد

---

۱ . محور گفت‌وگو با پروفسور پیرکودا پیرامون فلسفهٔ خلقت شکل گرفت و با بحث از کمال خلقت، خصوصاً کمال خلقت انسان ادامه یافت. و بدین جهت، گفت‌وگو به مبحث انسان کامل و راهنمای بشریت به سوی غایت و کمال کشیده شد زیرا که هر مدرسه و مکتبی، نیاز به معلمی دارد که انسان را در علم و عمل رهنمون گردد، همانگونه که انبیای الهی، قافله‌سالاران پویندگان راه کمال بوده‌اند.

بود.

مؤلف: این نوع تفسیر از انجیل را از کجا گرفته‌اید؟

پیرکودا: این نوع تعبیر جدید و معاصری است که متداول است، به خصوص در نظریات خانم کیارالوبیک که یکی از چهره‌های برجستهٔ عرفان قرن ماست. این بانو لطف الهی خاص را دریافت کرده که کلیسا و جامعهٔ مسیحیت آن را به عنوان «لطف وحدت» نامگذاری و شناسایی کرده است و دلیل آن هم این است که هدف این حرکت اجابت و حصول این دعای حضرت مسیح است که: «خدایا از تو می‌خواهم که همگان با هم یکی شوند آنچنان‌که من و تو با هم یگانگی و وحدت داریم.»

در این روش راه رسیدن به آن وحدت موعود و لطف الهی چیزی جز زندگی در پرتو محبت برادرانه نمی‌باشد، همان وصیّت و روشی که عیسی مسیح به ما آموخته است و لذا، در هر مکانی که حیاتی چنین جاری است عیسی مسیح حضور دارد.

مؤلف: همهٔ مسلمانان و مسیحیان معتقدند که انبیای الهی برای احیای فطرت بشر و گسترش عدالت بین انسان‌ها مبعوث گشته‌اند و تمایزی که بین ایشان است در قدرت و عنایتی که به ایشان عطا شده تمثل پیدا می‌کند. اجازه دهید که سخن شما را باز کنم. سخن شما حاکی از این است که انسان‌ها در پرتو حضرت عیسی علیه‌السلام از لطف الهی برخوردارند و این معنای ولایت عیسی بن مریم علیهاالسلام است که واسطهٔ در فیض خداست و این کلام شما کاملاً علمی و حق است و در هر عصر و زمان جاری است و امروز در وجود مبارک امام مهدی علیه‌السلام تبلور دارد.

در قرآن کریم مقام ولایت حضرت مریم علیهاالسلام و فرزندش حضرت مسیح علیه‌السلام با عبارات زیبا و دلنشین آمده است و اهانت‌ها و افترائات یهود را

بازگو کرده است و از قدرت الهی مادر و فرزند خبر داده است، اما سرّ این قدرت، همان مقام ولایت است؛ یعنی ظهور اسمای حُسنای الهی در آنها.

اسم‌های رحیم و کریم و علیم و حکیم، و سایر اسمای برگزیدهٔ خداوند اساس و بنیان نظام عالم هستی را شکل می‌دهند و جمیع حقایق عالم تمثّل و ظهور این اسماء می‌باشند و مفاهیم و الفاظی ذهنی نیستند بلکه حقایقی عینی در عالم هستی‌اند؛ یعنی «رحیم» و «راحم» برای تحقق در خارج، نیاز به «مرحوم» دارد و «قاهر» و «قهّار» نیز مستلزم وجود «مقهور» است. و در نتیجه، هر یک از اسمای حسنای الهی مظهر و مظاهری دارند و همان گونه که عارف بزرگ مسلمان، مُحیی‌الدین بن عربی گفته است، جمیع عالم جلوه‌های خداوندند و ظهور هر چیزی با چیز دیگر متفاوت است. سنگ و جماد مظهر اسم خالق است، حیوان مظهر خالق و حیّ و انسان مظهر خالق و حیّ و علیم.

خداوند متعال می‌فرماید: «**وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً**»[۱].

انبیا و اوصیا مظاهر تمام اسمای جلال و جمال هستند؛ مانند علیم، حکیم، کریم، رحیم، سمیع، بصیر، قدّوس و سبحان و از این رو صاحبان چنین قدرت و مقامی‌اند، به‌خصوص رسول مکرّم اسلام و نیز خاتم اوصیا، امام مهدی ـ جانمان فدای قدمش باد ـ که در سایهٔ عنایت الهی زنده است و در انتظار امر الهی برای قیام به سر می‌برد تا اینکه هدف خلقت و حکومت او تحقق یابد و کمالی که وعده آن به بشر داده شده است شکل گیرد. ما همچنین بر این اعتقادیم که حضرت مسیح علیه‌السلام مدیر حکومت و وزیر و مشاور آن حضرت خواهد بود. در انجیل متّی و مکاشفهٔ یوحنّا نیز بر انتظار

---

۱ . سورهٔ إسراء، آیهٔ ۷۰.

چنین روزی تأکید شده است و ما مسلمانان نیز در انتظار این روز موعود به سر می‌بریم.

پروفسور پیرکودا: شما مسیح را بهتر از ما شناساندید و از ما مسیحی‌ترید. خیلی مسرورم که با شما صحبت می‌کنم. ما در موضوع انتظار با شما هم عقیده‌ایم و معتقدیم درست است که پیاده کردن حکومت الهی به دست خداوند است اما در عین حال هر یک از ما مسئول و متعهدیم که تمام وجود و هستی خود را بگذاریم تا بتوانیم آمادگی پذیرش این لطف الهی را داشته باشیم. به‌طور مثال، اگر ما (مسیحیان و مسلمانان) امروز برادرانه و با صمیمیت و محبت با هم زندگی کنیم می‌توانیم از همین لحظه، آن لحظهٔ حضور خداوند و حکومت عدلش را در میان خود احساس کنیم و از آن لذت ببریم آن‌چنان‌که مسیح نیز چنین وعده کرده است که: هرجا به نام من به دور هم جمع شوید من در آنجا حضور دارم و این حضور روح و لطف خدا خواهد بود.

مؤلف: همین طور است. انسانی که به چنین آینده‌ای معتقد است با دیگران تفاوت دارد چرا که جهان و تاریخ را با چشم‌اندازی از امید می‌نگرد و این یأس و ناامیدی است که استعدادها و ارزش‌ها را تباه می‌کند و ما با این گفت‌وگوها به بشر به‌ویژه جامعهٔ دانشگاهی امید می‌دهیم و انتظار را به عنوان اصلی پر جاذبه و مترقی انتشار می‌دهیم.

پیرکودا: در جهان مسیحیت نیز در این زمینه قدم‌هایی برداشته شده است، مکتب و پژوهشگاه اَب (پدر) پژوهشگاهی است که از سال ۱۹۹۱ زیر نظر خانم کیارالوبیک تشکیل شده است و البته باید از زحمات کاردینال معظم آقای ک. همرله که اسقف اتریش بوده است قدردانی کرد.

من امیدوارم که شما به ایتالیا سفر کنید و این بحث‌های مهم و

سرنوشت‌ساز را برای اساتید و دانشجویان بیان فرمایید.

چند ماه بعد از این گفت‌وگو شنیدم که پروفسور کودا در تلویزیون ایتالیا و یکی از مجلات معتبر آن کشور این مذاکره را انعکاس داده و از آن به عنوان اندیشه‌ای مترقی و امید بخش نام برده و از ایران به دلیل ترویج و تبلیغ این فکر تجلیل نمود.

ایشان همچنین در مورد مسافرت خود به ایران و دیدار با مؤلّف ، کتابی به نام قالیچهٔ صوفی[1] (Il tappeto del sufi , viaggio in Iran tra gli ayatollah) نگاشته است که مورد توجّه عموم قرار گرفت .

---

۱ . یا «قالیچهٔ عرفان» .

گفت‌وگو با جاثلیق آرام کشیشیان رهبر ارامنهٔ جهان

مؤلف: خوش آمدید به ایران، وطن دوم خودتان. الحمد لله توفیق دست داد تا گفت‌وگویی علمی و کلامی با جناب‌عالی داشته باشم. من کتابی می‌نویسم دربارهٔ آیندهٔ جهان بشریت و به نظرم موضوع مهمی است؛ زیرا همه می‌خواهند بدانند شرایط روحی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جهان چه خواهد شد؟ آیا وضع موجود تا ابد و قیامت باقی است، یا نه، بلکه ظلم و فساد رو به زوال است و عدل و صلاح جای آن را خواهد گرفت؟ و اگر پاسخ مثبت است رهبر عدالت و فضیلت چه کسی خواهد بود؟

جاثلیق آرام کشیشیان: ظهور حضرت مسیح قطعی است و تمام مسیحیان انتظار این روز را می‌کشند و در اناجیل بازگشت حضرت عیسی بشارت داده شده و در این موضوع کتاب‌هایی نوشته شده است.

مؤلف: فشردهٔ این فصل از کتاب این است که ادیان گذشته هم مانند اسلام به آخرالزمان و ظهور منجی و مصلح بشارت داده‌اند و پیروان ادیان گذشته به انتظار رجل الهی هستند و معتقدند که در آخرالزمان عدل و داد و معنویت جای ظلم و فساد و تباهی را خواهد گرفت. مسیحیان به انتظار

حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام هستند.

جاثلیق آرام کشیشیان: ظهور حضرت مسیح مورد اتفاق تمام مسیحیان است. عیسی بن مریم در روی زمین حکومت عدل و معنویت تشکیل خواهد داد و این بحث بسیار ارزشمند است و من خیلی به این موضوع علاقه دارم. مسیحیان به انتظار حضرت مسیح هستند و انتظار آینده در جامعه آرامش و نشاط ایجاد می‌کند و اثر سازنده‌ای روی انسان دارد. در این موضوع مقاله‌های فراوان نوشته شده است.

مؤلف: دربارهٔ هدف از بازگشت حضرت مسیح علیه‌السلام میان علمای مسیحی اختلاف نظر است. بعضی از آقایان که با آنها گفت‌وگو کردم گفتند همزمان با ظهور آن حضرت قیامت بر پا خواهد شد. من به این آقایان گفتم: چرا این‌همه اناجیل به آمدن حضرت عیسی علیه‌السلام بشارت داده و رمز و راز بشارت را گسترش عدل و معنویت دانسته‌اند؟ آنان پاسخ قطعی برای این نکته نداشتند، بلکه گفتند: اناجیل بازگشت حضرت عیسی علیه‌السلام را بشارت داده‌اند. اما کار او چه خواهد بود، ما نمی‌دانیم و اظهار نظر مشکل است و بهتر این است که بگوییم باز خواهد گشت و نسبت به راه و روش او سکوت نماییم.

البته بعضی دیگر گفتند: حضرت مسیح علیه‌السلام عدالت را در زمین به وجود خواهد آورد و به ظلم و فساد خاتمه خواهد داد.

جاثلیق آرام کشیشیان: من معتقدم حضرت مسیح روی زمین حکومت خواهد نمود و بساط عدالت را خواهد گسترانید و این رویداد در آخرالزمان است و در مقطع دیگر از آخرالزمان قیامت بر پا می‌شود. من عبارات اناجیل را به این صورت معنی و تفسیر می‌نمایم که در آخرالزمان ظهور حضرت مسیح و ایجاد عدالت در روی زمین است و همچنین در آخرالزمان قیامت بر پا می‌شود. معنای این جمله این است که این دو حادثه در آخرالزمان به

وقوع می‌پیوندد و پشت سر یکدیگر انجام می‌شود نه توأم با یکدیگر و تفسیر این آیات در اناجیل به نظر من این است.

مؤلف: این تفسیر کاملاً صحیح و واقعی است، زیرا در اناجیل ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام به عنوان بشارت به جامعهٔ بشریت مطرح گردیده است و روزگار حق و عدالت به بشر مژده داده شده است و این روزگار نمی‌تواند قیامت و بهشت و جهنم باشد؛ زیرا اولاً وعدهٔ بهشت و جهنم به بشر مستلزم ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام نیست بلکه خداوند متعال صالحان را پاداش می‌دهد و فاسدان را عذاب می‌نماید. خلاصه، مسئلهٔ قیامت و حساب و پاداش و کیفر یک مطلب است و بشارت ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام مطلب دیگری است.

ثانیاً در اناجیل ظهور فرزند انسان و مصلح و منجی بشر مطرح است و این حقیقت در دنیاست نه آخرت.

ثالثاً در اناجیل سخن از ایجاد عدالت در روی زمین است و مقصود همین دنیاست.

در هر حال برداشت جنابعالی از انجیل کاملاً درست و واقع‌بینانه است.

جاثلیق آرام کشیشیان: دنیای مسیحیت به انتظار حضرت مسیح است و انتظار نیز در همین دنیاست.

مؤلف: من به این آقایان گفتم می‌پذیریم که ظاهر انجیل متّی و مکاشفه یوحنّا ظهور حضرت مسیح توأم با قیام قیامت است اما همه می‌دانیم که این کلمات سخنان مسیح علیه‌السلام و یا کلام خداوند متعال نیست بلکه حواریون گفتارهایی از حضرت مسیح علیه‌السلام را با استنباط‌هایی که از سخنان آن حضرت داشته‌اند جمع‌آوری نموده‌اند.

بنابراین گرچه حواریون هم محترم‌اند اما این کلمات همه و همه وحی

الهی نیست. چند نفر از علمای مسیحی که در جلسه بودند این سخن را قبول داشتند.

جاثلیق آرام کشیشیان: بله، تفاوت بین قرآن و اناجیل خیلی زیاد است. قرآن همهٔ آن وحی خداوند متعال است. حتی یک حرف بر سخن خداوند اضافه نشده است و یک حرف از قرآن کم نشده است و لذا مسلمانان موظف‌اند قرآن را با همان حروف و اعراب قرائت نمایند و نیز احادیث معتبر که از حضرت محمد نقل شده است همه و همه اسناد محکمی است برای مسلمانان، ولی کلمات انجیل وحی الهی نیست و لذا استحکام لازم را برای جهان مسیحیت ندارد. این امتیاز بزرگی است برای اسلام و مسلمین که برای دین مسیحیت و مسیحیان نیست.

مؤلف: براساس تعالیم اسلام مسلمانان به انتظار دو نفر به سر می‌برند اول امام مهدی علیه‌السلام از نواده‌های حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دوم حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام .

حضرت مهدی علیه‌السلام محور و فرمانفرمای نظام صلح و عدل جهانی و حضرت مسیح علیه‌السلام مدیر این نظام است.

جاثلیق آرام کشیشیان: بیشتر توضیح دهید.

مؤلف: در احادیث معتبر و متواتر از حضرت محمّد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است که حضرت عیسی علیه‌السلام در آخرالزمان از آسمان نزول می‌نماید و در خانه کعبه با امام مهدی علیه‌السلام مصافحه می‌کند و نماز را به او اقتدا می‌نماید و برای هیچ‌کس از مسلمانان در این عقیده تردید و شک وجود ندارد. اما دربارهٔ هویت دقیق حضرت مهدی علیه‌السلام مسلمین به دو بخش تقسیم شده‌اند و دو فکر و نظر وجود دارد. یک فکر این است که فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است اما در تشخیص دقیق‌تر هویت او سکوت کرده‌اند. پیروان این تفکر،

اکثریت اهل سنت هستند. دستهٔ دیگر می‌گویند: امام مهدی علیه‌السلام فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است و با ده واسطه پیوند او به حضرت فاطمه علیهاالسلام دختر حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رسد و مادر آن بزرگوار نرجس نام دارد که از نظر نژاد رومی و از نواده‌های شمعون وصی عیسی بن مریم علیه‌السلام است و این عقیده بر طبق احادیثی است که از اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ما رسیده است. امام مهدی علیه‌السلام در قرن سوم هجری به دنیا آمده و بیش از یازده و نیم قرن است که غایب است و به انتظار اذن خداوند متعال است تا ظهور نماید. پیروان این فکر مترقی، شیعهٔ امامیه و گروهی از علمای اهل سنت هستند و خوشبختانه مسیحیان که معتقدند حضرت عیسی علیه‌السلام حدود بیست قرن است زنده است حیات و غیبت مهدی علیه‌السلام به مدّت حدود یازده قرن و نیم برایشان قابل قبول است.

جاثلیق آرام کشیشیان: اسلام و مسیحیت دربارهٔ آیندهٔ بشریت مرزهای مشترک زیادی دارند و بحث بسیار عالی است. این صحبت‌های شما مرا ترغیب کرد بلکه فرصت کنم و کتابی در این موضوع بنویسم.

مؤلف: ان شاءالله. ما برای جناب‌عالی آرزوی توفیق می‌کنیم.

گفت‌وگو با پدر سانا[1]

مؤلف: نظر شما در مورد بازگشت حضرت مسیح علیه‌السلام چیست؟

سانا: هنگامی که عیسی عروج کرد مسیحیان به تفسیر در مورد بازگشت او پرداختند و گفتند که عیسی دیگر در این عصر نمی‌آید و معنایش این است که در آخرت ظهور خواهد کرد. سپس به این صورت تفسیر شد که عیسی به این جهان بر نمی‌گردد بلکه مسیحیان به دیدارش خواهند رفت.

مؤلف: چند سال بعد از عروج حضرت مسیح علیه‌السلام بود که پولُس گفت که وی باز می‌گردد.

سانا: این حرف از پولس نیست، بلکه مردم می‌گفتند که مسیح برمی‌گردد. پولس به مدت چند دهه پس از مسیح زنده بود و مردم پیش او می‌آمدند و در مورد حضرت مسیح سؤال می‌کردند. وی در پاسخ می‌گفت: مسیح می‌آید ولی الآن نه بلکه در آینده.

مؤلف: اگر پولس چنین اعتقادی نداشته بر چه اساسی وعدهٔ بازگشت او را داده است؟

سانا: مردم چون اصرار می‌کردند وی در پاسخ می‌گفت که مسیح باز می‌گردد. آنها می‌گفتند تکلیف انسان‌هایی که مرده‌اند و او را ندیده‌اند چه

---

۱ . استاد الهیات در دانشگاه لاترانزه.

می‌شود؟ او در پاسخ می‌گفت نترسید، او برمی‌گردد و مردم زنده می‌شوند و به طرف او می‌روند. او برای قانع کردن مردم از برخی تصوّرات استفاده می‌کرده و می‌گفته است که وی با فرشتگان باز می‌گردد.

مؤلف: آیا ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام روحانی است یا مادّی و جسمانی؟

سانا: عیسی پس از آنکه مصلوب شد، به یک هیئت انسانی و روحانی مانند یک روح بر دوازده نفر از پیروانش ظاهر شد، اما در آنجا نگفت که برمی‌گردم بلکه گفت که «بروید تعالیم من را در سرتاسر جهان پخش کنید» [انجیل مرقس،: ۱۶ ۱۵ـ ۱۸؛ متّی: ۲۸ ۱۹] . این ظهور، بازگشت اول او بود و رجعت دوم نیز چیزی است که مردم از پولس خواستند که اگر عیسی نجات دهندۀ ما است پس باید بازگردد ولی چون بازنگشت، پولس برای این مسئله توجیه و تفسیری ارائه داد. نکتۀ مهم این نیست که عیسی چه زمانی باز می‌گردد، بلکه برای ما مهم عروج عیسی است و ما قائل هستیم که او نخستین انسانی بود که به نزد خدا رفت و از این امر پولس و سایر حواریون نتیجه گرفته‌اند که چون عیسی نخستین انسانی است که پس از مرگ زنده شده و به سوی خدا رفته است، سایر بندگان خدا نیز زنده می‌شوند و به او ملحق می‌شوند.

مؤلف: بنابراین شما به دو اصل عقیده دارید؛ ۱ـ عیسی علیه‌السلام در آسمان زنده است. ۲ـ برای نجات بشر به زمین باز خواهد گشت و این عقیدۀ مسلمانان هم هست و معتقدیم امام مهدی علیه‌السلام در آخر الزمان ظهور خواهد نمود و حضرت عیسی علیه‌السلام او را حمایت خواهد کرد و برپا داشتن عدالت تنها با این دو شخصیت الهی است.

برایم سؤالی مطرح است که آیا پس از عیسی علیه‌السلام کسی و یا کسانی در طول تاریخ به اسم و عنوان مسیح علیه‌السلام برای اقامۀ عدل ظهور کرده‌اند؟

سانا: ما کسی را پس از حضرت مسیح به این‌صورت نمی‌شناسیم.

گفت‌وگو با پدر مورماتکو

مورماتکو: ایمان مسیحی می‌گوید: دنیا آکنده از هرج و مرج و کشتار و خونریزی است و با وجود این شرور بر روی عالم خاکی زمین را تضاد و تنش فرا گرفته است، ولی چون در جهان امکان نجات وجود دارد ما در انتظار نجات بخش هستیم.

ما نمی‌گوییم تا زمانی که شرّی وجود دارد نجاتی در کار نیست، بلکه ما در برابر شرّ خواستار نجات هستیم و تنها در صورتی‌که نجات دهنده‌ای وجود داشته باشد می‌توانیم دعا کنیم و خواستار ظهور و نجات بخشی او بشویم.

ایمان مسیحی می‌گوید اگرچه عیسی مسیح، مرده و رستاخیز یافته ولی با رستاخیز خود واقعاً در تاریخ زنده و حاضر است.

مؤلف: ما با شما موافقیم که می‌گویید: فقط با یک نجات‌دهندهٔ حاضر می‌توان به نجات‌بخشی او امیدوار بود، و اگر به حضور نجات‌دهنده اعتقاد نداشته باشیم، سخن از نجات صرفاً جنبهٔ تئوریک خواهد یافت.

مورماتکو: حقیقت این است که نجات دهنده باید در بستر تاریخ حضور داشته باشد و اعتقاد به وجود او در آسمان، خارج از واقعیت و تاریخ و یک توهّم است. لذا ایمان مسیحی نمی‌گوید عیسی مسیح از تاریخ خارج شده

است بلکه می‌گوید حضور او در این عرصه متفاوت از حضور دیگران است.

انتظار بازگشت مسیح به معنی انتظار پایان یک دورهٔ غیبت نیست بلکه در آخرالزمان آنچه در حقیقت اوست با شیوه‌ای کاملاً متفاوت از شیوه‌های معمول و به نحو کامل عینیّت و تحقّق می‌یابد. با اینکه ایمان به آمدن مسیح در آخرالزمان از جمله اعتقادات مسیحیان است و ساده‌ترین دعایی که کتاب مقدّس با آن پایان می‌پذیرد دعا برای آمدن مسیح است ولی این تمنّا و خواهش انسانی ناشی از دور بودن او از ما نیست چراکه او به شکلی متفاوت از دیگر موجودات در درون جهان است.

تضاد بنیادین بین معنویّت و مادیّت هرگز برای مسیحیّت مفهومی ندارد، بلکه معنویّت و مادیّت همواره یکدیگر را فرا می‌خوانند و وقتی ما می‌گوییم عیسی به شیوه‌ای متفاوت از وجود قبلی‌اش باز می‌گردد، مراد بازگشتی معنوی (روحانی) و غیر محدود به زمان و مکان نیست بلکه مراد از بازگشت مادّی یا معنوی بازگشتی واقعی و قابل تجربه است که حامل تجربه‌ای غیر از تجربهٔ دورانی است که عیسی زنده بود و در فلسطین به سر می‌برد.

در اناجیل گفته شده که وقتی عیسی پس از رستاخیز خود ظهور یافت، ظهوری همراه با گوشت و خون بوده ولی در عین حال از درهای بسته نیز وارد می‌شده است و این واقعاً حضوری حقیقی ولی متفاوت با سابق بوده است. به عقیدهٔ ما بازگشت عیسی همانند حضوری خواهد بود که حواریون پس از رستاخیز تجربه کردند؛ زمانی که عیسی پس از رستاخیز خود حضور یافت درحالتی معنوی و مادّی بود و این شرایطی است که همهٔ ما انسان‌ها در نهایت در آن قرار خواهیم گرفت.

ما نمی‌گوییم عیسی برای رهبری انسان‌ها می‌آید، زیرا بر اساس ایمان مسیحی، واقعهٔ مسیح مقارن با نجات است؛ یعنی خدا در همه و با همهٔ

ماست. به نظر ما مسیح نمی‌آید تا انسان را به جایی ببرد بلکه زمانی که او می‌آید هر آنچه پنهان است فاش و عیان می‌شود و آنچه در قلب بشر است بیرون می‌آید.

این پرسش شما که «انسان به کجا می‌رود و سرنوشت او چیست؟» بسیار زیباست ولی پاسخ آن نمی‌تواند توسط انسان داده شود. فقط در صورت شناخت خداوند پاسخ به این سؤال امکان‌پذیر خواهد بود، تنها با در نظر گرفتن خداوند است که انسان می‌تواند مفهوم زندگی و گام برداشتن خود در بستر تاریخ را دریابد و همهٔ ما در انتظار نتیجهٔ زندگی و سرنوشت هستیم.

به‌خاطر همین انتظار است که علی‌رغم نغمه‌های مختلفی که می‌سراییم و تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی و... که دارا هستیم نقطهٔ اشتراکی نیز داریم و همین حلقه و وجه مشترک است که باعث می‌شود تا من خود را در خانهٔ خود نزدیک به شما احساس کنم. این یک حقیقت است که می‌توان با نغمه‌های‌مختلف سرود زندگی خواند ولی نغمه‌ها همواره بیانگر احساس قلب و غم و شادی انسان است و در قلب همهٔ انسان‌ها مشترک است.

آگوستین قدیس می‌گوید: «قلب است و تنها در تو است که آرام می‌گیرد.» «و چه چیز می‌تواند اشتیاق و انتظار بشر را تسکین دهد؟ فقط حقیقت است و حقیقت همان نجات دهنده است.»

مؤلف: این حدّ مشترک بین اسلام و مسیحیت خیلی سازنده است، بلکه اگر گرد و غبار انحرافات و آلودگی‌ها و خودپرستی‌ها را از چهرهٔ بشریّت بزداییم خواهیم دید در حقیقت و بنا بر فطرت خود، همهٔ انسان‌ها در انتظار مصلح و منجی هستند به‌خصوص با احساس حضور منجی در عالم.

و مسئلهٔ سرنوشت هم همان‌طور که شما بیان کردید به دست خدا است اما این نکته را نیز باید در نظر گرفت که خدای متعال نظام عالم را براساس

قانون بنا نهاده است و سُنن الهی نامحدود است، بعضی در دست انسان است و بعضی در اختیار او نیست.

انسان در اثر قرب به حق تعالی و جدا شدن از عالم مادّه و طبیعت هرچه بیشتر رنگ تجرّد به خود می‌گیرد و از جنبهٔ طبیعت و مادیّت او کاسته می‌گردد و روح او از لطافتی برخوردار می‌شود که زمان و مکان را در قبضهٔ قدرت خود قرار می‌دهد و با همین قدرت است که از در بسته وارد می‌شود و مسافت طولانی را در کمترین زمان طی می‌کند. به این قدرت ولایت قرآن کریم اشاره فرموده است: «**قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ**»[1].

این همان قدرت ولایت است که ملک و ملکوت را در وجود خود جمع نموده است. این سخنی است طولانی که گفتنش شب یلدا می‌طلبد.

مورماتکو: شب یلدا چیست؟

مؤلف: یلدا درازترین شب سال است، شب اول زمستان. یلدا کلمه سریانی است به معنای میلاد، چون میلاد مسیح علیه‌السلام در چنین شبی بوده است و لذا به این شب، یلدا می‌گویند. بعضی گفت‌وگوها آنقدر دلنشین است که با ۲ یا ۳ ساعت پایان نمی‌یابد مانند سخن از ولایت، چون ولیّ خدا غرق در عشق خداست و سخن عشق هر چه بیشتر، شیرین‌تر است و روح را تلطیف می‌کند و دل را صفا می‌بخشد.

---

۱. سورهٔ نمل، آیهٔ ۴۰.

گفت‌وگو با پدر رولان[1]

مؤلف: من مشغول نوشتن کتابی هستم در مورد آخرالزمان و اینکه سرنوشت نهایی جوامع بشری به کجا خواهد انجامید؟ آیا وضعیت فعلی ادامه خواهد یافت یا آینده از آن عدالت است؟ از نظر ما فساد و هرج و مرج نمی‌تواند ادامه داشته باشد بلکه باید در انتظار فرا رسیدن روزگار عدل بود.

این مسئله هم از لحاظ فلسفی و هم دینی مورد توجه قرار گرفته است و ادیان الهی این خبر را داده‌اند. در اناجیل به اینکه حضرت مسیح خواهد آمد و عدالت را برقرار خواهد کرد و در تورات به آمدن ماشیح و در زبور به اینکه آینده از آن صالحین است و در اسلام به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و اینکه حضرت مسیح ایشان را همراهی خواهند نمود بشارت داده شده است.

امّا از جنبهٔ فلسفی سه نکته قابل توجه است:

۱. اینکه خداوند به خلقت و مخلوقات خودش عنایت دارد و کمال انسان نیز مورد عنایت اوست و ارسال پیامبران در دوران‌های مختلف برای هدایت

---

۱. آقای رولان نیز همانند دیگر پدران روحانی تحصیلات خود را در حوزه‌های دینی مسیحیت به پایان رسانده و متخصص الهیات است. وی در تاریخ مسیحیت و سیر اندیشه مسیحیان نیز غور کرده و صاحب نظر است و دارای مقالاتی پیرامون ظهور حضرت عیسی و مسئلهٔ «دَورو کَور» است.

انسان به سوی این کمال بر همین اساس استوار است.

۲. این سنّت الهی است که عنایت خود برای هدایت انسان‌ها را با فرستادن انسان‌های کامل تحقّق می‌بخشد.

۳. انسان کامل به عنوان مدل و الگوی بشریّت مورد نیاز است و از آنجا که دنیای امروز دنیایی سراسر وحشت و اضطراب است وظیفهٔ علمای دین، عقلای عالم و فلاسفهٔ الهی است که جامعهٔ بشریّت را به روزگار عدل و انصاف مژده دهند و این عقیده را احیاء نمایند که آیندهٔ تاریخ را صالحان حکومت خواهند نمود.

عنایت خدای حکیم و فیض از مبدأ فیّاض پس از رحلت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم استمرار دارد و انقطاع، خلاف سنّت الهی و مغایر با مبانی عقلی و فلسفی است. مسلمانان اهل سنت امام مهدی علیه السلام را از نوادگان رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم می‌دانند و از نظر شیعه نیز همین‌طور است جز اینکه شیعه ایشان را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند. ایشان همراه حضرت مسیح علیه السلام ظهور خواهند کرد و حق و عدل را گسترش خواهند داد و این اوضاع خاتمه خواهد یافت و روزگاری خوش در انتظار انسان‌هاست.

ما این مسئله را برای بشر امروزی بسیار ارزنده می‌دانیم، زیرا اگر بشر این فکر و این ایده را داشته باشد که آینده از آنِ حق و عدالت است خود را برای آن آماده می‌کند و از فساد و تباهی بیزاری می‌جوید و دیگر اینکه ادیان از این طریق به یکدیگر نزدیکتر می‌شوند. دوست دارم نظرتان را درباره این موضوع بدانم.

پدر رولان: اصل سومی را که فرمودید که همیشه خداوند انسان کاملی در روی زمین دارد کاملاً متوجه نشدم.

مؤلف: بشر در هر زمان نیاز به دین و برنامهٔ آسمانی دارد و این نیاز در

عصر پیامبر به‌وسیلۀ او و پس از او به‌وسیلۀ وصیّ او برآورده می‌گردد. بنابراین هر یک از اوصیا اولاً مفسّر کتاب خدا است و ثانیاً الگوی انسان‌ها در رفتار و کردار آنها، و ثالثاً به اجرای دین خدا و حقایق و احکام آن اهتمام می‌ورزد. و وصیّ پیامبر انسان کاملی است که اساس آفرینش بر وجود و شخصیّت او استوار است و او مظهر صفات و اسمای الهی است و باقی خلقت اعتبار خود را از او می‌گیرد.

پدر رولان: موضوعی که از نظر ما اهمیّت دارد این است که بر طبق متون مذهبی ما، در آخرالزمان طرح الهی تحقّق خواهد یافت و زمین متحوّل خواهد گردید امّا در عین حال ظلم و فساد افزایش خواهد یافت. در آخرالزمان بشر تلاش می‌کند جای خدا را بگیرد. در متون دینی ما آمده است که در چنین وضعیتی حضرت مسیح ظهور خواهد کرد.

در کتاب مکاشفه که در مورد آخرالزمان است آمده است: در این دوره همۀ نیروهای اهریمنی گرد هم می‌آیند و در مقابل حق می‌ایستند امّا حضرت مسیح سوار بر اسبی ظهور کرده و با شمشیری که از دهانشان بیرون می‌آید همۀ آنها را از بین می‌برد (مکاشفۀ یوحنا، ۱۹: ۱۱ ـ ۱۵). و آمده است که وی با اصحاب خود هزار سال بر روی زمین حکومت می‌کند و در این مدت شیطان به بند کشیده می‌شود (همان ۲۰: ۱ ـ ۷).

مؤلف: من این جمله را که حضرت مسیح هزار سال حکومت خواهد کرد در عهد جدید ندیده‌ام ولی ظهور ایشان و اینکه عدالت را روی زمین برقرار خواهد کرد مورد تأکید قرار گرفته است. مهم این است که استقرار عدالت، در دنیاست. برخی از علمای مسیحی در واتیکان عقیده داشتند که با آمدن حضرت مسیح علیه‌السلام قیامت نیز بر پا می‌شود و در مقابل برخی می‌گفتند اگر چنین باشد بشارت معنی ندارد اینکه مسیح پس از ظهور و قبل از قیامت

عدالت را بر روی زمین بر پا خواهد کرد.

پدر رولان: علت اختلاف این است که نام دورهٔ حکومت هزار ساله و زندانی شدن شیطان را اولین رستاخیز و اولین محشر گذاشته‌اند درحالیکه مکاشفهٔ یوحنا به یک مرگ دومی اشاره نموده که متّصل به قیامت است. در قرن دوم میلادی تمامی متفکران مسیحی و ارباب کلیسا معتقد بودند که در رأس هزار سال بعدی حضرت مسیح ظهور خواهند کرد و قیامت بر پا خواهد شد و چون چنین نشد اصل این موضوع مورد تردید قرار گرفت و برخی از قدیسان کتاب یادشده را خارج از دین مسیح دانستند و آن را به عنوان کتاب فرعی در نظر گرفتند. در زمان کنستانتین (قرن چهارم) که مسیحیت را به رسمیت شناخت این کتاب جزو کتب قطعی مسیحیت درآمد و بعضی تفاسیر دیگری ارائه دادند و گفتند منظور از ظهور حضرت مسیح، حکومت‌های حق است و عده‌ای هم تفاسیر دیگری ارائه دادند که به دور از حقیقت بود. ولی من شخصاً عقیده دارم که حضرت مسیح باز می‌گردند و هزار سال حکومت می‌کنند.

موضوع هزاره‌ها حتی آنقدر مورد بحث بود که بعضی را محکوم کردند. بعضی گفتند عمر زمین ۶۰۰۰ سال است. سنت ایرنه، یکی از بزرگان مسیحی، گفته است که در این مدت بشر ۲۰۰۰ سال بدون قانون ۲۰۰۰ سال تحت حکومت قانون و ۲۰۰۰ سال آخر در آرامش است و مشکلی ندارد. بعضی‌ها هم گفتند عمر زمین به مدّت تعداد روزهای خلقت است که هر روز آن هزار سال است و روز آخر نیز برابر هزار سال است که مجموع می‌شود تعداد روزهای هفته ضرب در ۱۰۰۰ یعنی ۷۰۰۰ سال. علت مخالفت بعضی از اندیشمندان واتیکان این است که به ظاهر متون تکیه می‌کنند و تفسیری از متن ارائه می‌دهند که مطابق دلخواه خودشان است.

مؤلف: من با دوازده نفر از متکلّمین واتیکان گفت‌وگو کردم از جمله با آقای راتسینگر رئیس مجمع کاتولیکی. ایشان حکومت مسیح را قبول داشتند امّا می‌گفتند آن حکومت در زمین دیگری غیر از این زمین خواهد بود. البته زمینی که پر از ظلم و فساد است وقتی پر از عدل و داد شود زمین دیگری می‌شود. به نظر من حرف درستی است که زمین ظلم تبدیل به زمین عدل و زمین هرج و مرج تبدیل به زمین صلاح و نظم و قانون الهی و زمین تاریک به زمین روشن مبدّل گردد و این تفسیر من از گفتهٔ ایشان مطلبی است که در متون اسلامی ما آمده است و آن اینکه زمین پس از آنکه پر از ظلم و تباهی گردد پر از عدل و رستگاری خواهد گردید. اگر منظور ایشان این بوده باشد حرف بسیار جالب و درستی است و یکی از نقاط مشترک بین اسلام و مسیحیت می‌تواند باشد.

پدر رولان: پاپ ژان پل دوّم در سخنرانی خود در چند سال اخیر کلمات تمدن، عشق و محبّت را بر زبان می‌آورد. شاید برپایی این تمدن همین معنی را داشته باشد و این ایده با آن مطالب سازگار است. هم‌اکنون در اواخر هزارهٔ دوّم می‌بینیم فرقه‌هایی که با هم اختلاف بسیار داشته‌اند در حال نزدیکی به یکدیگرند. این هم می‌تواند مقدمه‌ای برای یک نوع وحدت و توحید باشد. در متون مذهبی ما در اواخر عمر دنیا به اورشلیم اشاره شده است. در آخرالزمان همهٔ اقوام به اورشلیم هجوم می‌آورند و به علّت بی‌اعتقادی یهودیان وقایعی رخ می‌دهد که آن رویدادها سبب اعتقاد آنها به حضرت مسیح می‌شود.

مؤلف: کلماتی از انجیل به نظرم می‌رسد که می‌تواند ما را به وجود حضرت مهدی علیه‌السلام و حضرت مسیح علیه‌السلام رهنمون گردد. یکی این است که در اناجیل از ظهور پسر انسان زیاد یاد شده است، بعضی آنرا روح‌القدس و

برخی دیگر حضرت عیسی می‌دانند اما بعضی از جاها عباراتی هست که از آن روح‌القدس استنباط نمی‌شود.

پدر رولان: پسر انسان در اناجیل به معنی روح القدس نیست و منحصراً اشاره به حضرت عیسی است، چرا که او در سخنان خود می‌گفت پدر من، ولی در رؤیاهای حضرت دانیال پیامبر آمده است که در آخرت پسر انسان عدالت را به ارمغان خواهد آورد.

مؤلف: در جاهایی از انجیل که این تعبیر وجود دارد می‌تواند مخاطب آن شخص دیگری باشد؟

پدر رولان: در متون اصلی، پسر انسان معانی مختلفی دارد، گاهی از خودش صحبت می‌کند اما گاهی منظور موجود انسانی (آدمی‌زاد) است.

مؤلف: پس اگر تنها این حقیقت مختص به حضرت مسیح نباشد می‌تواند اشاره به یکی دیگر از اولیای الهی نیز باشد.

پدر رولان: در نگاه مسیحیت پسر انسان بر حضرت مسیح اطلاق می‌شود. اما آنجا که به حضرت مسیح اطلاق می‌شود مسیح با افراد مطهّر جامعه حکومت بر پا می‌کند که تنها شامل مسیح نمی‌شود بلکه شامل افراد دیگری نیز می‌گردد در آنجا می‌توان گفت افرادی نیز با حضرت مسیح هستند از جملهٔ امام مهدی که عقیدهٔ مسلمانان است.

گفت‌وگو با آقای پی‌یر روکالو[1]

مؤلف: کتابی که در دست تألیف دارم در مورد آیندهٔ بشریت است که آیا وضعیت کنونی ادامه خواهد یافت و هرج و مرج و ظلم و بی‌عدالتی همیشگی است یا اینکه عدالت و امنیت زمین را فرا خواهد گرفت؟

در متون مذهبی آیندهٔ بشریّت به روشنی تشریح شده است. در انجیل، در تورات و در متون ادیان گذشته به تصویر این آینده پرداخته شده، آینده‌ای که سرشار از عدل و داد و بدون هرج و مرج و فساد است. حتی اینکه رهبری این اوضاع و استقرار عدالت به دست چه کسی تحقّق خواهد یافت در ادیان مورد تصریح قرار گرفته است: در یهودیّت ماشیح، در مسیحیت حضرت مسیح و در اسلام حضرت مهدی علیه‌السلام مشخص شده است.

مبانی عقلی و فلسفی گویای همین معنی است. فایدهٔ این بحث این است که اگر بشر در انتظار روزگار عدالت و پاکدامنی باشد زندگی را بر اساس آن

---

۱ . ایشان از سیاستمداران سرشناس فرانسه است که در پاره‌ای کشورهای اسلامی به عنوان عضو سفارت و سپس سفیر خدمت کرده و با اعتقادات اسلامی آشنا شده است. عمده مطالعات وی در زمینهٔ فلسفه و عرفان اسلامی در محضر لوئی ماسینیون، استاد پرفسور کربن بوده و از طریق وی با عرفان شیعی آشنایی پیدا کرده است. پس از درگذشت ماسینیون، آقای روکالو، به تحقیق دربارهٔ اندیشه‌های این استاد ادامه داده و در خصوص آثار وی دربارهٔ حلاج و اعتقادات امامیه و نظائر آنها به پژوهش پرداخته است.

تنظیم خواهد کرد. اما اگر نااُمیدی از آینده بر زندگی انسان سایه افکند نه نظمی خواهد یافت و نه حرکت در طریق تکامل خواهد نمود. من در این باره مسافرت‌هایی به واتیکان و فرانسه داشتم. می‌خواستم از نظر جناب‌عالی مطلع شوم.

روکالو: من خودم در حال حاضر سرگرم کار بر روی تفسیری از «یوهانس دوفلور» از قرون وسطی هستم. او یک راهب بود و در جنوب ایتالیا در قرن دوازدهم میلادی می‌زیست. وی تأویل و تفسیری راجع به متون مقدس نوشته و تورات و انجیل را با یکدیگر تطبیق داده است و تفسیری نیز بر مکاشفهٔ یوحنا نگاشته است. وی در این اثر بر سه عصر تأکید می‌ورزد: عصر عتیق: عهد کتاب مقدس قدیمی تورات؛ عصر روح القدس: عصر جدیدی که باید حکومت از آن روح القدس باشد؛ دوران سوم که با روح‌القدس آغاز می‌شود موجب بحث‌ها و درگیری‌های بسیاری شده است که این عصر چه زمانی خواهد بود؟ علت این مشاجره بر روی این تفسیر از اینجا ناشی شده است که تا آن زمان می‌گفتند دوران ظهور حضرت مسیح همزمان با آخر دنیاست، درحالی‌که این تفسیر این دوران را جزو تاریخ بشر می‌داند و حکومت حضرت مسیح را یکی از مراحل تاریخ زندگی انسان بر روی کرهٔ زمین می‌شمارد.

در اینجا نکتهٔ ظریفی وجود دارد و آن اینکه این کشیش مسیحی گفته است دورهٔ حکومت روح‌القدس قبل از ظهور مجدد حضرت مسیح است. وی گفته است در عصر حکومت روح‌القدس مردم به‌صورت افرادی معصوم و بی‌گناه و شایسته زندگی می‌کنند و مرتکب گناه نمی‌شوند و کاری از رذایل انجام نمی‌دهند. برای این مسئله تاریخ خاصی معین گردیده بود که بعضی سال ۱۲۶۰ میلادی را سال ظهور روح‌القدس می‌دانستند که پس از

گذشت آن زمان و ظهور نکردن روح‌القدس مردم پریشان شدند و انقلابی پدید آمد.

نکتهٔ دیگر اینکه این پیشگویی باعث گردید که عده‌ای از فرقه‌ها و کشیش‌ها و راهب‌ها مانند فرانسیس بیکن چنین بپندارند که روح‌القدس خود آنها هستند یعنی بگویند روح‌القدس ما هستیم که این‌گونه زندگی می‌کنیم.

و این تحوّل و دگرگونی آنچنان در ذهن و فکر جامعه حتم و یقین بوده که موجب سوء استفاده برخی فیلسوفان مادی شده است.

نکتهٔ دیگر اینکه بسیاری از فلاسفهٔ غیر دینی این مطلب را گرفته و جنبهٔ عرفانی و روحانیت آن را کنار گذاشتند و اصل آن را نگه داشتند و گفتند که رهبر بشر در مسیر رسیدن به آن هدف، خود ما هستیم؛ مانند کارل مارکس و ... .

فرق میان این افراد و ارباب کلیسا این بود که آنها به جای مسائل روحانی و عرفانی عقل را قرار دادند و آن را روح‌القدس نامیدند. الان هم دنبال همان تفکّر هستند یعنی عقل را جایگزین الهامات و ارتباط با غیب ساخته‌اند. متفکران غرب در این جهت حرکت می‌کنند و بر این باورند که با به‌کارگیری عقل، زندگی بشر رو به پیشرفت خواهد نهاد، و در این زمینه عقل را جای غیب گذاشته‌اند. اما مسیحیان مؤمن این حرف‌ها را قبول نداشته و مبنایشان همان ظهور است که معتقدند باید حضرت مسیح ظهور کند و این ظهور بعد از دوره‌ای آشوب در زندگی بشر رخ خواهد داد.

مؤلّف: مطلبی که در این بیان شما جالب توجه است مسئلهٔ جایگزینی عقل به جای دین است؛ البته مقصود ما از دین، ادیان الهی است نه روش‌هایی که بعضی از پیروان آنها در پیش گرفته‌اند مانند آنچه برخی از آبای کلیسا در قرون وسطی انجام داده‌اند.

ما اگر عقل و دین را روی دو دست خود جای دهیم، عقل را روی دست چپ و دین را روی دست راست، همان‌طوری که دستی دست دیگر را کمک می‌کند و هر دو در رسیدن به هدف انسان را یاری می‌کنند عقل و دین نیز چنین هستند. در اینجا لازم می‌دانم به چند نکته دربارهٔ شعاع عقل و دین و داد و ستدی که میان آن دو وجود دارد اشاره کنم.

عقل دارای میدان محدودی است. عقل می‌تواند حوزهٔ طبیعت و آنچه را به نحوی در ارتباط با آن است، همچون علوم طبیعی و فلسفی، صنعت و تکنولوژی، زیر سلطهٔ خود در آورد، اما نسبت به تمام ابعاد زندگی و نیازهای انسان برای رسیدن به سعادت سلطه و شایستگی ندارد. به عبارت دیگر، عقل نمی‌تواند انسان را به سراسر وجودش بشناسد بلکه دین است که می‌گوید ای انسان، تو دارای چنین روح، باطن و اندیشه‌ای هستی و آینده‌ای ابدی داری و پیداست عقیدهٔ به دین است که راه سعادت بشر را هموار و روشن می‌کند و این دین است که می‌گوید از کجا آمده‌ای، و برای چه آمده‌ای، و به کجا می‌روی و چه سرنوشتی داری. عقل اگرچه بسیاری را می‌تواند انجام دهد ولی در حوزه‌ها و محدوده‌های معیّنی. برای مثال یک لامپ صد وات می‌تواند اطاقی را روشن کند نه شهری را و ما برای روشنایی این اماکن وسیع نیازمند نیروی برق بیشتری هستیم.

از طرف دیگر، زندگی بشر بدون قانون و قانون‌گذاری میسّر نیست و بشر در زندگی فردی و اجتماعی نیازمند مقررات و ضوابط است و عقل نمی‌تواند تمام این قوانین و ضوابط را به تنهایی وضع نماید و شعاع و گسترهٔ محدودی دارد و این دین (دین اسلام) است که افق‌های نامحدودی از اسرار جهان و طبایع و حقایق مختلف را روشن می‌نماید. چرا که عقل خود بخشی از وجود انسان است که در حوزهٔ حواس، تفکر و قوای باطن فعال است اما شناخت

لایه‌های زیرین وجود مرموز و پرپیچ و خم انسان که درک آنها درک اسرار هستی و آفرینش را به‌دنبال دارد از قلمرو عقل بیرون است و این یاد خدا و ارتباط با جهان معنوی و استمداد از دین است که انسان را به آرامش روح یعنی بزرگترین نعمت حیاتی می‌رساند و لذا قرآن کریم می‌فرماید: «**أَلَا بِذِكْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**» .

مَثَل عقل مَثَل کوزه‌ای است که مقدار محدودی از آب را در خود نگه می‌دارد و تشنگی معدودی را برطرف می‌سازد. تکیه و اعتماد بر آن به اندازهٔ ظرفیّت و امکاناتش به انسان مدد و یاری می‌رساند امّا اعتماد به نیروی الهی و خداوندی همانا تکیه بر دریایی بی‌انتهاست که روح انسان بر روی امواج آن شناور است.

قرآن می‌فرماید: «**لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلّا فِي ضَلالٍ**»[۱]. اگر دست نیاز روح و عقل و اندیشه به سوی خدا بلند بود به مقصد رسیده است چون تشنه‌ای که به آب زلال دست یافته است و اگر دست نیاز به سوی غیر خدا دراز شد محروم و سرافکنده باز می‌گردد همان‌طوری که انسان تشنه از دور دستش را برای آب دراز کند و آبی به‌دست نیاورد، در این صورت دو دستی که به سوی دهان خود باز می‌گرداند تهی است و خیال و پنداری بیش نیست؛ در نتیجه انسان اگر تمام توجه و رویکردش به سوی عقل باشد راه به جایی نخواهد برد، امّا اگر استمداد و تکیه‌گاه انسان الهی باشد همهٔ خواسته‌های مشروع او برآورده می‌گردد.

نیازمندی بشر تنها به شناخت طبیعت و دستیابی به منابع و منافع طبیعی

---

۱ . سورهٔ رعد، آیهٔ ۱۴.

و بهره‌برداری از آنها محدود نمی‌گردد بلکه این تنها گوشه‌ای از زندگی و نیازهای آن است و نیازهای انسان بسیار فراتر از این امور است. به عبارت دیگر، بشر با دست یافتن بر طبیعت بخشی از راه را پیموده امّا هنوز راهی دراز در پیش دارد که نمی‌داند از کجا برود و چگونه برود، و گرفتاری‌های بشر و مصائب جوامع مختلف به‌ویژه نسل جوان و پوچ‌گرایی آن در دنیای متمدّن امروز گواه صادق بر این مدّعاست. بشر باید بداند که وجود او مجموعه‌ای از نیازهای مادّی و معنوی است که پاسخ به آنها وابسته به دین و ایمان به خداست و نیاز به رهبری الهی دارد و بر همین اساس پیامبران خدا به آمدن مصلح و منجی در آخرالزمان بشارت داده‌اند که بدون او جامعهٔ بشریّت نمی‌تواند انتظار صلح و صفا و امن و پاکی در سر بپروراند. انتظار چنین روز و چنین انسان الهی است که امیدها را زنده می‌کند و اندیشه‌ها را به کار می‌اندازد.

روکالو: اگر با دانشمندان گفت‌وگو کنیم و مسائل را در مراکز علمی و پژوهشی توسعه دهیم فایده‌اش این است که بشر را متوجه به آینده می‌کند و مسلماً در سرنوشت انسان و انسانیّت مؤثر است اما برای مسیحیان امیدواری به دنیایی است که در آینده پدید خواهد آمد، یعنی در عالم معنویّت و نه تنها در دنیای مادّی. یک مسیحی، اگر بر مسیحیّت واقعی بمیرد به آن دنیایی که منتظرش بوده است گام می‌نهد، چنان‌که آگوستین قدیس گفته است: آینده از آن خداست و جهان ملکوت خدا خواهد شد. مملکت خدایی در حال حاضر نیز وجود دارد اما وقتی که مردیم وارد آن می‌شویم. بنابراین برای یک فرد مسیحی دو حَشْر مطرح است یکی در هنگام مرگ و حَشر دیگر در روز قیامت.

مؤلف: در مذاکراتی که من با بعضی از محقّقان ایتالیایی داشتم این نکته

را از ایشان شنیدم که پولس از کسانی بوده که مسیحیان را به آیندهٔ خوشی بشارت داده است. او می‌گفت که حضرت مسیح برمی‌گردد و زندگی عادلانه را برقرار می‌سازد. امّا چند دهه از این مژده سپری شد و تحقّق نیافت مردم از پولس پرسیدند تو گفتی مسیح خواهد آمد ولی از این آمدن خبری نشد و به پولس ایراد گرفتند که اگر هم مسیح در موعد معینی بیاید و عدالت را نیز برقرار کند تازه بی‌عدالتی و تبعیض را رواج داده است چرا که اگر چنین عدالتی وجود دارد چرا مردم روزگاران گذشته از آن محروم باشند؟ و تنها نسل خاص و معدودی از مردم از آن بهره‌مند باشند. وی در جواب گفت که مسیح عدالت را در آخرت برقرار خواهد ساخت و بالاخره ظلم سراسر زمان و مکان را فرا خواهد گرفت. من در آنجا به بعضی از آقایان گفتم و الآن نیز به شما می‌گویم که اینکه پولس به ذوق و اندیشهٔ خود تفسیرهای متناقض و دلخواهانه از اناجیل کرده باشد نمی‌تواند سند معتبر اعتقادی و دینی قرار گیرد، چراکه از بسیاری از کلمات و عبارات عهد جدید استنباط می‌شود که آن حضرت باز خواهد گشت و عدالت را در روی همین زمین برقرار خواهد نمود.

روکالو: بله، این درست است. این امر مورد تبلیغ روحانیون مسیحی نیز هست. من سؤالی دارم، آیا شما در مذهب شیعه به هزاره‌ها قائل هستید یا نه؟

مؤلف: البته در اسلام همه قائل به ظهور هستند. شیعه و سنّی به این امر معتقدند که حضرت مهدی علیه‌السلام خواهد آمد و حضرت مسیح علیه‌السلام نیز امور حکومتی ایشان را اداره می‌کند، اما ما در اسلام هزاره‌ها نداریم و زمان ظهور آن حضرت، رازی است که تنها در علم خداوند است.

روکالو: اینکه در مسیحیت می‌گویند حضرت مسیح هزار سال حکومت

می‌کند منظور دقیقاً هزار سال نیست بلکه مراد از آن روزگاری دراز است که مورد نظر است. امّا کسانی که به متن انجیل می‌چسبند و آن را تفسیر نمی‌کنند همین معنی را گرفته و می‌گویند همین هزار سال است و منتظر هزاره‌ها هستند. این ایدهٔ عصر سوم در تفکر بسیاری از متفکران آمده است. بسیاری معتقدند که هر چیزی سه دوره و مرحله دارد. امیدوارم کتاب شما به فرانسه نیز ترجمه شود. ما هانری کربن نداریم. دنیای غرب و مسیحیت نیازمند به کتاب شماست. امیدوارم این تألیف شما خلأ موجود را پر کند.

مؤلف: إن شاء الله این کار را خواهم کرد. در واتیکان نیز بعضی از جمله آقای راتسینگر اصرار داشتند که این مباحث هرچه زودتر انجام گیرد.

روکالو: راتسینگر متخصّص‌تر از همه است. خیلی از مفسرین حرف‌های یوهانس دوفلور را قبول ندارند، اما تحقیق و روحیهٔ تحقیقی را نفی نمی‌کنند. در حالی که چنین اعتقادی در جامعه تحرک مناسبی را ایجاد می‌کند.

مؤلف: متون مسیحیت ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام را در چه شرایطی پیشگویی کرده‌اند؟

روکالو: در آپوکالیپس [= کتاب مکاشفهٔ یوحنا] آمده است که حضرت مسیح دو بار خواهد آمد، یک بار در زمانی که زمین پر از هرج و مرج و فساد است، همراه با پیامبری به نام ایلیا، و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و یک بار دیگر نیز در آخرت به هنگام رستاخیز.

مؤلف: آپوکالیپس به چه معنی است؟

روکالو: دقیقاً آپوکالیپس یعنی کشف باطن.

مؤلف: آیا همهٔ مسیحیان این کتاب را قبول دارند؟

روکالو: نمی‌دانم. ولی جزو کتب رسمی هر مسیحی واقعی است، امّا اینکه همهٔ مسیحیان قبول داشته باشند، نمی‌دانم چون هر مسیحی صاحب

رأی و اختیار خویش است.

حضرت مسیح به همهٔ حواریون گفت من برای کمک به شما فارقلیط را می‌فرستم و بعد من خواهم آمد و او همدست و یاور من خواهد بود که البته این واژه به معنی روح‌القدس نیز هست ولی من اینکه پاراکلیتوس حضرت محمّد باشد را رد نمی‌کنم.

مؤلف: در انجیل آمده که پاراکلت (پاراکلیتوس) دینی ابدی می‌آورد و او جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

روکالو: در انجیل این‌گونه است که حضرت مسیح به هنگام فوت، پاراکلیتوس را فرستاده با جشنی که مصادف با نزول فرشتگان است.

مؤلف: ما از انجیل استنباط می‌کنیم که حکومت جهانی به دست حضرت ولیّ امر علیه السلام بر پا خواهد گردید و او گسترش دهندهٔ دینی است که پاراکلیتوس (حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) آورده است.

روکالو: البته این عقیدهٔ شخصی من است. اعتقاد ما بر این است که در آخرالزمان ادیان توحیدی نزدیک‌تر خواهند شد.

مؤلف: البته این مطلب را بسیاری از اندیشمندان در واتیکان و فرانسه نیز باور دارند و در زمان ظهور آن حضرت ابتدا مسیحیان و بعد دیگران به او خواهند گروید.

گفت‌وگو با پدر روحانی میشل لولون[۱]

مؤلف: کتابی را در دست تألیف دارم که دربارهٔ مصلح جهانی و آیندهٔ بشریّت است. خوشبختانه در بین اسلام و مسیحیّت موضوعی مشترک داریم که بسیار مهمّ است و می‌تواند اسلام و مسیحیّت را در یکجا به هم نزدیک کند و آیندهٔ خوبی را برای همهٔ بشریّت نوید دهد و آن موضوع موعود در این دو دین است. یکی از مسائلی که ما در این کتاب به آن پرداخته‌ایم مسئلهٔ بازگشت حضرت مسیح است، می‌خواستم نظر شما را در مورد این بازگشت و هدف آن جویا شوم.

لولون: من کاملاً معتقدم که آیندهٔ بشریّت از جانب خدا و به روشنی تعیین و تأمین می‌شود. ما به حضرت مسیح اعتقاد داریم و شما به حضرت

۱ . Michel Lelong این کشیش وابسته به گروهی از مبلغین مسیحی است که به آنان پربلان می‌گویند. وی سالها در قارهٔ آفریقا اقامت داشته و فعالیت نموده است. تحصیلات وی درحوزه الهیات و معارف مسیحیت است. نامبرده در گذشته حدود ده سال از طرف واتیکان جهت تقریب مسلمانان با مسیحیان مأموریت رسمی داشت و در فرانسه و دیگر نقاط به این وظیفه می‌پرداخت. از ایشان کتابی به نام اسلام و مسیحیت امروز در سال ۱۹۹۳ به چاپ رسیده است. از چندی پیش وی دست به تأسیس یک اتحادیه به نام «گروه دوستی اسلام و مسیحیت» زده که در چهارچوب آن فعالیت‌های دامنه‌داری را آغاز کرده است، از جمله برگزاری کنگرهٔ مهمی در این زمینه است که یک جلسه آن در مجلس سنای فرانسه بود و هیئتی نیز از جمهوری اسلامی ایران در آن دعوت داشتند.

مهدی معتقدید. متأسفانه علی‌رغم اینکه در این مسئله هم‌عقیده‌ایم امّا در غرب افراد بسیار کمی هستند که می‌دانند چنین وحدت نظری وجود دارد. ما باید بیندیشیم و وسایلی فراهم کنیم تا مسیحیان را با آینده‌نگری اسلام آشنا کنیم و هم‌چنین طرفین را از نظرات یکدیگر مطّلع سازیم. میان ما روحانیّتی است که ما را به هم نزدیک می‌کند. کتاب شما موضوع خیلی خوبی دارد، منتهی باید در انشای آن کوشش شود تا یک توجه همگانی ایجاد گردد. به چه علت مسیحیان نفهمیده‌اند که این اتحاد نظر میان اسلام و مسیحیّت وجود دارد؟ و این می‌تواند خود موضوع یک تحقیق باشد.

دو علت به نظر می‌رسد، یکی مربوط می‌شود به دورهٔ استعمار و دیگری به دنبالهٔ آن استکبار جهانی و صهیونیسم. اینها سعی دارند که نگذارند دنیای مسیحیّت این موضوع را بفهمد. سیاست در قلمرو کار من و شما نیست اما خوشحالیم از اینکه می‌بینیم فرانسه درصدد بهبود روابط با ایران برآمده که یکی از آثارش می‌تواند نزدیکی همین آراء و افکار باشد. ما که روحانی هستیم باید کمک کنیم تا سیاسیّون به یکدیگر نزدیک شوند. برای این منظور باید همدیگر را بیشتر ببینیم و نوشته‌های یکدیگر را بهتر بخوانیم تا با آگاهی کامل بتوانیم سیاسیّون دو کشور و دیگر کشورها را با یکدیگر آشنا سازیم. از نظر روابط با واتیکان مقداری کار شده، علمای مسلمان و مسیحی به کشورهای یکدیگر مسافرت کرده‌اند؛ از جملهٔ آنها کنگرهٔ ماه دسامبر آینده است که در حال برنامه‌ریزی آن هستیم که خوب برگزار شود. در ژنو شورای ارتودوکس و پروتستان‌ها با ایران روابط خوبی برقرار کرده‌اند. علی‌رغم همکاری کلیساها در ایتالیا و سوئیس، کلیساهای فرانسه چندان از این کنفرانس پشتیبانی نکرده‌اند. علت آن هم عدم اطلاع از موضوع است. انستیتوی کلیساها در اینجا جلساتی با علمای مراکش داشته و این آغاز

آشنایی‌هاست.

مؤلف: همهٔ ما اعم از مسلمان و مسیحی باید مسائل علمی و دینی را مستقل مورد توجه و بحث قرار دهیم. دنیا می‌خواهد بداند مکتب اسلام چیست؟ و مکتب مسیحیّت چیست؟ و این محققان از هر دو آیین‌اند که ضامن و مسئول این اساس و این وظیفه‌اند. مسائل علمی را نباید دائر مدار مسائل سیاسی کرد، چرا که در این صورت همان‌طوری که سیاست‌ها دگرگون می‌شوند مباحث علمی و دینی هم تغییر می‌کنند، ما و شما باید به این مسئله اهتمام داشته باشیم که متن اسلام و متن مسیحیت را از حیث علمی و دینی مورد بحث و مطالعه قرار بدهیم و این رسالت دانشمندان هر دو مذهب است. به عبارت دیگر، پیامبران آسمانی با هم اختلاف و تنازع و کشمکش نداشتند؛ همه پیام‌آور یک حقیقت بودند. همه پرچمداران هدایت بودند مانند علائمی که در کنار جادّه‌ها رانندگان و رهروان را به سوی مقصد راهنمایی می‌کنند، یا آنان را از نقاط خطرخیز آگاه می‌سازند و به عوامل خطرآفرین هشدار می‌دهند و پیش از هر دوراهی جهت مقصد هر راننده را به او نشان می‌دهند.

قرآن کریم می‌فرماید: «**لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ**»[1].

پیامبران بزرگ به سوی بشر آمدند و مردم را به توحید دعوت کردند و قسط و عدالت را مورد توجه قرار دادند و دانشمندان هر مذهب و دینی دور از دعواهای سیاسی موظّف‌اند به پیام الهی توجه کنند و جوامع بشری را با پیام‌های پیامبران آشنا سازند. البته من خوشحالم که بین ایران و واتیکان و پاریس رابطه هر چه بهتر و بیشتر می‌شود؛ امّا بحث علمی را باید به دور از

۱ . سورهٔ حدید، آیهٔ ۲۵.

مسائل جاری مورد توجه قرار داد. من در واتیکان با دانشمندان برجسته‌ای ملاقات نمودم، از جمله با راتسینگر که در رأس آن‌هاست تا در این زمینه گامی برداشته باشیم و دولت واتیکان نیز از این حرکت بسیار خوشحال بود.

لولون: بله، انعکاس آن بسیار خوب بود و توانست جوّ مساعدی را برای کار ما در اینجا به وجود آورد. در واتیکان کارها به‌راحتی پیش می‌رود ولی در فرانسه تا حدودی کند است. مجمعی که در ماه دسامبر داریم مقدماتی را مانند حضور جناب‌عالی در آنجا می‌خواهد. من سعی می‌کنم امکان ملاقات‌هایی با شما داشته باشند. من نفوذ خاصی بر اینها ندارم. واتیکان است که باید این خط سیر را به آنها بدهد. در این مجمع (انجمن اسلام و مسیحیت) که من رئیس آن هستم دو موضوع عمده مورد بحث خواهد بود، یکی در مورد مسیحیان مقیم کشورهای اسلامی و دیگری در مورد مسلمانان مقیم فرانسه، قرار بر این است که در مورد این مسائل نیز گفت‌وگو شود.

مؤلف: از توضیحات شما تشکر می‌کنم. اگر اجازه بدهید، به مسئلۀ اصلی بحث خود برگردیم. می‌خواهم بدانم نظرتان نسبت به اینکه حضرت مسیح علیه‌السلام خواهد آمد و حکومت بر پا خواهد کرد چیست؟

ما معتقدیم حضرت مهدی علیه‌السلام ظهور خواهند کرد و حضرت مسیح علیه‌السلام ایشان را یاری خواهند نمود و حضرت مهدی فرمانفرمایی حکومت و حضرت مسیح مدیریت حکومت الهی را بر عهده خواهند داشت.

لولون: معتقدم که در آخرالزمان و در زمان ظهور، منجی همۀ ادیان، از جمله منجی نهایی در اسلام و مسیحیت یک مطلب را خواهند گفت. آنچه برخی روحانیون کاتولیک می‌گویند نشان می‌دهد خیلی به موضوع وارد نیستند.

مؤلف: آیا عقیدۀ شما این است که منجی نهایی اسلام وقتی بیاید

حکومت تشکیل می‌دهد یا با آمدن ایشان قیامت بر پا می‌شود؟

لولون: عقیدهٔ خود من این است که ایشان می‌آید و حکومت تشکیل می‌دهد.

مؤلف: دربارهٔ حضرت مسیح چطور؟ آیا ایشان هم برای تشکیل حکومت می‌آید، یا با آمدن ایشان قیامت نیز بر پا می‌شود؟

لولون: در انجیل‌ها این دو مسئله همزمان نیستند ولی بین مفسّرینِ کاتولیکِ آنها در این زمینه اختلافات زیاد است. کسانی مانند گارودی عقیده دارند که ممکن است عدل الهی در روی زمین برقرار شود و بعضی از الهی‌دانان کاتولیک می‌گویند حکومت عدل الهی بر روی زمین غیر ممکن است. به عقیدهٔ من نیز برای جریان کامل عدل الهی در روی زمین امکانی وجود ندارد و در جهان دیگر می‌باید باشد. اما باید در جهت استقرار عدل کار کرد.

گفت‌وگوی دوم با میشل لولون

مؤلف: مسیحیت از انتظار حضرت مسیح چه مقصودی دارد؟ ایشان وقتی بیاید می‌خواهد چه کار مهمی را انجام دهد؟ نظر مسیحیان در این باره چیست؟

لولون: از متن انجیل برداشت‌های مختلفی صورت پذیرفته است، عده‌ای می‌گویند ایشان می‌آید و نیک و بد را از یکدیگر جدا می‌سازد و میان آنها حکم الهی را جاری می‌کند. آیا این مطلب با کلام شما که حضرت مهدی عدل را بر پا خواهد کرد و عدالت همه جا را فرا می‌گیرد مغایرت دارد؟

مؤلف: سخن ما این است که جریان، جریان عدالت است و جداسازی نیک و بد نیز می‌تواند یکی از لوازم آن باشد.

لولون: اصل رسالت قرآن و انجیل این است که انسان‌ها در حد توان خود در راه عدالت گام بردارند.

مؤلف: بله، این درست است و این وظایف الآن نیز ثابت است ولی بسیاری از مردمان به آنها عمل نمی‌کنند اما در آخرالزمان خود مردم با هدایت آن حضرت اقامهٔ عدل می‌کنند. کاری که در دوران‌های حضرت ابراهیم، حضرت موسی و ... انجام گرفت و بعد به صورت گسترده و عمیق‌تر ادامه یافت و در آینده فراگیر می‌شود.

لولون: مطابق عقاید مسلمانان، حضرت رسول اکرم آخرین پیامبرند. برای مسیحیان هم حضرت مسیح آخرین پیامبر است، اما اینکه حضرت مسیح و حضرت مهدی با یکدیگر هستند و با هم خواهند آمد نقطهٔ اتحاد خوبی است و مشکل را حل می‌کند اصولاً من از اینکه این بحث‌ها میان افرادی نظیر جنابعالی و راتسینگر و... صورت می‌گیرد خوشحالم، چراکه همهٔ آنها بسیار جالب است و باید به جایی برسد اما اگر در اختیار عوام قرار بگیرد شاید نتوانند آن‌را هضم بکنند، اما به هر حال از نظر کلی باید ابتدا مطلب میان علمای فن حل شود.

این بحث‌ها گرفتاری‌هایی هم دارد و وقتی وارد عرصهٔ سیاست می‌شود گرفتاری دوچندان می‌شود، مثلاً ما برای آزادی قدس طرحی را آماده کردیم تا بتوانیم تا حدودی آزادی را در آنجا تأمین کنیم و دست اسرائیلی‌ها تا حدودی قطع شود. این طرح را برای هزار کشیش فرستادیم اما فقط هیجده نفر پاسخ داده‌اند.

مؤلف: عقیدهٔ ما بر این است که مسئلهٔ تجاوز اسرائیل مطلبی است که بیداری جهان اسلام را می‌طلبد و اندیشمندان مسلمان باید احساس تکلیف بنمایند، و البته سرانجام حق و عدالت پیروز خواهد شد.

لولون: می‌خواستم بدانم آقای راتسینگر از بحث شما چگونه برداشت کرد؟

مؤلف: برخورد و استقبال ایشان از بحث پیرامون این موضوع و مسائل مربوط به آن بسیار خوب بود.

لولون: آقای راتسینگر اگرچه فرد مطلعی در مسیحیت است اما از اسلام اطلاع چندانی ندارد. ما در رم مرکزی راجع به متون اسلامی داریم. واتیکان آنجا را به این خاطر تأسیس کرد که برای کسانی‌که راجع به اسلام و

مسیحیت تحقیق می‌کنند مرکزی باشد و اهل تحقیق با یکدیگر آشنایی حاصل کنند.

مؤلف: آنچه دربارهٔ موضوع مورد بحث برای ما مهم است دو چیز است:

۱. عدم امکان ادامهٔ وضعیت فعلی برای بشریّت با فراگیر شدن روزافزون فساد و ظلم.

۲. نجات جامعهٔ بشری به دست حضرت مهدی و حضرت مسیح.

لولون: از این دو نظریه کدام را می‌پسندید؟ آیا همین راهی که سازمان ملل و یونسکو در پیش گرفته و کم‌کم پیش می‌رود و مقدمات زمان ظهور را فراهم می‌نماید یا مدل دیگری ارائه می‌دهید، مثلاً آمریکای جهانخوار آنقدر ظلم و بی‌عدالتی بکند که جهان پر از ناامنی و بی‌عدلی شود و آن وقت حضرت ظهور کند؟

مؤلف: ما مخالف انفعال هستیم و بر این باوریم که بیداری و آگاهی همگانی و تلاش در راه ساختن جامعه باید ادامه پیدا کرده و چند برابر بشود ولی اقدام نهایی برای ساختن تمام عیار جامعه و ریشه‌کنی ظلم و فساد چیزی است که به‌دست منجی آخرالزمان صورت می‌پذیرد.

لولون: بله، کاملاً درست است. خیلی مهم است. زمانی که جوان بودم کتاب‌های تی یری دوشاردن را می‌خواندم. او می‌گفت جوامع بشری رو به آزادی‌خواهی می‌روند. زمان استقلال کشورها و پایان استعمارها این باور را در من تقویت کرد، اما حالا می‌بینم که اینگونه نیست و روز به روز فشار ستم میان جوامع مختلف بیشتر می‌شود و اینکه فرمودید افراد آگاه می‌شوند و رشد می‌کنند این حرف کاملاً درستی است.

مؤلف: در متون مقدس آمده است که حضرت مسیح علیه‌السلام در زمان ظهور همراه گروهی از جمله «ایلیا» خواهد آمد. تعبیر شما راجع به «الی» چیست؟

آیا می‌توان گفت منظور مهدی علیه‌السلام است یا نه؟

لولون: ممکن است همان فرد مورد نظر مسلمان‌ها باشد. باید تحقیق شود و ناچاریم این کار را انجام دهیم.

مؤلف: هر کس چنین کاری بکند و بشریّت و نسل جوان را به آینده مطمئن و امیدوار سازد خدمت بزرگی کرده است. بسیاری از جوانان سؤالشان این است که چه خواهد شد، و از این طریق می‌توانند به پاسخ سؤال خود دست یابند و اندیشمندان واتیکان نیز بر این عقیده بودند که گام نهادن در این راه بسیار ارزشمند است.

لولون: امید بخشیدن به جوانان فکر بسیار خوبی است. گارودی می‌گوید: اسلام و مسیحیت را روی یکدیگر بریزید و از میان آن راهی پیدا نمایید. وقتی با او صحبت می‌کردم به او گفتم من از تو مسلمان‌ترم. من در زمان دانشجویی این مطالب را خواندم و آن زمان قضاوتی داشتم و الآن کمی مطالب را فراموش کرده‌ام و باید باز به کتاب‌ها مراجعه کنم.

گفت‌وگو با پدر روحانی ونسان هولزر[1]

مؤلف: تحقیقی دارم در این‌باره که آیندهٔ جهان و بشریت چگونه خواهد بود؟ و برای انسان چه آینده‌ای بر روی کره زمین قابل تصور است؟ آیا وضعیت به همین شکل ادامه می‌یابد یا اینکه تحولی در جهت استقرار عدالت و صلح به وقوع خواهد پیوست؟

این بحث از ویژگی‌های یک مکتب یا دین خاص نیست بلکه همه با آن سر و کار دارند. استاد، دانشجو، مرد و زن و ... یعنی بشر می‌خواهد بداند که آینده چگونه خواهد بود. دربارهٔ این موضوع مباحثی در کلام، فلسفه و متون مذهبی مطرح است. قرآن، انجیل و تورات همه راجع به اینکه به هر حال مصلحی خواهد آمد حرف دارند. عهد عتیق از شخصی به نام ماشیح، عهد جدید از حضرت مسیح علیه‌السلام نام می‌برد که یاور انسان‌های صالح و وارث زمین خواهند شد و اسلام می‌گوید حضرت مهدی علیه‌السلام از فرزندان رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمانروای حکومت آخرالزمان خواهند بود و حضرت مسیح علیه‌السلام در این دوره از یاران ایشان است. با توجه به اینکه تمام ادیان الهی دربارهٔ

---

۱. آقای هولزر از اساتید کاتولیک انستیتوی کاتولیک پاریس است. عمده تخصص ایشان درباره روابط مسیحیت با ادیان دیگر از جمله اسلام است و در این رهگذر با متفکران مسلمان ارتباط بسیار دارد و این رشته را در همان مؤسسه تدریس می‌کند. انستیتوی کاتولیک پاریس مهم‌ترین مرکز علمی و دانشگاهی مسیحیت در فرانسه است.

این موضوع سخنانی دارند تصمیم گرفتم با علمای دیانت مسیح نیز گفت‌وگویی داشته باشم. سال گذشته در واتیکان با متفکران دینی و علمی گفت‌وگوها داشتم. چند ماه قبل در پاریس با ژان گیتون صحبت کردم. این بار نیز آمده‌ام با دیگر دانشمندان مسیحی در پاریس گفت‌وگویی کنم.

هولزر: تاکنون در این باره مباحثی مطرح شده و این بسیار خوب است.

مؤلف: با عنایت به اینکه مشترکات اسلام و مسیحیت در موضوعات مختلف و نیز دربارهٔ منجی آخرالزمان بیش از سایر ادیان است تلاش عمدهٔ ما به بررسی این مسئله از دیدگاه اسلام و مسیحیت مصروف گردیده است.

هولزر: ما معتقدیم که با حضرت مسیح حکومت الهی بر روی زمین آغاز گردید ولی الان دورهٔ غیبت است و وقتی ایشان دوباره بیاید حکومت الهی و عدالت استقرار خواهد یافت. ما در این باره با شما هم عقیده‌ایم. اما کم‌کم زمینه‌ها فراهم می‌شود برای حکومت الهی.

مؤلف: در انجیل یوحنا و متّی این نکته مطرح است که پس از ظهور مسیح علیه‌السلام قیامت بر پا می‌شود. مفهوم این جمله را شما چگونه می‌بینید؟

هولزر: مسئلهٔ پیچیده و نامفهومی است. امّا متخصصین الهیات امروز همگی عقیده دارند که با ظهور حضرت مسیح تحوّلی ایجاد می‌گردد. ظهور حضرت مسیح در آخرالزمان ناگهانی خواهد بود. مسیحیت عقیده دارد که مسیح پس از مصلوب شدن زنده شده و پس از ظهور دورهٔ حکومت حقیقی ایشان فرا خواهد رسید. و در عین حال ما معتقدیم عنایت آن حضرت از هم‌اکنون بر جامعه و انسان‌ها جاری است، و ایشان زمانی که می‌آید تنها نخواهد آمد بلکه قبل از ایشان روح‌القدس خواهد آمد.

مؤلف: این عقیده از مسیحیت نظیر اعتقاد ماست که عنایات حضرت مهدی علیه‌السلام علی‌رغم غیبت ایشان شامل حال انسان‌هاست و زمینیان از فیض

مخفی او برخوردارند.

هولزر: متونی که ما داریم با وجود آنکه الهام الهی است از طریق انسان‌ها نوشته شده است و دو جنبهٔ الهی و انسانی دارد. در حال حاضر راجع به آخرالزمان و منجی بیشتر جنبهٔ تاریخی و برداشت انسانی از آن مطرح است تا آنچه خداوند در نظر دارد.

مؤلف: البته قرآن کاملاً الهی است و هیچ تغییری در آن رخ نداده است.

هولزر: بله، این کاملاً قابل قبول است. البته این را بگویم که متن، الهام الهی است اما آنها که تفسیر می‌کنند براساس برداشت‌های خود تفسیر می‌کنند. آنچه مفسّر الهیات می‌گوید باید مستند به متن باشد.

مؤلف: البته سخن اناجیل سخنان خود یوحنّا و خود متّی است نه کلام دقیق الهی.

هولزر: من موقعی که قرآن را می‌خوانم کاملاً مشخص است که کلام الهی است که نوشته شده است، امّا در مسیحیّت اناجیل متعددند و میان متون مختلف مغایرت‌هایی وجود دارد اما حول یک محور می‌گردند و آن شخصیت حضرت مسیح و ظهور ایشان و الهام است.

مؤلف: یعنی کلام الهی نیستند، بلکه نویسندگان آنها ضمانت الهی داشته‌اند. ولی قرآن یک کتاب صرفاً الهی است. و به همین جهت از چهارده قرن تاکنون یکی از ضرورت‌های اسلام است که قرآن کریم با همین الفاظ و حروف که از سوی خداوند متعال به رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی گردیده است ضبط گردد. یعنی آیات مبارکهٔ آن بر قلب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وحی شده است نه اینکه معانی و مفاهیم وحی شده باشد و الفاظ آن از خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.

حال می‌خواستم بپرسم آیا در متون شما این مطلب وجود دارد که

حضرت مسیح علیه‌السلام به اتفاق کسان دیگر ظهور می‌کند.

هولزر: ما «transfiguration» [= تجلی] داریم. که این بر روی کوهی اتفاق می‌افتد که حضرت موسی و ایلیا (دو پیامبر) نیز آنجا خواهند بود. این اصطلاح به معنی تحوّل روحانی است و با حضرت مسیح، ایلیا و موسی نیز خواهند آمد و آن زمانی که حضرت ظهور می‌کند، باید تمام وعده‌ها و قول‌های داده شده به پیامبران تحقق یابد.

در حقیقت کلیّاتی داریم که براساس آنها پیامبران قبلی آمدن حضرت مسیح را یادآوری کرده‌اند. اهل سنت ایلیا را به معنی کسی که از طرف خدا بیاید دانسته‌اند.

مؤلف: کلمهٔ ایلیا در کدام کتاب آمده است. آیا در متون مذهبی خودتان یعنی در کتب عهد جدید نیز هست؟

هولزر: بله هست، در متون آمده که زمانی که حضرت مسیح تجسم الهی پیدا می‌کند ایلیا آنجاست، این در انجیل متّی آمده است.

مؤلف: ما برای مصلح جهانی برهان فلسفی نیز داریم این برهان مبتنی بر دو رکن اساسی است، یکی عنایت خداوند به هدایت انسان‌ها و دیگری سنت الهی. یعنی خداوند نسبت به آفریدگان خودش عنایت دارد و برای هر موجودی امکان رسیدن به کمال نهایی خودش را فراهم نموده است و از نمونه‌های آن می‌توان به عقل و بعثت پیامبران الهی اشاره نمود. از طرف دیگر نمی‌شود جهان با این هرج و مرج و بی‌عدالتی ادامه یابد و سنّت الهی متوقف گردد. لذا منتظریم تا برای پایان دادن به این فساد و بی‌عدالتی و آشفتگی مردی الهی بیاید ولی اینکه این فرد چه کسی باشد این را متون دینی و مذهبی مشخص می‌کند. نظر شما در این‌باره چیست؟

هولزر: در اندیشهٔ ما مسیحیان شباهت‌هایی با تفکر اسلامی وجود دارد.

در انجیل آمده است که اولین پدیده «کلام» بود. خداوند فرمود تبدیل به گوشت و پوست انسانی شود. می‌گوییم فرزند انسان همان کلام الهی است که باید در روی زمین زنده شود. بنابراین آمدن حضرت مسیح دائر شدن کلام الهی در روی زمین است و عنایت خداوند به مخلوقات است. اما اصل، توجه او به فرزند و کلامش است. و عنایت او از طریق ایشان به عالم معطوف است.

مؤلف: در سخنانی که از ائمه معصومین علیهم‌السلام نقل گردیده آمده است: «به‌واسطهٔ ماست که آسمان می‌بارد و به‌واسطهٔ ماست که زمین و آسمان به ظهور رسیده است.»

هولزر: از طرف دیگر نژاد حضرت مریم و عیسی نیز به حضرت داوود می‌رسد که به هر حال یک فرد انسانی است.

مؤلف: جنابعالی گفتید که فیض حضرت مسیح هم اکنون نیز وجود دارد و خداوند عالم نسبت به مخلوقات خودش عنایت دارد. این مطلب در کدام متن آمده است؟

هولزر: در رساله‌های پولس [در عهد جدید]؛ در فصل هشتم نامهٔ پولس به رومیان که نشان می‌دهد حیات مجدد و بازگشت ایشان به دنیا همراه روح‌القدس است که این روح‌القدس عقل انسان‌ها را هدایت می‌کند. در همین نوشته‌های پولس فرقی بین «پسیکه» و «روح» گذاشته شده است یعنی تفاوتی وجود دارد بین روان‌شناسی انسانی با روان‌شناسی الهی. یعنی روح‌القدس پسیکه انسان‌ها (روان انسانی) را هدایت می‌کند. ریشه لغوی «الی» از «اله» می‌آید. شاید هم به معنی خدایی بودن است. «الی» کسی است که از نفس الرحمن می‌آید.

مؤلف: این عقیده که قبل از حضرت مسیح ایلیا می‌آید و او رجل الهی است و از نفس الرحمن است می‌تواند مرز مشترکی با مسلمانان باشد چون

ما عقیده داریم اوّل حضرت مهدی علیه السلام و پس از ایشان حضرت عیسی علیه السلام باز می‌گردد و به سوی زمین می‌آید. «نفس الرحمن» در اصطلاح عرفا عبارت است از نور حق تعالی که به وجود منبسط متعیّن گردیده و از آن به فیض مقدس نیز تعبیر نموده‌اند. نوری که تمام عالم را هستی می‌بخشد و برای همه ماهیات لباس وجود است. همان نوری که قرآن کریم فرمود: «**اللّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**»[1] و از آنجا که مقصد و مقصود آفرینش کمال انسانی است و انسان کامل آیینهٔ خداست. بنابراین انسان غایت و هدف نهایی خلقت است، چه آنکه همهٔ کمالات و ارزش‌های انسانی از انسان کامل نشأت می‌گیرد و به عبارت دیگر نقطهٔ برجستهٔ عالم هستی است.

همان‌طوری که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیشوای بزرگ تمامی عدالت‌خواهان عالم در خطبهٔ شقشقیّه فرمود: «آب حیات و کمالات از دامن من به جهان خلقت جاری است و هیچ انسانی که در حال تکامل و صعود است نمی‌تواند به منزلت من برسد.» و چنین انسانی خلیفهٔ خدا و سرّ او و هدف آفرینش در روی زمین است.

شما می‌گویید: «ایلیا» از نفس الرحمن می‌آید در آخرالزمان؛ ما می‌گوییم مهدی علیه السلام نفس الرحمن است که در آخرالزمان ظهور خواهد یافت و امروز در پس پرده غیب است و به انتظار ایجاد حکومت الهی نشسته است. جناب آقای هولزر، آیا می‌شود گفت «الی» که شما می‌گویید همان مهدی علیه السلام ماست؟

هولزر: برای ما معلوم نیست. شاید همان باشد که شما مسلمان‌ها معتقدید. ما نمی‌دانیم.

مؤلف: از توضیحات شما تشکر می‌کنم.

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ ۳۵.

گفت‌وگو با چهار تن از اساتید دانشگاه سوئیس

مؤلف: کتابی در دست تألیف دارم در مورد آخر الزمان، و حادثه‌ای که در این وهله از تاریخ واقع خواهد شد است. یکی از مباحث عمدهٔ این کتاب مربوط می‌شود به دیدگاه ادیان آسمانی در مورد آیندهٔ بشریّت و اینکه آینده از آن حق و عدل می‌باشد و با تحقّق این مهم، نابسامانی‌های فردی و اجتماعی انسان و هرج و مرج و ظلم و فساد پایان خواهد یافت. پیامبران الهی هیچگاه از کنار این مسئله به سادگی نگذشته و پیوسته تأکید کرده‌اند که آیندهٔ جهان و انسان براساس عدل و حق اداره خواهد شد. و وضع آشفته و نابهنجار زمان کنونی ادامه نخواهد یافت.

قوم یهود بر این باور است که موازنه و عدالت جهانی به‌دست «ماشیح» تحقق خواهد یافت و مسیحیت بر این اعتقاد است که تحقّق این مهمّ به عهدهٔ مسیح علیه‌السلام است و در زبور داود علیه‌السلام وارد شده است که صالحان، وارثان زمین خواهند بود و از نظر اسلام نیز عدالت فراگیر جهانی و اصلاح امور انسان‌ها توسط یکی از نوادگان حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نام امام مهدی علیه‌السلام جامهٔ تحقّق خواهد پوشید.

طرح این مسئله از جانب ادیان آسمانی خاصّه اسلام نه به عنوان یک تئوری، بلکه به عنوان امری است که به متن زندگی بشر مربوط می‌شود.

امروزه برای نسل جوان و نوجوان سؤال از آینده به‌طور جدّی مطرح است. و عدم ارائهٔ پاسخ مناسب در این زمینه، امیدهای آنان نسبت به آینده را به یأس و ناامیدی بَدل کرده است. امروز اضطراب و آشفتگی، بشر را زیر سلطهٔ خود درآورده و به نظرم می‌رسد که تنها راه نجات امیدوار کردن انسان‌ها به آینده است. اگر انسان در انتظار آینده‌ای مطلوب باشد تسلیم امواج شکنندهٔ طوفان‌های بلا و نابسامانی نمی‌شود و بر این عقیده‌ام که اگر انسان به سوی چنین آینده‌ای سوق داده شود خدمت بزرگی به وی شده است که با هیچ خدمتی قابل مقایسه نمی‌باشد و در واقع یکی از انگیزه‌هایی که مرا به نوشتن این کتاب وا داشت توجّه دادن جوامع بشری به این مسئله است. با توجه به اینکه این کتاب از آیندهٔ تمامی انسان‌ها، و نه یک قوم و یا یک مذهب و ملت خاصّ، صحبت می‌کند، سعی کردم که نظرات فلاسفه و معتقدین ادیان آسمانی مطرح در جهان امروز را نیز عنوان کنم. در این جهت قصد دارم با فلاسفه و علمای مسیحیّت که نسبت به دیگران نظری نزدیک‌تر به نظر اسلام در این مورد دارند صحبت کنم. تاکنون گفت‌وگوهای زیادی بین اسلام و مسیحیّت صورت پذیرفته، ولی من فکر می‌کنم آنچه که در مورد آیندهٔ مسلمانان و مسیحیان مطرح است که به نظر برخی یک روح‌القدس خواهد آمد و به نظر بعضی دیگر شخصی به نام ماشیح با برخی از اولیاء خواهد آمد و به نظر دین مبین اسلام حضرت مهدی به همراه حضرت مسیح خواهد آمد و حضرت مهدی فرمانفرما خواهد بود و حضرت مسیح گردانندهٔ امور، نسبت به دیگر مسائل از اولویّت بیشتری برخوردار باشد.

پروفسور المیتری: برای دوستانم بگویم که اولین بار که آیت‌الله امامی کاشانی را در تهران ملاقات کردیم. ما ده نفر از اساتید دانشگاه مسیحی بودیم که با این افکار تئولوژیک ما را تحریک کردند برای بحث. ما تعجب

کردیم و آیت‌الله هم از تعجّب ما متعجّب شدند که چرا دانشمندان مسیحی به این مسائل نپرداخته‌اند.

در مراحل اول صحبت آنچه می‌توانستم بگویم این بود که در دوران اول کلیسا، انتظار برای برگشت مسیح با قدرت مطرح بوده ولی بعداً کمرنگ شده است و حالا دوباره مطرح گردیده اما این بحث در میان مذاهب عمدهٔ مسیحیان و همچنین در بین فرقه‌های مسیحی در گوشه و کنار پیوسته مورد توجّه بوده است.

پروفسور نورلی: مطالب شما خیلی جالب بود و من کاملاً با این بحث موافق هستم و در واقع بحث از انتظار تنها مربوط به مسیحیّت نیست بلکه تمامی بشریّت را شامل می‌شود. البته برای ما امکان ندارد تمامی کلمات حضرت مسیح را به دست بیاوریم ولی از مجموعهٔ اناجیل اربعه می‌توانیم به بخش‌هایی از گفته‌های ایشان دست یابیم. عیسای ناصری می‌گفت خداوند دخالت خواهد کرد ولی به عنوان پیشقدم مرا فرستاده است که زمینه را آماده کنم و به اشخاص ناصالح می‌گفت خداوند به آنها امکان می‌دهد که خود را با رحمت الهی آشتی دهند. خداوند دخالت می‌کند و آنان را که نمی‌توانند خود را نجات دهند نجات می‌دهد.

وقتی که مسئلهٔ بازگشت و دوباره زنده شدن در ذهن مردم جا افتاد، پیروان عیسی و دیگر افراد گفتند که با راهی که او نشان داده و بیانی که ارائه داده می‌توانند نجات یابند و همانطورکه یک بار آمده بار دیگر هم برای نجات بشر خواهد آمد، وقتی بشر از اصلاح و نجات خود احساس عجز نمود به این نتیجه رسید که رهایی او در توجه به این مهم است و دریافت که به تنهائی نمی‌تواند جامعه‌ای پر از عدالت ایجاد نماید بلکه خداوند است که باید عهده‌دار این امر گردد.

بعداً مطرح گردید که مسیح هم به زودی ظهور نخواهد کرد و جامعه اصلاح شدنی نیست مگر اینکه خداوند دخالت کند و این نظر مطرح شد که ما بایستی منزوی شویم و کاری نداشته باشیم تا خود او زندگی انسان‌ها را اصلاح کند.

مؤلف: تا اینجا متوجه شدم که نخست به خاطر امید به آمدن مسیح امیدوار شدند و بعد دچار یأس گردیدند. بعد از یأس چه شد؟

پروفسور نورلی: کلیساها که حاکم شدند تئوری دوم پیش آمد که مسئله انتظار منتفی باشد، یعنی خود ما قادر به تحقق عدالت باشیم و نیازی به فرج الهی نیست. همانطورکه در زمان رواج و اعتبار عقیدهٔ انتظار نیز کلیسا به گونه دیگری از آن سوء استفاده کرد و خود را همان رحمت الهی که انسان‌ها در انتظارش هستند معرفی نمود. نویسندگان معروفی در قرون وسطی و حتی بعضی از پاپ‌ها این مطلب را نوشته‌اند.

مؤلف: مطلبی که لازم است به آن توجه داشته باشیم این است که بعضی از مسیحیان عقیده دارند که همزمان با بازگشت مسیح علیه‌السلام قیامت نیز بر پا خواهد شد و هر کس نتیجهٔ عمل خود را خواهد دید درحالیکه چنین باوری به اساس بشارت انجیل در مورد بازگشت مسیح علیه‌السلام لطمه می‌زند چرا که در آخرت هر کسی به نتیجهٔ عمل خود می‌رسد و بشارت برپایی عدالت لازمه‌اش این است که این امر در دنیا تحقّق یابد و نیز موجب اصلی ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام این نیست که عده‌ای ظالم و عده‌ای دیگر مظلوم شناخته شوند چرا که در تمامی زمان‌ها ظالم و مظلوم وجود دارد بلکه دلیل اصلی ظهور، اجرای حق و عدل است لذا نمی‌توانیم به سبب وجود ظالم و ظلم دچار یأس بشویم و انتظار را رها کنیم.

پروفسور نورلی: در اوایل مسیحیّت مطلبی که عنوان نمودید مطرح بوده

است. یکی از علمای مسیحی این نظرات را بیان نموده است که مسیح باز می‌گردد و افراد صالح و مظلوم هم با او می‌آیند و زندگی می‌کنند و این تحقّق وعدهٔ خداوند است. پس از آن افراد ناصالح نابود می‌شوند. اضافه کنم که در سده‌های اخیر اندیشهٔ انتظار و ظهور افول کرد، ولی از آنجا که بی‌اعتنایی نسبت به این مسئله مصیبت‌ها و بلایایی را به‌دنبال خود آورد دوباره اذهان را به خودش جلب کرده است. نه فقط مسیحیان بلکه فلاسفه نیز متوجه گردیدند که جهان رو به پایانی می‌رود که خود آغاز دورهٔ جدیدی است. مبحث تازهٔ «فلسفه امید» یا «مبنای امید» است که در مورد این مسئله به بررسی پرداخته و در آن افکار و آراء مربوط به این موضوع جمع‌آوری می‌شود. این مبحث و موضوع تازه این است که بشریّت به سوی زمانی می‌رود که زمان پاداش و کیفر است و افراد بشر باید به‌گونه‌ای زندگی کنند که گویی در آخرالزمان هستند پس در عصر حاضر همان فکر قدیمی دارد رشد می‌کند.

پروفسور المیتری: این فکر که احیاء شود به یکی از دو صورت عمل می‌شود. عده‌ای مانند مارکس بیشتر به آن رنگ سیاسی می‌دهند و عده‌ای هم مانند هزاره‌ای‌ها می‌گویند مسئله را باید رحمت خداوند حل کند.

مؤلف: به این نکته توجه داشته باشیم که سخن مارکس با بحث از انتظار فاصله دارد. چنین نبود که مارکس بگوید ما باید انقلاب کنیم و دیگران بگویند که خیر، باید در حال سکون به انتظار بنشینیم. چرا که انتظار منافی با انقلاب نیست بلکه برعکس عامل حرکت نیز هست. اما در این میان مارکس سوء استفاده کرد و با اشاعهٔ فکر حرکت بدون دین عقل را جایگزین مسیح ساخت.

پروفسور اوکو: بله، دو راه برای انتظار هست: یکی اعتقاد به اینکه باید

منتظر باشم ولی وظیفه دارم وسایل را نیز در حالی‌که انتظار می‌کشم مهیا کنم و دیگری اینکه بی‌صبرانه منتظر بمانم ولی فقط منتظر باشم. این دو فکر مطرح است گرچه اساس بحث انتظار بعد از وعده داده شدن و عدم ظهور ممکن است مخدوش شده باشد ولی کلیسا هر سال با برپایی مراسم سالگرد، این فکر و احساس را زنده نگه داشته است. حتّی یک کشیش مسیحی دانمارکی به نام کایمونگ نقل می‌کند که: یک روز صبح بلند شدم و دیدم نوری از مغرب به شرق حرکت می‌کند. گمان کردم حضرت مسیح آمده است اما پس از اینکه فهمیدم چنین مسئله‌ای در کار نبوده است باز دلیلی بر شرمنده شدن از این گمان ندیدم چون همین امر نشان می‌دهد که من منتظر هستم.

اگر به تاریخ نگاه کنیم می‌بینیم که این فکر در یهودیّت هم وجود دارد و لذا مدعیانی هم از آنان پیدا شدند. در سال ۱۶۶۵ در ترکیه شخصی به نام شَبّتایْ صِبی در ازمیر خود را مسیحا قلمداد کرد و شایعات در مورد او در تمام اروپا منتشر شد و تمامی یهودیان به ترکیه و فلسطین که آن زمان جزو ترکیه بود به عنوان اینکه مرکز آیندهٔ یهود خواهد بود حرکت کردند ولی او بعداً ادعا کرد که مسلمان شده‌ام و در جهان یهودیت واماندگی ایجاد کرد. فی الواقع در اثر فشار عثمانی‌ها این ادعا را کرد و در آخر هم او را خفه کردند. در این دوره یک گروه کوچک طرفدار او بودند و به اسلام گرویدند اما گرایش آنها به اسلام ظاهری است و در واقع یهودی هستند[1].

---

۱ . این فرقه به نام «دونمه» یا شبتایی معروف‌اند. پیروان این فرقه در ظاهر شعائر اسلامی را رعایت می‌کنند اما در باطن به آداب و سنن یهودی پای‌بندند و منتظر اند که شبتای، که به اعتقاد آنهابرای یافتن اسباط گمشدهٔ بنی اسرائیل به آسمان رفته است، به عنوان منجی و مسیحا بازگردد.

امروزه در یهودیّت تفکر بازگشت مسیحا به عنوان شخص وجود ندارد. امّا پدیدۀ انتظار به دو صورت مطرح است. یکی به‌صورت انتظار و صبر برای آمدن او و دیگر به‌صورت تلاش برای آماده کردن زمینه. صهیونیسم بر این باور است که باید زمینۀ آمدن او را آماده کنیم. در مقابل یهودیان ارتودوکس مخالف این ایده بوده و می‌گویند او باید بیاید و خودش کار را درست کند. مسیر اندیشه‌های‌دینی بیشتر به این سمت رفته است و به نظر می‌رسد که این جریان حاکم خواهد بود. چند سال پیش نیز یک خاخام یهودی ادعا کرد که همان مسیح است و بعد از مرگ او هم عده‌ای هنوز به او اعتقاد دارند.

مؤلف: همین ادعای دروغین که در اسلام بوده در یهودیت و مسیحیت هم به وجود آمده است.

پرفسور کلودیناسه: دو ملاحظه در این زمینه وجود دارد. یکی اینکه رفع این بحران روحی از انتظارات اولیۀ مسیحیان بوده که انتظار داشتند مسیح فوری ظهور کند و بعداً که تحقق نیافت به تأویل و تفسیر آن پرداختند و یک روز را به معنای هزار سال گرفتند. در این زمینه تفسیری هم در مکاشفۀ یوحنا مطرح شده است. این دیدگاه‌ها اخیراً مطرح شده و عده‌ای این مسئله را هزاره‌ای می‌دانند و عده‌ای می‌گویند در آسمان است. عده‌ای می‌کوشند که ساعات آن را تعیین کنند و برخی بر این باورند که در موقع خاصّی خواهد بود که خداوند می‌خواهد. متأسفانه باید شرایطی سیاسی را نیز در آن دخیل دانست و بررسی نمود که کلیسا در چه مرحله‌ای از مراحل سیاسی خود زندگی می‌کرده است. در تاریخ اسلام هم شاید این مطلب مطرح باشد. در مسیحیت مظلومین و آنها که زجر دیده بودند بیشتر از دیگران طرفدار نظریه انتظار بوده‌اند چرا که در شرایط بحرانی و تلخ است که انسان احساس می‌کند هیچ راهی برای خلاص، جز عنایت الهی وجود ندارد.

زمانی که کلیسا در حکومت شرکت داشته کمتر مبلّغ احساس انتظار بوده است ولی این مسئله مانع از این نشده که در همان دوران از تاریخ کلیسا افرادی پیدا شوند و به این اصل زندگی و حیات بدهند. این امر در تاریخ پروتستان‌ها که خود را از فکر هزاره‌ای دور کرده‌اند بیشتر به چشم می‌خورد ولی روی هم رفته این امر برای کلیسا آنقدر اساسی نیست تا در مقابل اندیشه‌ای که خلاف این تئوری باشد مقاومت نشان دهد. بیشتر این فکر برای کلیسا مهم است که زندگی مردم را اداره کند نه اینکه بنشیند و انتظار بکشد. البته در کنار پروتستان‌ها هم عده‌ای هستند که این مطلب را دوباره زنده می‌کنند.

در کلیساهای روستایی، این فکر به وعده‌ای تفسیر می‌شود که در آسمان اجرا می‌شود و به روز قیامت موکول می‌گردد. ولی عده‌ای هم هستند که معتقدند در همین زمین باید عدالت برقرار شود. مثلاً در زمان «لوتر» عده‌ای بودند که این فکر را مطرح کردند و الان نیز هستند. «اَدوِنتیست‌ها» نیز در این باب نظر خاص خود را دارند و در اندیشه آمدن خود مسیح هستند. حرکت دیگر «شاهدان یهوه» است که تاریخ معینی را برای آمدن مسیح تعیین می‌کنند. اینها از بطن «پروتستان‌ها» برآمده‌اند ولی در اصل یهودی هستند و در ابتدا خود را دانشجویان تورات مقدس می‌نامیدند.

اکثریت پروتستان‌ها به این امر جنبهٔ روحانی می‌دهند و چون از ابتداء نتوانستند تفسیری از این قسمت انجیل ارائه دهند وارد بحث آن نمی‌شوند. وقتی با پروتستان‌ها برخورد می‌کنیم این امر برای عده‌ای از آنها بسیار حیاتی و برای عده‌ای از آنها بسیار پیش‌پاافتاده است. آنها روح و اندیشه عمومی مسیحیت را قبول دارند بدون آنکه در رمز و فلسفهٔ آن تحقیق کنند.

مؤلف: اگر بخواهیم چیزی را به عنوان دین مطرح کنیم باید به منابع

مذهبی استناد کنیم، و نمی‌توان به نقل اعتقادات این گروه و آن گروه بسنده کرد و یا به تحلیل تاریخی و روان‌شناسانه اعتقادات پرداخت. زیرا این بحث یک بحث کلامی است نه ذوقی؛ لذا باید بر متن و کتابی مذهبی متکی باشد.

یوحنّا می‌گوید: مسیح باز می‌گردد و در زمین عدالت را برقرار می‌سازد، و گویا تعبیر دیگری هم دارد که شیطان زندانی می‌شود و اینکه مدت طولانی حکومت خواهد کرد و مسئلهٔ حکومت حضرت مسیح علیه‌السلام هم از انجیل یوحنا و هم از انجیل متّی هر دو استفاده می‌شود.

در یکی از گفت‌وگوها گفتم اگر با آمدن مسیح قیامت بر پا می‌شود و حکومتی در کار نیست پس چرا اینقدر بشارت در این مورد وجود دارد؟ یکی از آنها گفت انجیل که قرآن نیست تا کلام خدا باشد. ممکن است برخی از مطالب آن استنباطات شخصی نویسندگان آنها باشد.

در هر حال هم در مکاشفهٔ یوحنّا و هم در انجیل متّی بشارت داده شده است که مسیح در آخرالزمان برای حکومت می‌آید و پس از این حکومت قیامت بر پا می‌شود. از این رو بر علمای مسیحیت لازم است انجیل را بر اساس مبانی عقلی مورد توجه قرار دهند و به وحدت کلمه برسند و تفکر و انتظار را در جامعه احیاء نمایند تا بشریت به‌فکر ساختن آیندهٔ خود بیافتد.

پروفسور اوکو: تعارضی هست بین انجیل یوحنا با انجیل‌های دیگر در این مورد که مسیح گفته است که من بر می‌گردم و کسانی که الآن زنده هستند مرا خواهند دید. این مسائل در انجیل وجود دارد.

مؤلف: در انجیل متّی هم ممکن است باشد ولی آنچه در ذهن دارم در رساله‌های پولس است.

پروفسور اوکو: در انجیل است.

مؤلف: این حرف در رساله‌های پولس است که گفت تا ۱۵ یا ۳۰ سال

دیگر باز می‌گردد و مردم گفتند تو چنین گفتی ولی بازنگشت و پولس گفت این مربوط به آخرت است و به نظر من یا باید بحث را بر اساس متون انجیل ادامه داد، یا یک سلسله بحث‌های عقلی را طرح کنیم. اگر در اناجیل می‌گویند بازگشت مسیح روحانی است و در آسمان و قیامت است این با بعضی از عبارات دیگر انجیل و مکاشفهٔ یوحنّا که می‌گویند هزار سال در زمین حکومت خواهد کرد و در این مدت شیطان زندانی خواهد شد و عدالت برقرار خواهد گردید هم‌خوانی ندارد. البته تعابیری نیز در انجیل وجود دارد که از آنها بازگشت روحانی استفاده می‌شودمانند این تعبیر که شما مرا خواهید دید.

وقتی این مطلب را در واتیکان با آقای راتسینگر مطرح کردم ایشان هم گفتند عدالت را در زمین برقرار می‌سازد. گفتم پس چگونه قیامت با آمدن او به زمین همراه است؟ گفت: در همین زمین ولی زمینی نو، یعنی زمینی که پر از ظلم و ستم شده است. وقتی عدل آن را احاطه کند تبدیل به زمین نوی می‌شود. گفتم وقتی او باز می‌گردد در همین زمین و همین منظومه است یا زمین دیگر و منظومهٔ دیگر؟ گفت همین زمین.

کلودیناسه: مشکلی که ما از آن رنج می‌بریم این است که ما چهار انجیل داریم و این مشکل را مسلمانان ندارند چرا که یک کتاب دارند. چهار انجیل به یک زبان نیستند بلکه در اصل به زبان یونانی قدیم بوده و بعد ترجمه شده و تحت تأثیر احساسات و فرهنگ مترجمان قرار گرفته است. البته علمای مسیحیت اقدام به جمع کردن هر چهار انجیل در یک متن کرده‌اند. خواستم بدانم آیا ظهور مهدی علیه‌السلام در آخرالزمان عقیدهٔ شیعه است یا همهٔ مسلمانان این عقیده را دارند؟

مؤلف: این اعتقاد همهٔ مسلمین است که مهدی خواهد آمد و مسیح هم با

او خواهد آمد. در عربستان با برخی از علمای حجاز از جمله آقای عبدالله بسّام گفت‌وگویی داشتم. او گفت ظهور حضرت مهدی از اصول دین است. شخصی به نام تویجری کتابی در باب حضرت مهدی علیه‌السلام نگاشته[1] که ابن‌باز مقدمه‌ای بر آن نوشته است. ایشان معتقد است که قیام حضرت مهدی علیه‌السلام ضروری اسلام است و این امر از احادیث متواتر استفاده می‌شود. البته احادیث متواتری که ایشان بیان کردند تنها نزدیک ۲۰۰ حدیث را شناسایی کردم. نکته‌ای که بین شیعه و سنی وجود دارد و بن‌باز هم به آن تصریح کرده است این است که همه فِرَق اسلامی بر این عقیده‌اند که حضرت مهدی علیه‌السلام از نوادگان حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از تبار فاطمه و علی علیهماالسلام است و شیعه می‌گوید فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است که بیش از ۱۱ قرن پیش به دنیا آمده است سنّی‌ها این را قبول دارند که از نوادگان حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ولی می‌گویند هویّت او را به‌طور دقیق نمی‌شناسیم. من با رئیس مجمع فقهای تمام مذاهب موضوع را مطرح کردم و گفتم که امام مهدی علیه‌السلام با مسیح خواهند آمد، آنها گفتند شما می‌گویید پسر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام است ولی ما نمی‌دانیم و نتیجه اینکه تردیدی وجود ندارد که همهٔ مسلمانان معتقد به ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام و مسیح علیه‌السلام با هم می‌باشند.

پروفسور المیتری: بنابراین یکی از علایم ظهور مهدی آمدن او با مسیح است.

مؤلف: بله، ابتدا حضرت مهدی علیه‌السلام به کعبه می‌آید و صدای مبارکش به گوش جهانیان می‌رسد و سپس مسیح نزد او نازل می‌شود و وضو گرفته و از

---

۱ . «الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر» تألیف شیخ حمود بن عبدالله بن حمود التویجری.

محاسنش آب وضو می‌چکد و با حضرت مهدی عليه السلام دست می‌دهد و حضرت مهدی عليه السلام می‌گوید جلو بایست تا به تو اقتدا کنم. او می‌گوید نه، تو جلو بایست تا من به تو اقتدا کنم. زیرا این ظهور و قیام برای تو است.

پروفسور نورلی: صحت و اعتبار این حدیث از کجا معلوم است؟

مؤلف: احادیث فراوانی داریم که موثق و مستندند.

پروفسور نورلی: از شما به‌خاطر این جلسه سپاسگزاری می‌کنم. احساس ما این است که نکات مشترک زیادی داریم که امید را در بشریت ترویج می‌کند.

مؤلف: من نیز از شما بسیار متشکرم.

گفت‌وگو با پروفسور لامان[1]

مؤلف: حدود پنج سال است در کار نوشتن کتابی هستم در مورد آیندۀ بشریت و آخرالزمان و اینکه واپسین برگ‌های دفتر سرنوشت بشر بر روی کره خاکی به دست کدام قدرت ورق خواهد خورد؟ در اسلام به این مسئله پرداخته شده و متون و منابع اسلامی به تفصیل در این زمینه سخن گفته‌اند. در مسیحیت نیز این امر به نحو بسیار مجملی مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد که خوب است علمای اسلام و مسیحیت پیرامون آن بحث کنند و به مرز مشترکی برسند. در اسلام این عقیده به این‌صورت مطرح است که حضرت مهدی علیه‌السلام از نوادگان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود و در مسیحیت نیز حضرت مسیح علیه‌السلام است که اقدام مشابهی خواهد داشت و از نظر اسلام حضرت مهدی علیه‌السلام فرمانروای حکومت عدل و حضرت مسیح علیه‌السلام مدیر دستگاه او خواهد بود. مایلم با توجه به تحقیقاتتان در مورد مسیحیت و مسائل فلسفی نظرتان را در این باره جویا شوم.

لامان: این مسئله به صورتی که در اسلام با قاطعیّت مطرح است در

---

۱ . پروفسور فرانسیس لامان، رئیس و مؤسّس انجمن اسلام و غرب در فرانسه که به سال ۱۹۸۰ تأسیس گردید و هدف آن شناساندن میراث تمدن اسلامی به فرانسویان است.

مسیحیت مطرح نیست. و برای اینکه هر دو امّت از منافع آن بهره‌مند باشد لازم است اساتید الهیّات مسیحیت در این بحث شرکت کنند و به نظر می‌رسد که واتیکان دو سه سالی است به نوعی به‌نزدیکی با اسلام علاقمند شده است. و الان دو سه نفر از بزرگان آنجا کاملاً آمادگی بحث و هماهنگی با اسلام را دارند. آقای فرانسیس آقینزه که اهل نیجریه است مرد شمارهٔ دو آنجاست و مسئولیت گفت‌وگو با غیر مسیحیان در واتیکان با ایشان است. او پس از پاپ مهم‌ترین شخصیّت واتیکان است و ایشان برای تشکیل کنگرهٔ اقبال در قرطبه به ما خیلی کمک کردند و روی این مسئله حرف‌هایی دارد و کار کرده است. حضرت عالی نیز بر این باورید که این بحث باید با افرادی که هم اهل فکر و هم اهل علم باشند مطرح شود.

اما نظر واتیکانی‌ها پیرامون موضوع بازگشت حضرت مسیح ناقص و از این جهت محدود است و خیلی مایل نیستند در این رابطه گفت‌وگو کنند، ولی از قرار معلوم روزنه‌هایی باز شده و کم‌کم دارند در این زمینه به بحث می‌پردازند، اگر چه دیدگاه اسلام و مسیحیّت در مورد آخرالزمان یکی نیست اما می‌شود نقاطی مشترک پیدا کرد. این فکر بسیار عالی است و جویا شدن نظر پاپ و آقای آقینزه در این زمینه لازم به نظر می‌رسد. فکر می‌کنم این مهم‌ترین مسئله برای اجتماع بشری است و باید با مقامات و شخصیت‌های اصلی مسیحیّت گفت‌وگو گردد.

مؤلف: نظر شما را می‌پذیرم ولی در واتیکان در پاسخ به سؤال من در این زمینه مطالب متفاوتی گفته شد و ما علاوه بر واتیکان با محافل و صاحبنظران دیگر نیز وارد بحث شده‌ایم. از جمله افرادی که برای مذاکره در این زمینه به ما معرفی کردند ژان گیتون بود که هفتهٔ قبل با ایشان دیداری داشتیم. وقتی بحث را با ایشان مطرح کردم گفت من راجع به نظرات انجیل و کلیسا

علی‌رغم آگاهی‌هایی که از آنها دارم کاری ندارم اما نظر فلسفی خودم این است که حضرت مسیح علیه‌السلام به زودی خواهد آمد و همۀ زمین را عدل فرا خواهد گرفت. او نخواست بگوید که پس از حضرت مسیح علیه‌السلام افرادی استنباط‌های خود را گفته‌های‌مسیح معرفی کرده‌اند ولی تأکید کرد که از نظر فلسفی ادامۀ این وضعیت ممکن نیست و حضرت مسیح خواهد آمد.

لامان: برای اینکه آنچه در انجیل است تنها کلام‌ها و گفتارهای صریح نیستند بلکه همراه با رمزها و اشارات بوده و معنی لغوی آن (انجیل) نیز بشارت است و تمامی پیام‌هایی است که به انسان‌ها داده شده است. گیتون در سطح اروپا تنها فیلسوفی است که دارای چنین جهان‌بینی است.

پانزده سال قبل ژان ماری تن از صاحب نظران در این مورد، که متأسفانه فوت کرده، از متن قشری انجیل بیرون آمد و علامات و نشانه‌ها را مورد بررسی قرار داد. معنی انجیل بشارت است ولی تداوم بشارت مهم است که مسیحیان آن را فراموش کرده‌اند.

مؤلف: آقای گیتون می‌گفت من در ابتدا این نظر را نداشتم؛ بعدها به آن رسیدم. حتی برگسون نیز این نظریه را نداشته است.

لامان: من متأسفانه باید بگویم برگسون هیچ چیزی از این مسائل نمی‌فهمید. او فیلسوفی بود که ماوراءالطبیعه را اصلاً درک نمی‌کرد.

مؤلف: گیتون می‌گفت: برگسون هر وقت به این مسائل می‌رسید می‌گفت چون ما اینها را با تجربه نمی‌توانیم ثابت کنیم وارد آنها نمی‌شویم.

لامان: برای اینکه برگسون در اندیشه‌های خود غایت‌نگر نبوده و تنها مجموعه‌ای از فِنومِن‌ها (پدیده‌ها) را بررسی کرده نه نتیجه آنها را.

مؤلف: گیتون می‌گفت: من اسلام را بهتر از مسیحیّت می‌دانم، چرا که دعوت به معنویت را بر واقعیات استوار نموده است برخلاف مسیحیت که

توجه به واقعیت ندارد.

لامان: توجه به واقعیّات برای یک فیلسوف مسیحی که به آخر عمر خود رسیده بسیار جالب است و برای من اسلام حقیقی و معنوی اسلام شیعه است چرا که اسلام سنّی سلسله قوانین بسته‌ای است. لذا سنّی‌ها زیاد به مسائل معنوی نمی‌پردازند. این موضوع را باید با اشخاصی مانند گیتون و مسیحیان متفکّری که به عمق انجیل وارد باشند بحث کرد.

گفت‌وگو با عمر امین موتی پیرامون دو واژه «پراکلیتوس» و «پریکلیتوس»

آقای امین موتی از محقّقانی است که پیرامون واژه‌های «پراکلیتوس» و «پریکلیتوس» در متون ادبی یونانی و متون مقدس انجیلی بررسی نموده و سیر تحوّل محتوایی و معنای این واژه‌ها را مورد بررسی قرار داده است. ایشان نتیجهٔ تحقیق خود را چنین ارائه می‌نمایند:

در مکتوبات ادبی و آثار به جا مانده از نویسندگان و سخنوران یونانی که قدمت آنها به ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد، از جمله کتاب ایلیاد (که منظومه‌ای است حماسی) و مجموعهٔ شعر اُدیسه سرودهٔ هومر شاعر و سخنور قرن هفتم قبل از میلاد و در تألیفات ادبی کارها و روزها و شعر بلند تئوگامی تألیف هِسیُود پدر شعر تعلیمی یونان در قرن هشتم قبل از میلاد از لغت «پریکلیتوس» استفاده شده است. این واژه در این منظومه‌های یونانی به معنی ممدوح، جلیل، شکوهمند و قابل ستایش به‌کار رفته است (می‌توان این واژه را با «محمّد» هم تطبیق داد).

پس از سیصد سال از نگارش مکتوبات پیش‌گفته، برای اوّلین بار به واژه «پراکلیتوس» در یک اثر ادبی خطیب و سخنور یونانی برخورد می‌کنیم که آن را به معنای «وکیل» و «مدافع» مورد استفاده قرار داده است. از این دوره به

بعد، تا میلاد مسیح و بعد از میلاد فیلسوفان یونانی در مکتوبات خود از این واژه معنای شفیع و حامی را استفاده نموده‌اند. از جملهٔ این فلاسفه فیلون اسکندرانی (کسی که اصلاً فنیقی بود ولی چون بعدها یونانی شد تألیفات خود را به زبان یونانی می‌نوشت) و دیوژن فیلسوف معروف بدبین یونانی هستند.

امین موتی: اجازه بدهید بگویم عباراتی از یوحنا که در آن واژه پراکلیتوس به کار رفته چه معنی و مفاهیمی دارد. این واژه در پنج فراز و به چهار معنی آمده است:

۱.کسی که همواره در نزد پیروان عیسی باقی می‌ماند.

۲. کسی که به عیسی گواهی خواهد داد.

۳. حقیقت روح مقدسی که از سوی خداوند می‌آید (که این مفهوم در دو جا بکار رفته است)

۴.کسی که جهان او را نمی‌پذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد.

مؤلف: این نکته قابل توجه است که تعبیر اول: «همواره در نزد پیروان عیسی باقی است» و «به عیسی گواهی خواهد داد» با تعبیر دوم که می‌گوید: «جهان او را نمی‌پذیرد و او را نمی‌شناسد» نمی‌توانند اشاره به یک نفر باشند. لذا باید به دریافت محققی که معتقد است از دو نفر با دو عنوان پراکلیتوس و پریکلتوس در یوحنّا نام برده شده است توجه بیشتری نمود.[۱]

امین موتی: این اختلاف مفاهیم در مورد یک نفر، که شما به آن توجه

۱ . این نکته‌ای که از انجیل به نظرم پیداست اخیراً در کتاب رسائل حاج ملاهادی سبزواری دیدم و نیز در کتاب جامع الاسرار حکیم سید حیدر آملی ص ۱۰۳ و ۱۰۴ یافتم و نظر این دو حکیم بزرگ آن است که مقصود از این فارقلیط وجود مبارک محمد بن الحسن العسکری است و لذا عبارت «جهان او را نمی‌پذیرد و نمی‌بیند» را می‌توان بر منجی آخرالزمان منطبق کرد.

کرده‌اید برای من جالب است و در صورت لزوم می‌توانم پیرامون آن بیشتر تحقیق کنم. مسیحیان معتقدند که پراکلیتوس عیسی مسیح علیه‌السلام نیست بلکه روح‌القدس است.

مؤلف: به هر حال آنچه من گفتم از متن انجیل یوحنا نیز استفاده می‌شود و امیدوارم در ادامه بحث و تحقیق در این مورد با شما به نتیجه‌ای برسم.

گفت‌وگو با خانم دانیلد بولنزی[1]

مؤلف: لطفاً توضیح دهید که آیا در مسیحیت سخنی در مورد انسان کامل وجود دارد؟

بولنزی: ابتدا باید به این نکته تصریح کرد که سخن از انسان کامل در اندیشهٔ سنتّی مسیحیّت مطرح نیست. این ایده‌ای است که در میان گروه‌های گِـنُوسی[2] پـدید آمـده امـا مـراد از ایـن اصـطلاح در مـسیحیت مـحوریت و مـرکزیت عـیسی مـسیح و کـامل بـودن اوست و بـه لطـف او نـیز بـه کـمال می‌رسیم؛ لذا در انجیل یوحنّا آمده است: «او اصل در نزد خداوند بوده.... و انسانیّت را کامل می‌کند» .

در مسیحیت ارتودوکس یعنی کلیسای شرقی، الهی کردن انسان از طریق روح القدس صورت می‌گیرد و به لطف اوست که انسان می‌تواند مانند خود عیسی مسیح شده و به کمال برسد و اینکه از اول انسان کاملی وجود داشته باشد چنین چیزی نیست. در عهد عتیق انسان کامل را حضرت آدم معرّفی کرده ولی بعد هبوط کرده و این مقام را از دست داده است. در تورات که یک متافیزیک تاریخی است آمده است: «خدا در صحرا بر موسی ظاهر شد،

---

۱ . استاد متخصص الهیات مسیحی.

۲ . به صفحهٔ ۴۶ مراجعه کنید.

موسی پرسید: تو کی هستی؟ پاسخ می‌دهد: من همانی هستم که هستم» (سفر خروج، باب ۳)

البته بودن در اینجا با مفهوم این اصطلاح در فلسفهٔ افلاطون یا ارسطو تفاوت دارد و به این معنی است که «من آن هستم که بر تو ظاهر می‌شود و در مقابل توست و قدرت او بیحدّ و بیشمار از تو بالاتر است. تو نمی‌توانی نام مرا بدانی.» در اینجا کمال موسی به این است که خدا بر او ظاهر گردیده و از این حیث انسانی کامل است. آنچه از مفهوم تثلیث در انجیل یوحنّا نیز استفاده می‌شود چنین چیزی است و انسان کامل مسیح است.

مؤلف: نظر شما در مورد آخرالزمان چیست؟ آیا آن را در همین دنیا می‌دانید؟

بولنزی: ما از انجیل اینطور استنباط می‌کنیم که روز آخرالزمان بر روی همین زمین خواهد بود و در همین دنیاست. در انجیل متّی آمده است که عیسی پادشاهی جهانی تشکیل می‌دهد ولی پادشاهی خداوند (قلمرو خداوند) در این جهان نیست.

در انجیل آمده است: «قلمرو خداوند مانند بذری است که بر روی زمین افشانده می‌شود خواب یا بیدار. در شب یا روز، بذر رشد می‌کند. ...» عیسی می‌گوید: «قلمرو خدا را با چه چیز مقایسه کنیم؟ قلمرو خدا مانند بذر خردل است که وقتی در زمین کاشته می‌شود از همهٔ بذرها کوچکتر است ولی وقتی که رشد کرد از همه بزرگتر می‌شود به‌طوری که پرندگان می‌توانند در سایهٔ آن پناه بگیرند.»

در مکاشفهٔ یوحنا آمده است: «زمین جدید و آسمان جدید به شما داده خواهد شد.» در همین کتاب از آخرالزمان با نشانه‌هایی مشخّص یاد شده است:

«در آن روز گرگ و میش در کنار یکدیگر خواهند بود، مار در کنار بچه خواهد بود ولی به او نیش نخواهد زد» . قبل از اینکه قلمرو خداوند فرا رسد، نبردها و طوفان‌هایی در خواهند گرفت که زمینهٔ رسیدن و بازگشت «کلمه» (رسیدن عیسی به قدرت) را آماده خواهند ساخت. در مکاشفه آمده است: «زمانی که طوفان‌ها در خواهند گرفت ماه نخواهد بود و ستارگان فرو می‌افتند، فرشتگان کلمات عیسی مسیح را تکرار می‌کنند: همه چیز انجام شده من آلفا (اولین حرف الفبای یونانی) و امگا (آخرین حرف الفبای یونانی) هستم یعنی آغاز و پایانم. چه کسی پیروز خواهد شد؟ اینها وارث خداوند خواهند بود» .

وقتی دوره آخرالزمان فرا می‌رسد، که البته زمان آن تنها در علم خداوند است. منجی می‌آید تا برگزیدگان خود و کسانی را که به او ایمان آورده‌اند از کسانی که او را منکر شده‌اند متمایز کند.

ما الآن در دورهٔ انتظار ظهور مجدّد مسیح به سر می‌بریم. عهد عتیق دورهٔ اَب (پدر) و الآن عهد و دورهٔ اِبْن (پسر) است و با فرا رسیدن عهد روح‌القدس آخر تاریخ فرا رسید.

بندگان خدا در زمان بازگشت مسیح وارث زمین خواهند بود و بعد از آن حکومت برقرار می‌شود. البته ما نیز مانند یهودیان زمان را یک واقعیّت می‌دانیم نه یک مسئلهٔ سمبلیک. مسئلهٔ آینده زمان از دیدگاه آنان اهمیّت زیادی دارد مثلاً کارل مارکس که یک یهودی بود می‌گفت که کمونیسم همان تحقق آمدن مسیح (از بُعد برقراری عدالت) است. یعنی آمدن مسیح را در جهتی لائیک بررسی کرد و خدا را از میان برداشت او این اندیشه را در واقع از فرهنگ یهودی به ارث برده بود.

در طول تاریخ بسیار بوده‌اند کسانی که به عنوان ادامه دهندهٔ راه مسیح

قیام کردند و خواهان ایجاد تحوّل در کلیسا و اجتماع شدند تا از این طریق مسیحیت را به روشی دقیق‌تر و مطابق سخن عیسی بکار بندند ولی شخصی که ادعا کرده باشد خود مسیح است وجود نداشته است.

گفت‌وگوی کوتاه با ورنرکین تن

مؤلف: من دربارهٔ آخرالزمان و اینکه آیندهٔ بشریت به کجا می‌انجامد تحقیق می‌کنم. در کتب مقدس نیز در این باره مطالبی وجود دارد که بشارت به آمدن «پاراکلیتوس» می‌دهد خواستم نظر علمی جنابعالی را در این باره بدانم.

ورنرکین تن: در انجیل یوحنا وقتی صحبت از «پاراکلیتوس» می‌شود اشاره به مطلبی که شما درباره آن تحقیق می‌کنید دارد و همچنین در مزامیر داود آمده است که «پارکلیتوس» می‌آید که یاور پیروان مسیح در آخرالزمان باشد.

مؤلف: در قرآن کریم نیز تصریح شده است که: «**وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**»[1].

یعنی روزی صالحان وارث زمین خواهند گردید و این مطلب را خداوند در زبور هم آورده است و به این نکته در روایات بسیاری که از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نقل شده تصریح گردیده است و از مفاد آنها استفاده می‌شود که پرچمدار عدالت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام خواهد بود. و حضرت عیسی علیه‌السلام نیز در این امر او را یاری و همراهی می‌کند.

---

۱. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵.

دیدار و مباحثه با رئیس دانشگاه سالزین و دو تن از اساتید این دانشگاه[1]

رئیس دانشگاه در پاسخ به سؤال مؤلف مبنی بر اینکه نامه‌های موجود در کتاب مقدس که از پولس بر جای مانده و در آنها بشارت به بازگشت مسیح علیه‌السلام داده شده را چگونه ارزیابی می‌کنند و دیدگاه مسیحیان نسبت به آخرالزمان چیست؟ گفت: اعتقاد ما مسیحیان نسبت به چگونگی ظهور حضرت عیسی علیه‌السلام در طی ۲۰۰۰ سال گذشته متحوّل و دگرگون شده است. قدمای مسیحی اعتقاد داشتند که آن حضرت تا سال ۱۰۰۰ میلادی رجعت جسمانی خواهند کرد ولی چون این انتظار محقّق نگشت متأخرین به مرور زمان آیاتی را که در انجیل بشارت بازگشت وی را می‌دادند به سمت برداشت جدیدی سوق دادند و آن اینکه مسیح علیه‌السلام رجعت جسمانی نخواهد داشت بلکه کلیسا رجعت روحانی دارد و زمان آن هم متعیّن نیست. دینداری و ایمانخواهی مؤمنان وپیروان همان سلطنتی است که در انجیل

---

۱ . روز چهارشنبه ۱۳۷۵/۸/۲ در محل رزیدانس با کشیش فارینا رئیس دانشگاه سالزین و مونسینیورکین تن استاد زبان شناسی و پروفسور کاولو استاد الهیات این دانشگاه دربارهٔ آیندهٔ بشریت و چگونگی تحقق رجعت حضرت عیسی علیه‌السلام از دیدگاه مسیحیان به یک گفت‌وگوی سه ساعته پرداختیم.

وعده داده شده است.

مؤلف: پیامبران الهی برای هدایت مردم آمده و با زبان آنها سخن گفته‌اند و تعبیر حضرت مسیح علیه السلام که فرمود: من باز خواهم گشت و عدالت را برپا خواهم نمود و مظلومان را نجات خواهم داد و موضوعاتی ازاین قبیل مفهوم روشن و صریحی دارند. به نظر می‌رسد کسانیکه بعد از حضرت مسیح این مطالب را نوشته‌اند از خود تعابیر و تأویلاتی را ارائه کرده‌اند و این امر باعث پدید آمدن ابهاماتی شده است.

رئیس دانشگاه سالزین: نکته‌ای که اشاره می‌کنید کاملاً درست است. آنچه ما از انجیل می‌فهمیم بازگشت حضرت عیسی است و بازگشت هم در همین دنیا خواهد بود و هدف او هم حمایت از حقّ و عدل و معنویت می‌باشد. اما اینکه بازگشت او به چه صورت خواهد بود نمی‌دانیم و اینکه آیا قیامت وصل به ظهور اوست یا به حکومت عدل و حق او، برای ما معلوم نیست و از انجیل هم نمی‌توان پاسخ روشنی را به‌دست آورد.

مؤلف: اسلام به‌طور روشن آخرالزمان را مشخّص نموده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان زمین را سراسر پر از عدل و داد خواهد نمود پس از آنکه مملوّ از ظلم و فساد شده باشد و در این امر مهمّ حضرت مسیح علیه السلام بزرگترین حامی او و گردانندۀ حکومت عدل آن امام خواهد بود.

رئیس دانشگاه سالزین: کتابی‌که در دست تألیف دارید (با توجه به اهمیّت موضوع آن) بسیار سودمند و برای جهان بشریّت لازم و ضروری است.

گفت‌وگو با اسقف جان برایسون چِیْن، اسقف کلیسای بزرگ واشنگتن[1]

مؤلف: خوشحالم که با شما ملاقات می‌کنم. به نظر می‌رسد جهان به سوی یک همفکری و هماهنگی پیش می‌رود و جامعهٔ بشریت با همهٔ اختلاف‌های فرهنگی، اقتصادی و نژادی به یک نقطه به هم می‌رسند.

اسقف: حضرت رسول اکرم و حضرت مسیح پیامبر صلح بودند و برای صلح و عدالت آمده‌اند و امید می‌رود پیروان هر دو دین با هم برای تحقق این هدف متحد شوند.

مؤلف: در سفری که به اروپا داشتم با اصحاب ادیان در مورد آیندهٔ جهان گفت‌وگو کردم و نظر آنان را راجع به منجی آخر الزمان جویا شدم. مایلم نظر حضرتعالی را نیز در این خصوص بدانم.

اسقف: در غرب آدم‌هایی بوده‌اند که مدعی ظهورند و ما به ایمانشان شک داریم. در کشور ما (آمریکا) مردم بر این گمان‌اند که همه چیز، حتی منجی را می‌توان خرید. من در کلیسا مردم را موعظه می‌کنم که آیا شما به

---

۱ . اسقف جان برایسون چین (John Bryson Chane) هشتمین اسقف واشنگتن و اسقف اعظم کلیسای جامع شهر واشنگتن، دکترا از دانشگاه یَیل و از چهرهای شناخته شدهٔ دینی در ایالات متحدهٔ آمریکا که با هدف پیگیری راه‌های گسترش صلح و عدالت تاکنون دو مرتبه به ایران سفر کرده و معتقد است ارزش های مشترک و دوستانه زیادی بین روحانیون اسلام و مسیحیت وجوددارد.

منجی اعتقاد دارید یا خیر.

مؤلف: من با افراد زیادی سخن گفتم؛ از جمله با پاپ بندیکت شانزدهم که در آن زمان رئیس کمیتهٔ علمی واتیکان بودند. جلد دوم کتاب در دست تألیفم (خط امان) راجع به حضرت مسیح علیه‌السلام و حضرت مهدی علیه‌السلام است.

اسقف: من باید اظهار تاسف کنم که مردم هنوز حقیقت را راجع به حضرت مسیح و حضرت مهدی نمی‌دانند و تصور صحیحی از آن ندارند.

مؤلف: در مقدمهٔ این کتاب در مورد ظهور منجی آخر الزمان صحبت کردم و در این خصوص که می‌بایست تصور درست و سازنده‌ای از منجی داشت تاکید کردم.

اسقف: قرائت افراطی و خیلی محافظه‌کارانه مسیحیت این است که فقط حضرت مسیح در آخر الزمان منجی خواهد بود و لا غیر.

مؤلف: نکته من این است که مسیحیان در مورد اینکه چرا حضرت ظهور می‌کنند اختلاف دارند و در حالیکه منجی باید برای ایجاد سعادت و عدالت ظهور کند، بسیاری از مسیحیان آن را همزمان با قیامت و پایان دنیا می‌دانند که با هم قابل جمع نمی‌باشد.

اسقف: در کلیسای کاتولیک مطالعه اسلام پیش‌زمینه مطلق برای مطالعات عمیق مسیحیت است.

مؤلف: انجیل می‌گوید حضرت مسیح علیه‌السلام در آینده ظهور خواهد کرد.

اسقف: بلا شک.

مؤلف: یکی از علائم ظهور، خاموشی خورشید و ماه و ستاره خواهد بود و ظهور را با قیامت یکی می‌گیرد.

اسقف: بله در مورد معاد اختلاف است.

مؤلف: معتقدم که فوت مسیح قبل از قیامت است.

اسقف: بسیار بحث جالبی خواهد بود. خیلی از محققین فکر می‌کنند که اکنون در دورۀ تاریکی هستیم.

مؤلف: در طول این مطالعات دریافته‌ام بسیاری از اشتراکات میان اسلام و مسیحیت، خدا، پیامبر و اینکه بسیاری از مسیحیان پیامبر اسلام را انسان بزرگ می‌دانند وجود دارد که می‌تواند مایۀ وحدت همۀ خداپرستان جهان قرار گیرد.

اسقف: ما نیز در بحث‌های خود مشترکات بسیاری را حس می‌کنیم گرچه مسیح را تجلی خدا می‌بینیم.

مؤلف: معتقدم باید جمعیتی متشکل از دانشمندان مسیحیت و اسلام پیرامون مسیح و مهدی علیهما السلام و تحقق عدالت در جهان را تشکیل دهیم خصوصاً که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «**طُوبَی لِعَيْشٍ بَعْدَ الْمَسِيحِ**»[1].

اسقف: چرا چنین نشده؟

مؤلف: دست‌های قدرت و سیاسی که نمی‌خواهند صلح برقرار شود.

اسقف: در گذشته مسیحیان زیاد مشتاق همراهی با مسلمانان در چنین هدفی نبودند.

مؤلف: باید سراغ واقعیات رفت.

اسقف: ما در کلیسای خودمان این حرکت را آغاز کرده‌ایم و مرکزی را برای صلح تشکیل داده‌ایم و بسیار مشتاقیم از تجارب شما بیشتر استفاده کنیم.

مؤلف: من آماده همکاری کامل با شما برای استقرار صلح و عدالت جهانی هستم.

---

۱. کنز العمال، متّقی هندی، ج۱۴، ص۳۳۳، ح۳۸۸۴۴؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج۲، ص۱۳۵، ح۵۲۹۲.

اسقف: تلاش‌های شما بسیار کمک خواهد کرد تا به نتیجهٔ مثبتی برسیم.

مؤلف: اگر بر پایهٔ متن کتب آسمانی حرکت کنیم و با اغراض سیاسی مختلف کاری نداشته باشیم به موفقیت‌های زیادی خواهیم رسید.

اسقف: واقعاً نیاز داریم به این مباحث و کمک افرادی مثل شما تا انسان‌ها براساس اخلاق و معنویت به هم نزدیک شوند.

مؤلف: دست‌های بسیاری مانع می‌شود.

اسقف: این سفر معنوی باید با دوستی و ارتباط و با هم بودن شروع شود و سپس وارد مباحث علمی شویم.

مؤلف: برای آشنایی واقعی با هم این روابط لازم است زیرا مثلاً طالبان به اسم اسلام واقعی معرفی شده‌اند و چهرهٔ واقعی اسلام را پنهان کرده‌اند.

اسقف: متأسفانه در مسیحیت نیز همین مسئله صادق است. جای تأسف است که من اسقف پایتخت هستم و مشاهده می‌کنم دست‌های سیاسی در آنجا در کار هستند تا از نزدیکی پیروان راستین ادیان الهی جلوگیری کنند و البته این نباید مانع ما در راه تحقق اهداف ما برای دوستی و صلح شود.

مؤلف: ما باید به عنوان یک تکلیف دینی مردم را بیدار کنیم، البته در مسیحیت مخصوصاً آمریکا کار مشکل است زیرا بیشتر مردم اندیشه های سیاسی و اجتماعی خود را از رسانه ها می‌گیرند.

گفت و گو با آقای استفان استفانوف رادوف، اسقف اعظم بلغارستان[1] دربارهٔ ظهور حضرت عیسی در مسیحیت ارتودوکس

مؤلف: من به غرب سفرهای متعدد داشتم و با علمای مسیحیت گفت‌وگو نمودم. هفت یا هشت سال قبل حدود ۲۰ روز در واتیکان بودم و مذاکرات زیادی با فلاسفه و متکلمان از جمله آقای راتسینگر داشته‌ام. ایشان آن زمان رئیس کمیتهٔ علمی کاتولیک بودند و اکنون به عنوان بندیکت شانزدهم پاپ و رهبر کاتولیک‌ها هستند. در فرانسه با فلاسفهٔ مسیحی مذاکره کردم، همچنین در سوریه و لبنان هم دیدارهایی با اندیشمندان داشتم.

گاهی هم دانشمندان مسلمان و مسیحی به ایران می‌آمدند و میهمان جمهوری اسلامی بودند که با ایشان صحبت می‌کردیم و بحثمان هم راجع به تحولات آینده پیرامون منجی و مصلح جهانی بود. تحول در اناجیل به عنوان ظهور حضرت مسیح آمده است.

من مشغول نوشتن کتابی هستم که پیام آن این است که ادیان الهی مخصوصاً مسیحیت در آخرالزمان به یک وحدت کلمه خواهند رسید، یعنی همینطور که اسلام معتقد است که حضرت مهدی علیه‌السلام قیام خواهد کرد و

۱. این ملاقات در تاریخ سه شنبه ۱۳۸۷/۲/۳۱ در محل دفتر تولیت مدرسه عالی شهید مطهری انجام پذیرفت.

حضرت مسیح علیه‌السلام هم او را کمک خواهد نمود، مسیحیت هم معتقد است حضرت مسیح علیه‌السلام قیام خواهد کرد. در اینجا به نقطه مشترک می‌رسند.

من وقتی با علمای مسیحیت مخصوصاً مسیحیت کاتولیک صحبت می‌کردم؛ می‌گفتند قیام مسیح در آخرت است. من می‌گفتم که قیام مسیح در قیامت (آخرت) فایده‌ای ندارد چون عدالت باید در زمین ایجاد گردد. این موضوع باید در همین دنیا باشد. و البته مسیحیت ارتودوکس و پروتستان یک اختلافی با مسیحیت کاتولیک دارند. ولی اعتقاد من بر این است که انجیل بشارت داده است که روزگار عدل و امان در زمین فرا خواهد رسید و معنای آن وجود تحول در دنیاست. خواستم نظر مسیحیت ارتودوکس را بدانم.

اسقف: نظر کلیسای ارتودوکس مثل نظر کلیسای کاتولیک است. اختلافات این دو کلیسا بسیار کم است ولی وقتی گفته می‌شود که قیام عیسی در روز آخر است منظورش اول و آخر در زمان نیست بلکه مقصود آخرین روز دنیا از جهت ظلم و فساد است؛ یعنی عیسی در روزهای پایانی گناه و ستم ظاهر می‌شود که روز آغازین عدل و امن و آرامش است. به عبارت دیگر روزی است که جهان از گناه پاک می‌شود و جهان با صلح ادامه می‌یابد.

مشترکات دیگر با کلیسای کاتولیک داریم از جمله احترام به قدیسین. قدیسینی که در تمام تاریخ کلیسای مسیحی آثار مکتوب برای ما گذاشته‌اند. تخصص من در زندگی یکی از این قدیسین است. قدیس واسیلی اعظم که ایشان درقرن چهارم میلادی زندگی می‌کرده و در آن زمان در بیزانس بوده است. ایشان اسناد و مدارکی برای آیین مذهب گذاشته که مخاطب او و مردم هستند. به‌خاطر اینکه عیسی به ما درس می‌دهد که باید مردم را دوست داشته باشیم و با این عقیده و نظر ما در خدمت خداییم. واسیلی این خدمت

اجتماعی را برای همه مردم که در رنج هستند بوجود می‌آورد و البته اندیشمندان مثل ایشان زیاد هستند و این یک ثروت بزرگی برای ماست که اطلاعاتی از زندگی و اندیشه‌های این انسان‌ها داشته باشیم.

یکی از آخرین قدیسین که افتخار تمام کلیساست روحانی‌ای از کشور روسیه به‌نام یوآن کروشتازکی است که سمبل انسان معتقد واقعی است. ایشان نشان می‌دهد که چطور می‌توانیم در این جهان معاصر در خدمت خدا باشیم.

در بلغارستان نیز قدیسینی داریم که بزرگترین آنها ایوان ریوسکی می‌باشد که زاهد بودند و به جهان خدمت می‌کردند ولی بعداً تصمیم می‌گیرند به کوه بروند و مثل زاهد واقعی زندگی کنند. تمثال ایشان و دعای ایشان را هر روز بلغاری‌ها می‌بینند. خداوند معجزاتی انجام داده که برای ما نمونه است. بعد از فوتشان بدنشان فاسد نشده است و در یک میدان در بلغارستان بنام یواسکاماستیر نگهداری می‌شود و افتخار همه بلغارستان است.

نشانه‌های دیگری هم وجود دارد که نشان می‌دهد انسان‌های زیادی بوده‌اند که با عدالت زندگی می‌کردند و در خدمت خدا بودند. ولی به نظر من بزرگترین افتخار همان افتخار مردم معمولی است زیرا مردم عادی احساسات بیشتری به قدیسین دارند. روحانیت از سیاستمداران و حکومت‌داران نیستند و خودشان را حفظ کرده‌اند. این بزرگترین نشانهٔ مقدس بودن است.

مؤلف: البته در تمام ادیان شخصیت‌های برجسته مذهبی وجود دارند. خوشبختانه در مسیحیت که فراوان هستند که الگو و سمبل اخلاق و تربیت هستند.

من در بحثی که با دوستان فلاسفه و متکلمین مسیحیت داشتم خیلی از

مسئلهٔ ظهور مسیح علیه‌السلام استقبال می‌کردند و می‌گفتند این بحث مایهٔ امید جامعه به آینده است؛ مخصوصاً نسل جوان جامعه. همانطور که شما فرمودید پایان ظلم و فساد و هرج و مرج آغاز عدالت است. بیان شما کاملاً صحیح است. در احادیثی که در اسلام آمده حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این نکته اشاره کرده‌اند که «**يَمْلأ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً**»، یعنی وقتی مهدی به‌همراه مسیح بیایند زمین را پر از عدل خواهند کرد همچنانکه سراسر پر از ظلم و ستم شده باشد. این همان چیزی است که حضرتعالی گفتید. دو نکته را در اینجا باید تذکر دهم: اول اینکه سیاستمداری و حکومتداری در دین اسلام جزء اسلام است البته نه سیاست ماکیاولی که بر مبنای دروغ و مکر و ظلم است بلکه سیاست علوی که بر اساس صدق و صفا و عدل استوار است. دوم اینکه در قرآن کریم بلکه تاریخ انسان‌های بزرگ تأکید شده است که آنان را همواره به یاد داشته باشید؛ آیات مبارکه‌ای نظیر:

«**وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِها مَكاناً شَرْقِيّاً**»[۱].

«**وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيّاً**»[۲].

«**وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ مُوسى إِنَّهُ كانَ مُخْلَصاً وَكانَ رَسُولاً نَبِيّاً**»[۳].

«**وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِسْماعِيلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَكانَ رَسُولاً نَبِيّاً**»[۴].

«**وَاذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيّاً**»[۵].

---

۱. سورهٔ مریم، آیهٔ ۱۶.

۲. سورهٔ مریم، آیهٔ ۴۱.

۳. سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۱.

۴. سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۴.

۵. سورهٔ مریم، آیهٔ ۵۶.

«وَاذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادي رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِي الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ»[۱] .

«وَاذْكُرْ عَبْدَنا أَيُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَعَذابٍ»[۲] .

«وَاذْكُرْ إِسْماعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيارِ»[۳] .

قرآن کریم رهروان ادیان الهی را سفارش فرموده است که همواره به یاد خوبان و پاکان جهان باشند چراکه سرمایهٔ بزرگ هر ملیت و انسانیت هستند.

جلد اول کتاب من، خط امان، درباره ادلّه فلسفی قیام است که به عربی و انگلیسی ترجمه خواهد شد. جلد دوم مذاکراتی است که من با علما و دانشمندان انجام داده‌ام. این مذاکره در جلد دوم مطرح می‌شود و کلام شما را به عنوان سخن مسیحیت ارتودوکس می‌آورم...

اسقف: منظور جهان واقعی است به‌خاطر اینکه آنهایی که در زندگی اخروی هستند دیگر نیازی به این عدالت ندارند زیرا آنها همه چیز را پیدا کرده‌اند.

مؤلف: ایشان می‌خواهند بگویند مربوط به دنیاست و مربوط به آخرت نیست. استدلال من نیز همین است زیرا در آخرت همهٔ انبیاء حاضرند نه فقط حضرت مسیح علیه‌السلام . آیا در مسیحیت ارتودوکس همه این را می‌گویند یا نظرات مختلفی دارند.

اسقف: بله در مسیحیت ارتودوکس همه همین را می‌گویند که قیام حضرت مسیح در همین دنیا خواهد بود.

مؤلف: در انجیل متّی، باب ۲۴ است که: ستاره‌ها فرو می‌ریزند و نور خورشید تمام می‌شود و عیسی علیه‌السلام قیام می‌کند. مسیحیت کاتولیک از تقارن

---

۱ . سورهٔ ص، آیهٔ ۴۱ .

۲ . سورهٔ ص، آیهٔ ۴۵ .

۳ . سورهٔ ص، آیهٔ ۴۸ .

تاریک شدن خورشید و ریختن ستارگان به طرف پایین و قیام حضرت مسیح علیه‌السلام استفاده کرده که قیام حضرت مسیح علیه‌السلام در روز قیامت است ولی من معنای دیگری می‌کنم و آن این است که قیام مسیح علیه‌السلام و قیامت نزدیک به هم‌اند نه در یک زمان.

اسقف: در این موضوع راجع به دنیای جدید صحبت شده است که در انجیل آمده که با یک آسمان جدید و جهان جدید آمده ولی نباید این جهان را با جهان آخرت مقایسه کنیم. اگر بخواهیم ربطی با ظلم و گناه نداشته باشیم باید همه چیز را ترک کنیم به خاطر همین گفته «آسمان جدید» و «جهان جدید» موقعی‌که همه در خدمت خدا زندگی می‌کنند. اندیشه‌های جالبی راجع به این موضع وجود دارد. اگر اجازه بدهید من می‌توانم یک کتاب بفرستم که در این کتاب موضوع در «آخر الزمان» در انجیل است. فقط بگویید به چه زبانی بفرستیم.

مؤلف: به هر زبانی بفرستید ممنون می‌شویم و ترجمه می‌کنیم اما انگلیسی بهتر است. اعتقاد من هم این است که این تعبیرها در انجیل جنبه سمبلیک دارد و اشاره به خراب شدن این عالم با این وضع و پدید آمدن عالم جدید دارد ولی نه قیامتی که دیگر کسی روی زمین نباشد. ولی عالم جدید است. در قرآن کریم است که «**يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا**»[1] یعنی زمین بعد از مرده بودن زنده خواهد شد؛ یعنی دنیا نو می‌شود و حیات معنوی است نه فیزیکی یعنی بی‌عدالت و نبود صفا و پاکدامنی از میان رفته و زندگی چهره‌ای شاد و زیبا به خود می‌گیرد و دنیای عبوس و خسته به دنیایی خندان و پُر امید و راحت تبدیل می‌شود.

اسقف: اسلام خیلی خوب گفته است. شما عالم با اعتقادی هستید.

---

۱. سورهٔ روم، آیهٔ ۱۹.

نمادی در مسیح درباره گندم وجود دارد که گندم اگر بخواهد بزرگ شود اول باید بمیرد و در زمین کاشته شود وقتی در زمین کاشته شد و ماند بعداً بزرگ می‌شود و محصولات بیشتری می‌دهد.

مؤلف: منظور شما تطوّر است؛ یعنی درختان و نباتات تطوری دارند، این تطور در تمام عالم وجود دارد.

اسقف: بله درست است ولی اول باید بمیرد بعد زنده شود.

مؤلف: مولای رومی از شعرای معروف است که کتابی به نام مثنوی دارد. ایشان می‌گوید:

از جمادی مردم و نامی شدم — وز نما مردم ز حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم — پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
بار دیگر از ملک پرّان شوم — آنچه‌اندر وهم ناید آن شوم

این ابیات تطور خود انسان را بیان می‌کند یعنی مرگ‌ها رخ می‌دهد تا انسان به اینجا می‌رسد.

«از جمادی مردم ونامی شدم» یعنی نمو و رشد پیدا کردم چون وقتی انسان در ابتدا نطفه‌اش بسته می‌شود جماد است (یعنی مثل سنگ است) از همان وقت رشد می‌کند و رشدش نمو است و حیات گیاهی دارد. «وز نما مردم ز حیوان سر زدم» یعنی ما که به اینجا رسیدیم مردن‌ها پشت سر گذاشته‌ایم.

«مردم از حیوانی و آدم شدم»
یعنی از حیات حیوانی به انسانیت رسیدم
«پس چه ترسم؟ کی ز مردن کم شدم؟»

اسقف: می‌توانیم ببینیم که مشترکات زیادی بین اسلام و مسیحیت است. همین کلام را قدیس گیلگورنیسک از شهر نیسیل که مشترکات زیادی با

سخن مولای رومی دارد نیزگفته بودند. برای ما این نزدیکی بین اسلام و مسیحیت جای تعجب دارد. و این واقعیت نشان‌دهنده امیدی است که همه ما به یک راه می‌رویم و آن راه خداست و اگر خدا به من لطف بیشتر کند موقعی که اطلاعات بیشتری جمع‌آوری کنم در رابطه با مذاکرات با مقدسین خاورمیانه که مشترکات زیادی با هم دارند کتابی منتشر می‌کنم.

مؤلف: من سفری به ایتالیا کرده بودم. در رم با فیلسوفان و متکلمین مسیحی ملاقات‌هایی داشتم. در فلورانس با یکی از استادان دانشگاه الهیات آنجا دیداری داشتم و به ایشان گفتم من کتابی راجع به آخرالزمان و ظهور مسیح می‌نویسم. ایشان به من گفت که من اتفاقاً سخنرانی در دانشگاه اسپانیا تحت عنوان «آخرالزمان و قیام حضرت مسیح» داشتم و این سخنرانی موضوع کتابی بود که در دست نوشتن داشتم. گفت: در حال سخنرانی دانشجویان سؤالات زیادی را به عنوان اعتراض به من دادند و اعتراضشان این بود که خدا ما را فراموش کرده، امروز نسل جوان پناهی ندارد. شما از فردا و آینده صحبت می‌کنید موقعیت امروز ما را بگویید. جوان‌ها از بین رفته‌اند، تکلیف ما چیست؟ من به ایشان گفتم شما آخرالزمان را خوب معنا نکرده‌اید. عقیده به آخر الزمان معنایش این است که بشر امید به آینده، امید به عدالت داشته باشد و بداند که خونریزی‌ها تمام می‌شود و هرج و مرج و ظلم پایان می‌پذیرد. باید نسل جوان به این امید زندگی کند. اگر امید به آینده را در جوانان زنده کنید با این اعتراضات روبرو نمی‌شوید.

اسقف: مخالفین زیادی هستند که تفسیرشان دربارۀ این موضوعات واقعی نیست. یک روحانی هست که می‌گوید کشیش روحانی باید بسیار توجه به مردم داشته باشد به خاطر اینکه مردم اعتماد و اطمینان به او دارند و نباید با حرف یا فعالیتشان کاری کند که مردم از دین طرد شوند. کار من این است

که با روحانیون آینده کار کنم و به آنها بگویم که نمونه شخصیتی آنها و دعای آنها و رفتارشان می‌تواند مردم زیادی را جلب خدا کند و می‌تواند برعکس مردم زیادی را از خدا دور کند.

مؤلف: روحانیت اسلام و مسیحیت باید نسل جوان را به آینده امیدوار کند و اگر یأس بر نسل جوان مسلط شود آنها را به مواد مخدر و فساد و فحشا می‌کشاند. به امید نزدیک شدن مسلمانان و مسیحیان و تشکیل حکومت عدل جهانی به حکومت امام مهدی علیه‌السلام و یاری حضرت عیسی علیه‌السلام.

فصل دوم
منجی آخر الزمان در عهدین

گفتار یکم

ظهور ماشیح از دیدگاه یهود[1]

یکی از پایه‌های اساسی و اصول مهمّ آیین یهود ایمان به آمدن ماشِیَح[2] و دورهٔ نجات (گئولا) است. بر طبق «اصول سیزده‌گانه ایمان» نوشتهٔ رمبام (موسی بن میمون): «هر کس که به ماشیح اعتقاد نداشته و یا چشم به راه آمدن او نباشد عملاً گفته‌های موسی و سایر انبیاء و حتّی پنج سِفر تورات را منکر شده است.»

انسان باید بداند آنکه آسمان و زمین را خلق کرد حاکم مطلق در بالا و پایین و چهار جهت دنیاست... این نکته شامل (این اصل) است که در قضاوت بعد از مرگ، از انسان سؤال می‌شود: «آیا تو اشتیاق و آرزو برای نجات و رستگاری داشتی؟» این اصل مکمّل اولین فرمان از فرمان‌های دهگانهٔ تورات است.

---

۱ . با استفاده از: کتب عهد عتیق، ترجمهٔ ویلیام گلن قسّیس اِکسی، چاپ مجمع سلطنتی ادین بورگ، ۱۸۴۵م .

۲ . Mashiah ماشِیَح لغتی عبری به معنای منجی است.

فرازهایی از تورات

۱. پایان بدی و گناه

«و بار دیگر از اصنام خود و مکروهات خود و همگی معصیت‌های خود ملوّث نخواهند شد و من ایشان را از تمامی مسکن‌هایشان که در آنها گناه ورزیدند خلاصی خواهم داد و ایشان را طاهر نموده، ایشان برای من قوم، و من از برای ایشان خدا خواهم بود» . (حزقیال ۲۳: ۳۷)

«و خداوند لشکرها می‌فرماید که در آن روز واقع می‌شود که اسامی اصنام را از روی زمین قطع خواهم کرد که بار دیگر به خاطر آورده نخواهند شد و هم پیغمبران کاذب و روح پلید را از زمین رفع خواهم گردانید.» (زکریّا ۲: ۱۳)

«و تمامی قوم تو صالح شده زمین را ابداً وارث خواهند شد، آن کسانی که شاخه‌های مغروس من و عمل دست‌های من‌اند به جهت معزّز بودنم.» (اشعیا ۲۱: ۶۰)

۲. پرستش و ستایش همگانی خدا

ماشیح تمامی دنیا را طوری اصلاح خواهد کرد که همگی خدا را در اتّحاد کامل مورد پرستش قرار خواهند داد. در آن هنگام (زبان) ملّت‌ها را به زبانی پاک و منزّه تبدیل خواهم کرد که همهٔ آنها نام خداوند را خوانده و او را یکسان عبادت خواهند کرد. و چنانکه در کتاب زکریّا (۹: ۱۴) آمده است: «و خداوند بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود، در آن روز، خداوند یکی و نامش نیز یکی خواهد بود.»

۳. همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح جهانی

آگاهی و درک الهیّت، کوتاه‌فکری و تمایلات نابخردانه را که اغلب منجر به کشمکش‌های بیهوده و جنگ و ستیز میان ملّت‌ها می‌شود خودبخود از بین می‌برد و در نتیجه دورهٔ گئولا (نجات) دورهٔ صلح و صفا در سرزمین مقدس و نیز درسراسر دنیا خواهد بود. «و او در میان خلائق حکومت نموده، قوم‌های بی‌شمار را متنبّه خواهد ساخت و ایشان شمشیرهای خود را شکسته و به گاوآهن و نیزه‌های خود را به ارّه تبدیل خواهند کرد، قوم به قوم دیگر شمشیر نکشیده و دیگر بار جنگ نخواهند آموخت.» (اشعیا ۴: ۲؛ میکاه ۳۰۴: ۴)، (و من عرّاده از افرایم و اسب از اورشلیم قطع خواهم کرد و [تیر و] کمان جنگ قطع کرده خواهد شد و او (ماشیح) به ملت‌ها سلامت و صلح خواهد گشت و سلطنتش از دریا به دریا و از نهر تا به کرانه‌های زمین خواهد بود.» (زکریّا ۱۰: ۹)

۴. رستاخیز مردگان

«بنابر این نبوت کرده، به ایشان بگو که خداوند خدا چنین می‌فرماید که ای قوم من اینک قبور شما را گشوده و شما را از قبرهایتان برمی‌آورم ... و روح خود را در جوف شما خواهم نهاد که زنده شوید...» (حزقیال ۱۴: ۱۲_۳۷)

۵. برکت و سعادت رؤیایی، پایان بیماری و مرگ و میر

در زمان گئولا (دورهٔ نجات) جهانیان شاهد برکت و نعمت جسمی و روحانی در حدّ اعلی خواهند بود، همهٔ بیماران شفا خواهند یافت، اشخاص نابینا، کر، لال، و هر کسی که از نقص عضوی رنج می‌برد همه از ناتوانی نجات خواهند یافت: «در آن زمان چشم نابینایان روشن شده و گوش

ناشنوایان باز خواهد شد. آن زمان لنگ [زمینگیر] همانند غزال بر خواهد جهید» (اشعیا ۵: ۳۵ ـ ۶) «و مرگ و میر متوقّف خواهد شد و خداوند اشک را از هر صورتی پاک خواهد کرد...» (اشعیا ۵۲: ۸)

در آن زمان نه قحطی خواهد بود و نه جنگ. نه حسادت و نه دعوا، زیرا تمام خوبی‌ها به وفور عطا خواهد شد و تمامی لذایذ، همانند خاک در دسترس خواهند بود.

با وجود این، بایستی خاطر نشان کرد که برکات و نعمات الهی صرفاً به خاطر عیّاشی و خوشگذرانی نبوده بلکه وسایلی برای رسیدن به اهدافی والاتر می‌باشد.

آرزو و اشتیاق ما برای زمان ماشیح به خاطر سلطه‌جویی بر دنیا یا حکمرانی بر ملّت‌ها یا ستایش از سوی آنها نیست... امید و انتظار ما برای آن روز به این دلیل است که در آن موقع صادقان و صالحان گرد هم آمده و عقل و حکمت و خوبی و حقیقت بر دنیا مستولی خواهد شد.

۶. دورۀ قبل از ماشیح

زمانی که از سوی خداوند برای نجات و آمدن ماشیح تعیین شده رازی بسیار پوشیده و پنهان می‌باشد. با این حال نشانه‌های بسیاری در مورد نزدیکی وقوع آن داده شده است. بسیاری از شرایطی که نشانۀ قریب‌الوقوع بودن آمدن ماشیح است اضطراب‌آمیز و نگران‌کننده می‌باشد... در آن شرایط بی‌شرمی و بی‌حیائی زیاد خواهد شد، تورّم بیداد خواهد کرد، جنگ‌های بسیار روی خواهد داد، شمار فقرا بسیار خواهد شد و کسی به آنها کمک نخواهد کرد، جوانان به پیران بی‌احترامی خواهند کرد، خانواده‌ها از همدیگر پاشیده خواهند شد. بیماری‌های خطرناک، فقر و کمبود کالاها، جنگ‌های

بین المللی روزگاری سرشار از رنج و فلاکت پدید خواهد آورد. در کتاب «برشیت رَبّا» آمده است: «وقتی که شاهد نسلی هستی که زیر بار گرفتاری‌ها کمر خم کرده منتظر ماشیح باش، وقتی که شاهد جنگ بین ملّت‌ها هستی، منتظر مقدم او باش.»

همچنین «موقعی که ماشیح بپا خواهد خاست علایم شگفت انگیز و معجزات بسیار در دنیا به وقوع خواهد پیوست.» (کتاب زوهر، ج۲، ص ۸ الف)

۷. شخصیّت ماشیح، ماشیح، بشر خاکی

هدف نهایی از آفرینش دنیا که از نخستین لحظهٔ خلقت در نظر پروردگار بوده ماشیح و دورهٔ گئولا (نجات) می‌باشد و ماشیح یکی از موضوعاتی است که حتّی بر موضوع آفرینش مقدّم است و این اشاره‌ای به اصل یا موضوع ماشیح است، امّا از جنبهٔ فیزیکی دنیای مادّی، ماشیح یک بشر خاکی است که به صورت عادی متولّد شده است و تنها نشانه در مورد اصل و نسب او این است که از اعقاب (حضرت) داود و از نسل پسر آن حضرت، یعنی سلیمان نبی می‌باشد.

۸. آمدن ماشیح

امکان آمدن ماشیح در هر دوره وجود دارد... می‌توان گفت که ماشیح همیشه روی زمین است، بشری خاکی با پایه و مقام بسیار مقدّس و روحانی که در هر دوره وجود داشته و ناظر است.

۹. صفات خاص ماشیح

«و روح خداوند که روح حکمت و فطانت و روح مشورت و جبروت و روح علم و خشیت از خداوند است بر آن خواهد آرامید و او را در خشیت

خداوند تیز هوش گردانیده، موافق نظرش حکم و مطابق مسموع گوشهایش تنبیه نخواهد فرمود بلکه ذلیلان را به عدالت حکم و برای مسکینان زمین به راستی تنبیه خواهد نمود و زمین را به عصای دهانش زده به روح لبهایش شریر را خواهد کُشت» (اشعیا ۴: ۱۱ ـ ۲) .

ماشیح برای اثبات هویّت خود احتیاجی به انجام معجزات و شگفتی‌های خارق العاده نخواهد داشت، ولی با وجود این، او این کار را خواهد کرد. (میشنهٔ تورات[1])

۱۰. تاریخ آمدن ماشیح

تاریخ آمدن ماشیح رازی است که از بشر خاکی پوشیده است. ماشیح می‌تواند هر لحظه و یا هر روز بیاید زیرا طبق آنچه گفته شده ماشیح در هر دوره‌ای اگر چه در خفاست، زنده و حاضر است. او هر لحظه آماده برای ظهور بوده و به محض آنکه از جانب الهی به او ابلاغ شود ظاهر خواهد گشت. (تَلمُود بابلی سنهدرین، ص۹۸،الف)

۱۱. شتاب در آمدن ماشیح

آمدن ماشیح و فرا رسیدن دورهٔ نجات قبل از زمان نهائی را می‌توان تسریع کرد. اوّلین و مهم‌ترین اعمالی که باعث تسریع نجات می‌شود توبه و بازگشت به سوی خداست و سرسپردگی (تسلیم) به خداوند، پشیمانی ساده (ولی خالصانه) و تأسّف از خلاف‌های گذشته و تصمیم قاطع برای بهبود رفتار در آینده یک توبهٔ کامل است.

دادن صدقه نیز برابر با تمام عبادات شناخته شده است. ترحّم بر فقیران و مستمندان موجب برانگیختن ترحّم آسمانی از جانب خدا گشته و در نتیجه

---

۱ . یکی از بخشهای تلمود.

آمدن نهال نورستهٔ داود (ماشیح) و فرا رسیدن ایام نجات را تسریع می‌کند (میشنهٔ تورات) «و خداوند چنین می‌فرماید: عدالت را رعایت کرده و صدقه را انجام بدهید زیرا نجات من و ظهور صداقت من، نزدیک است.» (اشعیا ۵۶:۱)

۱۲. انتظار برای ظهور ماشیح

«... اگر چه او تأخیر کند (با این حال) برای او منتظر باش، زیرا او مطمئناً خواهد آمد و دیر نخواهد کرد.» (حبقوق ۳: ۲)

و «ولکن خداوند ... نموده که به شما عنایت نماید و رفعت خواهد نمود تا که شما را مرحمت فرماید زیرا که خداوند، خدای حکم است. خوشا حالِ کسانی که امیدوار اویند» (اشعیا ۱۸: ۳۰)

صبر و انتظار برای ماشیح تنها یک صفت پسندیده نیست، بلکه یک فریضهٔ مهمّ مذهبی است. یکی از بزرگترین علمای یهود در این مورد می‌گوید: هر کس به آمدن ماشیح ایمان نداشته و یا مشتاقانه در انتظار و چشم به راه او نباشد نه تنها تمامی تورات را انکار کرده بلکه تمامی انبیاء بنی اسرائیل را از موسی به بعد منکر شده است. در اصول سیزده‌گانه ایمان یهودی آمده است: «من با ایمان کامل به آمدن ماشیح اعتقاد دارم و اگرچه او تأخیر کند با اینهمه هر روز در انتظار او هستم که بیاید.» .

ایمان به آمدن ماشیح و منتظر بودن برای او دو موضوع جداگانه هستند. «ایمان داشتن» تصدیق و تأیید یک اعتقاد است ولی «منتظر بودن» یعنی صبر و انتظار مشتاقانه و جدّی برای فرا رسیدن دوران نجات و فَرَج الهی است.

۱۳. امید و انتظار

«همه چیز به امید و انتظار (مقرّر) است.» (برشیت ربّا ۹۸: ۱۴) خداوند به

آنهایی که به او امیدوار هستند خوبی می‌کند»، «به خداوند امیدوار باش، قوی قلب بوده و قلب خود را شجاع کن، امید داشته و باز هم امیدوار باش از حالا تا ابد.»

۱۴. طلب کردن ماشیح

ایمان واقعی به گئولا (دورهٔ نجات) به وسیلهٔ امید و انتظار صمیمانه به نجات و چشم به راه بودن مشتاقانه به ماشیح معلوم می‌گردد. انسان برای دستیابی به چیزی که واقعاً و از صمیم قلب خواهان آن است آن را با خواهش و تمنّا طلب کرده و از هرگونه کوششی برای به‌دست آوردن آن دریغ نمی‌کند.

خداوند می‌خواهد که ما برای تحقّق یافتن نجات، هر آنچه در توان داریم به‌کار گیریم و بدین وسیله صداقت ادّعای خود را مبنی بر اینکه خواستار ماشیح هستیم به اثبات برسانیم، او می‌خواهد که ما با مطالبهٔ مکرّر و تقاضاهای خود برای فرا رسیدن دورهٔ نجات دروازه‌های آسمان را به لرزه درآوریم، ولی دعا و خواهش کافی نیست، انسان باید با تمامی وجود خواستار نجات بوده و آن را مطالبه کند.

مطالعهٔ عمیق و پیوستهٔ احکام و ایده‌های مربوط به ماشیح، حالات و احساسات مناسب را نسبت به آمدن ماشیح در شخص فراهم خواهد آورد.

اینها فرازهائی از تورات است که به بشر سعادت و خوشبختی نوید می‌دهد و نوید را در امید و امید را در انتظار و انتظار را در طلب و حرکت و فراهم آوردن زمینهٔ ظهور می‌شناسد که دعا و حرکت از درون نشانهٔ شوق و آمادگی انسان است.

گفتار دوم

رجعت حضرت عیسی در متون مقدس مسیحی

اهمیت رجعت مسیح

کلیسای اولیه به تعلیم در مورد رجعت مسیح علاقهٔ فراوانی داشت. رسولان منتظر بودند که مسیح در عصر آنها رجعت فرماید و نسل بعدی هم همین امید پر جلال را حفظ کرد. این انتظار تا قرن سوم ادامه داشت و از زمان «کنسانتین»[1] به بعد در مورد این حقیقت غفلت شد تا آنکه آن را تقریباً کنار گذاشتند. در یکصد سال اخیر این حقیقت مسیحی در کلیساها دوباره مورد تأکید قرار گرفته است. هنوز هم در مورد آن غفلت و مخالفت وجود دارد ولی علاقه به تعلیم کتاب مقدس رو به افزایش است، هر چند میان مسیحیان مؤمن و بی‌ایمانان و تمسخرکنندگان همچنان جدال و ستیز برجاست.[2]

اولین ظهور و رجعت مسیح در بخش انبیای عهد عتیق به‌طوری در

---

۱ . وی به قسطنطین کبیر ملقّب بود، در سال ۳۲۳ میلادی خود به دین عیسیگروید و پایتخت امپراطوری را به بیزانس که به نام او قسطنطنیه نامیده شد منتقل کرد.

۲ . الهیات مسیحی، هنری تیسن، ص۳۲۷ .

یکدیگر ادغام شده‌اند که تشخیص آنها از یکدیگر مشکل می‌باشد ولی در این مورد آیات روشن وجود دارد. (ایوب، ۱۹: ۲۵ و ۲۶؛ دانیال، ۷ : ۱۳ و ۱۴؛ زکریّا، ۴: ۱۴؛ مَلاکی[1] ۱: ۳و ۲) این حقیقت در عهد جدید بیش از سیصد بار ذکر شده و چندین باب کامل به آن اختصاص دارد. (متّی: ۲۴ و ۲۵؛ مرقس: ۱۳؛ لوقا:۲۱ مقایسه شود با اول قرنتیان: ۱۵)[2].

همین موضوع در مورد بسیاری از وعده‌های کتاب مقدس صدق می‌کند. رجعت مسیح کلید اصلی بسیاری از مزامیر است. (مزمور: ۲، ۲۲، ۴۵، ۷۲، ۸۹ و ۱۱۰) پِطرس می‌گوید که تمام انبیاء دربارۀ ایام رستگاری و رجعت مسیح سخن گفته‌اند. (اعمال: ۳ ۱۹ـ ۲۴)

به‌علاوه وعده‌های زیادی در عهد جدید وجود دارد که مربوط به رجعت مسیح است (متّی ۱۶: ۲۷؛ یوحنا ۱۴: ۳؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۳ ـ ۱۸؛ عبرانیان: ۱۰ ۳۷ ؛ یعقوب ۵ : ۸؛ مکاشفه ۱: ۷ و: ۲۲ ۱۲ و ۲۰) در این آیات مسیحیان تشویق شده‌اند که برای بازگشت مسیح آماده باشند. سختی‌ها و رنج‌ها را تحمل کنند و اعتماد خود را حفظ نمایند زیرا مسیح به‌زودی مراجعت خواهد کرد و برای منتظران خود برکت و اجر و پاداش خواهد آورد. اگر رجعت مسیح را قبول نداشته باشیم بهترین انگیزه‌های دینداری را از دست داده‌ایم.

رجعت، امید کلیسا

رجعت، امید کلیساست. مرگ و ایمان‌دار شدن جهان هیچکدام امید

---

1. Malachie .

۲ . حتی بعضی از رساله‌های عهد جدید علی‌الاصول مربوط به رجعت مسیح است همچون رساله‌های اول و دوم تسالونیکیان و مکاشفه؛ رک: الهیات مسیحی، هنری تیسن، ص۳۲۷ .

شخص مؤمن نیست بلکه امید او بازگشت مسیح است (اعمال ۲۳: ۶ . مقایسه شود با: ۲۶ ۶ ـ ۸؛ رومیان ۸: ۲۳ ـ ۲۵؛ اول قرنتیان ۱۵: ۱۹؛ غلاطیان ۵۵) .

انگیزۀ مسیحیان واقعی

بازگشت مسیح انگیزۀ مسیحیان واقعی است. پذیرش این عقیدۀ ما را وادار به پاکسازی خودمان می‌کند (متّی ۲۵: ۶ و ۷؛ دوم پطرس ۳: ۱۱؛ اول یوحنا ۳: ۳) و باعث می‌گردد که پایدار باشیم و مراقب (متّی ۲۴: ۴۴؛ مرقس: ۱۳ ۳۵ و ۳۶؛ اول تسالونیکیان: ۵ ۶؛ اول یوحنا ۲۸: ۲).

این عقیده باعث استواری در مشکلات و ناراحتی‌ها می‌شود. (اول تسالونیکیان ۴: ۱۳ ـ ۱۸ و ۵: ۱۱؛ دوم تیموتاؤس ۲ ۱۲: ؛ عبرانیان ۱۰: ۳۵ ـ ۳۹؛ یعقوب ۵: ۷)

رسولان مسیح که شنیده بودند مسیح گفته است که باز خواهد گشت فریب دنیا را نمی‌خوردند و در انتظار بازگشت او بودند و با همین اعتقاد زندگانی می‌کردند.

رجعت مسیح: بازگشت و هدف آمدن او در هوا

ماهیّت رجعت مسیح

در مفهوم بازگشت مسیح میان مسیحیان نظرات مختلف است.

در کتاب مقدس اشارات بسیار به بازگشت مسیح وجود دارد. عیسی اعلام فرمود خودش شخصاً (یوحنا: ۱۴ ۳ و ۲۱ ۲۲: و ۲۳) بدون انتظار (متّی ۲۴: ۳۲ ـ ۵۱ و ۲۵: ۱ ـ ۱۳؛ مرقس ۱۳ ۳۳: ـ ۳۷) به‌طور ناگهانی (متّی ۲۴ ۲۶: ـ

۲۸) و در جلال به‌همراه فرشتگان (متّی ۱۶: ۲۷ و ۱۹: ۲۸ و ۲۵: ۳۱) و با پیروزی (لوقا ۱۹: ۱۱ـ ۲۷) خواهد آمد. دو مرد سفیدپوش در موقع صعود او (مسیح) شهادت دادند که وی شخصاً و جسماً و به‌طور علنی و ناگهانی رجوع خواهد فرمود (اعمال: ۱ ۱۰ ـ ۱۱). رسولان: پولس و پطرس شهادت می‌دهند که مسیح شخصاً خواهد آمد.

مراحل آمدن مسیح[1]

شرح‌های ظاهراً متضادی که در مورد رجعت مسیح وجود دارد انسان را دچار سرگردانی می‌کند. در یکجا آمده‌است که مسیح برای خاصّان خود می‌آید و در عین حال به‌طور علنی برای تمام جهان می‌آید. و در جای دیگر نوشته شده است که نجات یافتگان قیام می‌کنند، نکاح انجام می‌شود، بر ضدّ دجّال و نیروهای وی جنگ می‌شود، شیطان بسته می‌شود، ملکوت بر روی زمین مستقر می‌گردد.

در این شروح و عبارات ظاهراً تضادهایی وجود دارد که به نظر ما حلّ آنها منوط به پذیرش رجعت مسیح در دو مرحله است: بدین ترتیب که اول در هوا می‌آید و بعضی وقایع در هوا روی می‌دهد سپس به زمین می‌آید و دیگر حوادث در زمین روی می‌دهد.

۱. آمدن مسیح در هوا (پولس. اوّل تسالونیکیان ۴: ۱۶ و ۱۷ و دوم تسالونیکیان ۲: ۱ و یوحنّا ۱۴: ۳ و اول قرنتیان ۱۵: ۵۱ ـ ۵۴)

۲. آمدن مسیح به زمین (زکریّا ۱۴ ۴: . پایه‌های او بر کوه زیتون که از طرف مشرق مقابل اورشلیم است خواهد ایستاد شهادت دو مرد سفیدپوش به‌طور علنی به کوه زیتون رجعت خواهد کرد (اعمال رسولان۱: ۱۱، متّی۱۹:

---

۱ . الهیات مسیحی، هنری تیسن، ص۳۳۳ .

۲۸) می‌گوید که او بر تخت جلال صعود فرموده و دوازده رسول او بر ۱۲ تخت خواهند نشست. از متّی۲۴: ۲۹ ـ ۳۱ و ۲۵: ۳۱ ـ ۴۶) معلوم می‌شود که مسیح به زمین می‌آید. در مکاشفه۱: ۷ می‌خوانیم «اینک با ابرها می‌آید...»

اینها نمایانگر آن است که آمدن مسیح دو مرحله دارد: مرحله اول خاصان او نزد او برده می‌شوند و در مرحلهٔ دوم خاصانش همراه او (به زمین) می‌آیند.

هدف آمدن مسیح در هوا

۱. (یوحنّا ۱۴: ۳) باز می‌آیم و شما را برداشته با خود خواهم برد تا جایی که من می‌باشم شما نیز باشید. (پیش شرط نزول مسیح)

۲. (یوحنّا ۱۱: ۲۵) مردگان باید برخیزند وقتی خداوند از آسمان نزول فرماید مردگان در مسیح برخواهند خاست. (اول تسالونیکیان ۴: ۱۶؛ اول قرنتیان ۱۵: ۵۳) رستاخیز همگانی که در آن تمام مردگان با هم برخیزند وجود ندارد هرچند تمام نجات یافتگان ربوده خواهند شد زیرا کلیسا هیکل خداست (اول قرنتیان ۳: ۱۶ و ۱۷) و جدایی میان کسانی که جزء آن هستند معقول نیست. (یوحنا ۵: ۲۸ و ۲۹) ممکن است ظاهراً به معنی رستاخیز همگانی باشد.

۳. طبق (مکاشفه۲۰: ۴ ـ ۷) بین رستاخیز اول و دوم یک هزار سال فاصله وجود دارد.

۴. خداوند را در هوا استقبال کنیم (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷)

رجعت مسیح: هدف آمدن او به زمین و دوران بین ربوده شدن و ظهور

گفتیم که اولین مرحلهٔ بازگشت مسیح، آمدن او در هوا خواهد بود امّا

روشن است که بعداً به زمین هم خواهد آمد.

اهداف آمدن مسیح به زمین

الف) ظاهر کردن خود و خاصانش

«که او را هنگام آمدن اول به زمین دیدند» (یوحنا ۱: ۱۴؛ ۱: ۱ ـ ۴) و هنگام بازگشت گروه فرشتگان و انبوه نجات یافتگان همراه او خواهند بود. «هر چشمی او را خواهد دید.» (مکاشفه ۱: ۷)

تمام طوایف زمین پسر انسان را خواهند دید که بر ابرهای آسمان با قوّت و جلال عظیم می‌آید (متّی ۲۴: ۳۰) و خاصان مسیح هم در این موقع ظاهر خواهند شد. (کولوسیان ۳: ۴)

ب) داوری وحش و نبیّ کاذب و لشکریان آنها

هنگامی‌که دوره مصیبت بزرگ و بی‌سابقه (اشعیا ۲۴: ۱۶ ـ ۲۱؛ ارمیا ۳۰: ۴ ـ ۷؛ متّی ۲۴: ۲۱ و ۲۹؛ لوقا ۲۱: ۳۴ ـ ۳۶) که میان دو مرحلۀ آمدن مسیح است به پایان نزدیک شود ... (مکاشفه ۱۶: ۱۲ـ ۱۶) و پادشاهان جهان برای جنگ و تصرف اورشلیم با هم جمع می‌شوند امّا هنگامی‌که نزدیک به پیروزی رسیده‌اند مسیح با لشکریان خود از آسمان نزول خواهد کرد. (مکاشفه ۱۹: ۱۱ ـ ۱۶) و پیشوایان آنها گرفتار شده به دریاچۀ آتش افکنده خواهند شد (دوم تسالونیکیان ۲: ۸ مکاشفه ۱۹: ۱۹ و ۲۰) و سپاهیان آنها با شمشیری که از دهان مسیح خارج می‌شود کشته خواهند شد (مکاشفه ۱۹: ۲۱)

ج) سپس شیطان به مدت یکهزار سال در بند خواهد شد

در این مسئله اختلافات ریشه‌ای و متعدد وجود دارد. برخی آن را دارای

مفهوم مجازی می‌دانند، برخی بسته شدن شیطان را هنگامیکه مسیح بر روی صلیب بر شیطان پیروز شد می‌شمارند و برخی مدت هزار سال را به مفهوم دراز مدت و یا نامحدود می‌دانند. بسته شدن شیطان به معنی عوض شدن ذات نفسانی مردم نیست و در دورهٔ هزار ساله هم فساد ذاتی انسان و گناهکاری او ادامه خواهد یافت.

دورهٔ بین ربوده شدن و ظهور

این دوره مصیبت عظیم است (دانیال ۱۲ ۱:؛ متّی ۲۴ ۲۱:؛ مکاشفه ۳: ۱۰) مطالعهٔ کتب مختلف عهد عتیق و جدید نشان می‌دهد که دورهٔ مصیبت عظیم میان دو مرحلهٔ آمدن مسیح (به هوا ـ به زمین) روی خواهد داد. مدت این دوره به‌صراحت اعلام نشده هرچند «متّی» آن را کوتاه گفته (۲۴: ۲۲) ولی از بعضی اشارات می‌توان مدت آن را ۷ سال دانست. امّا استخراج این رقم با تأویلات و مجازگویی‌های بسیار همراه است.

دجّال

کلمهٔ دجال یا «ضدّ مسیح» فقط پنج بار در عهد جدید دیده می‌شود. (اول یوحنّا ۲: ۱۸ و ۳: ۲۲ و ۴: ۳ ؛ دوم یوحنّا ۷) ولی بیشتر به‌عنوان سیستم کاذب دینی سوار بر وحش تلقّی می‌شود که این‌هم همراه با تأویل و تفسیرهای غامض و مکرّر و نسبتاً ضعیف همراه است.

بلعیده شدن سپاهیان شیطان به سینه زمین و نجات یافتن اسرائیلیان[1]

شخصیت‌های مهم دورۀ مصیبت

شیطان در احیای امپراتوری روم نقش خواهد داشت و امپراتور توسط شیطان ظهور می‌کند و از او قدرت می‌یابد و هیچکس را یارای جنگ با او نخواهد بود. شیطان در ابتدا مارها را از آسمان رهبری خواهد نمود ولی در زمان معین به زمین افکنده خواهد شد. (مکاشفه۱۲: ۷ ـ ۱۳. مقایسه شود با لوقا۱۰: ۱۸) روش کار شیطان فریب و دروغ و معجزات کاذب و آتش از آسمان (دوم تسالونیکیان ۲: ۹ -۱۱؛ مکاشفه ۱۳: ۱۳ـ ۱۵) حتّی پرستش شیطان و دیوها را رایج خواهد ساخت (مکاشفه ۹: ۲۰ و ۱۳: ۱۴) ممکن است این امر به صورت بت‌پرستی درآید. بالاخره شیطان تمام پادشاهان جهان را اغوا خواهد کرد که برای جنگ هَره‌مَجَدّون[2] با هم متحد شوند.

---

۱ . الهیات مسیحی،هنری تیسن، ص۳۴۶.

۲ . «مجد و مجدّون محلّ سپاه شهر منسّی که در مرز و بوم یسّاکار واقع و سابقاً ملک کنعانیان بود و یوشع این شهر را با دهات آن مفتوح ساخت، یوشع۱۲: ۲۱ و ۱۷: ۱۱ ، داوران ۱: ۲۷ ، پادشاهان ۴: ۱۲ و ۹: ۱۵، و اوّل تواریخ ایّام ۲۷: ۲۹ ، مدّت مدیدی بود که بسیاری بر آنبودند که مجدّو همان لجّون است که بزرگترین شعبۀ رود مقطع از آن می‌گذرد و در صورت صحّت این رأی شعبۀ مرقوم همان آبهای مجدّو خواهد بود داوران۵: ۱۹ آخر الامر تامسن محلّ مجدورا در تلّ الموتاسلیمم که بفاصلۀ کمتر از یک ربع فرسخ در شمال لجون واقع شده بود قرار دارد. حفریّات اخیر نشان داده‌اند که قلعۀ مجدّو در این مکان واقع بود. وبقعۀ مجدّو دوم تواریخ ایّام ۳۵: ۲۲ زکریا ۱۲: ۱۱ همان جائیست که باراق و دبوره بر کنعانیان چیره‌گی یافتند در حالتیکه سیسرا سردار لشکر ایشان بود داود ۴: ۶ ـ ۱۷ و آحزیا پادشاه یهودا نیز در آنجا جهان‌را بدرود گفت دوم پادشاهان ۹: ۲۷ و یوشیا نیز در آنجا از دنیا رفت دوم پادشاهان ۲۳: ۲۹ و دوم تواریخ ایّام ۳۵: ۲۰ ـ ۲۴و در مکاشفات ۱۶: ۱۶ هرمجدّون خوانده شده است» (قاموس کتاب مقدّس، مستر هاکس، ص۷۸۴). و در ترجمه آمده: «و ایشان در عبری ارمگدّون گویند» .

(مکاشفه ۱۶: ۱۲ـ ۱۶ و ۱۹: ۱۱ ـ ۱۲)

اعتقاد به دورۀ هزار ساله

این اصطلاح (دورۀ هزار ساله) شش بار در مکاشفه۲۰: ۲ـ ۷ بکار برده شده است. حقیقی بودن این سلطنت در تعالیم عهد عتیق کاملاً روشن است ولی مکاشفه مدت آن را تعیین می‌کند.

تا قرن سوم اعتقاد به دورۀ هزار ساله قوی و عمومی بود ولی از قرن چهارم به بعد رو به سستی گذارد و دورۀ هزار ساله مفهوم روحانی پیدا کرد و عده‌ای بسته شدن شیطان و رستاخیز و فرمانروایی مقدسان را به‌عنوان غلبه شخصی ایمان‌داران بر شیطان تفسیر کردند. (مکاشفه۲۰: ۱-۴)

حوادث پیش از ظهور(۱)[1]

در آمدن دوم (دوبارۀ) مسیح و سوابق تاریخی آن کتاب‌های مقدّس به ما می‌آموزد که پسر خدا بار دوم، با مجد و شکوه و به نحو قابل رؤیت و به صورت واقعی باز خواهد آمد. حوادثی که پیش از این آمدن روی خواهد داد عبارت است از:

۱. گسترش انجیل درسراسر جهان و فراخوانی مردمان و پیوستن آنها به کلیسای مسیحی.

۲. ایمان آوردن یهودیان به دین مسیحی و الحاق آنان به «امّت خدا» پس از پراکندگی و دور بودن دراز مدّت آنان.

۳. وقوع ارتدادی بزرگ در کلیسای مسیحی و ظهور ضدّ مسیح (یعنی

---

۱. نقل از: کتاب نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم، انس القس جیمز، ج۲، ص۵۰۵، باب دوم.

انسانِ گناه) و نابود کردن او.

۴. آغاز عصر جدید کلیسا (که طول مدّت آن هزار سال گفته شده) و در این دوران دیانت انجیلی به سراسر جهان گسترش یافته و بر دل‌های مردمان سلطهٔ کامل خواهد یافت و ابلیس به بند کشیده شده و جهان از فریبکاری‌های او رهایی خواهد یافت.

۵. آزاد گذاردن (و بند برداشتن از) شیطان در پایان دورهٔ هزار ساله به مدّتی کوتاه و جنگ سخت و شدید او با کلیسا و سپس آمدن مسیح.

حوادث بعد از ظهور

امّا حوادث و رویدادهایی که همزمان با آمدن دوبارهٔ مسیح خواهد بود:

۱. قیامت (رستاخیز) و برخاستن و بیرون آمدن اجساد همهٔ انسان‌ها از درون خاک (قبور).

۲. اجرای عدالت الهی نهایی.

۳. پایان گرفتن جهان هستی و نابود شدن زمین و آسمان‌ها بر اثر طوفان سپس سوخته شدن آن در آتش.

۴. ظهور ملکوت (سلطنت معنویِ) مسیح به نحو کامل.

دلائل آمدن دوبارهٔ مسیح به نحو آشکار و شکوهمند

۱. مشابهت میان دو آمدنِ (اوّل و دوم) زیرا از هر دو آمدن آن حضرت با عباراتی شبیه و نزدیک به‌هم خبر داده شده و چون آمدن نخست مسیح شخصی (مجسّم) و مرئی بود پس آمدن دوبارهٔ ایشان نیز چنین خواهد بود.

۲. توصیف باز آمدن (آمدن دوم) آن حضرت به صراحت در: اعمال رسولان ۱: ۱۱؛ متّی ۲۶: ۶۴ و ۲۴: ۳۰ و ۲۵: ۳۱؛ لوقا ۲۱: ۲۷؛ اول

تسالونیکیان ۴: ۱۶؛ دوم تسالونیکیان۱: ۷ و ۱۰؛ عبرانیان ۹: ۲۸؛ مکاشفه۱: ۷ .

۳. نتایج آمدن مسیح بیانگر مرئی بودن و آشکارا بودن است، چنانکه گفته شده: «جمیع طوایف زمین نوحه کنند. (متّی ۲۳: ۳۰) و مردگان کوچک و بزرگ برخیزند (مکاشفه ۲۰: ۱۲) و اشرار به کوه‌ها و صخره‌ها گویند: بر ما فرود آیید و ما را پنهان سازید. (مکاشفه ۶: ۱۶) و قدّیسان در ابرها ربوده خواهند شد تا خداوند را در هوا استقبال کنند (تسالونیکیان۴: ۱۷) و آسمان و زمین از برابر او می‌گریزند(مکاشفه۲۰: ۱۱)».

۴. محتوای کلام مسیح دربارهٔ باز آمدن خویش چنانکه رسولان دریافتند زیرا آنان اعتقاد یافتند که مسیح به صورت آشکارا و باشکوه و عظمت باز خواهد آمد و آمدن او را انتظار داشتند (اول قرنتیان[1] ۱: ۷ و ۴: ۵ و ۱۵: ۲۳؛ دوم قرنتیان ۱: ۱۴ و کولیسیان ۳: ۴ و در ۱: ۶ و۲: ۱۶ و اول تسالونیکیان۱: ۱۰ و ۲: ۱۹ و ۳: ۱۳ و ۴: ۱۵ ـ ۱۷ و دوم تسالونیکیان ۱: ۷ و تیموتائوس اول۶: ۱۴ و تیموتائوس دوم ۴: ۸ و ۲: ۱۳ و عبرانیان ۹: ۲۸ و ۱۰: ۳۷ و رسالهٔ اول پطرس ۱: ۵ ـ۷ و ۴: ۵ و ۵: ۴ و رسالهٔ دوم پطرس ۳: ۱۰۳) امّا از زمان این آمدن شکوهمند هیچکس خبر ندارد. (متّی ۲۴: ۳۶؛ اعمال رسولان ۱: ۷)

حوادث پیش از ظهور(۲)

دربارهٔ رویدادهای پیش از باز آمدن مسیح (آمدنِ دوم) [2]

۱. گسترش و انتشار انجیل و همگانی شدن آن در کتاب‌های مقدّس به

---

۱ . در متن عربی انجیل: «رسالة بُولُس الرسول الأولى إلى أهل كورنثوس» و در متن فارسی انجیل: «نامهٔ اول پولوس حواری به اهل قرنتس» آمده است .

۲ . نقل از: القواعد السنية، ص۳۱۶ ـ ۳۱۹.

صراحت بیان شده (مزامیر ۷۲: ۸ و ۱۱، ۶۷: ۷؛ اشعیاء ۲: ۳ ـ۴ و ۴۹: ۶ و دانیال ۲: ۴۴ و ۴۵؛ ارمیاء ۳: ۱۷؛ حبقوق ۲: ۱۴؛ متّی ۱۳: ۳۱ و ۳۲ و ۲۴: ۱۴)

۲. گرویدن یهودیان به دین مسیح نیز با عباراتی رسا بیان شده است. (هوشع ۳: ۴ و ۵ ؛ زکریّا ۱۲: ۱۰ ؛ متّی ۲۳: ۳۹ و رومی ۱.[۱]

۳. ارتداد بزرگ و وسیع در کلیسای مسیحی و ظهور ضدّ مسیح و نابود کردن او به وضوح در رسالهٔ دوم تسالونیکیان ۲: ۱ ـ ۱۰ بیان شده و پولس رسول این دشمن بزرگ را با القاب مختلفی همچون «انسان گناه» و «پسر مرگ» و «ضدّ مسیح» و «وحش ظاهر شده در زمین با دو شاخ همچون قوچ» و «نبیّ» دروغگو» و «زن زناکار» و «بابل»[۲] (۱ تی ۴: ۳۰۱؛ اول یوحنا ۳۱۴؛ دوم یوحنا ۷؛ مکاشفه ۱۳: ۱۱ و ۱۷: ۱ و ۵ و ۱۸: ۲ و ۱۹: ۲۰) نام برده است.[۳]

۴. آغاز عصر جدید کلیسا که از آن به یکهزار سال کنایه (تعبیر) شده از روشن‌ترین نوشته‌های کتاب مکاشفه است. (۴: ۲۰ ـ ۶)

۵. و نیز به صراحت از آزاد گذاردن شیطان به مدّتی کوتاه در پایان دورهٔ هزار ساله و جنگ سخت او با کلیسا و سپس ظهور (آمدنِ) مسیح سخن گفته شده است. (مکاشفه ۲۰: ۷ ـ ۱۰)

---

۱ . مقایسه شود با القواعد السنیّة، صص ۳۲۲ ـ ۳۴۲).

۲ . ک.ق :س۲، ص۱۵۴ و س۱، ص۱۵۵.

۳ . برای اطّلاع از اشارهٔ درست در کلمهٔ ضد مسیح و انسان خطِیَّه؛ رک: القواعدالسنیّة، ص۲۳۸ـ۲۵۷، تفسیر اخبار رسولان.

نزول دو مرحله‌ای مسیح

گروه بزرگی از مسیحیان اصولگرای پروتستان بر این عقیده‌اند که مسیح علیه‌السلام نخست به درون ابرها نزول خواهد کرد و در آن هنگام مؤمنان و درستکاران و بی‌گناهان از زمین به هوا ربوده خواهند شد تا مسیح را در هوا استقبال کنند و از مصایب عظیمی که پیش از داوری نهایی گریبانگیر اهل زمین خواهد شد رهایی یابند و پس از پایان دوران مصایب بزرگ، همراه با مسیح به زمین باز خواهند گشت.

مهم‌ترین مستند معتقدان به این عقیده جملهٔ هفدهم از باب چهارم نامهٔ اول قدّیس پولس به اهالی تسالونیک است که می‌گوید: «... آنگاه ما که زنده و باقی باشیم در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود....»

مستندهای دیگر اینان آیهٔ ۳۱ باب ۲۴ انجیل متّی است که می‌نویسد: «و فرشتگان خود را با صورِ بلندآواز فرستاده برگزیدگانِ او را از بادهای اربعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.»

و همچنین تأویل و تعبیر آیات ۳۷ تا ۴۱ باب ۲۴ همین انجیل:

«لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود * زیرا همچنان که قبل از ایام طوفان می‌خوردند و می‌آشامیدند و نکاح می‌کردند و منکوحه می‌شدند تا روزی که نوح در کشتی نشست * و نفهمیدند تا طوفان آمده همه را بِبُرد * همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود * آنگاه دو نفری که در مزرعه‌ای می‌باشند یکی گرفته و دیگری واگذارده شود * و دو زن که دستاس می‌کنند یکی گرفته و دیگری رها می‌شود. (منظور دو آیهٔ اخیر است که برخی گرفته (و ربوده) می‌شوند و برخی دیگر به حال خود رها شده و در زمین باقی می‌مانند)» .

این اعتقاد سابقهٔ طولانی ندارد و از اوایل قرن هجدهم میلادی توسط برخی کشیشان مطرح و ترویج گردید، برای مثال در اوایل قرن مزبور کشیشی از فرقهٔ پیوریتن‌ها به نام اینکریز ماتر در شهر بوستون آمریکا نوشت که «مسیحیان مؤمن پیش از آن که جهان در آتش داوری الهی فرو رود به هوا ربوده خواهند شد.»

در سال ۱۷۸۸ نیز کشیشی از فرقهٔ باپتیست‌ها اهل فیلادلفیای آمریکا به نام مورگان ادواردز در مقاله‌ای ادّعا کرد که مسیحیان مؤمن سه سال و نیم پیش از آن که مسیح جهانیان را داوری کند به آسمان ربوده خواهند شد. همچنین در سال ۱۸۱۲ یکی از کشیشان یسوعی اهل شیلی در کتابی حجیم که با عنوان «آمدن مسیح با شکوه و جلال» در اسپانیا چاپ کرد چنین نتیجه گرفت که «پیش از پایان یافتن دنیا، مسیح مؤمنان معتقد را از زمین خواهد ربود... و آنان را به مدت ۴۵ روز، یعنی در مدّتی که جهان را از هر نوع آلودگی پاکسازی و جهانیان را داوری خواهد کرد در هوا نگاه خواهد داشت....»

موضوع ربایش (یعنی برداشتن و بالا بردن ناگهانی و سریع مؤمنان) در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم در میان پروتستان‌های آمریکا رواج و مقبولیّت بسیار یافت.

امّا کاتولیک‌ها و ارتودوکس‌ها و گروه‌هایی از پروتستان‌ها این عقیده را مردود می‌شمارند و می‌گویند در کتاب مقدّس هیچ بیان صریحی از رُبایش ناگهانی و مخفیانه وجود ندارد و هیچ وعده‌ای به گریز و نجات از دجّال داده نشده و برعکس خبر می‌دهد که آمدن (نزولِ) مسیح همراه با چنان شکوه و عظمتی خواهد بود که امکان ندارد مخفی و پوشیده بماند و به مسیحیان هشدار می‌دهد که «اگر در زمان ظهور دجّال (ضدّ مسیح) زنده

باشند مصیبت عظیمی را تحمّل خواهند کرد» و وعده می‌دهد که «اگر تا پایان دورهٔ مصیبت بزرگ بر اعتقاد راستین به مسیح استوار بمانند با فیض الهی نجات خواهند یافت.» [1]

---

۱ . رک: Paul Thigpen، The Rapture Trap.

فصل سوم

گفت وگو با متفکّران جهان اسلام

در زمینه ظهور مهدی علیه السلام

گفتار یکم

گفت‌وگوها

گفت‌وگو با شیخ الازهر دکتر محمد سید طنطاوی[1]

مؤلف: مشغول تألیف کتابی در زمینه آخرالزمان و مصلح جهانی هستم و با توجه به اهمیت فوق‌العادۀ موضوع برای مذاکره و گفت‌وگو با علمای ادیان و مذاهب مختلف تحقیقات و مسافرت‌هایی انجام داده‌ام؛ از آن جمله با تعدادی از علمای مسیحیت در واتیکان و نقاط دیگر و نیز علمای اسلام دیدار داشته‌ام و اکنون توفیق یافتم به مصر بیایم و خوشبختانه اهل مصر ارادت و محبتی خاص به اهل بیت علیهم‌السلام دارند. خداوند متعال را شکرگزارم که با دانشمندان مصری صحبت کنم.

سید طنطاوی: از ملاقات شما بسیار خوشحالم و امیدوارم روابط ما با شما روز به روز گسترش یابد و بین شیعه و سنی که هر دو برادرند و خون هر یک در رگ دیگری جاری است وحدت و اخوت برقرار شود.

برخی از علمای اهل سنت در مورد حضرت مهدی کتاب نوشته‌اند، و این

---

۱. شیخ دکتر محمد سید طنطاوی (متولد ۱۹۲۸م) دکترای حدیث و تفسیر از دانشگاه الازهر و مفتی کشور مصر (۱۹۸۶م) و شیخ الأزهر از سال ۱۹۹۶م.

اقدام شما متواضعانه و بر اساس ادبیات علمی است که قابل ستایش است، و عقیده شخصی من این است که کتاب باید از منابع موثّق تهیه شود تا مورد قبول همهٔ مسلمانان باشد.

دکتر عبدالمنعم النمر[1]: وقتی در مدینه بودم، با عالم فاضلی برخورد کردم به نام عبدالمحسن العباد که از علمای نجد بود و ریاست دانشگاه اسلامی مدینه را برعهده داشت، ایشان هم در مورد حضرت مهدی کتابی نوشته بود. فکر می‌کنم بهتر باشد شما این کتاب را ببینید.

مؤلف: نوشته‌های علمای اهل سنت اعمّ از قدیم و جدید را در حد امکان به‌دست آورده و دیده‌ام ولی احادیث پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، بسیار بیش از اندازه‌ای است که عبدالمحسن العباد نوشته‌اند و سندهای احادیث را هم بررسی نموده‌ام و اسناد بسیاری از آنها معتبر می‌باشد. این نکته را با وزیر اوقاف سعودی، آقای عبدالله ترکی[2] در میان گذاشتم. ایشان از کثرت احادیث تعجب کردند.

ایرادها و اشکال‌هایی هم که مطرح است بررسی و پاسخ‌های منطقی داده شده است و در نظر دارم کتاب برای علمای بزرگ مسلمان فرستاده شود تا نظرات آنها در چاپ‌های بعد رعایت گردد.

سید طنطاوی: من اطمینان دارم چنین کتابی بسیار مفید و منشأ آثاری مثبت خواهد بود. چرا که در حال حاضر اندیشه‌ها متوجه این موضوع نیستند، شما مطلبی را می‌نویسید که شیعه و سنّی هر دو از آن استفاده

---

۱ . از اساتید دانشگاه الازهر که در جلسهٔ گفت‌وگو حاضر بودند.

۲ . دکتر عبد الله بن عبد المحسن الترکی، نمایندهٔ مرکز ارتباطات اسلامی و عضو هیئت علمای برجستهٔ عربستان و وزیر سابق شؤون اسلامی و اوقاف و دعوت و ارشاد کشور عربستان سعودی.

می‌کنند.

ما معتقدیم، در اصول و ارکان شریعت اسلامی اختلافی نیست و اگر تفاوتی وجود داشته باشد به فروع دین بر می‌گردد. و ما نباید ذهن خود را مشغول این مسائل جزئی بکنیم چرا که اسلام راه را برای عقول انسان‌ها بازگذاشته و می‌توانیم از این طریق این مشکلات را نیز حل کنیم و من برای شما آرزوی موفقیت می‌کنم چرا که موفقیت شما موفقیت همهٔ مسلمین است.

مؤلف: در اولین فرصت کتاب را حضورتان خواهم فرستاد و از نظرات سازندهٔ جنابعالی بهره‌مند خواهم شد.

گفت‌وگو با دکتر احمد عمر هاشم، رئیس دانشگاه الازهر

در دیدار مؤلّف با دکتر احمد عمر هاشم، نخست گزارشی از تدوین کتابی در موضوع منجی آخر الزمان به اطلاع ایشان رسید و آقای عمر هاشم اظهار داشتند:

بی‌تردید تلاش شما قابل ستایش است چرا که ثمرهٔ آن وحدت و ایجاد سقفی است که مسلمانان همگی در تحت آن قرار می‌گیرند. امّت اسلامی دشمنان بسیاری دارد و بر مسلمانان واجب است که یکدست شوند و در اموری که اختلاف وجود دارد در مورد آنها نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشند و به جای اهتمام به ملیت‌ها و قومیت‌ها باید از اسلام دفاع نمایند.

مؤلّف: اگر مسلمانان راه مسالمت و همزیستی دوستانه را در پیش بگیرند در ابعاد فرهنگی و سیاسی و اقتصادی استقلال می‌یابند و دشمنان را در نقشه‌های شوم بر ضدّ اسلام و مسلمین ناامید می‌کنند بلکه بعضی از پیروان دیگر ادیان نیز به سوی آنها خواهند آمد. لذا لازم است مسلمانان با یکدیگر متحد شوند و این وحدت کلمه باید از ریشه‌ها و اصول دینی برخوردار باشد و خوشبختانه مشترکات بین مذاهب اسلامی زیاد است از جمله عقیده به قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه است، و در احادیث متواتر از شیعه و سنی است که: روز جزا فرا نمی‌رسد مگر اینکه یکی از اهل بیت علیهم‌السلام ظهور کند

بـه نام مـهدی عـجل الله تـعالی فـرجه از اولاد فـاطمه علیهاالسلام (و از اولاد امـام حـسین). البـته بـحث‌هایی در ایـن مـورد وجـود دارد کـه در ایـن کـتاب آمـده است.

دکتر عمر هاشم: احادیث زیادی در شأن حضرت مهدی وجود دارد که بعضی از آنها قوی و بعضی هم ضعیف هستند و از میان علما نیز کسانی هستند که به حضور آن حضرت نائل گردیده‌اند. دلایلی متقنی وجود دارد که آن حضرت در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.

مؤلف: من از بیان جناب‌عالی خیلی خوشحالم که اعتقاد به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه را در میان امت اسلام چنین سودمند می‌دانید. من در ایـن گـزارش و تـحقیق بـه هـویت آن حـضرت بـه نـام مـحمد بـن الحـسن العسکری علیهماالسلام پرداخته‌ام و سه اصل را از نظر اهل سنّت تبیین نموده‌ام: ۱. مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام. ۲. منشأ علوم اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن و حدیث رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. ۳. روایـات هـویت امام مـهدی عـجل الله تـعالی فـرجه متواتر است.

دکتر عمر هاشم: مردم ایران و مصر در حب اهل بیت و اطاعت از آنان و هم در ادبیات با هم بسیار نزدیک‌اند و برای شما آرزوی موفقیت دارم.

گفت‌وگو با دکتر عبدالله بن صالح العبید[1]

مؤلف: تصمیم دارم موضوع آخر الزمان و اصل مهدویت را تحقیق نمایم و به دلائل عقلی و نقلی بپردازم و احادیث شیعه و سنی را مورد بررسی قرار دهم و لازم دیدم از نظرات علمای بزرگ اهل سنت استفاده کنم و همچنین با دانشمندان مسیحی صحبت نمایم زیرا مسیحیت به نزول حضرت مسیح علیه‌السلام در آخر الزمان معتقد است. سرّ اینکه به فکر بررسی اسناد احادیث افتادم این است که بعضی از نویسندگان اسلامی مانند ابن خلدون در سلامت و صحت احادیث مهدویت تردید کرده‌اند گرچه به قول شیخ عبدالله بسّام ابن خلدون تاریخ شناس است نه حدیث شناس اما غالباً سخن وی را به عنوان دانشمند اسلامی می‌پذیرند و توجه ندارند که ابن خلدون متخصص در حدیث نیست و نظریهٔ او نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد و به عبارت دیگر اظهار نظر علمی باید کارشناسانه باشد و ابن خلدون تاریخ دان است نه حدیث شناس.

صالح العبید: این موضوع [مهدویت] بسیار مهم است و به‌ویژه که غرب در حال آمادگی و تجهیز برای قرن بیست و یکم است. این قضیه ارتباط به پایان دنیا و ظهور حق و از بین رفتن باطل دارد. آیا به موضوع جدیدی در

---

۱. وزیر آموزش و پرورش عربستان سعودی.

ارزیابی‌های خود دست یافته‌اید؟

مؤلف: من در این کتاب به دو مطلب می‌پردازم:

یکی بحث و بررسی دلایل عقلی و نقلی است؛ آرای فیلسوفان الهی و حکمای متأله و نیز قرآن و احادیث خصوصاً احادیث متواتر و معتبر که علمای بزرگ اهل سنت و شیعه نقل نموده‌اند. احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت عصمت علیهم السلام در کتب شیعه و سنی زیاد است مانند روایات صحاح شش‌گانه که اشاره به بعضی اخبار در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه نموده‌اند. ابن ابی الحدید نیز روایات و اخباری در مورد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه آورده است. روایات بسیاری را نیز اهل سنت نقل نموده‌اند و در صدد رسیدگی به سندهای این روایت‌ها هستیم. از ابن خلدون نقل کرده‌ام که در مقدمهٔ کتابش گفته است: «در روایات (حضرت) مهدی ضعف است» و به همین علت در سند روایات تحقیق نمودم و به روایت‌های بسیاری که سند آنها معتبر است رسیده‌ام.

دوم مذاکره و بحث با علمای مسلمان و دانشمندان مسیحی گفتم در انجیل آمده است که حضرت مسیح علیه السلام در آخرالزمان خواهد آمد و رهبری بشریّت را به عهده خواهد گرفت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که مسیح نازل خواهد شد و به حضرت مهدی علیه السلام اقتدا خواهد نمود و این روایت را از صحیح بخاری نقل کردم که «**کیف أنتم إذا نزل ابنُ مَریمَ فیکم وإمامُکُم منکُم**»[1] اساتید مسیحی از تألیف این کتاب دربارهٔ نزول حضرت مسیح و ظهور امام مهدی علیهما السلام اظهار خشنودی کردند گفتند که این تفکر پشتوانهٔ محکمی است برای نجات بشریت.

صالح العبید: من به شما تبریک می‌گویم. طرحی جالب و مطلوب است

۱. صحیح بخاری، ج۴، ص۱۴۳؛ و نیز بنگرید: صحیح مسلم، ج۱، ص ۹۴.

و وضعیت مسلمانان را در آخرالزمان در برمی‌گیرد و به امور مشترک بین ادیان تعلّق دارد. و شامل مسلمانان و غیر مسلمانان می‌شود. بعضی‌ها در غرب سعی می‌کنند شخصی غیر از حضرت مهدی را به‌عنوان منجی مطرح نمایند و آن مسیح است، و این (اعتقاد به منجی) همان مورد مشترک بین ادیان است و این قبل از تحریف انجیل بوده است. آنها مسئلهٔ تحریف را قبول دارند و مخصوصاً کاتولیک‌ها. مشکل با کسانی است که بعداً آمده‌اند. خوب است در این خصوص با دیگران مثل آقای العباد که کتابی در مورد حضرت مهدی دارد و نیز شیخ صالح اللحیان (رئیس هیئت عالی قضائی) ملاقات کنید.

من بسیار مایلم که نسخه‌ای از کتاب شما را دریافت کنم. در خصوص گفت‌وگوهای شما با اساتید غرب، خوب است که بررسی‌هایتان دربرگیرندهٔ نظرات پیرامون حضرت مهدی و مسیح باشد. آنها ایمان به یک نجات دهنده دارند، و عناصری از غربی‌ها می‌خواهند که مهدی را از خود بدانند و اقدامی مهدی‌گونه از خود نشان دهند و جنگی در قدس یا فلسطین راه بیندازند و چنین وانمود نمایند که مهدی منجی ما هستیم. ما باید اعتقاد نصاری و تحریفی که در انجیل صورت گرفته را بدانیم.

مؤلف: مشکل ما با مسیحیان این است که اکثر آنها معتقدند حضرت عیسی علیه‌السلام در آخرت نزول خواهد کرد و نه در دنیا. البته برخی از دانشمندان مسیحی نزول حضرت عیسی علیه‌السلام را در دنیا می‌دانند. من به اساتید مسیحی گفتم که در انجیل یوحنا چنین آمده است که حضرت مسیح علیه‌السلام هنگامی‌که ظاهر می‌شود قیامت برپا می‌گردد. پس چگونه ایشان برای جایگزین نمودن عدالت و نصرت مظلوم می‌توانند اقدامی کنند؟ آمدن مسیح یک مسئله است و بر پاشدن قیامت مسئله‌ای دیگر، و به آنها گفتم که این برداشت یوحنا

است. آنان پاسخ دادند: امکان دارد که استنباط یوحنا باشد.

در تمامی گفت‌وگوها با اساتید مسیحی به این نکته رسیدم که یک مثلث در انجیل نفوذ کرده است که ضلع اول آن استنباطات حواریّین (متّی و یوحنّا) و ضلع دوم سخنان ارسطو در فلسفهٔ یونانی خود و ضلع سوم سخنان پولس که تفکّر یهودیّت در او غلبه داشت می‌باشد.

صالح العبید: انتظار من از کتاب شما این است که پاسخگوی سؤالات و اشکالات و شبهاتی باشد که در اذهان تودهٔ مردم اعمّ از مسلمان و مسیحی و یهودی خطور می‌کند. ما باید نتایج منفی این اعتقاد را، درصورتی‌که موضوع مهدی به شکل نادرستی پدیدار گردد، بدانیم. (اشاره به سوء استفاده از موضوع ظهور حضرت مهدی علیه السلام)

مؤلف: بله، برنامهٔ من همین است که بحث مهدویت را به نحوی علمی و مترقی و سازنده بیان کنم؛ و مطلب دیگر که بسیار مهم است هویّت مهدی علیه السلام است. در صحاح سته و دیگر مجموعه‌های حدیثی چنین آمده است که حضرت مهدی علیه السلام از اولاد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت فاطمه علیها السلام و از تبار امام حسین علیه السلام است. اما اینکه از فرزندان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است روایاتی در کتب معروف اهل سنت نقل نشده است. ولی در روایات شیعه هویّت او به صراحت آمده است که حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. پیشنهاد من آن است که تمامی مسلمانان نسبت به هویت حضرت مهدی علیه السلام اجماع نمایند که اتفاق مسلمانان در هویت آن حضرت بسیار کارساز است.

صالح العبید: لیکن تاکنون این موضوع مورد اختلاف است. در سال

۱۴۰۱ هجری قمری شخصی بنام «جهیمان»[1] ادعای مهدویت نمود (حادثهٔ کعبه). من برادران او را می‌شناختم، ادعا می‌کرد که از سلالهٔ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. تاکنون حدود سی نفر ادعای مهدویت کرده‌اند.

مؤلف: از سخنان مفید شما تشکر می‌کنم. ما می‌توانیم حدیث ثقلین را برای تفاهم کلّیهٔ مسلمانان جهت رسیدن به نتیجه در این موضوع مبنا قرار دهیم: «**إنّي تاركٌ فيكم الثقلين كتابَ الله و عِترتي أهل بيتي**» و هنگامی‌که از این دید بنگریم که هویت حضرت مهدی علیه‌السلام به امام حسن عسکری علیه‌السلام باز می‌گردد، می‌توانیم کلیهٔ اختلاف‌های عقیدتی خود را برطرف سازیم.

صالح العبید: این بحث شاید این اختلاف را برطرف کند و هرچه که درها باز باشد در طرح موضوع و دلایل بهتر است. مخصوصاً در این مسئله که یک مسئلهٔ همگانی و جهانی است و تعلّق به مسلمانان و غیر مسلمانان دارد، به معنی اینکه اگر با نصاری نظرها نزدیک شود می‌شود گفت که ادیان مکمّل همدیگرند.

مؤلف: من از هرگونه نوشته‌ای که به تنازع کشیده شود دوری می‌کنم و به بحث علمی معتقدم و جهان اسلام باید به این سو حرکت کند.

---

۱ . جنبش موسوم به «جهیمان» در مکه مکرمه رخ داد و در جریان آن گروه مسلحی متشکل از۲۰۰ تا ۳۰۰ تن، بعد از اقامه نماز صبح، مسجدالحرام را اشغال کردند. رهبری جنبش را «جهیمان العتیبی» که وهابی مذهب بود و «محمدبن عبدالله القحطانی» به عهده داشتند. آنها بعد از اشغال مسجدالحرام، مدّعی ظهور «فرستادهٔ موعود» محمد بن عبدالله القحطانی شدند که پس از مدتی مقاومت، سرانجام توسط پلیس عربستان سرکوب و بازداشت گردیدند.

گفت‌وگو با دکتر شیخ عبدالله البسّام از فقهای بزرگ حجاز[1]

پس از تعارفات معمول،

مؤلّف: کتابی در دست تدوین دارم پیرامون ظهور حضرت مهدی علیه السلام و منجی بشر و پژوهشی وسیع در دلایل عقلی و نقلی مهدویت را دنبال می‌کنم. خواستم نظر شما را بدانم.

شیخ عبدالله البسّام: احادیث حضرت مهدی متواتر است و هیچ مسئلهٔ علمی مانند مسئلهٔ مهدی از نظر کثرت روایات نیست. من شخصاً به این احادیث عقیده قطعی دارم و علمای اهل سنت این عقیده را دارند.

مؤلف: نکتهٔ بسیار مهم هویّت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

شیعه امامیّه او را فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام می‌داند که بیش از یازده قرن و نیم از عمر مبارک او می‌گذرد و در پردهٔ غیبت است و روزی‌که خداوند إذن فرماید ظهور خواهد نمود. شیعهٔ امامیّه مهدی شخصی را عقیده دارند و اکثریت اهل سنت به مهدی نوعی معتقدند. البته عده‌ای از

---

۱ . شیخ عبدالله بن عبدالرحمن بن صالح البسّام التمیمی (۱۳۴۶ـ ۱۴۲۳ هـ.ق) از علما و فقهای برجسته اهل سنت، امام جماعت مسجد الحرام و عضو «هیئت کبار العلماء»، استاد فقه در مسجدالحرام از سال ۱۳۷۲ هـ.ق و عضو مجمع فقهی وابسته به «رابطة العالم الإسلامی» و نیز عضو مجمع فقهی وابسته به «منظمة المؤتمر الإسلامی» و عضو مجلس اعلی وابسته به «دار الحدیث الخیریة» و موارد بسیار دیگر.

محدثان اهل سنت مانند قندوزی حنفی در ینابیع المودة و حموینی در فرائد السمطین و نیز علمای عارف اهل سنت عقیدهٔ شیعهٔ امامیه را دارند. محدثان از طریق احادیث و عالمان عارف سنّی از طریق استدلال علمی بر اینکه زمین نمی‌تواند از انسان کامل خالی باشد به وجود آن حضرت پی برده‌اند.

شیخ عبدالله البسّام: ما معتقدیم حضرت مهدی فرزند پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و هنوز به دنیا نیامده است. هر زمان خداوند مصلحت بداند تولّد خواهد یافت و شیعه عقیده دارد او به دنیا آمده و غایب است. این اختلاف مهم نیست. مهم این است که همهٔ ما به ظهور مهدی معتقدیم. مسلمانان امروز به وحدت کلمه نیاز مبرم دارند. یهودیان از هر کجای دنیا به فلسطین آمده‌اند و در برابر مسلمانان قدرتی را تشکیل داده‌اند و وابسته به آمریکا هستند و در میان امت عرب اجتماع کرده‌اند و این خطری جدّی برای اسلام و مسلمانان جهان است.

مؤلف: کتابی که در دست تدوین دارم می‌تواند به وحدت کلمه کمک کند و لذا مذاکرات را با علمای اهل سنت شروع کرده‌ام و از مکّه مکّرمه آغاز نمودم و امروز توفیق یافتم تا با جنابعالی صحبت کنم به امید اینکه علمای اسلام از شیعه و سنی در هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اتفاق نظر پیدا کنند. اگر چنین هم‌فکری به وجود آید به‌طور چشمگیری شیعه و سنّی را در یک صف قرار خواهد داد.

شیخ عبدالله البسّام: عقیده به حضرت مهدی قلوب مسلمانان را نسبت به آینده مطمئن می‌سازد و حاکمیت اسلام را نوید می‌دهد و این اعتقاد و ایمان است که مسلمانان را در برابر دشمنان اسلام نیرو می‌بخشد تا بتوانیم در برابر آنها مقاومت نماییم اما مسئلهٔ اختلاف شیعه و سنّی برای من خیلی دردناک است. اختلاف ما را غرق می‌کند و من نگران هستم که کتاب شما اختلافات

صدر اسلام را دامن بزنند.

مؤلف: پژوهشی که من به آن مشغولم اگر روال درست را طی کند دل‌های مسلمانان را به‌هم نزدیک خواهد کرد و آن اتفاق نظر در هویت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و این بحث را از مسئلهٔ خلافت در صدر اسلام جدا می‌بینم و مسلمانان با آنکه در خلافت رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با هم اختلاف نظر دارند امّا همگان می‌توانند در موضوع مهدویت به عنوان فرزند بلافصل امام عسکری علیه‌السلام هم‌عقیده و هم‌فکر باشند.

شیخ عبدالله البسّام: اگر این دو موضوع را از هم جدا کنید خدمت بزرگی کرده‌اید.

مؤلف: این فکر را قبلاً مرحوم آیت الله بروجردی مرجع تقلید زمان به شیخ شلتوت رئیس جامع الازهر مصر پیشنهاد کرد و فرمود بیایید مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام را مورد توجه قرار دهیم و معارف و احکام اسلام را از اهل بیت عصمت اخذ کنیم و از مسئلهٔ خلافت و حکومت در صدر اسلام مستقل و جدا سازیم. اینکه بزرگان شیعه و سنّی چنین فکری را به‌عنوان علاج و کاهش اختلاف مطرح نمودند راهنمای همهٔ مسلمانان است و من از همین رهگذر می‌خواهم وارد شوم به این امید که شیعه و سنّی در هویت امام زمان علیه‌السلام اتفاق نظر پیدا کنند و توجه دارم که سرنوشت مهدویت را با گذشته گره نزنم.

شیخ عبدالله البسّام: اگر کتاب شما به این صورت تدوین شود و سفارش کنید که بحث مربوط به خلافت مسکوت بماند من بر کتاب شما تقریظ می‌نویسم و از مهدویت استقبال می‌کنم.[۱]

---

۱ . پس از آماده شدن کتاب قصد فرستادن کتاب برای ایشان را داشتم اما با خبر شدم متأسفانه این عالم بزرگ و معتقد به احادیث اهل بیت به رحمت خدا پیوسته است. امیدوارم حسن نیت ایشان نسبت به وحدت اسلام بر محور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه توشهٔ آخرتش باشد.

مؤلف: حادثهٔ صدر اسلام واقعیتی است که متاسفانه رخ داده است اما باید در فضای علمی و دوستانه مطرح گردد نه با جنجال و خصومت بین شیعه و سنی و اگر تحقیق من را نسبت به هویت امام مهدی علیه‌السلام مورد تأیید قرار دهید در اینصورت به امّت اسلامی کمک بزرگی نموده‌اید؛ نه فقط در بُعد سیاسی بلکه از نظر فرهنگی و اخلاقی هم خدمت شایانی به اسلام و مسلمانان خواهد بود، زیرا علاوه بر عمیق شدن روابط سیاسی مذاهب اسلامی در برابر دشمنان اسلام امید و نشاط در نسل جوان پدید می‌آید. وقتی جوانان معتقد شوند که رهبر عدل و مایهٔ عزّت مسلمانان زنده و در انتظار ظهور است آمادگی کامل در جامعهٔ اسلامی برای تغییر سرنوشتشان به وجود می‌آید.

امّا جناب‌عالی تصدیق دارید که این فکر باید بر اساس موازین و معارف اسلام مطرح گردد و آن بیان مرجعیت علمی اهل بیت عصمت علیهم‌السلام در میان پیروان تمام مذاهب اسلامی است به‌گونه‌ای که مسلمانان به سنّت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بازگردند و حدیث شریف ثقلین از پایه‌های مهم مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «**إنّي تارک فيکم الثقلين کتاب الله و عترتي**» و بر این اساس در هویت امام مهدی علیه‌السلام محدثان بزرگ شیعه از اهل بیت عصمت صدها حدیث مهم نقل نموده‌اند به نام محمد بن الحسن العسکری علیهما‌السلام.

شیخ عبدالله البسّام: ما حدیث «کتاب الله و عترتي» را قبول داریم و احادیثی که محدثان شیعه از اهل بیت نقل کرده‌اند و به حجیت یا تواتر آنها تصریح نموده‌اند مورد قبول ما هم هست.

مؤلف: بعضی از علمای اهل سنّت در این حدیث به لفظ «سنّتی» به جای «عترتی» عقیده دارند و «عترتی» را نمی‌پذیرند.

شیخ عبدالله البسّام: ما هر دو لفظ را قبول داریم و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در موارد متعدد حدیث ثقلین را بیان فرموده و هر دو تعبیر از لسان مبارک رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: «كتاب الله و عترتي» و «كتاب الله و سنتي» و اگر کسی لفظ «عترتی» را قبول ندارد عقیدهٔ خودش را گفته است.

مؤلف: در تحقیق و بررسی که در حدیث شریف ثقلین داشته‌ام روایت «كتاب الله و عترتي» از نظر اسناد شیعه و سنّی صحیح است امّا روایت «كتاب الله و سنتي» از نظر اسناد اهل سنت نیز ضعیف و غیر قابل اعتماد است و ما این مطلب را از کتب رجال اهل سنّت نقل کرده‌ایم. بنابراین:

۱ـ حدیث «كتاب الله و عترتي» از نظر اهل سنت معتبر و متواتر است و مورد قبول شما و بسیاری از بزرگان حدیث است.

۲ـ جدا کردن قرآن از عترت و بالعکس برخلاف فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و اکتفا به قرآن بدون عترت مسلمانان را به مقصد و هدف قرآن که هدایت است نمی‌رساند و هنگامی شعار قرآن کریم «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» [۱] تحقّق کامل می‌یابد که با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توأم باشد و حدیث اهل بیت عصمت گویای همان سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و به قول مبارکفوری، محدث مشهور اهل سنت، حدیث ثقلین نشان می‌دهد که قرآن و عترت توأم با یکدیگرند. [۲]

۳ـ حدیث ثقلین دلالت دارد که قرآن و عترت تا پایان دنیا مستمر و با هم هستند و در تمام مسائل اسلام اصول و فروع با یکدیگرند.

و صدها حدیث در هویت امام مهدی به‌عنوان فرزند امام عسکری علیهما السلام

---

۱. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۹.

۲. تحفة الاحوذی فی شرح صحیح الترمذی، المبارکفوری: ج ۱۰، ص ۲۹۰.

آمده است و تعداد بسیاری از آنها از نظر اسناد معتبرند. و این همهٔ حدیث در بیان هویت آن حضرت بدون شک موجب علم و یقین است و اهل سنت می‌توانند با شیعه در مشخصات آن حضرت هم‌فکر و هم‌آهنگ باشند، همانطورکه احادیث در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه متواتر است و تواتر هم موجب علم و یقین است؛ بنابراین هم اصل مهدویت متواتر است و هم مشخصات آن حضرت. امّا این اعتبار حدیث و تواتر روایات را بعضی از اهل سنت مورد اشکال و ایراد قرار داده‌اند؟!

شیخ عبدالله البسّام: تعداد زیادی از راویان سنی و شیعی معتبرند و اگر کسی حدیثی را ضعیف بشمارد به‌خاطر اینکه راوی آن شیعه است نظر خودش را گفته است نه نظر اهل سنت را. ما روایت صحیحی را که محدثان شیعه امامیه نقل نموده‌اند قبول داریم و تواتر احادیث شیعه را هم درست می‌دانیم.

ما به بعضی علمای شیعه انتقاد داریم که چرا احادیث پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را در کتب حدیث نقل نمی‌کنند مثل شیخ کلینی در کتاب کافی که فقط از اهل بیت روایت‌ها را می‌آورند درحالی‌که محدثین اهل سنت از راویان شیعه حدیث نقل می‌کنند. آنچه شما در مورد اهل بیت معتقدید ما هم به آن عقیده داریم. ما معتقدیم نماز بدون صلوات بر محمد و آل محمد صحیح نیست و اگر صلوات در نماز نباشد نماز باطل است.

علمای اهل سنت حضرت علی را بر ابوبکر برتری می‌دهند. تمامی اهل سنت از قتل حسین بن علی تا روز قیامت ناراحت‌اند، ما قاتلان حسین را لعن می‌کنیم گرچه آنها از دین خارج نشده‌اند. ما کسانی‌که در وارد کردن مصایب بر اهل بیت دخالت داشته‌اند از اهل سنت نمی‌دانیم و از آنها بیزاریم. ما همه در خدمت یک دنیا هستیم و آن اسلام و اعلای کلمه «الله»

است.

شما در اینجا با علمای بزرگ ملاقات کنید و در مدینه منوره با آقای شیخ محمد سالم و شیخ الشنقیطی و شیخ عمر المدرس دیدار نمایید، مذاکرهٔ شما با آقایان خوب است.

مؤلف: من با این آقایان و با آقای عبدالمحسن العباد دیدار خواهم نمود و نظرات علمای بزرگ اهل سنت را مورد توجه قرار خواهم داد.

شیخ عبدالله البسّام: اگر شما کتاب را طوری بنویسید که اختلافات شیعه و سنی را در خلافت دامن نزند بسیار عالی است و خیلی خوشحال خواهم شد که نسخه‌ای از کتاب را برایم ارسال دارید و ملاحظاتم را خواهم نوشت.

این آرامشی است برای قلوب مسلمان‌ها و مسیحیان، زیرا مرتبط به ظهور مسیح و مهدی است.

مؤلف: از شما دعوت می‌کنم که از جمهوری اسلامی ایران دیداری داشته باشید.

شیخ عبدالله البسّام: من قبلاً از طرف رابطة العالم الاسلامی از ایران دیدار نموده‌ام و بیست روز در آنجا بوده‌ام.

مؤلف: از سخنان جناب‌عالی استفاده کردم و از شما متشکرم.

گفت‌وگو با دکتر محمد عماره[1]

مؤلف: موضوعی که در مورد آن تحقیق می‌کنم مسئله آخرالزمان و ظهور منجی عالم بشریت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و این موضوع به صورتی که ما به آن پرداخته‌ایم شیوهٔ جدیدی است و همانگونه که می‌دانید احادیث از نظر کثرت قابل توجه و غیر قابل انکار است. کتابی که در دست نگارش دارم از این ویژگی‌ها برخوردار است:

۱ـ دلایل عقلی بر ضرورت وجود انسان کامل در هر عصر و زمان از شش طریق و استدلال مطرح شده است. فطرت ـ ولایت ـ فلسفه خلقت ـ استقراء ـ قاعدهٔ لطف ـ فلسفهٔ تاریخ.

۲ـ تمامی احادیث نقل شده از طریق اهل سنت و شیعه در مورد هویّت، غیبت و ظهور آن حضرت جمع‌آوری و تنظیم شده است که به هزاران حدیث بالغ می‌شود.

۳ـ اسانید تمامی این احادیث در دست تحقیق است.

۴ـ به شبهات و انتقاداتی که در این زمینه وارد گردیده پاسخ علمی داده

---

۱ . دکتر محمد عماره (متولد ۱۹۳۱ م)، اندیشمند، نویسنده و پژوهشگر مسلمان مصری. تلاش اساسی محمد عماره در باب اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی است و تألیفات و پژوهش‌های متعددی از وی به طبع رسیده است؛ از جمله: الاسلام و السیاسة، الرد علی شبهات العلمانیة، الاسلام و المستقبل، الدین و الدولة، اسلامیّة المعرفة ...

می‌شود.

۵ـ مصلح جهانی از دیدگاه دیگر ادیان و مکاتب فلسفی و مادی نیز بررسی شده و در واتیکان، پاریس، سوئیس و لبنان با دانشمندان مسیحی گفت‌وگوها صورت گرفته چرا که قیام حضرت مهدی توأم با ظهور حضرت مسیح علیه‌السلام عنوان گردیده است.

مطلب مهمی که می‌خواهم با شما صحبت کنم هویّت مهدی عجل الله تعالی فرجه از دیدگاه اهل سنّت است. شیعه معتقد است که ایشان فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام است و اهل سنّت احادیث صحیح و متواتری پیرامون این موضوع که آن حضرت از صلب امام حسین علیه‌السلام و از نوادگان فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌باشد نقل نموده‌اند.

دکتر محمد عماره: به نظر من این موضوع هم مربوط به قدیم است و هم جدید، همان طوری که بیان نمودید این مسئله قبل از اسلام نیز در میان یهودیان و مسیحیان مطرح بوده و اندیشهٔ مصلح و منجی در تاریخ امت‌ها و اقوام مختلف نقشی که داشته این بوده که به آنها امید رهایی از بند ظلم و جور و استبداد را بدهد و در واقع این عقیده براساس آرزوی امت‌ها و اقوام شکل یافته است و اگر در ادیان مختلف هم دیده می‌شود که به این مسئله توجه شده از این ناحیه است و جمعیت‌هایی که بر ظلم شوریده و جهاد کرده‌اند به مسئلهٔ مهدویت عقیده‌ای نداشته‌اند و این اعتقاد اختصاص به مذاهبی دارد که دست به شمشیر نمی‌برند (و عقیده‌ای به انقلاب و قیام ندارند) و بعضی گفته‌اند عقیده به آمدن مهدی موعود و انتظار او موجب رکود و سستی جامعه می‌شود؛ مثلاً زیدیّه و خوارج و همین طور جعفریه (که در ابتدا علیه ظلم قیام می‌نمودند) به نظریهٔ مهدویت عقیده‌ای ندارند و کسی را امام می‌دانند که شمشیر بکشد و بر ظلم شورش کند. و با این تفکر

اعتقاد به مهدویت به گروه‌هایی اختصاص دارد که در موضع انفعال و آشفتگی قرار دارند و در مقابل، گروه‌هایی که خود به انقلاب دست می‌زنند نیازی به مهدویت ندارند چراکه خودشان به نجات خود اقدام می‌نمایند و نیازی به چیز دیگر ندارند.

و از لحاظ تحقیق در بعضی از مذاهب به این مسئله پرداخته‌اند، انتظار می‌رود کتاب شما بتواند از نظر مباحث روائی و احادیث این موضوع را روشن سازد که عقیده به ظهور مهدی موجب حرکت و مبارزه با ظلم است یا سستی و رکود به وجود می‌آورد؟ اگرچه خود من در وجود احادیث متواتر نسبت به این موضوع تردید دارم. احادیث وارد شده در مورد حضرت مهدی احادیث آحادند که در بسیاری اوقات مورد پذیرش مسلمانان اعمّ از شیعه و سنی قرار گرفته‌اند و شرایط تواتر را ندارند، و ما از احادیث آحاد فقط در مورد فروع دین استفاده می‌کنیم اما در مورد عقاید باید دلیل قطعی مانند قرآن و روایات متواتر داشته باشیم.

من فکر می‌کنم، اگرچه احادیث آخرالزمان متواتر نیستند در عین حال شایستهٔ دقت فوق‌العاده‌اند، چرا که وقتی به کتب احادیث مراجعه می‌کنیم می‌بینیم ابواب زیادی را به مسئلهٔ آخرالزمان اختصاص داده‌اند. در اینجا عقل حکم می‌کند که در این احادیث دقت شود. به نظر من این مهم‌ترین مسئله‌ای است که شما باید در مورد احادیث مهدی، غیبت و آخرالزمان به بررسی بپردازید و به سؤالاتی که در این زمینه وجود دارد پاسخ دهید تا ما نیز نسبت به این احادیث اطمینان پیدا کنیم.

مؤلف: اینکه فرمودید که در مذهب زیدیه مسئلهٔ انتظار مطرح نیست و بین انتظار و قیام بر ظلم تنافی وجود دارد مطلبی است غیر قابل قبول. اولاً انتظار را به شکل منفی در نظر گرفته‌اید در صورتی‌که انتظار معنای مثبت

دارد که سراسر حرکت و مبارزه علیه ظلم و باطل است. ثانیاً تاریخ گواه است که حرکت‌ها در راه حق و مبارزه بر ضدّ باطل همراه با عقیدهٔ مهدویت عجل الله تعالی فرجه و آخر الزمان بوده است و نه مقابل آن و این مذاهب نیز معتقد به مهدی منتظر هستند و اگر بحثی داشته باشند در مورد شخص مهدی منتظر است که چه کسی است. ما در این زمینه به تفصیل سخن گفته‌ایم. ائمه معصومین علیهم‌السلام در برابر طاغوت‌های زمانه بوده‌اند؛ از جمله سیدالشهدا حسین بن علی علیهماالسلام ـ که همگی از ظهور مهدی منتظر علیه‌السلام خبر داده و به مسئلهٔ انتظار اهمیت داده‌اند ـ علیه ظلم قیام نمودند و حضرت سیدالشهدا حرکتی علیه دستگاه ستم انجام داد که در هیچ مقطعی از تاریخ دیده نمی‌شود. من در سفری که به یمن داشتم با علمای زیدیه در موضوع انتظار و مهدویت به تفصیل صحبت کردم و انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه را در میان زیدیه بسیار جدّی و پرارزش دیدم و تفکر زیدیه در مهدویت و خصوصیات آن حضرت بسیار به عقیدهٔ مهدویت در شیعهٔ امامیه نزدیک است. با علمای صنعا بحث‌های سودمندی داشتم. انتظار مهدی عجل الله تعالی فرجه و تفکر مهدویت در یمن و در میان زیدیه بسیار قوی و مترقی و نشاط انگیز است.

اما در مورد مسئلهٔ تواتر، کثرت روایات منقوله از طریق شیعه و اهل سنت هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد که در این مورد تواتر وجود دارد و در هر طبقه‌ای اشخاص متعدّدی که روایات آنان در موارد مختلف مورد قبول واقع شده به نقل این احادیث پرداخته‌اند تا جایی که روایات منقوله از طریق اهل سنت همانگونه که تحقیق کرده‌ایم بالغ بر حد تواتر است.

دکتر محمد عماره: نظریه مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی، جهان را به گونه‌ای ارزیابی می‌کند که در مقطعی از تاریخ ظلم و جور آن را احاطه

می‌کند و بعد منجی می‌آید و جهان را نجات می‌دهد؛ یعنی ابتدا ظلم می‌آید بعد عدل، در حالی‌که مفاد احادیث منقوله از نبی اکرم این است که زمان‌ها و تمدن‌ها به‌صورت دورانی حرکت می‌کنند؛ یعنی در روزگاری عدل حاکم می‌شود و در روزگاری دیگر ظلم و باز روزگاری می‌آید که عدل بر آن حکومت می‌کند و همین طور وضع ادامه می‌یابد.

مؤلف: ما این مسئله را نیز در متن کتاب مطرح کرده‌ایم و از نظر فلسفهٔ تاریخ اثبات نموده‌ایم که حرکت تاریخ رو به کمال است گرچه تاریخ سراسر جنگ بین ظلم و عدل است و گاهی حرکت تاریخ به سوی عدل متوقف می‌شود و گاهی دورانی و زمانی به عقب برمی‌گردد اما نتیجهٔ نهایی زوال ظلم و استقرار عدالت در زمین است. مفاد احادیث فراوان این حقیقت را بیان می‌کند.

دکتر محمد عماره: اگر اینطور باشد درست است.

مؤلف: به نظر شیعه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است.

دکتر محمد عماره: آیا این نظر در بین شیعیان مورد اتفاق است؟

مؤلف: بله میان شیعهٔ امامیّه مورد اتفاق است.

دکتر محمد عماره: می‌گویند مهدی موعود در سرداب است.

مؤلف: تا جایی که ما اطلاع داریم ابن تیمیه این سخن خلاف واقع را گفته و پس از وی دیگران آن‌را رواج دادند و انتقاد نموده‌اند که شیعه معتقد است او در سرداب است و این سخن بی‌اساس است. او در روی زمین زندگی می‌کند و جای او معلوم نیست و به قول شاعر فارسی زبان:

کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست
اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید

دکتر محمد عماره: قدرت خداوند عالَم مسبّب الاسباب است و همه چیز را آسان و قابل قبول می‌سازد.

مؤلف: بله، شیعه معتقد است نگهداری فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام در طول قرن‌های متمادی بر خداوند آسان است و چون احادیث معتبر و متواتر وجود دارد لذا عقیدهٔ راسخ و محکم امامیه همین است. از جناب‌عالی که بحمد الله اهل قلم و دانش هستید و شخصیت علمی شما در جامعه مورد قبول است در خواست دارم که تفکر مهدویت و انتظار را به معنای مثبت آن مطرح نمایید.

گفت‌وگو با دکتر حسن الشّافعی و دکتر محمد الشّرقاوی[1]

دکتر محمد الشرقاوی: موضوع مهدی مطلبی است که تقریباً همه در مورد آن اتفاق نظر دارند در کتب ادیان مختلف حتی ادیان غیر توحیدی و قراردادی (مانند آیین هندو) نیز نصوصی وجود دارد که مفاد آنها نزدیک به مفاد نصوص ادیان آسمانی در این زمینه است. با این وصف به‌طور طبیعی انسان وادار می‌شود تا در این زمینه بیشتر فکر کند. مسلمانان در اندیشهٔ مهدویت اتفاق‌نظر دارند. اختلافی که در این مورد وجود دارد به تفاصیل و جزئیات برمی‌گردد و به نظر ما وقتی اتفاق در کلّیِ قضیه وجود دارد تفاوت در جزئیات نباید موجب اختلاف بشود.

مسئلهٔ دیگر ارتباط مهدویت با علائم آخر الزمان است، امیدوارم این نقطه از بحث نیز روشن شود. حالا سؤالی که وجود دارد این است که آیا ما در حدّ یک کلّی توقف کنیم؟ یا بحث را در جزئیات عنوان کنیم که بین اهل سنت و شیعه در این زمینه اختلافات و اجتهاداتی وجود دارد؟

دکتر حسن الشافعی: در واقع بیشترین بحث ما مربوط به جزئیات و مشخصات است و احساس می‌کنم شما هم بیشتر در این باره بررسی می‌کنید، اما اصل نظریهٔ مهدویت هم در نزد شیعه مطرح است و هم نزد اهل

---

۱ . دو تن از اساتید دانشگاه قاهره.

سنت و ما هم آن را قبول داریم و فکر نمی‌کنم کسی از میان اندیشمندان مصری آن را نپذیرفته باشد مگر گروه سکولار (طرفداران جدایی دین از سیاست). خود من هم به ظهور مهدی ایمان دارم و هم او را مصلح جهانی و نجات دهنده و رهایی‌بخش الهی می‌دانم. در مصر بعضی نویسندگان در این زمینه آثاری دارند مانند کتابی تحت عنوان عمر اُمّة الاسلام و قرب ظهور المهدی. در مقابل نویسندهٔ دیگر مصری که یکی از مهندسین الازهر است بر این کتاب نقدی دارد. اما هر دو در اصول اتفاق نظر دارند و اختلافشان در فروع است و در واقع این دسته از مباحث، مباحث علمی هستند.

مؤلف: گذشته از دلایل متعدّد عقلی و معرفتی، روایات متواتر و معتبر و مسلّمی از اهل بیت علیهم‌السلام در تعیین مشخصات و ویژگی‌های شخصی و هویت آن حضرت وجود دارد و اگر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام را قبول داشته باشید هیچ مشکلی در هویت آن حضرت وجود نخواهد داشت. حال سؤالی که من از شما دارم این است که مرجعیّت اهل البیت علیهم‌السلام را در اصول و فروع اسلام قبول دارید؟

دکتر الشافعی: بی‌تردید از نظر شما مرجعیت ائمهٔ دوازده‌گانه امری مسلم است، ولی به نظر ما مرجعْ علمای اهل سنت هستند، چه علمایی که در قدیم بوده‌اند و یا معاصرند؛ لذا ما آن اعتقاد سیاسی را که شیعه در مورد ائمهٔ اثنی‌عشر و جایگاه معنوی و علمی آنها دارد نیز نداریم و نهایت چیزی که می‌توانیم در این زمینه قبول داشته باشیم مرجعیّت علمی آنها برای مجتهدین است که به اجتهاد آنها اعتماد می‌شود نه روایتشان. نظر شما در این مورد چیست؟

مؤلف: سخن این است که مسائل اسلامی که مجتهدین اجتهاد می‌کنند بر چه اساس و پایه‌ای است و از چه کسی علوم را دریافت می‌نمایند. شما می‌گویید قرآن و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایه و اساس است. شیعهٔ امامیه هم

قرآن و حدیث رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اساس و اصل اسلام می‌داند؛ اما نکته این است که قرآن و حدیث پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چه بسا نیاز به بیان و توضیح دارد و تنها کسی که با وحی آشناست می‌تواند پاسخگو باشد و آن اهل بیتصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند. مرجعیّت علمی آل البیتعلیهم‌السلام یکی از مباحث مفصل و مهم است و حدیث ثَقَلین حاکی از اهمیت این اصل است و «**انّي تارک فيکم الثقلين کتاب الله و عترتي**» مورد قبول محدثین بزرگ اهل سنت می‌باشد. در مذاکره‌ای که با یکی از فقهای بزرگ حجاز شیخ عبدالله البسّام داشتم ایشان به صراحت گفتند: «**کتاب الله و عترتي**» را ما قبول داریم و احادیث اهل بیتعلیهم‌السلام که شیعه نقل کرده‌اند و سند صحیح دارند مورد قبول ماست و خوشبختانه صدها حدیث معتبر بر هویت امام مهدیعلیه‌السلام تصریح نموده‌اند و جای تردید و ابهام باقی نمانده است.

دکتر الشافعی: سخن ما به معنای انکار اهل‌البیت نیست. ما آنان را به شدّت دوست می‌داریم و به سخنان و احادیث‌شان عقیده داریم. به اصل موضوع برگردم و نکات و شبهاتی را که در مورد مهدویت دارم طرح کنم:

۱ـ ضمن اینکه نظریه مهدویت صحت دارد و امیدواریم در آینده رهایی‌بخش امت باشد، اعتقاد به ظهور مهدی دو جهت دارد: جهت ایجابی که براساس انتظار ایجابی و آمادگی مسلمانان استوار است و جهت دیگر انتظار سلبی است که در بعضی از دوره‌ها این جهت شایع گردیده و باعث اشکالاتی شده است. در سال ۱۹۷۵ میلادی همین مسئله مشکلاتی را به‌وجود آورد و در مصر نیز هر وقت اندیشهٔ مهدویت رواج یافته یا مسئلهٔ ظهور طرح شده جوّ روانی و اختلالاتی پدید آمده است. شبی که حرم را اشغال کردند من در مکّه بودم. جوان سیّدی در بین اشغالگران بود که می‌گفتند مهدی است و جمع اشغالگر از او دفاع می‌کردند. در این بین

بسیاری کشته شدند و درگیری به مدت دو هفته طول کشید و از خارج مکه قوای کمکی خواسته شد. البته من به اصل قضیه اشکال نمی‌کنم ولی رواج این طرز فکر موجب پیدایش این اشکالات می‌شود و در خود مصر نیز به‌کرّات چنین اتفاقی به وقوع پیوسته و از این مسئله سوء استفاده شده است و یا در خود شیعه کسانی مانند شیخ احمد احسائی و «باب» با عقاید خاصّ خود بروز کردند، و زمینه‌ساز این مسائل رواج این فکر بود.

۲ـ مشکل دیگر اینکه این نظریه موجب می‌گردد تا بسیاری از تکالیف و واجبات دینی ترک شوند و از این ناحیه مسلمانان متضرّر می‌شوند. انتظار ما این است چنین اندیشه‌ای رواج نیابد.

مؤلف: مسئلهٔ انتظار در احادیث رسول اکرم صلى الله عليه وآله وسلم بسیار جدی و هدفدار مطرح شده است، چراکه انتظار، آثار فردی و اجتماعی فراوانی دارد و مدعیان دروغین نیز به سادگی رسوا می‌شوند، زیرا که مشخصات آن امام بزرگوار به وضوح بیان شده و راه خدعه را بسته است.

همچنین مراد از انتظار، انتظار ایجابی است و این نوع انتظار در واقع نوعی کسب آمادگی و حرکت است نه جمود و ترک تکلیف و ما عقیده داریم که عمل کردن به نحو احسن به تکالیف تفسیر عملی انتظار است، و انتظار از منظر آل البیت عليهم السلام تفسیر شده و جوانب آن روشن گردیده است.

دکتر حسن الشافعی: اشکال سوم و آخر اینکه، انتظار آخرالزمان منادی پایان دنیا و قیامت است که این مسئله منجر می‌شود به سستی و ترک عمل.

به نظر من دیگر دورهٔ اشکالاتی از قبیل اشکال طول عُمر نیست، چراکه قوانین طبیعت در دست خداست و نگه داشتن انسان در قرون متمادی برای خداوند آسان است؛ بلکه باید به این سه اشکال پاسخ داده شود، چراکه با توجه به این اشکالات ممکن است نظریهٔ انتظار اثری سلبی از خود باقی گذارد.

گذشته از این اشکالات، ما دلیل قرآنی بر مسئلهٔ مهدویت نداریم، هرچند مسائلی مانند وراثت صالحین نسبت به زمین مورد اتفاق است. البته احادیثی در این زمینه موجود است و سند صحیحی هم دارند و این می‌تواند نکتهٔ قابل توجهی باشد و بسیار با ارزش است که احادیث مشترک بین سنی و شیعه مورد استناد شما قرار می‌گیرد.

از آقای [آیت‌الله] بروجردی نقل می‌کنند که ایشان فرموده‌اند هفتاد درصد احادیث بین اهل سنت و شیعه مشترک‌اند و اهل سنت نیز نظرشان این است که شیعه از منابع آنها استفاده می‌کند ولی واقعیت خلاف این را نشان می‌دهد لذا لازم می‌دانم نکاتی را یادآوری کنم:

۱ـ بین هر دو گروه در مورد این موضوع اتفاق وجود دارد ولی اگر با بی‌طرفی در احادیث به قضاوت بپردازیم فایدهٔ بیشتری خواهد داشت.

۲ـ احادیثی که استفاده می‌کنید بهتر است استخراج آنها به‌دست یک سنی صورت بگیرد تا شیعی، تا اینکه برای همه مورد قبول باشد. البته ما نمی‌گوییم احادیث شما ضعیف است.

مؤلف: من نیز به این مطلب اهتمام دارم و در روایات اهل سنت جست‌وجوی زیادی انجام داده‌ام، از جمله به صنعا رفتم و مخطوطاتی را که مربوط به این مقوله می‌شود استخراج کردم. در هر حال احادیث مشترک درباره قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه زیاد است.

کتابی که در دست تدوین دارم مجموعه‌ای است از مطالب علمی و محکم و قابل قبول برای جهان اسلام، بر این اساس جهان اسلام به راحتی می‌تواند به وحدت کلمه در حال و آینده برسد. عقیده دارم سرنوشت جهان اسلام را نباید به گذشته گره زد. بیائیم همه با هم بر هویت امام مهدی علیه‌السلام اتفاق نظر پیدا کنیم و راه آن قبول احادیث صحیح است. به این حقیقت شیخ بزرگوار مرحوم محمود شلتوت تصریح نموده و دربارهٔ حدیث شریف

ثقلین می‌نویسد: «**تعدّدت طرق هذا الحديث وجاء في بعضها: «كتاب الله وعترتي» لا شكّ أنّ سنّتَه هي التي كان عليها هو وعترته الطاهرة**» [۱].

دکتر حسن الشافعی: البته من تردیدی در تلاش شما و استخراج احادیث ندارم، من شخصاً عقیده دارم اگر از احادیث مشترک استفاده شود و نیز از فقه مقارنی که آیت‌الله بروجردی در قم پیشگام آن بودند بهتر است و سرانجام اینکه شیعه و اهل سنت لازم است در کنفرانس‌ها و سمینارها مشارکت علمی داشته باشند.

مؤلف: جمهوری اسلامی ایران به این نکته توجه بسیار دارد و کنفرانس‌ها و همایش‌های متعدّد بین فِرَق اسلامی برگزار می‌کند و حتی بین ادیان مختلف هم گفت‌وگوهایی ترتیب داده شده است و مسافرت من به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی و ملاقات با علمای بزرگ اسلام و مسیحیت شاهد بر این است که شیعهٔ امامیه به اعتقاداتش تنگ‌نظرانه نمی‌نگرد و همواره دوست دارد عقاید خود را در میان علمای تمام مذاهب اسلامی مطرح کند بلکه بتوان جهان اسلام را بر محور مسئلهٔ مهدویت همدل و همراه نمود و به جهان مسیحیت نیز نزدیک شد.

من با علمای بزرگ اسلام در دیدارها گفته‌ام بیایید نسبت به خصوصیات امام مهدی عليه السلام اتفاق نظر پیدا کنیم و راه علمی و دینی آن این است که احادیث صحیح و متواتر شیعهٔ امامیّه را بپذیریم که به صراحت نام قائم آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم را محمد بن حسن العسکری بیان فرموده‌اند. نگران مسئلهٔ خلافت و صدر اسلام نباشید، زیرا که شیعهٔ امامیه غالباً به این اوضاع و احوال خطرناک دنیای اسلام توجه عمیق دارد و سرنوشت فردا را به دیروز گره نمی‌زند.

---

۱ . شیخ شلتوت طلایه دار تقریب، ص۱۳۵؛ به نقل از تفسیر شلتوت، چاپ دار العلم، ص۱۲۹.

گفت‌وگو با استاد فهمی هویدی

مؤلف: کتابی در دست نوشتن دارم دربارهٔ مهدی آخرالزمان و مصلح و منجی جهانی. علّت اینکه به این بحث پرداخته‌ام این است که انتظار مهدی موعود جامعهٔ اسلامی را متحرّک و آینده‌نگر می‌سازد و شکی نیست که آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی در شخصیت انسان نقشی اصلی و اساسی دارد. خوشبختانه در اسلام آنقدر احادیث از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم نقل شده و محقّقان و اندیشمندان اسلام آن‌قدر کتاب در این زمینه نوشته‌اند که جای هیچگونه شبهه و تردید باقی نگذاشته‌اند. من بعداً حجم این احادیث و منابع اسلامی را خدمت شما عرض خواهم کرد ولی خواستم ابتدائاً نظرتان را دربارهٔ مهدی موعود بشنوم.

فهمی هویدی: زمانی که در نزد علمای اهل سنت تلمّذ می‌کردم آنها موضوع مهدویت را زیاد جدّی نمی‌گرفتند.

مؤلف: قبل از هر چیزی یادآوری نکته‌ای را ضروری می‌دانم، و آن اینکه مراد ما از انتظار نوع ایجابی آن است نه سلبی ما این را نمی‌پذیریم و نمی‌گوییم که مسلمانان منتظر باشند و حرکتی نکنند بلکه می‌گوییم هر حرکتی که انجام می‌پذیرد در عین حال در انتظار تأیید به ظهور منجی عالم بشریت باشد و این نحوه انتظار در واقع حرکت‌ساز است نه مانع از آن.

حرکت بزرگی که حضرت امام خمینی انجام دادند از این قبیل است و آنگونه که ما می‌دانیم در میان اندیشمندان مصری نیز بسیاری به این مسئله عقیده دارند؛ به عنوان مثال، وقتی از استاد حسن البنّاء سؤال کرده‌اند که چه تفاوتی بین شیعه و سنی وجود دارد؟ ایشان گفته: در دو مورد تفاوت داریم:

۱ـ ازدواج موقت؛ که مربوط به فروع دین می‌شود و نمی‌تواند موجب اختلاف باشد.

۲ـ در مورد مهدی عجل الله تعالی فرجه؛ که در جزئیات با هم اختلاف داریم و زمانی که او ظهور نماید ما با او بیعت خواهیم کرد اگرچه مسئله‌ای است که مربوط به آینده می‌شود.

فهمی هویدی: انتظاری که ما به آن عقیده داریم انتظار ایجابی است و همانگونه که می‌دانید بعضی انتظار را سلبی می‌دانند و ثمرهٔ این نحوه انتظار این است که منتظر باشیم و کاری را انجام ندهیم.

ما براین باوریم که جامعه باید فعالیت خود را داشته باشد و از توانایی خود استفاده کند تا موقعیت‌هایی را به‌دست بیاورد و اگر مسئلهٔ مهدویت به صورت سلبی مطرح باشد بسیاری از فعالیت‌ها متوقف خواهد شد. ما نباید انتظار را ابزاری قرار بدهیم برای شانه خالی کردن از مسئولیت‌ها و توجیه سستی‌ها و اینکه همه چیز را محوّل کنیم به ظهور امام زمان. این درست نیست. آیا شما در این نظریه با من موافقید؟

مؤلف: همان طوری که اشاره کردم اصل انتظار ایجابی است و انتظار سلبی در حقیقت انتظار نیست و شخص منتظر مانند شخصی است که منتظر امتحان است و انتظار باعث فعالیت و کسب آمادگی او برای امتحان است والّا منتظر نامیدن دانش آموزی که در اندیشهٔ امتحان نیست غلط است.

فهمی هویدی: در مصر گروه اندکی هستند که انتظار را می‌پذیرند. اکثریت برای صلاح دنیای خود تلاش می‌کنند و به فکر آخرالزمان نیستند.

مؤلف: اهتمام ورزیدن به این امر موجب آرامش و اطمینان خاطر است. اینکه انسان در انتظار روز رهایی و رستگاری باشد این تسکینی برای قلب اوست، نه تخدیر و تنبلی، بلکه در عین حرکت و فعالیت و ساختن جامعه یک آرامش بر باطن آدمی حاکم می‌گردد.

فهمی هویدی: کاملاً درست است.

مؤلف: در شرایط جهان امروز باید شیعه و سنی اتحاد داشته باشند و چه بهتر که بر محور امام مهدی علیه‌السلام متحد گردند و به پیروی از احادیث فراوان هویت او را به عنوان فرزند حضرت عسکری علیه‌السلام مورد تأکید قرار دهند و به عبارت دیگر، همگان مرجعیت علمی اهل بیت را بپذیرند.

فهمی هویدی: بله، فتوای شیخ شلتوت در موضوع اعتراف ایشان به مذهب جعفری اثناعشری معروف است و شیخ محمّد غزالی[1] نیز کتابی دارد تحت عنوان دستور الوحدة الثقلمیة بین المسلمین که در این کتاب راه‌حل‌های تازه‌ای را برای برقراری وحدت میان مسلمانان ارائه نموده است. در مصر کسانی که روش شیخ شلتوت را پذیرفته‌اند کم نیستند و شیخ محمّد غزالی از مهم‌ترین آنهاست.

مؤلف: شیعه از دوره‌های گذشته به رفع اختلاف با اهل سنّت اهتمام داشته و گام‌های مهمی در این زمینه برداشته است.

شیخ الطّائفه طوسی بر این اساس در قرن چهارم هجری کتاب الخلاف در فقه مقارن را نوشت ولی در مقابل بعضی مانند ابن تیمیّه به تقریب بین اهل سنّت و شیعه با تعصّبات و تحریفات خود لطمه زده‌اند. او در کتاب

---

۱. متفکّر معاصر مصری و از شاگردان استاد حسن البنّاء.

عقیدة الشیعة فی انتظار المهدی گفته که این عقیده، عقیده‌ای خرافاتی است و شیعه معتقد است که مهدی در سردابی پنهان است، در حالی‌که ما اعتقاد داریم او غایب است و از کعبه ظهور می‌کند و حضرت عیسی علیه السلام از آسمان نازل می‌شود و در نماز به او اقتدا می‌کند و این مسئله را حتی بخاری نیز در صحیح خود نقل کرده است، ابن تیمیّه به این اکتفا نکرده و بدون در نظر گرفتن قدرت خداوند نسبت به هر ممکن الوجودی طول عمر امام زمان علیه السلام را نیز خرافی دانسته در حالی‌که هیچ ممکنی از قدرت خداوند بیرون نیست و روایات بسیاری که من همهٔ آنها را تنظیم کرده‌ام و بیش از هفت هزار راوی آنها را روایت کرده‌اند گویای این مطلب هستند.

فهمی هویدی: البته اصل این موضوع را کسی نمی‌تواند انکار کند یا خرافی بداند. مطلبی که هست حجم متفاوت روایات در بین اهل سنّت و شیعه است.

مؤلف: علّت این تفاوت روشن است، زیرا شیعهٔ امامیه روایات زیادی از اهل بیت علیهم السلام نقل نموده‌اند. البته احادیثی هم که اهل سنت نقل نموده‌اند کم نیست، به‌طوری که دکتر عبدالله بسّام از بزرگان علمای مکه گفتند اعتقاد به ظهور مهدی از اصول و مسائل قطعی است.

فهمی هویدی: دلیل ایشان بر اصل بودن مهدویت چه بود؟

مؤلف: روایات زیاد و اهتمام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ظهور حضرت مهدی علیه السلام.

فهمی هویدی: منظور ایشان این نیست که این اعتقاد از اصول دین است بلکه منظورش اهمیّت مسئله بوده است.

مؤلّف: بله، همین مقصود بود و همان طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند روایت مکمّل قرآن است «**أوتیتُ القُرآنَ وَمِثلَهُ مَعَهُ**» و احادیث خیلی به مسئلهٔ مهدویت اهمیت داده‌اند.

فهمی هویدی: بله، اگر حدیث صحیح باشد همین طور است.

مؤلف: جناب‌عالی که از نویسندگان بنام مصر هستید و در کشورهای اسلامی وجهۀ بسیار خوبی دارید سزاوار است که در اطراف مسئلۀ آخرالزمان و مهدی موعود نظرات اسلام را بنویسید. من شک ندارم که اگر این بحث خوب تبیین و تفسیر گردد و آثار مثبت و سازنده انتظار را شرح دهید بر روی مغزهای جوان سرگردان امروز اثر نافذی گذارده‌اید. ان شاء الله بعد از چاپ کتاب نسخه‌ای برای جنابعالی خواهم فرستاد. ممنون می‌شوم نظرات خود را بنویسید و برای من ارسال فرمایید.

آقای فهمی هویدی اظهار علاقه کردند که این کتاب هرچه زودتر تألیف و چاپ و منتشر گردد.

گفت‌وگو با شیخ محمد حبیب بن خوجه[۱]

پس از تعارفات معمول، مؤلف شرحی از طرح تألیف کتاب و ملاقات‌هایی را که تاکنون در این خصوص با فلاسفه مسیحی و علمای اسلام انجام داده است بیان نمود.

شیخ بن خوجه ضمن استقبال از موضوع، نام کتاب‌هایی از اهل سنّت و شیعه که موضوع ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را مورد بحث قرار داده‌اند مطرح و سپس مطلبی را که در این خصوص در دائرةالمعارف الاسلامیة درج شده بود شرح داده و کپی صفحات مطلب مذکور را در اختیار مؤلّف گذاشتند. فهرستی نیز از کتاب‌هایی که متضمّن این مطلب است ارائه نمودند.

ایشان در سخنان خود به لزوم دوری جستن از اختلاف و تفرقه تاکید کردند و نیز ضرورت وحدت کلمهٔ کلّیهٔ مسلمانان را شرح دادند و این وحدت را زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام دانستند و اظهار داشتند: اختلاف بین مسلمانان برای ما بسیار دردناک است. جمیع مذاهب در اصول با هم مشترک هستند و بدان معتقدند و علل اختلاف را در تأویل و تفسیر

---

۱ . دبیر کل مجمع فقه اسلامی (وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی) و مفتی سابق کشور تونس، این ملاقات در جدّه انجام یافت.

دانستند. ایشان تأکید نمودند که باید قول ارجح را در نظر بگیریم. جریان‌های سیاسی از بدو اسلام وجود داشته که در تفرقه مسلمانان تأثیر داشته است. ما ملت واحده هستیم. یهود و نصاری برای مقابله با اسلام با هم متحد می‌شوند ولی ما مسلمانان متفرق بوده و با هم متحد نیستیم. این قول مأثور است که «**یکون المسلمون في آخر الزمان کشعرة بیضاء في الثور الأسود، أو کالشّعرة السوداء في الثور الأبیض**»[۱].

اناجیل نوشتهٔ حواریون است و آنها با هم اختلاف دارند امّا قرآن تماماً وحی الهی است و ما در جزئیات با هم درگیر هستیم. امیدواریم که تمامی مسلمانان با هم متحد شوند. من از ملاقات با علمای ایران بسیار خوشحال می‌شوم. کتاب شما باید کلّیهٔ نظرات را در برگیرد.

مؤلف: برنامهٔ من هم در تألیف این کتاب همین است و تمامی نظرات علمای اسلام را از شیعه و سنّی آورده‌ام و فکر می‌کنم اگر دلائل عقلی و نقلی که بیان نموده‌ام مورد دقت و تأمّل قرار گیرد می‌تواند حرکتی در جهت وحدت امت اسلام باشد، زیرا در دلیل عقلی نظرات گروهی از علمای بزرگ اهل سنت را که با شیعهٔ امامیه هم‌فکر هستند نقل نموده‌ام و تمامی احادیث اهل سنت و نیز اقوال و سخنان بزرگان آنان را آورده‌ام و به وحدت مسلمانان توجه دارم.

---

۱. «شمار مسلمانان در آخرالزمان برابر با مویی سپید در گاوی سیاه یا مویی سیاه در گاوی سپید است.»

گفت‌وگوی دوم با شیخ محمد حبیب بن خوجه

مؤلف: به کشور خودتان خوش آمدید. از زیارت شما خوشحالیم.

بن خوجه: تهران شهر من است. هر چند اولین بار است که به اینجا می‌آیم ولی به آن افتخار می‌کنم. یک شهر زنده است. حرکت سیاسی، عمرانی و علمی آن خیلی فعّال است. زیبایی شهر نیز ملموس است.

مؤلف: دو سال پیش به جدّه آمدم و با جناب‌عالی دربارهٔ ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام در آخر الزمان صحبت داشتم. قبلاً با علمای مسیحیت در واتیکان و فرانسه گفت‌وگو کرده و دربارهٔ بازگشت حضرت مسیح علیه‌السلام و ایجاد عدالت در زمین بحث نمودم. در مکّه مکرمه با شیخ عبدالله بسّام که دارای کرسی تدریس فقه در مسجد الحرام است ملاقات کردم.

بن خوجه: نظریهٔ مهدویت از عصر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح بوده و امویان و عباسیان از نام مهدی به سود مقاصد خود استفاده کرده‌اند. اخیراً نیز آقای عبدالمحسن العباد کتابی را با استفاده از نصوص اهل سنت تهیه کرده و شیخ بن عاشور نیز جزوه‌هایی در این زمینه نوشته است.

مؤلف: کتاب عبّاد را دیدم. بن باز هم بر آن تقریظ نوشته است. عبّاد سی حدیث آورده ولی من تاکنون احادیث فراوانی را از منابع اهل سنت جمع‌آوری نموده‌ام و اسناد آنها را تحقیق کرده‌ام.

بن خوجه: یک نسخه برایم بفرستید. حتماً آن را مطالعه خواهم کرد و نظر خود را خواهم نوشت.

مؤلف: در حاشیهٔ کنفرانس سران اسلامی (کنفرانس هشتم) آقای عبدالله بن ترکی وزیر اوقاف عربستان سعودی روزی در مدرسهٔ عالی شهید مطهری مهمان ما بود و در موضوع مهدویت با ایشان بحثی طولانی داشتیم.

بن خوجه: در بحثهایتان با ایشان به چه نتیجه‌ای رسیدید؟

مؤلف: به این نکته رسیدیم که احادیث اهل سنت زیاد و متواتر است و اسناد بسیاری از آنها معتبر است. بنابر این روایات، مهدی از اولاد رسول الله و فاطمه است و تردید ابن تیمیّه و ابن خلدون در این موضوع بی‌مورد است. ابن حجر و شوکانی در شرح صحیح بخاری گفته‌اند این احادیث صحیح و معتبر است. اگر کسی کمی ایمان و کمی انصاف داشته باشد به مهدی منتظر ایمان می‌آورد. من در این کتاب به بیش از صد حدیث از اهل سنت رسیدم که طبق آنها ظهور منجی مسلّم است. حتی بعضی از آنها گفته‌اند غایب است. البته تصوّر آنها از غیبت با ما تفاوت دارد. ما هم نمی‌گوییم حضرت مهدی علیه السلام در سرداب غایب شده‌اند. اینکه هویت ایشان چیست در احادیث اهل سنّت تنها فرزند رسول الله بودن ایشان مسلّم است؛ اما اینکه پدرشان کیست مشخص نشده است. ولی احادیث شیعه تأکید کرده که فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. بعضی محققین اهل سنّت گفته‌اند که امام حسن عسکری پسری داشته‌اند به‌نام محمد بن الحسن العسکری مثل ابن خلکان، محیی الدین ابن العربی گفته: این فرد همان مهدی منتظر و غایب است. شعرانی نیز چنین گفته است.

بن خوجه: توجه و دقت شما را می‌ستایم. این مرا خوشحال می‌کند که راجع به اسانید احادیث تحقیق کرده‌اید. من فکر می‌کنم شما تحقیق کاملی

در این زمینه انجام داده‌اید. این تحقیق از نظر تاریخی و شرعی حجت و قابل استناد خواهد بود.

مؤلف: امیدوارم این کتاب در میان برادران و خواهران اهل سنت نیز توزیع شود و مورد استفاده قرار گیرد.

گفت‌وگو با دکتر سلیم العوا[1]

مؤلف: اعتقاد به قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مورد اتفاق امّت اسلام است و تنها اختلاف در هویّت ایشان است. شیعیان آن حضرت را فرزند امام حسن عسکری علیه السلام می‌دانند و برخی از علمای اهل سنّت نیز این نظر امامیّه را پذیرفته‌اند امّا اکثریّت آنان به مهدی نوعی معتقدند.

دکتر سلیم العوا: موضوع مهدویت و آخرالزمان از نقاط عدیده‌ای قابل توجه و مهم است:

۱. از ناحیهٔ روانی، و مشکل این است که علما در مورد عدد کثیری از روایات که شما نقل می‌کنید اختلاف دارند و بعضی مانند «حافظ ابن حجر» به ردّ این نظریهٔ شیعه پرداخته‌اند. لذا لازم است در مورد روایات این باب تحقیق بیشتری شود.

۲. اعتقاد مسلمانان به مهدی و آمدن او در آخرالزمان برای عدالت‌گستری پس از سیطرهٔ ظلم بر جهان می‌باشد و من عقیده دارم که بر علما لازم است تا در این مورد دقت داشته باشند و مردم را در این مورد روشن نمایند.

۳. دنیا مسلمانان را زیر نظر دارد، اگر ما به مسائلی مشغول شویم که مردم

---

۱ . دکتر محمد سلیم العوا (متولد ۱۹۴۲م) دبیر کل اتحادیهٔ جهانی علمای مسلمان، دکترای حقوق تطبیقی از دانشگاه لندن و صاحب کتب متعدّد.

را به گوشه‌نشینی سوق دهد ضعیف و ناتوان خواهیم شد. من از پیروزی انقلاب اسلامی ایران خوشحالم و برای اهل سنّت لازم است به جای اینکه فقط برای نابودی ظلم دعا کنند از این فرصت استفاده نمایند. و این روحیه‌ای که ملت ایران دارد شایسته است در ملت‌های دیگر نیز پدید آید.

امروزه بسیاری از جوانان مسلمان سؤال می‌کنند چرا مسلمانان عقب مانده‌اند؟ براساس مبانی اسلامی باید به این مشکل پاسخ داده شود. امروزه ما مشکلات زیادی داریم، از آن جمله مسئلهٔ اسرائیل است که از نظر ما ارتباط با آن حرام است ولی جوانان در دانشگاه از من می‌پرسند، دکتر، ارتباط با اسرائیل حرام است؛ چطور از حاخام استقبال می‌شود؟ و ما نیز آنها را تشویق می‌کنیم.

یکی دیگر از مشکلاتمان، حقوق زن است. ما می‌خواهیم زنان از همان حقوقی برخوردار باشند که در جمهوری اسلامی ایران از آن برخوردارند.

ما انتظار داریم بحث شما به‌گونه‌ای باشد که ما نیز استفاده کنیم و واقعیت را مطرح نمایید و ما امیدواریم مسلمانان در تمامی زمینه‌ها به اتفاق برسند. مسئلهٔ مهدی نیز یک مطلب جدّی و مهم است که اگر بتوانیم در این زمینه به توافقی برسیم گام مهمی برداشته‌ایم.

از نظر ما مهدی از نسل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و در این مورد هیچ اختلافی بین اهل سنّت نیست، ولی از نظر شیعه او فرزند حسن بن علی العسکری است که غیبت نموده است. در هر حال باید این بحث را طوری مطرح کنید که مورد اجماع و اتفاق میان تمام مسلمین باشد. اگر به این صورت طرح گردد اختلافی پدید نخواهد آمد. به نظر ما در این موارد اختلافی وجود ندارد:

۱ـ مهدی از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۲ـ در آینده ظهور خواهد کرد.

۳ـ زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود.

و اختلافی که وجود دارد در هویّت اوست که آیا هنوز به دنیا نیامده یا آنکه زنده ولی غایب است؟

مؤلف: نکته فقط همین است و خوشبختانه علمای اهل سنّت مرجعیّت علمی اهل بیت عصمت علیهم السلام را پذیرفته‌اند و ما احادیث معتبر و متواتری داریم که ائمهٔ هدی علیهم السلام به هویت قائم آل محمد تصریح فرموده‌اند و البته برخی از علمای اهل سنت مانند قندوزی حنفی در کتاب شریف ینابیع المودة و حموینی در فرائد السمطین عقیدهٔ شیعهٔ امامیه را پذیرفته و احادیثی را هم در کتاب‌های خود در هویت امام مهدی علیه السلام آورده‌اند و همچنین گروهی از علمای اهل سنت وجود انسان کامل را در هر زمان لازم می‌دانند و از این رهگذر با شیعهٔ امامیه در هویت امام مهدی علیه السلام هم‌فکرند. ان شاء الله پس از چاپ کتاب نسخه‌ای از آن را برای ملاحظهٔ جنابعالی خواهم فرستاد.

گفت‌وگو با دکتر تویجری[1]

مؤلف: از زیارت شما خوشحالم. من در حال تدوین کتابی راجع به حضرت مهدی علیه‌السلام هستم و تمام احادیث اهل سنت و شیعه را در این باب جمع کرده‌ام و با فیلسوفان و متکلمان مسیحی هم در واتیکان و فرانسه صحبت کرده‌ام و در باب نزول حضرت مسیح علیه‌السلام و اقتدای او به امام مهدی سخن گفته‌ام. می‌خواستم نظر شما را بدانم.

دکتر تویجری: ما به اصل خروج مهدی معتقدیم و جزء اعتقادات اهل سنت است که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود. آیا مسیح پشت سر مهدی نماز خواهد خواند؟

مؤلف: آری، در احادیث شیعه و سنّی آمده است. من در واتیکان با رئیس مجمع علمی کاتولیک آقای راتسینگر[2] و عده‌ای از بزرگان مسیحیت در این‌باره صحبت کردم که حضرت مسیح علیه‌السلام پس از ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام از آسمان به زمین خواهد آمد و پشت سر امام زمان نماز خواهد خواند.

---

۱ . دکتر عبدالعزیز بن عثمان تویجری، مدیر کل سازمان آیسیسکو (سازمان تربیت و علوم و فرهنگ اسلامی).

۲ . جناب کاردینال راتسینگر پس از درگذشت پاپ ژان پل دوم با لقب بندیکت شانزدهم به‌عنوان پاپ و رهبر مسیحیان کاتولیک انتخاب شد.

دکتر تویجری: هر کاری از دستمان برآید کوتاهی نخواهیم کرد. از دیدار جنابعالی خوشحال شدیم.

گفت‌وگو با دکتر وهبة الزحیلی[1]

مؤلف: من در حال تدوین کتابی جامع راجع به حضرت مهدی علیه السلام هستم و در آن تمام احادیث شیعه و اهل سنّت را همراه با اسانید آنها جمع‌آوری کرده‌ام.

دکتر زحیلی: این کار بسیار بزرگی است که تاکنون نظیر آن انجام نشده است. ما از این اقدام استقبال می‌کنیم. مسئلهٔ ظهور مهدی منتظر نزد ما مهم است. ولی اوصاف و شرایط آن مورد اختلاف است.

مؤلف: به ایتالیا، مصر و چند کشور دیگر اسلامی و اروپایی نیز سفر کرده‌ام و با دانشمندان اسلام و مسیحیت گفت وگوهایی داشته‌ام.

دکتر زحیلی: کتابی است به‌نام المهدویّة فی الاسلام یا المهدیّة فی الاسلام نوشته یک مؤلف مصری که می‌توانید آن را از دارالکتب المصریة تهیه کنید.

مؤلف: من ماه قبل در مصر بودم و نوشته‌هایی در این موضوع دیدم. شما کتابی به‌نام تفسیر المنیر دارید، در بعض آیات مانند «**وَعَدَ اللهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ**

---

۱ . دکتر علامه وهبة الزحیلی (متولد ۱۹۳۲م) رئیس «رابطة علماء بلاد الشام» ، دکترای حقوق از دانشگاه شریعت الأزهر.

وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِي ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»[1] و آیهٔ شریفهٔ «**وَلَقَدْ کَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ** ...»[2] اشاره به آخر الزمان است. آیا شما مسئلهٔ مهدویت را مورد بحث و رسیدگی قرار داده‌اید یا نه؟

دکتر زحیلی: من تفسیر را از آلوسی می‌گیرم. در آنجا به آیات حضرت مهدی اشاره دارد ولی قطعی نیست. آلوسی نیز به این مسئله اعتقاد دارد. اصل ظهور مهدی در آخرالزمان نزد ما قطعی است و جزو اعتقادات ماست ولی شرایط و جزئیّات آن مورد اختلاف است.

مؤلف: من در این کتاب نظرات اهل سنت را آورده‌ام و گروهی از علمای اهل سنت که از عرفا هستند با شیعهٔ امامیه هماهنگ می‌باشند و سایر علمای سنی در تعیین مصداق حضرت مهدی علیه‌السلام با امامیه موافقت ندارند. این نکته را هم اضافه نمایم که نظرات اهل کتاب به‌ویژه مسیحیت را نیز مورد بحث قرار داده‌ام و یک بحث بسیار مهم و اساسی را با بیشتر دانشمندان اهل سنت مطرح نموده‌ام و آن روایات معتبر و متواتری است که شیعه امامیّه مطرح نموده است و از نظر علمای بزرگ اهل سنت روایات قطعی اهل بیت علیهم‌السلام سندیت و اعتبار علمی دارد.

دکتر زحیلی: تلاش گستردهٔ جناب‌عالی بسیار قابل تقدیر و در خور تحسین است.

---

۱. سورهٔ نور، آیهٔ۵۵.

۲. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵.

گفت‌وگو با دکتر محمد عبده یمانی[1]

در این ملاقات مؤلّف شرحی از تألیف کتاب و ملاقات‌هایی که در سفر واتیکان با اساتید و علمای مسیحیت داشته‌اند و نیز روایت‌هایی که در خصوص ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کتب اهل سنت و شیعه آمده است، ارائه نمودند.

آقای دکتر یمانی ضمن استقبال از اهمیت تألیف این کتاب اظهار داشتند که ما معتقد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستیم و اهل سنت و شیعه هیچگونه اختلافی در اساس مهدویّت ندارند. بعضی‌ها سعی کردند که بعد از حادثۀ «جهیمان» اصل مهدویت را منکر شوند ولیکن شیخ بن باز و شیخ عبدالله بسّام از این کار جلوگیری نمودند و گفتند نباید اصل این اعتقاد از بین برود ولیکن فرقۀ «جهیمان» در اشتباه‌اند. علمای واتیکان هم اکنون دارای مشکل هستند. آنها دریافته‌اند که ما احترام زیاد به مسیح می‌گذاریم و در عجب هستند که مسلمان‌ها چرا اینقدر به مسیح احترام می‌گذارند.

نامبرده سپس آقای شیخ ملا خاطر از علمای حدیث را در مدینه منوّره پیشنهاد نمود که با ایشان در این خصوص ملاقات شود.

آقای محمد عبده یمانی آمادگی خود را جهت همکاری در این زمینه اعلام کرده و گفتند که کتاب‌هایی را که در این زمینه در عربستان نوشته

---

۱ . وزیر سابق اعلام (تبلیغات) کشور عربستان سعودی و یکی از محققین برجستۀ اسلامی و صاحب کتاب‌های علّموا أولادکم محبة آل بیت النبي و فاطمةالزهرا.

شده، تهیه و یا کپی بعضی از آنها را که نسخهٔ اضافی در دسترس نیست تهیه و برای مؤلف ارسال خواهند نمود.[۱]

مؤلف: همین طور است که جناب‌عالی می‌فرمایید. بین شیعه و سنی در اصل مهدویت اختلافی نیست و اختلاف در هویت مهدی علیه السلام است و بنده فکر می‌کنم اگر به مرجعیت علمی اهل بیت عصمت علیهم السلام توجه شود این اختلاف هم برداشته می‌شود، چرا که احادیث معتبر و متواتر در تعیین هویت و مشخصات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه آمده است و علما و دانشمندان اهل سنت به ائمهٔ اطهار علیهم السلام به عنوان مراجع علمی عقیده دارند و شنیدن معارف اسلام از زبان اهل بیت علیهم السلام مورد تأکید بزرگان اسلام است و در نظر دارم سه مطلب مهم را از زبان بزرگان اهل سنت با علمای اسلام مطرح نمایم: اوّل اعتبار و سندیت سخنان اهل بیت علیهم السلام. دوم اینکه علوم اهل بیت علیهم السلام از قرآن و احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد و آنچه بیان فرموده‌اند دریافت از قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. و سوم هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که به عنوان فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام به تواتر و اسناد معتبر از ائمه هدی علیهم السلام به ما رسیده است.

آقای دکتر محمد عبده یمانی از این پژوهش و تحقیق بسیار خرسند شدند و قرار شد پس از چاپ، یک نسخه برای ایشان ارسال گردد و نظرات خود را بنویسند.

---

۱ . در این گفت‌وگو به مرجعیت علمی اهل بیت اشاره نمودم و از قرآن کریم و احادیث رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کلمات بزرگان اهل سنت یاد کردم و این سخنان با افراد دیگری از بزرگان اهل سنت چون شیخ عبد الله البسّام استاد بزرگ فقه در مکه مکرمه به‌طور پراکنده مطرح شده است و مناسب می‌دانم این بحث مهم و مبارک را یک جا و منظم در این نوشتار بیاورم.

گفت‌وگو با چند تن از اندیشمندان کشورهای اسلامی در تهران

مؤلف: بزرگترین گرفتاری که دامن جامعهٔ بشریت به‌ویژه نسل جوان را گرفته است ناامیدی به زندگی است. یأس و آشفتگی فکر، دختران و پسران جامعه را به تباهی کشانده است و وقتی با بسیاری از متفکرین و علما و نویسندگان مسلمان و غیر مسلمان این موضوع را درمیان نهادم همگان از راه چاره می‌پرسیدند و بنده به آقایان می‌گفتم: به نظرم راه چاره را انبیای بزرگ الهی بیان کرده‌اند و به صورت بشارت به آیندهٔ بشریت مژده داده‌اند و آن انتظار مصلح جهانی است. تورات، انجیل، اوستا و به‌ویژه قرآن حاوی این بشارت‌اند. قرآن می‌فرماید: «**وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ**»[1] . و «**وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَما اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ**»[2] و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «**أَفْضَلُ أَعْمالِ أُمَّتِي انْتِظارُ الْفَرَجِ**»[3].

---

۱ . سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵ .

۲ . سورهٔ نور، آیهٔ ۵۵ .

۳ . کمال الدین، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۴۴ .

راز و رمز فضیلت انتظار نسبت به سایر عبادات این است که زندگی را نشاط و رونق می‌بخشد و سند حیاتی نو بر اساس عدالت و امنیت است و ضرورت دارد که مسلمانان این اصل مهم را رونق و رواج دهند و چه بهتر که مسلمانان در هویت منجی بشریت اتفاق نظر پیدا کنند؛ گرچه تقریباً بر ظهور حضرت مهدی به عنوان فرزند فاطمه علیها السلام وحدت کلمه وجود دارد، اما در اینکه او غایب است و فرزند بدون واسطه حضرت عسکری علیه السلام است اختلاف نظر وجود دارد و علمای اهل سنت نظر شیعه را قبول ندارند مگر چند تن مانند قندوزی و حموینی و من تحقیقی پیرامون این اصل مهم از نظر عقلی و نقلی دارم و کتاب من آماده چاپ است.

بنده با علمای اسلام در کشورهای مختلف گفت‌وگو نموده‌ام و این امید و شور و هیجان نسبت به آینده در اسلام تأکید شده است و خوشبختانه دنیای مسیحیت در انتظار فرج همراه با امت اسلامی است و این سخن را هفت سال پیش در واتیکان با جناب کاردینال راتسینگر (رئیس مجمع عقیدتی وقت واتیکان که بعدها با عنوان بندیکت شانزدهم به مقام پاپی رسید) مطرح نمودم.

وقتی این آینده را مطرح کردم آقای راتسینگر از مصلح جهانی به عنوان مهدی علیه السلام در اسلام خبر نداشت. گفتم که ظهور عیسی علیه السلام در این دنیا خواهد بود و نزول عیسی علیه السلام و قیامت مقارن هم هستند. ایشان گفتند: این حرفی عالی است که بشر امید به آینده داشته باشد و امید به آمدن مصلح جهانی را یکی از راه‌های علاج نسل جوان می‌دانم.

ولی با کمال تأسف در نوشته‌های بعضی از علمای اهل سنّت اظهار نظرهائی دیده می‌شود که نه علمی است و نه به مصلحت جامعه بشری است؛ نظیر سخن ابن خلدون که می‌نویسد احادیث مهدی علیه السلام ضعیف

است، یا افرادی مثل سید رشید رضا در المنار که تفکّر ابن خلدون را دنبال می‌کند. با اینکه شمار زیادی از بزرگان اهل سنت احادیث حضرت مهدی علیه السلام را متواتر می‌دانند و ما در همین کتاب سخنان و نظرات یکصد و پنجاه تن از محققان بزرگ و محدثان اهل سنت را آورده‌ایم که به صراحت می‌نویسند احادیث المهدی علیه السلام صحیح و متواتر است.

و البته با بعضی از علمای اسلام که در بعضی جاها صحبت کردم آنها حرف مرا تصدیق کردند. اما گفتند انتظار ممکن است به کَسَل و فَشَل بینجامد.

به آنها گفتم: این معنای سلبی انتظار است اما انتظار معنای ایجابی نیز دارد؛ یعنی جامعه را بیدار می‌کند تا خودشان را برای قیام آماده کنند همان طورکه انسان برای پذیرایی از مهمان خودش را آماده می‌کند تا پذیرایی از آن کند. شیخ عبدالله البسام در حجاز گفتند که طوری مسئله مهدویت را مطرح کنید که مورد اتفاق همه علمای اسلام باشد. باید مهدویت را از امامت جدا کنیم. مهدویت چیزی است که همه بر آن اتفاق دارند. در دو جای قرآن است: «**فَإِيَّاي فَاتَّقُونَ**»[1]؛ و «**إِنَّ هذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ**»[2].

بنده گفتم این به معنای این است که مسئله مهدی علیه السلام جهانی است و همه را در بر می‌گیرد و همه باید دور این سفره جمع شوند.

یکی از صاحب نظران حاضر در جلسه: اسم کتاب چیست؟

مؤلّف: بشارة الامان فی موعود الادیان.

یکی دیگر از متفکرین حاضر در جلسه: این مسئله‌ای عمیق و وسیع است و دارای مقدمات عقلی و نقلی است که باید احادیثی درست در

---

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۴۱.

۲. سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۹۲.

این‌باره باشد. این آینده‌ای است که امروز مطرح است حتی مسیحی‌های جدید که گرایش‌های یهودی دارند معتقدند که ما باید منتظر ظهور مسیح باشیم. حتی بعضی جریان‌ها که این عقیده را دارند مسئله اسرائیل را مطرح می‌کنند که بعداً خودشان اسرائیل را از بین می‌برند زیرا از راه مسیح منحرف شده است.

خداوند قرآن را فرستاد و شکی نیست که قرآن سنداً و لفظاً ثابت و محفوظ است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سنت شریف را آوردند و راه اصلاح را در قرآن و سنت بیان کرده‌اند. سؤالی که شما باید در کتابتان مطرح کنید و جواب آن را بدهید این است که مهدی چیزی را اضافه می‌آورد یا همین تعالیم را می‌آورد؟ به زور پیاده می‌کند یا از راه اقناع دیگران پیاده می‌کند؟ وظیفهٔ مهدی چیست و نحوهٔ تحقق اهداف مهدویت چگونه است؟

مؤلف: این سخن را باید بگویم که آنچه حضرت مهدی علیه السلام می‌آورد همان اسلام است نه کم و نه زیاد. نفوذ کلمهٔ حضرت هم همان نفوذ کلمهٔ انبیاء و مخصوصاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. حدیث «**إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ**»[1] گویای همین نفوذ کلام و نقش الهی آن حضرت است.

رئیس رابطة العالم الاسلامی در بلژیک: ما اهل سنت و جماعت به ظهور مهدی در آخر الزمان معتقدیم و احادیث شریفهٔ بسیاری نیز در باب ظهور ایشان وجود دارد؛ از جمله «**يُظْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيُّ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَجَوْراً**»[2] و هر که بخواهد

---

۱ . الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج۱، ص۲۵ .

۲ . «لو لم يبق من الدنيا إلّا يوم واحد لطوّل الله ذلك اليوم حتّى يبعث فيه رجلاً منّي [أو من أهل بيتي] يواطئ اسمه اسمي، واسم أبيه اسم أبي يملأ الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً»؛ سنن أبی داود، ابن الأشعث السجستانی، ج۲، ص۳۰۹ .

به معنای این حدیث دست یابد باید به تفاسیر علمای اهل سنت در باب «اشراط الساعة» مراجعه کند که بحث مفصلی در مورد آنها آورده‌اند؛ نظیر ابن کثیر در کتاب البداية و النهاية و نیز بسیاری دیگر از علمای اهل سنت که در مورد ظهور کتاب مستقلی تالیف نموده‌اند؛ نظیر سیوطی که کتاب العرف الوردی فی أخبار المهدی را نگاشته است. تا آنجا که احادیث مهدویت و از جمله حدیثی که خواندم را متواتر دانسته‌اند و یقینی بودنش را اثبات کرده‌اند. تنها اختلافی که بین ما و برادران شیعهٔ ما در مورد حضرت مهدی وجود دارد این است که شیعیان معتقدند که مهدی امام دوازهم است که به دنیا آمده و در آخر الزمان ظهور خواهد کرد در حالی‌که ما معتقدیم که مهدی بعداً به دنیا می‌آید و از سلالهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله است و سپس قیام خواهد کرد و بین رکن و مقام با او بیعت خواهند کرد. و سپس به سوی دمشق خواهد رفت و نماز عصر را آنجا اقامه می‌کند و در همین هنگام صدایی از پشت سر ایشان به گوش خواهد رسید و می‌گویند که عیسی بن مریم نزول نموده است و همهٔ این ماجراها به تواتر نقل شده است. می‌خواهم روی این مطلب تاکید کنم که حضرت عیسی پشت سر مهدی خواهد ایستاد و به ایشان در نماز اقتدا خواهد نمود که نشانهٔ این است که عیسی به دین خود نخواهد بود و به دین اسلام خواهد بود.

در کشور مراکش در خصوص مهدی در جمعی از اندیشمندان بحث مطرح شد که یکی از علمای حاضر در جلسه اعتقاد به مهدی را باطل می‌دانست و من پس از بازگشت به کشورم اسناد تواتر موضوع مهدویت را برایش فرستادم و او منصفانه آن را پذیرفت و برایم نوشت که نامه‌ات را با امعان نظر و دقت خواندم و در موردش فکر کردم و آن را حق یافتم و لذا از نظر قبلی خود عدول نموده و عقیده‌ات را پذیرفتم.

گفت وگو با علمای زیدیه در یمن

از آنجا که شنیدم که در کشور یمن نسخ خطی متعددی از منابع اسلامی وجود دارد که می‌تواند در پژوهش در باب منجی آخر الزمان مفید باشد به صنعا پایتخت یمن مسافرت کردم تا هم از این منابع سود ببریم و هم نظر علمای آن دیار را که زیدی مذهب و نزدیک به امامیه‌اند و دارای سابقه‌ای طولانی در علم و ادب‌اند در باب آخر الزمان جویا شوم.

دیدار با علمای بزرگ یمن شب هنگام در منزل سفیر جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و پیرامون حضرت مهدی علیه السلام سخن گفته شد. علمای حاضر در مجلس ظهور امام مهدی علیه السلام را از نظر علمی مستند و محکم می‌دانستند اما عقیده‌ای شبیه اکثریت اهل سنت داشتند و به شخص حجّت بن الحسن العسکری عقیده نداشتند بلکه یکی از فرزندان فاطمهٔ زهرا علیها السلام را نجات بخش نهایی می‌دانستند که هنوز متولد نشده و در روزی که حق تعالی مصلحت بداند متولد و با ظلم و کجی مبارزه خواهد کرد و جهان را از عدل پر خواهد نمود.

به علمای صنعا گفتم که مذهب زیدیه در امامت اهل بیت علیهم السلام تا امام زین العابدین علیه السلام با امامیه هم نظر است و کلمات امیر المؤمنین، امام حسین و زین العابدین صلوات الله علیهم اجمعین برای هر دو حجت و مستند است

و می‌دانیم که احادیث این امامان در هویت موعود اسلام با نام محمد بن حسن العسکری علیهما السلام به نحو متواتر است و یقین آور، پس چرا عقیدهٔ شما در هویت امام مهدی علیه السلام متفاوت با مذهب امامیه است؟

آقایان پاسخ دادند که در مذهب زیدیه به امام ظاهر و مبارز با ظلم اعتقاد داریم و نه امام غایب و قاعد.

گفتم: آن حضرت غایب قاعد نیست بلکه غایب حاضر است و در انتظار قیام. امامیه انتظار را جزو ایمان خود می‌داند و دلیل آن را کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌داند که بهترین راه عملی اسلام و امت اسلامی را انتظار می‌داند و «**أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ**» زیرا که انتظار امید به آینده را در بردارد و نیز بروز استعدادهای انسانی و جستجوی مسیر عدل و راستگویی و فداکاری که تفسیر عملی انتظار است.

پس از بیان مطلب به نظرم رسید که علمای زیدیه پاسخی نداشتند و برای لحظه‌ای سکوت جلسه را گرفت. البته آقایان قیام امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را ضروری اسلام می‌دانستند و بر آن تأکید می‌کردند و از این جهت نظر مذهب شیعیان زیدی جذاب‌تر از نظریهٔ اکثریت اهل سنّت می‌باشد.

گفتار دوم

حدیث ثقلین در گفت‌وگو با علمای اهل سنّت

در گفت و گو با آقای شیخ عبد الله بسّام از فقهای بزرگ حجاز و نیز برخی دیگر از اندیشمندان جهان اسلام سخن از حدیث ثقلین به میان آمد و تشخیص هویت امام مهدی علیه‌السلام با اعتبار احادیث ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام به دلیل صراحت اخبار واصله از ایشان گره خورده و آقای شیخ عبد الله بسّام نیز حدیث ثقلین را به لفظ «**كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» قبول داشتند. مناسب دیدم این گفت و گوی کوتاه را در قالب شرح مختصری از این حدیث شریف ارائه نمایم. در این مختصر ابتدا تعبیر «**كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» را بیان می‌کنم و سپس «**كِتَابَ اللهِ وَسُنَّتِي**» را توضیح می‌دهیم.

۱. حدیث ثقلین در احادیث معتبر اهل سنت به لفظ «كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي»

مسلم در صحیح خود از رسول مکرم اسلام نقل نموده است که فرمود:
«**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ وَأَهْلُ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ**

اللهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي».[۱]

من در میان شما دو اصل گرانبهای بزرگ به‌جا می‌گذارم، نخست کتاب خدا، که در آن هدایت و روشنایی است، پس کتاب خدا را (فرا) گیرید و به آن پایبند باشید، و دیگر اهل بیت من (که) در مورد آنان خدا را به یاد داشته باشید (و این عبارت اخیر را سه بار تکرار فرمود).

و همچنین بسیاری از بزرگان اهل سنت از ابوسعید خُدری حدیث ثقلین را چنین نقل نموده‌اند که:

«**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، ولَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِّي فِيهِمَا**»

«من در میان شما چیزی باقی می‌گذارم که اگر به آن تمسّک جویید هرگز به گمراهی نیفتید، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است (و آن) کتاب خداست، رشته‌ای کشیده از آسمان تا به زمین (و دیگری) عترت من، (یعنی) اهل بیت من است و این دو هرگز از هم جدا نشوند تا آنگاه که در کنار حوض بر من وارد شوند، پس بنگرید که پس از من با آن دو چگونه رفتار خواهید کرد.»

ترمذی نیز این حدیث را نقل نموده است[۲] و دیگر بزرگان حدیث اهل سنت نظیر احمد بن حنبل، ابن ابی عاصم، ابویعلیٰ موصلی، ابن الجعد، ابن سعد، ابن ابی شیبة، طَبرانی و حموینی نیز آن را نقل نموده‌اند.[۳]

---

۱ . صحیح مسلم، ج۷، ص۱۲۳ ؛ مسند احمد، ج۴، ص۳۶۶.

۲ . السنن، ترمذی، ج۵، ص۶۶۲ و ج۳، ص۷۸۶ .

۳ . مسند أحمد، ج۳، ص۱۷ و ۲۶ و ۵۹ ؛ و نیز فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ج۲، ص۵۸۵ و ۹۹۰ و ج۲، ص۷۷۹ و ۱۳۸۲؛ و السنّة، ابن أبی عاصم، ج۲، ص۱۰۲۳ و ۱۰۲۴، ح۱۵۹۷ و ۱۵۹۸؛ و المسند، أبی یعلی موصلی، ج۲، ص۶، ح۱۰۱۷؛ و ج۲، ص۸ ـ ۹ ، ح۱۰۲۳؛ و المسند، ابن جعد، ج۱، ص۳۹۷، ح۲۷۱۱؛ و الطبقات الکبری، ابن سعد، ج۲، ص۱۹۴؛ و المصنف، ⇦

همین‌طور حدیث شریف با لفظ «**كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي**» از شمار زیادی از صحابه با سند صحیح و درست نقل شده است که تعداد آنها به یکصد و ده تن می‌رسد؛ از جمله:

جابر بن عبدالله انصاری[۱]، حذیفة ابن اسید[۲]، زید بن ارقم[۳]، زید بن ثابت

⇦ابن أبی‌شیبة، ج۷، ص۱۷۶، ح۲۷؛ و معاجم سه‌گانهٔ طبرانی: کبیر، ج۳، ص۶۵ ـ ۶۶، ح۲۶۷۸ و ۲۶۷۹؛ و صغیر، ج۱، ص۱۳۱ و ۱۳۵؛ و أوسط، ج۴، ص۲۶۲ ـ ۲۶۳، ح۳۴۶۳ و ج۴، ص۳۲۸، ح۳۵۶۶؛ و فرائد السمطین، حموینی، ج۲، ص۱۴۴ ـ ۱۴۶، ح ۴۳۸ و ۴۳۹و ۴۴۰ ، باب ۳۳.

۱. السنن، ترمذی ، ج۵، ص۶۶۲ ـ ۶۶۳، ج۳، ص۷۸۶؛ و المعجم الکبیر، طبرانی ، ج۳، ص۶۶، ح۲۶۸۰ و ج۵، ص۳۸۰، ح ۴۷۵۴؛ و المصنف، ابن أبی شیبة ، ج۷، ص۱۷۵، ح۲۷؛ و اعتقاد أهل السنة، لالکائی، ج۱، ص۸۱، ح۹۵. و از امامیه: بصائر الدرجات، صفار، ج۵، ص۴۱۴، (باب ۱۷)؛ و کمال الدین، صدوق، ج۱، ص۲۳۶، ح۵۳ (باب۲۲)؛ و أمالی، شیخ طوسی، ص۵۱۶، ح۱۱۳۱ (۳۸)، مجلس ۱۸ .

۲ . المعجم الکبیر، طبرانی، ج۳، ص۱۸۰ ـ ۱۸۱، ح۳۰۵۲؛ و تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۸، ص۴۴۲، ح۴۵۵۱ فی ترجمة زید بن الحسن الأنماطی؛ و حلیة الأولیاء، أبو نعیم أصبهانی، ج۱، ص۳۵۵، ح۵۷ فی ترجمة حذیفة بن أسید؛ و کفایة الأثر، خزاز ، ص۱۲۷؛ و خصال، صدوق، ص۶۵، ح۹۸، از چهارطریق.

۳ . صحیح مسلم، مسلم، ج۴، ص۱۴۹۲ ـ ۱۴۹۳، ح۲۴۰۸ (۳۶) و (۳۷)؛ وصحیح ابن خزیمة، ابن خزیمة، ج۴،ص ۶۲ ـ ۶۳، ح ۲۳۵۷؛ و خصائص الامام علی، نسائی، ص ۱۱۷ ـ ۱۲۰، ح۷۹؛ و مسند أحمد، أحمد بن حنبل، ج۴، ص۳۶۶ و ۳۷۱؛ و فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل، ج۲، ص۵۷۲، ح۹۶۸؛ و السنن، دارمی، ج۲، ص۵۲۴، ح۳۳۱۶؛ و السنة، ابن ابی عاصم، ج۲، ص۱۰۲۲ ـ ۱۰۲۳، ح۱۵۹۵ و ۱۵۹۶؛ و ج۲، ص۱۰۲۵ ـ ۱۰۲۶، ح۱۵۹۹؛ و المصنف، ابن أبی شیبة، ج۷، ص۱۷۶، ح۲۷؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج۵، ص۱۶۶ ـ ۱۶۷، ح۴۹۶۹ و ۴۹۷۱؛ و ج۵، ص۱۶۹ ـ ۱۷۰،ح۴۹۸۰ و ۴۹۸۱؛ و ج۵، ص۱۸۲ ـ ۱۸۴، ح۵۰۲۵ و ۵۰۲۷ و ۵۰۲۸؛ ج۵، ص۱۸۶، ص۵۰۴۰؛ و المستدرک علی الصحیحین، حاکم، ج۳، ص۱۱۸، ح۴۵۷۶؛ و ج۳، ص۱۶۰ ـ ۱۶۱، ح۴۷۱۱؛ و مشکل الآثار، طحاوی، ج۴، ص۲۵۰ـ۲۵۴، ح۳۷۹۶ و ۳۷۹۷ (باب ۵۴۸)؛ و کتاب الاعتقاد، بیهقی، ج۱، ص۳۲۵؛ و السنن الکبری، بیهقی، ج۱۰، ص۱۱۳ ـ ۱۱۴؛ و المناقب، خوارزمی حنفی، ص۱۵۴ و ۱۸۲؛ و التدوین فی أخبار قزوین، رافعی، ج۳، ص۴۶۵، ح۵۲؛ و از امامیه، کمال الدین، صدوق، ج۱، ص۲۳۴، ح۴۴ و ۴۵؛ و ، ج۱، ص۲۳۷ ـ ۲۴۰، ح۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۶۲ (باب ۲۲) از شش طریق .

انصاری[۱]، جندب بن جنادة ابوذر غفاری[۲]، ابو هریرة[۳]، ام سلمة[۴]، بَراء بن عازب[۵]، حذیفة بن الیمان[۶] و عبدالله بن عباس[۷] و عمر بن الخطاب[۸].

نکتهٔ جالب و در خور تأمل آن است که در میان این صحابه ابن عباس و ابوهریره به چشم می‌خورند که جاعلانِ حدیث عبارت «**کتاب الله وسنتي**» را از قول این دو صحابی ساخته‌اند در حالی‌که نقل حدیث با لفظ «**کتاب الله وعترتي**» با سند درست از این دو نقل شده است.

دلائل قطعی بودن حدیث ثقلین با نقل « کِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي»

صحت حدیث شریف ثقلین با جملهٔ مبارک «**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللهِ، وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي**» از نظر علمی قطعی است زیرا:

۱. مسند، أحمد بن حنبل ، ج۵، ص۱۹۰؛ و فضائل الصحابة، أحمد بن حنبل، ج۲، ص۷۸۶؛ و السّنة، ابن أبی عاصم ، ج۱، ص۵۰۹، ح۷۷۲، و ، ج۲، ص۱۰۲۱، ح۱۵۹۳؛ و المصنّف، ابن أبی شیبة، ج۷، ص۴۱۸، ح۴۱؛ و المعجم الکبیر، الطبرانی، ج ۵، ص۱۵۳ ـ ۱۵۴، ح۴۹۲۱ و ۴۹۲۲ و ۴۹۲۳؛ فرائد السمطین، حموینی، ج۲، ص۱۴۴، ح ۴۳۷، باب ۳۳. و از امامیه: مائة منقبة، ابن شاذان، ص۱۶۱، ح۸۶؛ و کمال الدین، صدوق، ج۱، ص۲۳۶، ح۵۲ (باب۲۲)؛ و ، ج۱، ص۲۳۹، ح۶۰ باب ۲۲؛ و أمالی، ص۵۰۰، ح۶۸۶ (۱۵)، مجلس ۶۴.

۲. تفسیرقرآن، علی بن إبراهیم، ج۱، ص۱۰۹ (ذیل تفسیر سورهٔ آل عمران)؛ و کمال الدین، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۶ ـ ۲۳۹، ح۵۲ و ۵۹ و ۶۰ (باب ۲۲)؛ و خصال، ج۲، ص۴۵۷، ح۲؛ و أمالی، ص۵۰۰، ح۶۸۶(۱۵) [مجلس ۶۴].

۳. کفایة الأثر، خزاز قمی، ص۸۷.

۴. أمالی، شیخ طوسی، ص۴۷۸، ح۱۰۴۵ (۱۴) [مجلس ۱۷].

۵. بشارة المصطفی، عمادالدین طبری، ص ۱۳۶.

۶. کفایة الأثر، خزاز، ص۱۳۶؛ و إقبال الأعمال، سید ابن طاوس، ص۴۵۴.

۷. أمالی، شیخ صدوق، ص۶۴، ح۱۱ (مجلس۱۵)؛ أمالی، شیخ مفید، ص۴۵ ـ ۴۷، ح۶ (مجلس ۶)؛ مائة منقبة، ابن شاذان قمی، ص۱۴۳، ح ۷۵.

۸. کفایة الأثر، الخزاز ، ص۹۱.

اولاً: اتفاق صحابه رسول الله بر این است که حدیث ثقلین با لفظ «**كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» صادر شده است.

ثانیاً: بسیاری از علمای بزرگ حدیث اهل سنّت قائل به صحّت سند حدیث ثقلین «**كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» می‌باشند؛ از قبیل: احمد بن محمد بن عقدة الزیدی الجارودی الحافظ (م/ ۳۳۳ هجری) که حدیث را از صد تن از صحابه به طرق مختلف نقل نموده و در کتاب خود الولایة آورده است[۱].

همین طور ازهری، لغوی مشهور (م/۳۷۰ هجری)[۲]، حاکم نیشابوری (م/۴۰۵ هجری)[۳]، ابو سعید سجزی (م/ ۴۷۷ هجری)[۴] بغوی (م/۵۱۰ هجری)[۵]، سبط ابن جوزی (م/۶۹۴ هجری)[۶]، و ابن منظور (م/۷۱۱ هجری)[۷]، ذَهبی (م/۷۴۸ هجری)[۸]، ابن کثیر دمشقی (م/۷۷۴ هجری)[۹]، نورالدین هیثمی (م/ ۸۰۷ هجری)[۱۰]، بُوصیری (م/ ۸۴۰ هجری)[۱۱]،

---

۱ . همانطور که سید بن طاوس به آن تصریح نموده است [نگاه کنید: الاقبال، سید ابن طاوس، ج۲، ص۲۳۹ ـ ۲۴۰.]

۲ . تهذیب اللغة، أزهری، ج۲، ص۱۵۷، (مادة «عتر»).

۳ . المستدرک، حاکم، ج۳، ص۱۱۸، ح۴۵۶۷ (کتاب معرفة الصحابة ذکر مقتل عثمان)؛ و ج۳، ص۱۶۰ –۱۶۱، ح۴۷۱۱؛ و ج۳، ص۶۱۳، ح۶۲۷۲ .

۴ . الاقبال، سید ابن طاوس، ج۲، ص۲۳۹ (الفصل ۲) .

۵ . مصابیح السنة، بغوی، ج۴، ص۱۸۵، ح۴۸۰۰؛ و ج۴، ص۱۸۹، ح۴۸۱۶ (باب مناقب أهل البیت علیهم السلام ؛ و شرح السنة، بغوی، ج۱۴، ص۱۱۷، ح۳۹۱۳؛ و ج۱۴، ص۱۱۸،ح۳۹۱۴ .

۶ . تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ص۲۹۰ .

۷ . لسان العرب، ابن منظور، ج۴، ص۵۳۸ «مادة عَتَرَ.»

۸ . تحفة الأشراف، مزّی، ج۳، ص۱۹۳، ح۳۶۵۹ .

۹ . السیرة النبویة، ابن کثیر، ج۴، ص۱۶۸؛ و تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج۷، ح۱۸۵ (در تفسیر آیة ۲۳ سورة شوری)؛ و البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج۵، ص۲۲۸ ـ ۲۲۹؛ و ج۵، ص۲۳۱.

۱۰ . مجمع الزوائد، هیثمی، ج۱، ص۱۷۰؛ و ج۹، ص۱۶۲ ـ ۱۶۳ .

۱۱ . مختصر اتحاف السادة المهرة، بوصیری، ج۸، ص۴۶۱؛ و ج۹، ص۱۹۴ .

ابن‌حجرعسقلانی (م/ ۸۵۲ هجری) [۱]، سخاوی (م/ ۹۰۲ هجری) [۲]، سیوطی (م/ ۹۱۱ هجری) [۳] و سمهودی (م/ ۹۱۱ هجری) [۴]، و محمد بن یوسف شامی (م/۹۴۲ هجری) [۵]، و ابن حجر هیثمی (م/ ۹۷۴ هجری) [۶]، و عبد الرؤوف محمد بن علی المناوی (م/۱۰۳۱ هجری) [۷]، و علی بن برهان الدین الحلبی (م/ ۱۰۴۴ هجری) [۸]، و محمد بن معتمد خان الحارثی معروف به بدخشانی (م/ ۱۱۲۶ هجری) [۹]، و محمد بن محمد بن معین معروف به سندی (م/۱۲۲۱ هجری) [۱۰]، و قندوزی الحنفی (م/۱۲۷۰ هجری) [۱۱] و آلوسی، مفسر معروف (م/ ۱۲۷۰ هجری) [۱۲].

همچنین از بزرگان قرن چهاردهم می‌توان از جمال الدین القاسمی (م/

---

۱. المطالب العالیة، ابن حجر عسقلانی، ج۴، ص۶۵، ح۳۹۷۲.

۲. استجلاب ارتقاء الغرف، سخاوی، ۸۸ ـ ۱۲۲، (به عنوان، «حدیث الثقلین»).

۳. مسند الإمام علی علیه السلام، سیوطی، ص۱۹۲، ح۶۰۵؛ و جامع الأحادیث، سیوطی، ج۱۶، ص۲۵۵، ح۷۸۶۳؛ و الخصائص الکبری، سیوطی، ج۲، ح۴۶۶؛ و الدر المنثور، سیوطی، ج۵، ص۷۰۲ (در تفسیر آیهٔ ۲۳سورهٔ مبارکهٔ شوری).

۴. جواهر العقدین، سمهودی، ص۲۳۱ و ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۶ و ۲۳۸ و ۲۴۶ و در مورد اخیر می‌گوید، «و این حدیث جداً کثیر الطرق است و ابن عقده طرق آن را در کتاب جداگانه‌ای جمع آوری کرده، و بسیاری از سلسله أسانیدش صحیح و حسن هستند.»

۵. سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف شامی، ص۱۱ ۶.

۶. الصواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، ص۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۱۴۵ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۲۲۸.

۷. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مناوی، ج۲، ص۱۷۴، ۱۶۰۸.

۸. السیرة الحلبیة، حلبی، ج۳، ص۳۸۴.

۹. نزل الأبرار بما صح من مناقب أهل البیت الأطهار، بدخشانی، ص۳۳.

۱۰. دراسات اللبیب فی الأسوة الحسنة بالحبیب، سندی، ص۲۳۳.

۱۱. ینابیع المودة، ج۱، ص۱۲۰، ح۴۴ و ۴۵؛ و ج۱، ص۱۲۱، ح۴۸؛ و ج۲، ص۴۳۲، ح۱۹۱، سایر موارد.

۱۲. روح المعانی، آلوسی، ج۱۱، ص۱۹۷ (در تفسیر آیهٔ ۳۳ سورهٔ مبارکهٔ أحزاب).

۱۳۳۲)[1] و محمود شکری الآلوسی (م/ ۱۳۴۲)[2] و مولوی حسن زمان[3] و الألبانی[4] نام برد که تصریح به صحت سند حدیث ثقلین دارند.

ثالثاً: از بزرگان شیعه نیز محمد بن عباس[5]، شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی حدیث ثقلین را از ابوسعید خدری نقل نموده‌اند.[6]

رابعاً: علاوه بر صحابهٔ رسول الله، حدیث ثقلین به لفظ «**كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» را از اهل بیت رسول الله، یعنی امیرالمؤمنین علی[7]، امام حسن[8]، امام باقر[9]،

---

۱ . محاسن التأویل، قاسمی، ج۱۴، ص ۳۰۷ .

۲ . مختصر التحفة الاثنی عشریة، محمود شکری آلوسی، ص۵۲ .

۳ . القول المستحسن فی فخر الحسن، مولوی حسن زمان، ص۵۹۴ .

۴ . صحیح الجامع الصغیر، ألبانی، ج۱، ص۲۸۶، ح۱۳۵۱؛ و ج۱، ص۴۸۲، ح۲۴۵۷ و ۲۴۵۸؛ و نیز: سلسلة الأحادیث الصحیحة، ألبانی، (حدیث ۱۷۶۱).

۵ . وی محمّد بن عبّاس بن علی بن مروان بن ماهیار ابوعبدالله البزاز معروف به ابن الحجّام است، صاحب کتاب «ما نزل من القرآن فی أهل البیت علیهم السلام» بوده و تا سال ۳۲۸ در حیات بوده است.

۶ . تأویل الآیات الظاهرة، أسترآبادی، ص۶۱۶؛ و کمال الدین، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۵، ح۴۶؛ و ج۱، ص۲۳۷ ـ ۲۳۸،ح۵۴ و ۵۷؛ ج۱، ص۲۴۰، ح۶۱ ، باب ۲۲؛ و معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۹۰، ح۱ و ۲ باب معنی الثقلین؛ و الخصال، شیخ صدوق، ص۶۵، ح۹۷؛ و أمالی شیخ مفید، ص۱۳۴، ح۳ (مجلس ۱۳۶)؛ و أمالی، شیخ طوسی، ص۲۵۵، ح۴۶۰ (۵۲۹) [مجلس ۹]

۷ . کتاب السنة، ابن أبی عاصم، ج۲، ص۱۰۲۶؛ و المسند، بزار،ج۳، ص۸۹، ح۸۶۴؛ و مشکل الآثار، طحاوی، ج۲، ص۲۱۱ ـ ۲۱۲، ح۱۹۰۰؛ و فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۱۴۴، ح۴۳۷ (باب ۳۳)؛ و از امامیه: الکافی، کلینی، ۲ج، ص۴۱۴، ح۱؛ و کمال الدین، صدوق، ج۱،ص ۲۳۵، ح۱۹؛ و ج۱، ص۲۳۷، ح۵۴؛ و ج۱، ص۲۳۹، ح۵۸؛ و ج۱، ص۲۴۰، ح۲۴ (باب ۲۲)؛ و نیز در عیون أخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق، ج۱، ص۵۷، ح۲۵ (باب ۶)؛ و ج۲، ص۳۴، ح۴۰(باب ۳۱)؛ و ج۲، ص۶۸، ح۲۵۹؛ و معانی الأخبار، ص۱۹۹، ح۴ و ۵؛ و کتاب غیبت، شیخ نعمانی، ص۴۲ .

۸ . أمالی، شیخ مفید ، ص۳۴۸، ح۴ (مجلس ۴۱)؛ و أمالی، شیخ طوسی، ص۱۲۱، ح۱۸۸(مجلس۵)؛ و ، ص۶۹۱، ح۴۶۹ (مجلس ۳۹)؛ و کفایة الأثر، خزاز، ص۱۶۲؛ و بشارة المصطفی، طبری، ص۱۰۶ .

۹ . بصائر الدرجات، صفّار، ص۴۱۳ ـ ۴۱۴، ح۳ و ۶ (باب ۱۷)؛ و الکافی، ثقة الإسلام کلینی، ⇦

امام صادق[۱] و امام کاظم[۲] و امام رضا علیهم السلام[۳] نیز نقل نموده‌اند و به اتفاق محدثین اهل سنت قرار گرفتن خاندان وحی در طریق سند بر اعتبار و ارزش آن می‌افزاید.

خامساً: حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام به حدیث ثقلین با نقل مذکور «**كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» احتجاج فرموده است.

حضرت امیر علیه السلام در روز شورای تعیین خلافت پس از خلیفهٔ دوم برای اثبات احقّ بودنش به خلافت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به حدیث ثقلین تمسّک و احتجاج نموده و آن را دلیل بر شایستگی خود برای احراز مقام خلافت دانسته است. ابن مغازلی[۴]، در کتاب مناقب چنین آورده است:[۵]

«**أخبرنا أبو طاهر محمّد بن عليّ بن محمّد البيّع البغداديّ، أخبرنا أبو أحمد**

⇦ ج۳، ص۴۲۲، ح۶ (باب تهيئة الامام للجمعة)؛ و رجال، کشی، ج۱، ص۲۱۹ـ ۲۱۸ (در شرح حال ثوير بن أبی فاختة)؛ و معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص۵۸ و ۵۹؛ و بشارة المصطفی، عماد الدين طبری، ص۱۲ .

۱ . کلینی، الکافی، ج۱، ص۲۹۳، ح۳ (باب الإشارة و النصّ علی أميرالمؤمنين علیه السلام)؛ و بصائر الدرجات، صفّار، ج۱، ص۴۱۴، ح۴ (باب ۱۷)؛ و کتاب غيبت، نعمانی، ج۱، ص۵۴، ح۳ (باب ما جاء فی الإمامة)؛ و تفسیر، عیاشی، ج۱، ص۵/ ۹ (فی فضل القرآن الكريم)؛ و روضة الواعظين، فتال نيشابوری، ص۲۹۴ (مجلس من مناقب آل محمد علیهم السلام) .

۲ . خصائص الأئمة، شريف رضی، ص۷۲ .

۳ . عيون أخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۲۸، ح۱ (باب ۲۳)؛ و الامالی، ص۵۲۲، ح۱ (مجلس ۷۹) .

۴ . از علمای مشهور قرن ۵ و ۶، مذهب فقهی وی مالکی بود ولی برخی او را شافعی دانسته‌اند. [رک، دائرة المعارف بزرگ اسلام ۴، ۶۴۷]

۵ . از این حدیث مفصل تنها قسمت کوتاهی به موضوع بحث ارتباط دارد اما به سبب اهمیت و اشتمال آن بر فضائل خاص و غیر قابل انکار امیر المؤمنین علیه السلام که در راستای تبیین بیشتر حدیث ثقلین است تمامی آن همراه با ترجمهٔ فارسی ذکر گردید.

عبيد الله بن محمّد بن أحمد بن أبي مسلم الفرضي، حدّثنا أبو العبّاس أحمد بن محمّد بن سعيد المعروف بابن عقدة الحافظ، حدّثنا جعفر ابن محمّد بن سعيد الأحمسيّ، حدّثنا نصر وهو ابن مزاحم، حدّثنا الحكم ابن مسكين، حدّثنا أبو الجارود وابن طارق عن عامر بن واثلة، وأبو ساسان وأبو حمزة عن أبي إسحاق السبيعيّ، عن عامر بن واثلة، قال: كُنْتُ مَعَ عَلِيٍّ عليه‌السلام عَلَى الْبَابِ يَوْمَ الشُّورَى فَسَمِعْتُ عَلِيّاً عليه‌السلام يَقُولُ لَهُمْ: لأَحْتَجَّنَّ عَلَيْكُمْ بِمَا لا يَسْتَطِيعُ عَرَبِيُّكُمْ وَلا عَجَمِيُّكُمْ يُغَيِّرُ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَيُّهَا الْقَوْمُ جَمِيعاً أَفِيكُمْ أَحَدٌ وَحَّدَ اللهَ تَعَالَى قَبْلِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَيُّهَا النَّفَرُ جَمِيعاً هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ أَخٌ مِثْلُ أَخِي جَعْفَرٍ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ مَعَ الْمَلائِكَةِ غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ عَمٌّ مِثْلُ عَمِّي حَمْزَةَ أَسَدِ اللهِ وَأَسَدِ رَسُولِهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ لَهُ سِبْطَانِ مِثْلُ سِبْطَي رسُول اللهِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نَاجَى رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عَشْرَ مَرَّاتٍ فَقَدَّمَ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاهُ صَدَقَةً غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِيهِ: مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ اللهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ فَيُبْلِغ الشَّاهِدُ مِنْكُمُ الْغَائِبَ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم اللهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ الْخَلْقِ إِلَيْكَ وَإِلَيَّ وَأَشَدِّهِمْ حُبّاً لَكَ وَحُبّاً لِي يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّائِرِ فَأَتَاهُ فَأَكَلَ مَعَهُ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم : لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ [غَداً] رَجُلاً يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ لا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ عَلَى يَدَيْهِ إِذْ رَجَعَ غَيْرِي مُنْهَزِماً، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِبَنِي [وَلِيعَةَ] لَتَنْتَهُنَّ أَوْ لأَبْعَثَنَّ لَكُمْ رَجُلاً نَفْسُهُ كَنَفْسِي وَطَاعَتُهُ كَطَاعَتِي وَمَعْصِيَتُهُ كَمَعْصِيَتِي [يَغْشَاكُمْ] بِالسَّيْفِ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِيهِ: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ هَذَا، غَيْرِي.

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ سَلَّمَ عَلَيْهِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ ثَلاثَةُ آلافٍ مِنَ الْمَلائِكَةِ مِنْهُمْ جِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ حَيْثُ جِئْتُ بِالْمَاءِ إِلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنَ الْقَلِيبِ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ فِيهِ جِبْرِيلُ: هَذِهِ هِيَ الْمُوَاسَاةُ، فَقَالَ رَسُولُ

اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم : إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، فَقَالَ [لَهُ] جِبْرِيلُ: وَأَنَا مِنْكُمَا، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ نُودِيَ بِهِ [فِيهِ] مِنَ السَّمَاءِ لا سَيْفَ إِلّا ذُو الْفَقَارِ وَلا فَتَى إِلّا عَلِيٌّ، غَيْرِي؟

[قَالَ فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ يُقَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.]

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم : إِنِّي قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِ الْقُرْآنِ وَتُقَاتِلُ أَنْتَ [يا عليّ] عَلَى تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ فِي وَقْتِهَا، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم بِأَنْ يَأْخُذَ بَرَاءَةَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللهِ أَنَزَلَ فِيَّ شَيْءٌ؟ فَقَالَ لَهُ: إِنَّهُ لا يُؤَدِّي عَنِّي إِلّا عَلِيٌّ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم : أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلّا أَنَّهُ لا نَبِيَّ بَعْدِي، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلى الله عليه وآله وسلم لا يُحِبُّكَ إِلّا مُؤْمِنٌ وَلا يُبْغِضُكَ إِلّا كَافِرٌ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ أَمَرَ بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِي فَقُلْتُمْ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم : مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَلا أَنَا فَتَحْتُ بَابَهُ بَلِ اللهُ سَدَّ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحَ بَابَهُ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَتَعْلَمُونَ أَنَّهُ نَاجَانِي يَوْمَ الطَّائِفِ دُونَ النَّاسِ، فَأَطَالَ ذَلِكَ فَقُلْتُمْ نَاجَاهُ دُونَنَا فَقَالَ: مَا أَنَا انْتَجَيْتُهُ بَلِ اللهُ انْتَجَاهُ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قَالَ: الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَعَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ، يَزُولُ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ كَيْفَ مَا زَالَ؟

قَالُوا: اللهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي لَنْ تَضِلُّوا مَا اسْتَمْسَكْتُمْ بِهِمَا وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؟

قَالُوا: اللهُمَّ نَعَمْ.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ وَقَى رَسُولَ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مِنَ الْمُشْرِكِينَ بِنَفْسِهِ فَاضْطَجَعَ فِي مَضْجَعِهِ •مضطجعه]، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ بَارَزَ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ وُدٍّ الْعَامِرِيَّ حَيْثُ دَعَاكُمْ إِلَى الْبِرَازِ، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُكُمْ بِاللهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ أَنْزَلَ اللهُ فِيهِ آيَةَ التَّطْهِيرِ حَيْثُ يَقُولُ عزّوجلّ : «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»، غَيْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُکُمْ بِاللهِ هَلْ فِیکُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَنْتَ سَیِّدُ الْعَرَبِ، غَیْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا.

قَالَ: فَأَنْشُدُکُمْ بِاللهِ هَلْ فِیکُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا سَأَلْتُ اللهَ شَیْئاً إِلّا سَأَلْتُ لَكَ مِثْلَهُ، غَیْرِي؟

قَالُوا: اللهُمَّ لا»[۱]

«عامر بن واثله گفته است: روز شورا(ی تعیینِ خلیفه) در محل شورا حضور داشتم و از علی علیه السلام شنیدم که به آنان (سایر اعضای شورا) می‌گفت: با شما استدلالی کنم که هیچ عرب و عجمی نتواند. سپس گفت:

شما را به خدا سوگند، آیا در میان شما کسی هست که پیش از من به یکتایی خداوند اقرار کرده باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا سوگند، آیا هیچ یک از شما به جز من، برادری همانند جعفر طیار دارد که در بهشت هم‌پرواز فرشتگان باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا هیچ یک از شما هست که عمّی چون حمزه، شیر خدا و شیر رسول و سیّد و سرور شهیدان داشته باشد، جز من؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که همسری چون فاطمه بنت محمّد سیدة نساء العالمین داشته باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا هیچ یک از شما، جز من، دو پسر همچون دو

---

۱. المناقب، ابن مغازلی،ص۱۱۲.

سبط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سروران اهل بهشت؛ حسن و حسین دارد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی هست که چون من ده بار با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نجوا کرده و پیش از هر نجوا صدقه داده باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من در میان شما کسی هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ او فرموده باشد: «هر کس که من مولای اویم علی هم مولای اوست. خدایا دوستدارانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بشمار. و هر که در این جمع حاضر باشد این سخن را به غایبان برساند» ؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما، جز من، یکی هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ او گفته باشد: «خدایا کسی را نزد من برسان که محبوب‌ترین مردم نزد تو و نزد من باشد و بیش از هر کس تو را دوست بدارد، تا با من از (گوشت) این پرنده بخورد، پس کسی (جز من) نزد او آمده باشد» ؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا کسی، جز من، در میان شما هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ او فرموده باشد: «فردا پرچم را به مردی خواهم سپرد که خدا و رسولِ او را دوست دارد، و خدا و رسول، او را دوست دارند، و باز نگردد مگر آنکه خدا (این قلعه) را بر دست او بگشاید»، پس از آنکه دیگران هزیمت یافتند و بازگشتند؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی همچون من هست که رسول

خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ او گفته باشد: «هر که ادعا کند که مرا دوست دارد، در حالی‌که
علی را دشمن داشته باشد، ادّعای دروغین کرده است» ؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بنی لهیعه (ولیعه) گفته باشد: (از این کار) دست بدارید وگرنه مردی چون خود را به رویارویی شما خواهم فرستاد که اطاعت از او چون اطاعت از من و نافرمانی از او چون نافرمانی از من باشد و شما را به شمشیر فرو گیرد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که در یک زمان سه هزار فرشته، و از آن میان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بر او سلام فرستاده باشند. آنگاه که از قلیب (چاهی مخوف و هولناک) برای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آب آوردم؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که جبرئیل دربارهٔ او گفته باشد: «این است معنای مواسات» و سپس رسول خدا فرمود: «او (علی) از من است و من از اویم.» و جبرئیل گفت: «و من نیز از شما دو تن هستم» ؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی چون من هست که از آسمان (دربارهٔ او) ندا شده باشد که «لا سیفَ إلّا ذوالفقار و لا فتی إلّا علیّ» ؟

گفتند: نه، به خدا.

[گفت: شما را به خدا، آیا جز من در میان شما کسی هست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ اوفرموده باشد: «او با پیمان‌شکنان و ستمگران و از دین بیرون‌شدگان خواهد جنگید» ؟

گفتند: نه، به خدا.]

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده باشد: «من بر تنزیل قرآن جنگیدم و تو [ای علی] بر تأویل آن خواهی جنگید» ؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که خورشید به خاطر او بازگردیده باشد تا نماز عصر را به هنگام بگزارد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او امر فرموده باشد که (سورهٔ) برائت را از ابوبکر بازگیرد (و خود بر مردم بخواند) و چون ابوبکر از آن حضرت پرسید: آیا مطلبی دربارهٔ من نازل شده؟ رسول خدا فرمود: از جانب من هیچ کس جز علی علیه‌السلام سورهٔ (نازله) را ابلاغ نکند؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرموده باشد: «جایگاه و منزلت تو نزد من مثل جایگاه هارون نزد موسی است جز اینکه بعد ازمن پیامبری غیر از من نیست؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرموده باشد: «تو را دوست نمی‌دارد مگر آن که مؤمن باشد

و تو را دشمن نمی‌دارد مگر آن که کافر باشد»؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او فرموده باشد: «جایگاه و منزلت تو نزد من مثل جایگاه هارون نزد موسی است جز اینکه بعد از من پیامبری غیر از من نیست»؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا می‌دانید که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمان داد درهای خانه‌های شما (که به مسجد باز می‌شد) بسته شود و تنها درِ خانهٔ من باز بماند، و چون شما در این موضوع سخنانی گفتید رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «من درهای خانه‌های شما را نبستم و در خانهٔ علی را باز نگذاردم، بلکه خداوند درهای خانه‌های شما را بست و در خانهٔ علی را بازگذارد.»

گفتند: آری، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا می‌دانید که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «**الحقّ مع علي و عليّ مع الحقّ، يزول الحقّ مع عليّ حيث زالَ**» ؟

گفتند: آری، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا می‌دانید که رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «من در میان شما دو ثقل را باقی می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من، و تا آنگاه که به این دو ثقل تمسّک جویید گمراه نخواهید شد، و آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنگاه که در (کنار) حوض بر من وارد شوند» ؟

گفتند: آری، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من در میان شما کسی هست که به مبارزه با عمرو بن عَبدوَد برخاسته باشد، آنگاه که همهٔ شما را به مبارزه فرا خواند؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که خداوند آیهٔ تطهیر: «...**إنّما يُريدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُم الرِجْس أهْلَ البَيْت وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهيراً**»[۱] را دربارهٔ او نازل فرموده باشد؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او فرموده باشد: «و تو سیّد و سالار عرب هستی» ؟

گفتند: نه، به خدا.

گفت: شما را به خدا، آیا جز من کسی در میان شما هست که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به او گفته باشد: «هیچ چیز (برای خود) از خدا نخواسته‌ام‌جز آن که مثل آن را برای تو خواسته باشم» ؟

گفتند: نه، به خدا.»

و نیز شیخ قندوزی در ینابیع المودة از ابوذر غفاریرحمه‌الله روایت نموده که حضرت امیرعليه‌السلام خطاب به طلحه و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص گفت:

«آیا می‌دانید که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «من در میان شما دو (راهنمای) بزرگ بجا می‌گذارم: کتاب خدا و عترت من، اهل بیت من» ؟ گفتند: آری.»[۲]

همچنین آن حضرتعليه‌السلام در مسجد شریف نبوی در مورد خلافت عثمان در مقابل گروهی از صحابه به حدیث ثقلین احتجاج فرمود که همگی بر درستی آن گواهی دادند.

«**فَقَالُوا: كُلُّهُمْ نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ**صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم **قَالَ ذٰلِك**»[۳].

---

۱ . سورهٔ احزاب، آیهٔ۳۳.

۲ . ینابیع المودة، قندوزی، ص۳۵ .

۳ . همان، ص۱۱۴ ـ ۱۱۶ .

۲. عدم اعتبار حدیث شریف ثقلین به لفظ «کتاب الله وسنّتي» از دیدگاه اهل سنت

در مقابل نقل «**کتاب الله وعترتي**» نقل دیگری وجود دارد که حدیث را با عبارت «**کتاب الله وسنّتي**» آورده است. این نقل به دو صورت مسند و مرسل در کتب اهل سنت آمده است که صورت مسند آن از چهار طریق است که هر یک را به یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم رسانده‌اند به‌نام: عبدالله بن عباس، ابوهریره، عمرو بن عوف و ابوسعید خدری. اما با دقت معلوم می‌شود که اتصال سلسلهٔ سند به این چهار نفر جعلی و ساختگی است و کتب تراجم اهل سنّت نیز راویان آنها را تأیید ننموده‌اند که ما خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم.

سند اول: نقل از ابن عباس

راویان این سند عبارت‌اند از:

«عباس بن فضل اسفاطی» که مجهول الحال است و هیچ یک از تراجم ذکری از او، نه به نحو جرح و نه به نحو تعدیل، به میان نیاورده‌اند.

«اسماعیل بن محمد بن فضل شعرانی» که هیچ کس او را توثیق نکرده و حتی حاکم نیشابوری نیز در او تردید کرده است.[۱]

«اسماعیل بن ابی اویس» که کلماتی که کتب رجال در شرح حالش گفته‌اند او را بسیار نالایق معرفی می‌نماید؛ از جمله مغفَّل، ضعیف العقل، مخلّط، رشوه‌گیر و اینکه پدرش سرقت حدیث می‌کرده است و در حفظ و اتقان مورد اتهام است و بالاخره اینکه گفته‌اند که فرهنگ و دانش حدیث او به اندازهٔ دو فلس و معلومات پدرش به اندازهٔ یک هستهٔ خرما نیز ارزش

---

۱. الانساب، سمعانی، ج۳، ص۴۳۳.

ندارند.[1] کذّاب و جاعل حدیث‌اند و افراد محتاط از این دو هیچگاه روایت نمی‌کنند.[2]

«عکرمه» نیز فردی کذّاب معرفی شده که از خوارج بوده و مذهب خوارج را ترویج می‌نموده و ابن عباس نام «خبیث» بر او نهاده است.[3] او در دربار امراء بنی امیه به‌منظور أخّاذی رفت و آمد داشته. اهل قمار و غناء و عیاشی بوده است، نمازش را صحیح نمی‌خواند، تواضع نداشت و اهل کبر بود، و در جرح او همین قدر بس که مالک و شافعی حکم به عدم نقل حدیث از وی کرده بودند و نیز از سوی شمار متعددی از صحابه و تابعین از قبیل عبدالله بن عمر، علی بن عبدالله بن عباس، سعید بن مسیّب، مجاهد بن جبیر، قاسم بن محمد بن ابی بکر، یحیی بن سعید، ابن أبی ذئب، عطاء بن ابی ریاح و

---

۱ . لا يساوي فلسين و أبوه لا يساوي نواة.

۲ . الجرح و التعدیل، ابن ابی حاتم، ج۲، ص۶۱۳، ح۱۸۱؛ و الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج۱، ص۳۲۳، ح۱۵۱؛ و تهذیب الکمال، مزّی، ۳، ۱۲۷، ۴۵۹؛ و سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۱۰، ص۳۹۳، ش۱۰۸؛ و میزان الاعتدال، ذهبی، ج۱، ص۲۲۳، ش۸۵۴؛ و تاریخ الإسلام، ذهبی، ج۱۶، ص۹۲، ش۶۸؛ و تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۱، ص۳۱۱، ش۵۶۸؛ و الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۱، ص۱۱۷، ش۳۹۵؛ و الضعفاء الکبیر، عقیلی، ص۱۸۷، ش۱۰۰؛ و تقریب التهذیب، ابن حجر، ج۱، ص۷۱، ش۵۲۷؛ و الضعفاء و المتروکین، نسائی، ص۵۴، ش۴۲؛ و المحلّی، ابن حزم، ج۶، ص۱۲۴، (مسألة ۷۳۵) و ج۸، ص۱۶۳ (مسألة ۱۱۱۵)؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین، ذهبی، ج۱، ص۸۶، ش۴۱۶؛ و تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج۱، ص۴۰۹، ج۱، ص۴۱۵ ؛ و الکاشف، ذهبی، ج۱، ص۷۸، ش۳۹۱؛ و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۱، ص۱۱۹، ش۶۳۸ .

۳ . تهذیب الکمال، مزّی، ج۲۰، ص۲۷۷، ش۴۰۰۹؛ و سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۵، ص۲۰، ش۹؛ و تاریخ الاسلام، ذهبی، ج۷، ص۱۷۷ و ج۷، ص۱۸۷؛ و تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۷، ص۲۶۷، ش۴۷۵ .

غیر ایشان تکذیب و غیر قابل اعتماد معرفی شده است.[۱]

حال آیا اگر چنین افرادی با چنین سوابقی مدّعی شوند که قول پیامبر صلی الله علیه و آله «**کتاب الله وسنّتي**» به جای «**کتاب الله وعترتي، اهل بيتي**» بوده باید آن را بپذیریم؟ آیا می‌توان از او پذیرفت که ابن عباس چنین حدیثی را نقل نموده است. کسی که دشمن اهل بیت و خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام و خود از خوارج بوده و مورد تکذیب ابن عباس قرار گرفته است؟! ابداً.

سند دوم: حدیث ابو هریره

سند این روایت چنین است: «صالح بن موسى الطلحي، عن عبد العزيز بن رفيع، عن أبي صالح مولى أم حبيبة، عن أبي هريرة» و همهٔ کسانی که حدیث ثقلین را از ابو هریره نقل نموده‌اند از طریق همین سند ذکر نموده‌اند که عبارت‌اند از: خطیب بغدادی، بیهقی، دارقطنی، ابوبکر شافعی، حاکم، ابن عبد البرّ مالکی.[۲]

---

۱ . الکامل فی الضعفاء، ابن عدی، ج۵، ص۲۶۸/ ۱۴۱۱؛ و الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج۳، ص۳۷۶، ش۱۴۱۳؛ و الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۲، ج۱۸۲، ش۲۳۳۴؛ و المغنی فی الضعفاء، ج۲ ، ص۶۷، ش۴۱۶۹؛ و تهذیب الکمال، مزّی، ج۲۰، ص۲۹۰، ش۴۰۰۹؛ و سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۵، ص۳۳، ش۹؛ و میزان الاعتدال، ج۳، ص۹۶، ش۵۷۱۶؛ و بسیاری دیگر که تعدادشان فراوان است .

۲ . الفقیه و المتفقه، خطیب بغدادی، ج۱، ص۲۷۴، ۲۷۴ و ۲۷۵ و ...؛ الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع، خطیب بغدادی، ج۱، ص۶۶، ش۸۹؛ السنن الکبری، بیهقی، ج۱۰، ص۱۱۴؛ الغیلانیات، أبوبکرشافعی، مج۱، ج۶، ص۲۲۳، ح۶۰۱؛ السنن، دارقطنی، ج۲، ص۱۳۶، ح۴۵۵۹؛ المستدرک علی الصحیحین،حاکم، ج۱، ص۱۷۲، ح۳۱۹؛ و التمهید، ابن عبد البر، ص۲۴، ح۳۳۱.

شرح حال راویان سند

«صالح بن موسی الطلحی» : ضعیف است و همهٔ تراجم به ضعف و کذب او شهادت داده‌اند و هیچ یک از متأخرین و متقدمین او را نپذیرفته و همگی او را مورد جرح قرار داده و کلامش را غیر قابل اعتنا و فاقد ارزش دانسته‌اند.[1] و جرح و ضعف همین یک نفر کافی است تا نتوان به صحّت این روایت اعتماد نمود.

سند سوم: از عمرو بن عوف

سومین طریق حدیث ثقلین با لفظ «**كتاب الله وسنتي**» از عمرو بن عوف می‌باشد که آن را تنها ابن عبد البر القُرطبی مالکی نقل نموده است[2]؛ به این سند: «محمّد بن إبراهيم الديبلي، عن علي بن زيد الفرائضي، عن الحنيني، عن كثير بن عبدالله بن عمرو بن عوف، عن ابيه، عن جده عمرو بن عوف.»

راویان سند

در این طریق چهار نفر از ضعفا وجود دارند؛

ـ اما «**دیبلی**» که هیچ‌کس او را توثیق نکرده و ذهبی نیز که او را «صدوق» دانسته است[3] هیچ مدرک و دلیلی برای آن نیاورده و سخن ذهبی بدون مدرک

---

۱ . برای بررسی کامل این اقوال بنگرید: الجرح و التعدیل، ابن أبی حاتم، ج۴، ص۴۱۵، ح۱۸۲۵؛ الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج۲، ص۲۰۳، ح۷۳۰؛ الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج۴، ص۶۸، ح۹۱۸؛ الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۲، ص۵۰، ح۱۶۷۴؛ الضعفاء و المتروکین، نسائی، ص۱۳۶؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص۳۰۲، ح۳۸۳۱؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۸، ص۱۸۰، ش۲۵؛ الضعفاء و المتروکین، دارقطنی، ج۴، ص۲۰۸؛ المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۱، ص۴۸۳، ش۲۸۴۵؛ دیوان الضعفاء و المتروکین، ذهبی، ج۱، ص۳۹۰، ح۱۹۳۵ .

۲ . التمهید، ابن عبد البر، ص۲۴، ح۳۳۱؛ و جامع بیان العلم و فضله، ابن عبد البر، ج۲، ص۳۰ .

۳ . تاریخ الإسلام، ذهبی، ج۲۴، ص۱۱۳، ح۹۴ .

معتبر نیست. بنابراین معلوم نشده است که دیبلی چگونه راوی‌ای است! علاوه بر اینکه حدیث ثقلین به لفظ «سنّتی» مخالف نقلی است که در صحاح و مسندهای مختلف آمده است.

«علی بن زید الفرائضی» که صاحبان تراجم او را ضعیف شمرده‌اند و به او نسبت کذب داده شده[1] و هیچ یک از علمای رجال او را مدح ننموده است.

«اسحاق بن ابراهیم الحنینی» که مناکیر و احادیث زشتی نقل نموده است. علاوه بر اینکه حافظه درستی نداشته، روایت و حدیث را مضطرب و غلط نقل می‌کرده است و لذا او را نیز توثیق نکرده‌اند.[2]

«کثیر بن عبدالله المزنی» که مورد تأیید نیست بلکه برعکس ضعیف است و از او حدیث نقل نکرده‌اند و اظهار بی‌اطلاعی از صدق و کذبش نموده‌اند.[3]

---

۱ . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۱۱ ، ص۴۲۷، ش۶۳۱۵؛ و سیر أعلام النبلاء، ذهبی ج۱۶، ص۱۱۰، ش۷۵ .

۲ . التاریخ الکبیر، بخاری، ج۱، ص۳۷۹، ش۱۲۰۷؛ و الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج۱، ص۳۴۱، ش۱۷۱؛ و الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج۱، ص۹۷، ش۱۱۳؛ و الجرح و التعدیل، ابن أبی حاتم، ج۲، ص۲۰۸، ش۷۰۸ . و التعدیل و الجرح، باجی، ج۱، ص۳۵۴؛ و الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۱، ص۹۸، ش۲۹۶؛ و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۱، ص۱۰۵، ش۵۳۴؛ و میزان الاعتدال، ذهبی، ج۱، ص۱۸۰، ش۷۲۵؛ و إکمال تهذیب الکمال، مغلطای، ج۲، ص۸۰، ش۳۸۶؛ و تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۱، ص۲۲۲، ش۴۱۳ .

۳ . الجرح و التعدیل، ابن ابی حاتم، ج۷ ص۱۵۴، ش۸۵۸؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج۵، ص۴۱۲؛ و الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج۴، ص۴، ش۱۵۵۵؛ و الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج۶، ص۵۸ ـ ۶۲، ش۱۵۹۹؛ و تاریخ یحیی بن معین، ج۱، ص۱۰۷، ش۶۰۷؛ و المجروحین، ابن حبّان، ج۲، ص۲۲۲؛ و التمهید، ابن عبد البر، ج۴، ص۵۵؛ و الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۳، ص۳۳، ص۲۷۹۰؛ و العلل و معرفة الرجال، ج۲، ص۲۱۱؛ و الضعفاء و المتروکین، دارقطنی، ص۳۵۹، ش۴۴۶؛ و المحلّی، ابن حزم، ج۲، ص۱۱۷ (مسألة ۲۶۲)؛ و ج۹، ص۱۴۸ (مسألة۱۴۱۷)؛ و ج۹، ص۱۶۱ (مسألة ۱۴۲۱)؛ و ج۱۰، ص۳۷ (مسألة ۱۶۲۹)؛ و ج۱۰، ص۷۴⇐

همچنین است «عبدالله بن عمرو بن عوف المزنی»[۱].

سند چهارم: از ابو سعید خدری

اما طریق چهارم که از طریق ابو سعید خدری است که به سند فوق بیان شده است: «عبدالله بن عمر بن أبان، عن شعيب بن إبراهيم القيمي، عن سيف بن عمر الضبي، عن أبان بن إسحاق الأسدي، عن الصباح بن محمد، عن أبي حازم، عن أبي‌سعيد» .

راویان سند

این طریقی است که خطیب بغدادی به واسطهٔ آن از ابو سعید نقل نموده است[۲] و کسانی که در طریق این حدیث قرار گرفته‌اند عجیب هستند. زیرا که طریق فوق قبل از شعیب بن ابراهیم ضعیف است که ابو بکر بن مجدر است و بعد از وی نیز چهار نفر دیگر قرار دارند که آنها نیز در نقل حدیث فاقد ارزش‌اند.

ـ اما «ابوبکر بن مجدر» که فردی ناصبی است و از خوارج نهروان بوده

⇦ (مسألة ۱۶۵۰)؛ و ترتیب الموضوعات، ذهبی، ص۲۹، ش۴۱؛ و الضعفاء و المتروکین، نسائی، ص۱۹۵، ش۵۰۴؛ و تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة، ابن عراق، ج۱، ص۹۸، ش۳ (حرف الکاف)؛ و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۲، ص۲۲۷، ش۸۰۸۵ و میزان الاعتدال، ذهبی، ج۳، ص۴۰۷، ش۶۹۴۳؛ و بسیاری دیگر.

۱ . الاستیعاب، ابن عبد البر، ج۳، ص۲۷۵، ش۱۶۶۵ .

۲ . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۳، ص۳۵۷، ش۱۴۶۳؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۱۴، ص۴۳۶، ش۲۴۲؛ و میزان الاعتدال، ذهبی، ج۴، ص۵۷، ش۸۲۸۷؛ و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۲، ص۳۸۴، ش۶۰۵۹؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین، ذهبی، ج۲، ص۳۴۳، ش۴۰۲۲ .

است و ناصبی بودن و مخالفتش با امیرالمؤمنین علیعليه‌السلام مشهور است.[۱]

ـ «شعیب بن ابراهیم» که از نظر علمای رجال مجهول است. به این مطلب ابن عدی و ذهبی و ابن حجر تصریح کرده‌اند.[۲]

ـ «سیف بن عمر» که فردی کذّاب است و کسی در این تردید نکرده است و بسیاری او را کذّاب و جاعل حدیث دانسته‌اند.[۳]

و او نیز از «ابان بن اسحاق» نقل کرده که او نیز متروک است.[۴]

و او نیز از «صباح بن محمد» نقل می‌نموده که او نیز به وضع و جعل حدیث معروف است.[۵]

---

۱ . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۳، ص۳۵۷، ش۱۴۶۳؛ سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۱۴، ص۴۳۶، ش۲۴۲؛ و میزان الاعتدال، ذهبی، ج۴، ص۵۷، ش۸۲۸۷؛ و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۲، ص۳۸۴، ش۶۰۵۹؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین، ذهبی، ج۲، ص۳۴۳، ش۴۰۲۲ .

۲ . الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج۴، ص۴، ش۸۸۵؛ و میزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص۲۷۵، ش۳۷۰۴؛ و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۱، ص۴۶۹، ش۲۷۶۹؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین، ذهبی، ج۱، ص۳۷۹، ش۱۸۸۱ .

۳ . الکامل فی ضعفاء الرجال، ابن عدی، ج۳، ص۴۳۵، ش۸۵۱؛ و الضعفاء و المتروکین، نسائی، ص۱۲۳، ش۲۷۱؛ و الضعفاء و المتروکین، دارقطنی، ص۱۱۷، ش۲۵۶؛ و الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۲، ص۳۵، ش۱۵۹۴؛ و الضعفاء الکبیر، عقیلی، ج۲، ص۱۷۵، ش۶۹۴؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین، ذهبی، ج۱، ص۳۷، ش۱۸۴۵؛و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۱، ص۴۶۰، ش۲۷۱۶؛ و المجروحین، ابن حبان، ج۱، ص۳۴۵؛ و ترتیب‌الموضوعات، ذهبی، ص۳۸، ش۷۳؛ و ص۵۳، ش۱۱۳؛ و آفة أصحاب الحدیث، ابن جوزی، ص۸۹ و ۹۱ و ۱۲۰؛ و تنزیه الشریعة، آجری، ج۱، ص۶۶، ش۷۲؛ و اللآلئ المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، ج۱، ص۳۹۲ و بسیاری دیگر.

۴ . الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۱، ص۱۵؛ و تهذیب الکمال، مزّی، ج۲، ص۵، ش۱۳۴؛ و میزان‌الاعتدال، ذهبی، ج۱، ص۵، ش۱؛ و المغنی فی الضعفاء، ذهبی، ج۱، ص۱۱، ش۱؛ و دیوان الضعفاء و المتروکین، ذهبی، ج۱، ص۳۹، ش۱۲۵ .

۵ . المجروحین، ابن حبان، ج۱۱، ص۳۷۷؛ و الضعفاء و المتروکین، ابن جوزی، ج۲، ص۵۲، ش۱۶۸۳؛ میزان الاعتدال ذهبی، ج۲، ص۳۰۶، ش۳۸۴۸.

این وضع چهار طریقی است که حدیث ثقلین به لفظ «**کتاب الله وسنّتي**» را با سند ذکر نموده‌اند.

اما نقل حدیث ثقلین با لفظ مذکور به صورت مرسل در دو کتاب آمده است؛ نخست کتاب الموطأ از مالک بن انس[۱] و دیگری السیرة النبویة از ابن هشام[۲] که مشخص است که هیچ‌کدام نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. خصوصاً وقتی نقل مسند آن دچار چنین خدشه‌ها و اشکالات متعددی است می‌توان فهمید که نقل مرسل آن در چه مرحله‌ای از بی‌اعتباری است.

پس با مراجعه به کتب تراجم اهل سنّت برای پژوهشگر آگاه به فن حدیث و منصف تردیدی نمی‌ماند که نقل «**کتاب الله وعترتي**» از نظر اسناد صحیح و مورد اعتبار است و نمی‌توان در آن تردیدی روا داشت.

۳. سه نکته اساسی در حدیث شریف ثقلین

در بیان این حدیث شریف چند نکته وجود دارد:

۱. مرجع لفظ «**إنّي**» و ضمیر متکلم در آن نه شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بلکه شخصیت و مقام الهی اوست به‌عنوان خاتم پیامبران که مبلّغ وحی برای همهٔ انسان‌ها تا قیامت است.

۲. تعبیر «**تاركٌ**» به این معناست که قرآن و عترت ما ترک و میراث رسول الله هستند، ارثی که از هم جدا نمی‌شوند زیرا دارای هویّتی واحد و هدف واحدی می‌باشند و هر دو یک منشأ و مبدأ دارند. هر آنچه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید الهی است و ریشه در ملکوت دارد، با این تفاوت که اگر الفاظ آن نیز وحیانی باشد قرآن خواهد بود و گرنه سنت و حدیث نام می‌گیرد. قرآن

---

۱ . الموطأ، مالک بن انَس، ص۶۰۲، ح۱۶۶۲ (کتاب القدر).

۲ . السیرة النبویة، ابن هشام، ص۵۰۸ ـ ۵۰۹ .

مظهری از این حقیقت واحد است و حدیث و سنّت مظهری دیگر از آن. شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی تعبیر زیبایی دارد، می‌نویسد: «**القرآن والسنّة واحدة**»[1] وی این وحدت را به خورشید و آفتاب مثال می‌زند زیرا که آفتاب در کوچه و خانه و ...، چند آفتاب نیست بلکه همه تابش یک خورشیدند که در زمین از هم جدا دیده می‌شوند، اما اگر درست نور را بنگریم در همه جا یک خورشید پرتو افشانی می‌کند.[2] همچنین آنچه خداوند متعال بر پیامبر فرو فرستاده است کلام خداست، با این تفاوت که قرآن وحی مستقیم الهی است و سنت رسولﷺ کلام غیر مستقیم خداست و سخنان حضرت امیر و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز همه از رسول خداست و حدیث رسول خدا از «**وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى**»[3] نشأت یافته است. اگر چه کلمات و الفاظ آن از خود پیامبر اکرمﷺ است اما معانی آن الهی است.

روایات و احادیث بسیاری گویای این حقیقت است که احادیث ائمه علیهم‌السلام یا نقل از پیامبر است و یا دریافت از قرآن، که ما إن شاء الله به آن اشاره خواهیم کرد.

و لفظ «ثقلین» گویای این است که ثقل اکبر جلوه‌ای از یک حقیقت است و ثقل اصغر جلوه دیگری از آن. و خداوند قرآن را چنین توصیف فرموده که: «**إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ**»[4] کتاب خدا از سوی پروردگار عالم است و مقصد آن هدایت انسان‌هاست. و اهل بیت علیهم‌السلام از دو ویژگی

---

۱. مجموعه مصنفات، شیخ اشراق، ج۴، ص۱۰۲.
۲. همان، ص۱۰۲.
۳. سورهٔ نجم، آیهٔ ۳ و۴.
۴. سورهٔ اسراء، آیهٔ۹.

برخوردارند: نخست علم کامل به حقیقت قرآن، و دیگر مقام عصمت از گناه و معصیت و لذا تبیین قرآن و کشف باطن آن خاصّ اهل بیت علیهم‌السلام است و بس.

امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب در کلام خود به ویژگی نخست چنین اشاره می‌فرماید که:

«ما مَردان را حَکَم نگردانیدیم، بلکه قرآن را حَکَم و داور قرار دادیم و قرآن خطّی نوشته میان دو جلد است، و با زبانی سخن نمی‌گوید و نیاز به ترجمانی دارد و ترجمان آن مردانی‌اند (که مفهوم آن را می‌دانند) و چون این قوم (معاویه و هوادارانش) از ما خواستند که قرآن را میان خود داور گردانیم، ما گروهی نبودیم که از کتاب خدا سبحانه و تعالی روی برگردانیم زیرا که خداوند فرموده است: «اگر در چیزی تنازع و اختلاف کردید آن را به خدا و رسول بازگردانید»[1] ، و باز گرداندن آن به خداوند آن است که به حُکم کتاب او گردن نهیم و بازگرداندن آن به رسول آن است که سنّت و راه و روش او را برگیریم و از آن پیروی کنیم، پس اگر به قرآن از روی صدق و راستی داوری گردد ما از دیگر مردمان بدان سزاوارتریم و اگر به سنّت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داوری گردد باز هم ما بدان شایسته‌تر و ذی‌حق‌تر هستیم.»[2]

ابن ابی الحدید در شرح این فرمودهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌نویسد:

«امام علی علیه‌السلام به کتاب و سنّت عمل کرد و او خود مرجع رفع نزاع و اجرای سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود . و پس از او نیز در هر زمان یکی از ائمه طاهرین از ذریّهٔ او مصداق این مرجعیّت در رفع منازعات بوده‌اند و با اشاره به این ائمه و عترت پیامبر است که امام علیه‌السلام در کلام خود از ضمیر جمع

---

۱ . سورهٔ سورهٔ نساء، آیهٔ۵۹.

۲ . نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۲۵ .

استفاده کرده و فرموده است: «**نَحْنُ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ ... وَنَحْنُ أَوْلاهُمْ بِهِ ...**» [1]

شارح برجسته نهج البلاغه در ادامهٔ کلام می‌افزاید:

... معنای «**أَنْ نَحْكُمَ بِكِتَابِهِ ... وأَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ**» نیز همین است که اگر مردمان در این واقعه به حق عمل کنند و هوای نفس و عصبیّت قبیله‌ای را کنار نهند ما برای ادارهٔ امور امّت و تولّی خلافت از آنان که مدّعی آن هستند شایسته‌تر و سزاوارتریم. و اگر پرسیده شود که امیرالمؤمنین علیه السلام در کلام خود از خلافت و رهبری اُمّت به تصریح یاد نفرموده است، پاسخ ما این است که آن حضرت خود را برتر و شأن خود را رفیع‌تر از آن می‌دانست که به این امر تصریح فرماید، بلکه به کنایه از آن یاد فرمود و لازمهٔ اولی بودن به کتاب و سنّت، اولی بودن به خلافت از همهٔ مردمان است.» [2]

۳. سومین نکتهٔ حدیث شریف آن است که: میراث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قابل انفکاک از یکدیگر نیست و در صورت جدائی، هدف رسالت و مقصود نهایی وحی ناقص و ابتر می‌ماند. «**لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ**» .

برای رسیدن به این نکته باید به دو مطلب توجه نمود: یکی وحی و دیگری بقای آن. مرجع و مبدأ وحی قرآن کریم است و اطاعت از عترت در راستای بیان و تفسیر وحی برای بقای ظاهر و باطن آن می‌باشد. در حدیث شریف ثقلین، وحی و تفسیر آن به عنوان «ما ترک» و میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای امت اسلامی برای همیشهٔ تاریخ تا قیامت معرفی شده است. [3]

دلیل این تلازم و همراهی قرآن و عترت در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روشن است زیرا سرّ و باطن قرآن، ائمه هدی علیهم السلام هستند و قرآن کریم بدون اهل

---

۱ . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج۸، ص۱۰۴ .

۲ . همان، ج۸، ص۱۰۵ .

۳ . لفظ «تارک» در لغت به معنای «بجا گذارنده» و «واگذارنده» آمده است. [لسان العرب، ابن‌منظور، ج۱۰، ص۴۰۵]

بیت نبی نمی‌تواند اثر و نقش خود را ایفا نماید. رسالت قرآن، هدایت و ارشاد به سوی حق و حقیقت است. «**إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ**»[۱]. و «**الم * تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ**»[۲]، پیداست که قرآن بدون پیامبر نمی تواند پیام الهی را به مردمان برساند و جامعه را به سوی سعادت دو جهان رهنمایی کند. همچنین بدون امامت نیز در ایفای نقش خود ضعیف و ناتوان است زیرا باید حافظان و میراث‌داران باشند تا از ما ترک رسول که پیام و برنامهٔ الهی است نگهبانی و حفاظت کنند. واضح است که قرآن در کاغذ و جلد خلاصه نمی‌شود و بوسیدن و احترام به آن و قرائت آیات شریف‌هاش بدون فهم قرآن و عمل به آن نمی‌تواند کارساز باشد و در یک کلام، قرآن بدون عترت پوستی است بی مغز و پیکری است بی روح.

۴. آیاتی که بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت دلالت دارند

آیات متعددی از قرآن بر این جدایی ناپذیری «**لن يفترقا**» و تلازم و همراهی قرآن و حدیث دلالت دارد که به سه مورد اشاره می‌نمائیم:

۱. «... **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِيناً** ...»[۳].

احادیث متعدد و معتبری از محدثان بزرگ آمده است که این آیه در روز غدیر خم نازل گشته است:

ابن عساکر در کتاب خود، تاریخ مدینه دمشق، آورده است:

«**عن أبي سعيد الخدريّ، قال: لمّا نصب رسول الله صلى الله عليه وآله عليّاً يوم غدير خم، فنادى**

---

۱. سورهٔ اسراء، آیهٔ ۹.

۲. سورهٔ لقمان، آیهٔ ۱ـ ۳.

۳. سورهٔ مائده، آیهٔ ۳.

له بالولاية هبط جبريل عليه بهذه الآية «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» »[۱] .

«... **عن أبي هريرة قال: من صام يوم ثمان عشرة من شهر ذي الحجّة كتب له صيام ستّين شهراً وهو يوم غدير خم لمّا أخذ النبيّ ﷺ بيد عليّ بن أبي طالب فقال: ألست وليّ المؤمنين؟ قالوا: بلى يا رسول الله! قال: مَنْ كُنْتُ مَولاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ. فقال عمر بن الخطّاب: بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولايَ ومولي كلّ مسلم فأنزل الله: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ...» ...»**[۲]

ابن عساکر به سندی ضعیف از ابو سعید خدری روایت کرده که گفت: چون رسول خدا ﷺ در روز غدیر خم علی علیه السلام را (به خلافت خود) نصب فرمود و ولایت او را اعلام داشت جبرئیل این آیه را بیاورد: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** ...»

خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد از ابو هریره روایت کرده که گفت: هر کس روز هجدهم ماه ذوالحجه را روزه بگیرد (ثواب) شصت ماه (روزه گرفتن) برای او نوشته شود و هجدهم ذوالحجه روز غدیر خم است که پیامبر ﷺ دست علی بن ابی طالب را برگرفت و (خطاب به حاضران) گفت: آیا من ولی (سرپرست) مؤمنان نیستم؟ گفتند آری، ای رسول خدا. سپس فرمود: هر کس من مولای او هستم علی (نیز) مولای اوست. پس عمر بن خطاب (به علی علیه السلام) گفت: بەبَه بر تو ای پسر ابوطالب، که مولای من و مولای همهٔ مسلمانان شدی! آنگاه خدای تعالی آیهٔ «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**...» را نازل فرمود.

خلاصه با راهنمایی احادیث معتبر و متواتر در می‌یابیم که قرآن، دین را مجموع کتاب و ولایت علی علیه السلام می‌داند و بدون اهل بیت، اسلام ناقص است و نعمت وحی و نبوّت بدون ولایت و عترت طاهره صلی الله علیه و آله و سلم نتیجهٔ

---

۱ . تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج۴۲، ص۲۳۷ .

۲ . تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۸، ص۲۸۴، ش۴۳۹۲ .

مقصود را نمی‌بخشد.

۲. «**یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لا یَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِینَ**»[۱]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در طول بیست و سه سال رسالت خویش بارها از مقام و منزلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در میان اصحاب و مسلمانان تجلیل فرموده است و نزدیکان و یاران آن حضرت علیه‌السلام به مقام و شأن حضرت امیر علیه‌السلام واقف بوده‌اند اما در حجة الوداع که در ماه‌های پایانی عمر شریف ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انجام گرفت دستور بیان و ابلاغ مقام ولایی امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عموم مسلمین به صورت مؤکّد وحی گردید به‌طوری که تعلّل و تأخیر در آن، مساوی با عدم ابلاغ کامل رسالت معرفی گردید و خداوند ضمانت حفظ ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از هرگونه خطر را برعهده گرفت. برای روشن شدن معنای آیه، بیان چند نکته لازم است:

«... **بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ** ...» این تبلیغ مربوط به همهٔ بخش‌های قرآن نبوده و تنها مربوط به قسمت خاصی است زیرا که تا آن زمان که روزهای پایانی عمر شریف حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود تمام احکام فقهی و عملی به تدریج به مردم ابلاغ شده بود. لذا باید این ابلاغ مرتبط با نکته‌ای تازه باشد که وجه مخصوص و اهمیّت متفاوتی نسبت به سایر احکام و موضوعات داشته باشد.

«... **وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ** ...» موضوعی آنقدر مهم که هرگونه کوتاهی و مسامحه در ابلاغ آن برابر با عدم رساندن کامل دین الهی به مردمان و اختلال در وظیفهٔ رسالت است.

«... **وَاللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ** ...» این چنین امر مهمی که برابر با مقام نبوّت است و نبودش، مساوی با عدم نبوّت، و از سوی دیگر چنان مورد رشک و حسد مخالفان است که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که در مکه و مدینه، در

---

۱. سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۷.

محاصره و هجرت، در جنگ و قحطی همواره مایهٔ دلگرمی مسلمین و قوت قـلب آنان بـوده است از ابـلاغ آن در هـراس است[۱] و بـاید تـأیید و ضـمانت خـاص بـرای حـفظ آن بـزرگوارﷺ نـازل گـردد، چـنین امـری جـز ولایت و امامت پس از ایشان چه می‌تواند باشد؟

هـمین نـکات کـافی است تـا پـژوهشگر مـنصف و حق جـو را بـا تـوجه بـه روایات معتبر و فراوان از اهل سنت و شیعه، به این واقعیّت رهنمون سازد که آیـهٔ مـبارکه در روز غـدیر خـم نـازل شـده است و شـأن نـزول آن، ولایت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام و حدیث شریف ثقلین به لفظ «**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي**» است.

و شیخ عبد الله بسام، استاد کرسی فقه در مسجد الحرام گفتند که حدیث شریف را بـا لفظ «كتاب الله و عترتي» و هـمچنین «كتاب الله و سنّتي» از پیامبر اکرمﷺ صادر شده است.

از ایـن آیـات مبارکه سرّ عدم انفکاک عترت طاهره‌علیهم‌السلام را از قـرآن کـریم مـی‌فهمیم و پـژوهشگر مـنصف بـا انـدک تـأمل در ایـن آیـات مـبارکه جـایگاه اهـلبیت عصمت‌علیهم‌السلام را در معارف و ایدئولوژی اسلام می‌شناسد و اگر گفته شود ائمه هـدی‌علیهم‌السلام در متن قـرآن جـای دارنـد سخنی به گزاف گفته نشده است زیـرا کتاب وحی به گفتار و کردار خاندان وحی، تفسیر و تبیین می‌گردد.

---

۱. واضـح است کـه ایـن هـراس پـیامبرﷺ در نـتیجهٔ خـوف و تـرس از جـان خـود نـبوده بـلکه نگرانی از عدم امکان موفق ایـن ابـلاغ و پـراکندگی و تـفرقهٔ مسلمانان بـر اثـر توطئهٔ‌منافقین و بـه خطر افتادن اساس اسلام بوده است.

گفتار سوم

سخنی پیرامون حدیث متواتر در گفت‌وگو با علمای اهل سنت

در گفت‌وگو با فقیه برجستهٔ حجاز، دکتر شیخ عبد الله البسام و بعضی دیگر از دانشمندان و نویسندگان اهل سنّت سخن از تواتر حدیث به میان آمد و اینکه احادیث اهل بیت علیهم‌السلام در تعیین هویت امام عصر ارواحنا لتراب مقدمه الفداء متواتر است و تواتر یقین آور است که به حمدالله مورد قبول ایشان هم قرار گرفت، لازم دیدم تواتر حدیث به بحث و نظر گذاشته شود تا مبنای استدلال بر هویت امام محمد بن الحسن العسکری علیه‌السلام روشن‌تر گردد.

قبل از ورود به معنای تواتر تذکر این نکته به جاست که احادیث اهل بیت علیهم‌السلام اعتبار و سندیت دارد و حدیث ثقلین و حدیث تأویل و سائر ادلّه هم گویای این سند قطعی در شناخت دین اسلام است و ما این بحث مهم را در گفت‌وگوها داشته‌ایم و مناسب دیدم تفصیل آن را تنظیم و برای مخاطبین کتاب بیان دارم. استدلال بر هویّت امام عصر علیه‌السلام به کمک احادیث از دو محور صورت می‌گیرد. یکی احادیث صحیح و معتبر و دوم تواتر آنها که در نتیجه علم و یقین به هویت آن بزگوار را دوچندان می‌سازد: ۱. یقین برخاسته از تواتر احادیث ۲. یقینی که مفاد احادیث معتبر و صحیح است.

در فصل مربوط به احادیث به کمیّت و کیفیت آنها پرداخته شده است و پژوهشگر منصف و حقیقت‌جو، آنگاه که در احادیث نظر می‌کند، با یک چشم احادیث معتبر و با چشم دیگر تواتر آنها را خواهد دید و لذا به مقصد و هدف که همانا شناخت هویّت کامل امام است، با جزم و یقینی تمام و کامل نائل می‌شود. اما شرط علم‌آور بودن تواتر، بی‌طرفی و بی‌نظری است و از این رو برای انسان مخالف و معترض، باورآور نمی‌باشد زیرا این علم و یقین وجدانی و فطری است و ذهن صاف و خالی از شوائب پذیرای این باور است.

در هر حال روایاتی که پیرامون هویّت حضرت ولی عصر علیه السلام به ما رسیده آنقدر زیاد است که نه یک تواتر، بلکه زنجیره‌ای از تواترها شکل گرفته است، آن هم نه فقط از احادیث ضعیف و سست، بلکه احادیث صحیح و معتبری که تعدادی از آنها به تنهایی نیز حتی اگر در حد تواتر نمی‌بود موجب یقین می‌گشت.

احادیث در باب تعیین هویّت، امام عصر علیه السلام به نام مبارک محمّد بن الحسن العسکری علیه السلام صدها مورد است و بسیاری از آنها صحیح و معتبرند و هویت قطعی آن حضرت را مشخص می‌نمایند.

معنای تواتر حدیث

تواتر در لغت به معنای پیاپی آمدن چیزی است[1] و در قرآن آمده است: «**ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا**»[2] سپس پیامبران خود را پشت سر یکدیگر فرستادیم.

---

۱ . «التواتر تتابع الشيء وتراً»؛ مفردات، راغب، ص۵۱۱ .

۲ . سورۀ مؤمنون، آیۀ ۴۴ ؛ اگرچه آیۀ مبارکه اشاره به منزلت میان پیامبران نیز دارد امّا این زمان خالی را اوصیای پیامبران پر کرده‌اند و این خود بحث دیگری است که در دلایل عقلی و فلسفی آوردیم .

تواتر خبر عبارت است از اینکه عده‌ای هر یک پس از دیگری خبری را نقل کنند به‌طوری‌که اتفاق آنان بر کذب پذیرفتنی نباشد. چنین تواتری موجب علم و یقین است. این حقیقتی است علمی که دانشمندان در همهٔ رشته‌های دانش و پیروان مذاهب مختلف بر طبق آن عمل می‌کنند و بسیاری از دانسته‌های ما بر اساس آن شکل گرفته است. در منطق نیز متواترات در ردیف علوم بدیهی قرار داشته و منطق‌دانان بر اهمیت آن صحّه می‌گذارند.

و بزرگان فلسفه و منطق پیرامون آن سخن گفته‌اند؛ شیخ الرئیس بوعلی سینا می‌نویسد: تواتر اخبار در جایی گفته می‌شود که نتوان گفت بر صدق یا کذب اتفاق نموده‌اند[۱].

و نیز گفته‌اند: تواتر عبارت است از وارد شدن اخبار به سمع یکی پس از دیگری به نحوی که چنان اخبار فراوان شود که از قول آنها علم به موضوع حاصل شود.[۲]

و تواتر عبارت است از خبر اقوامی که چنان فراوان باشد که از آن علم به موضوع پیدا شود.[۳]

و بالاخره: خبر متواتر عبارت است از خبر عدّه‌ای که تبانی بر کذب دربارهٔ آنان معمولاً پذیرفتنی نیست[۴] . توضیح این معنی را در مباحث آینده می‌آوریم.

دلیل قطعیت خبر متواتر آن است که امکان و احتمال توافق و تبانی

---

۱ . «المتواترات و هي الامور المصدّق بها من قبل تواتر الاخبار التي لا يصحّ في مثلها المواطاة لا على الصدق و لا على الكذب» [النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، ابن سینا، ص۵۱۱] .

۲ . «وفي الاصطلاح عبارة عن توارد الاخبار على السمع خبراً بعد خبر لكن بشرط ان يكثر الأخبار الى ان يحصل العلم بقولهم» [مفاتیح الاصول، سید محمد مجاهد، ص۴۲۸] .

۳ . «فهو عبارة عن خبر أقوام بلغوا في الكثرة الى حيث حصل العلم بقولهم» [الاحکام فی اصول الاحکام، آمدی، ج۲، ص۴۱] .

۴ . رک: التعریفات، جرجانی، ص۸۳ .

راویان مختلف در کذب وجود ندارد. این عدم احتمال تبانی وقتی روشن و قوی‌تر می‌شود که به شرایط اعصار و قرون گذشته و ضعف امکانات مواصلات و ارتباطات در آن زمان توجه کنیم که موجب می‌گشت افراد مختلف در مکان‌های مختلف امکان ارتباط و بالتبع توافق و تبانی بر سر موضوعی را نداشته باشند و لذا وقتی مشاهده می‌شود که روات متعدد در شهرهای دور از هم خبری را نقل می‌کنند می‌توان اطمینان حاصل کرد که هر کدام به استناد راویان جداگانه‌ای به چنین خبری دست یافته‌اند و نسبت تبانی بر کذب راویان آن ناشی از سوء ظنّ و بیماری قلب است.

دو عنصر تواتر

تواتر از حس و تجربه و دیگری تعقل و اندیشه شکل می‌گیرد؛ یعنی با مشاهده و دیدن موضوعی از افراد متعدد رفته رفته حالت شک به ظن، و ظن به یقین تبدیل می‌گردد و این روند روندی است فطری و متعارف. متکلم مشهور ابوحامد غزالی حصول یقین در تواتر را به نحو شایسته توضیح می‌دهد وی در کتاب «محک النظر فی المنطق» اقسام علم و یقین را برمی‌شمارد و پنجمین آنها را تواتر می‌داند و چنین می‌نویسد:

«و حکم به صدق خبر مربوط به عقل است که وسیله‌اش شنیدن است، و البته نه صِرف یک یا دو بار شنیدن، بلکه با تکرار شنیدن؛ تعداد افرادی که از شنیدن خبرشان علم به موضوع پیدا شود و حصول علم در عدد خاصی منحصر نیست و هر کس که عدد خاصی را گفته است به پراکنده گویی مبتلا شده است، بلکه این علم به واسطهٔ تکرّر تجربه به‌دست می‌آید، هر خبر صرفاً شهادت جدیدی است که به شهادت‌های قبلی اضافه می‌شود و معلوم نیست که چه وقت ظنّ حاصل از این شهادت‌ها به یقین بدل می‌گردد

زیرا که ارتقای ظنّ به یقین به نحو تدریجی است و از دید انسان مخفی می‌باشد؛ همانطور که رستن مو به دلیل نموّ آهسته‌اش این چنین است و فقط بعد از زمانی تفاوت رشد آشکار می‌شود؛ همینگونه است علم حاصل از تواتر که آهسته و تدریجاً از وهم به ظن و از ظن به یقین تبدیل می‌گردد. آری، چنین است پایه‌های علوم یقینی که مقدمات برهان و استدلال را فراهم می‌سازد»[۱].

ابوحامد محمد غزالی در ادامهٔ بیان نظریه‌اش، در کتاب اصول فقه خود المستصفی می‌نویسد: از اخباری که واجب است تصدیق آن اخباری است که متواتر باشد[۲] و هر خبری مهم که در حضور عده‌ای گفته شود که تعدادشان در حد تواتر است و آنان خبر مذکور را تکذیب نکنند در آن صورت آن خبر را نیز باید تصدیق نمود و اثبات بسیاری از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از همین راه است که یک یا چند نفر آن را نقل کرده و جمعیت آن زمان آن را نفی و تکذیب نکرده‌اند[۳].

---

۱. «فامّا الحكم بصدقه فهو للعقل و آلته السمع، ولا مجرد السمع، بل تكرير السمع، و لا ينحصر العدد الموجب للعلم في عدد و من تكلّف حصر ذلك فهو في شطط، بل هو لتكرر التجربة، فان كلّ مرّة فيها شهادة اخرى تنضمّ الى الآخر فلا يدري متى ينقلب الظنّ الحاصل منه يقيناً، فان ترقّي الظنّ فيه و في التواتر خفي التدريج لا تشعر به النفس البتة، كما ان نموّ الشعر خفي التدريج لا يشعر بوقته، ولكن بعد زمان يدرك التفاوت فكذا هذه العلوم فهذه مدارك العلوم اليقينية الحقيقية الصالحة للبراهين التي تطيب منها النفس و ما بعده ليس كذلك» (المحک فی المنطق، ابوحامد غزالی، ص۵۲.

۲. المستصفی، غزالی، ص۱۴۰؛ «ما أخبر عنه عدد التواتر، فإنه يجب تصديقه ضرورة وإن لم يدل عليه دليل آخر، فليس في الاخبار ما يعلم صدقه بمجرد الاخبار».

۳. همان، ص۱۴۱ «كل خبر ذكر بين يدك جماعة أمسكوا عن تكذيبه والعادة تقضي في مثل ذلك بالتكذيب وامتناع السكوت لو كان كذباً، وذلك بأن يكون للخبر وقع في نفوسهم، وهم عدد يمتنع في مستقر العادة التواطؤ عليهم بحيث ينكتم التواطؤ ولا يتحدثون به، وبمثل هذه الطريقة ثبتت أكثر أعلام رسول الله صلی الله علیه و آله، إذ كان ينقل بمشهد جماعات وكانوا يسكتون عن التكذيب مع استحالة السكوت عن التكذيب على مثلهم».

خلاصهٔ راز و رمز ولادت یقین از خبر متواتر سه چیز است:

۱. تکرار براساس حسّ و تجربه.

۲. انقلاب ظن به یقین به حکم عقل.

۳. خفا و تدریجی و ناملموس بودن تحول و دگرگونی ظنّ به یقین که به رویش مو تشبیه شده است.

مثال‌هایی از تواتر

بسیاری از حوادث تاریخی که امروز برای ما یقینی و مسلّم است از طریق تواتر به ما رسیده؛ به این شکل که هر نسل اتفاق افتادن آن حادثه را برای نسل‌های بعدی نقل کرده و لذا آن خبر چنان گسترده به ما رسیده که جای هیچ شک و تردیدی را در صحّت آن باقی نمی‌گذارد. برای ذهن‌های ناآشنا نمونه‌هایی می‌آوریم:

۱ـ سقراط و افلاطون و ارسطو سه فیلسوف یونانی‌اند که وجود آنها به تواتر به ما رسیده است به این ترتیب که مردم همعصرشان که آنها را دیده‌اند احوالشان را برای جمعیت‌های بعدی نقل کرده‌اند و مردمان نسل بعد نیز به همین شکل اخباری که شنیده بودند را برای جمعیت پس از خود گفته‌اند. کسانی‌که این فلاسفه را مستقیماً دیده‌اند عدهٔ زیادی در حدّ تواتر بوده‌اند و همچنین نسل‌ها و جمعیت‌های بعدی و لذاست که برای نویسندگان و دانشمندان امروز وجود فیلسوفانی یونانی به نام‌های سقراط و افلاطون و ارسطو قطعی و مسلم است و نیز برخی آرای علمی آنها.

هرچند که نظرات فلسفی این اندیشمندان غالباً تنها به واسطهٔ کتب ایشان به ما رسیده است و لذا گفته می‌شود که نظرات خاص این فیلسوفان مشهور است و نه تواتر.

۲ـ در مدینهٔ طیبه محلّی است که به اُحد معروف است. در عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جنگ بین مسلمین و مشرکین در آن محل واقع شد و مسلمانان در اثر نافرمانی از اوامر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دچار لطمات زیاد شدند. مسلمانان و کفار حاضر در آن جنگ این حادثه را برای جمعیت دیگر نقل کردند و همینطور هر جمعیت برای جمعیت‌های بعدی. امروز که به مدینه می‌رویم و کوه احد را زیارت می‌کنیم یقین داریم چنین حادثه‌ای دراین نقطه اتفاق افتاده است و بالاخره جنگ احد و کوه اُحُد برای ما معلوم و مسلّم است.

۳ـ جنگ جهانی اول و دوم را بسیاری از مردم در قرن بیستم دیده‌اند و برای مردم بعد از خود نقل کرده‌اند و آنان نیز برای نسل‌های بعدی گفته‌اند و لذاست که جنگ جهانی اول حادثه‌ای است متواتر و نسل امروز به چنین حادثه‌ای علم دارد.

۴ـ کپلر و گالیله دو اخترشناس مشهور قرن ۱۶ و ۱۷ در رصدخانه‌های خود به کشف جدیدی رسیدند مبنی بر اینکه زمین به دور خورشید حرکت می‌کند و بر نظریهٔ سکون و مرکزیّت زمین که میراث هیأت بطلیموس بود خط بطلان کشیدند. این رصد از رصدکنندگان آن زمان برای نسل بعدی نقل شده است و امروز نظریهٔ خورشید مرکزی به‌طور یقینی به گالیله و کپلر نسبت داده می‌شود و چنین یقینی به‌وسیلهٔ تواتر حاصل شده است.

همچنین صاحبان اختراعات و اکتشاف‌ها در رشته‌های مختلف علوم طبیعی در تاریخ علم معلوم و مشخص‌اند و انتساب آرای علمی به صاحبان آنها معلوم است زیرا هر طبقه‌ای برای نسل بعدی این آراء را نقل نموده است و بالاخره به تواتر ثابت شده است.

۵ ـ نمازهای پنجگانه که اصل آنها در قرآن کریم آمده است و تفصیل

آنها با تواتر احادیث ثابت گشته است یعنی عدهٔ زیادی از مسلمانان از پیامبر اکرمﷺ نقل کرده‌اند که ایشان این نمازهای پنجگانه را اقامه می‌کردند به‌طوریکه برای جامعه اسلامی محرز و قطعی شده است.

۶ـ همچنین است قرآن کریم که مسلمانان عصر پیامبر اکرمﷺ از پیامبر خدا آیات الهی را شنیده‌اند و کتّاب و نویسندگان وحی آن آیات شریفه را نوشته‌اند سپس تمام آیات مبارکه جمع‌آوری گردیده است و اکنون برای هیچ مسلمانی شکی نیست که قرآن کریم همان کتاب آسمانی است که از سوی حق تعالی بر رسول اکرمﷺ نازل گشته و همهٔ آیاتش از سوی خداست. این است معنای تواتر.

۷ـ می‌شنویم در کتابخانه واتیکان انجیلی متعلق به قرن سوم میلادی نگهداری می‌شود که به دلایل مختلف هیچ تصویری از آن منتشر نمی‌گردد و تنها به طور مستقیم امکان مشاهدهٔ آن از پشت شیشه و محفظهٔ مخصوص وجود دارد و لذا اگر بخواهیم برای مقاصد تحقیقاتی آن را ملاحظه کنیم بایستی به رم و واتیکان سفر کنیم که البته هزینه و زحمت زیادی خواهد داشت. لذا ابتدائاً باید از وجود چنین نسخه‌ای مطمئن شویم و از افرادی که از آن کتابخانه بازدید داشته‌اند پیرامون آن می‌پرسیم، اگر این افراد را به راستگویی و عدالت و امانت بشناسیم هر چند که تعدادشان قلیل باشد برای ما اطمینان حاصل می‌شود اما اگر افرادی که از وجود این نسخهٔ خطی خبر می‌دهند تعدادشان فراوان باشد هر چند آنها را نشناسیم به دلیل همین کثرت و فراوانی کم کم از گفتار آنها برای ما شک مرتفع شده و ظنّ به موضوع پیدا می‌شود و ذهن آهسته آهسته به سوی دستیابی به اطمینان پیش می‌رود تا جایی که علم به وجود چنین نسخه‌ای برای ما حاصل می‌گردد. چنین علمی را وجدانی و عادی نام می‌گذاریم که به تدریج در انسان پدید می‌آید به

شرط اینکه ذهن خالی از لجاج و انکار باشد.

اکنون می‌گوییم: بر همین منوال، هویت امام مهدی علیه‌السلام به عنوان فرزند حضرت فاطمه علیهاالسلام به‌وسیلهٔ راویان فراوان از شیعه و سنی نقل گردیده و اجتماع زیادی از آنها این خبر را برای مسلمانان عصر خود نقل نموده‌اند و امروز هویت آن حضرت به عنوان فرزند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امت اسلام محرز و مسلّم است و ما در یک جلد مستقل از کتاب «خط امان» نظرات تعداد زیادی از علمای ژرف اندیش اهل سنت را آوریم که احادیث امام مهدی علیه‌السلام را متواتر دانسته‌اند.

کدام حدیث متواتر نامیده می‌شود؟

حدیثی که سه امتیاز داشته باشد متواتر نامیده می‌شود:

الف) کثرت خبردهندگان

خبردهندگان متعدد باشند و نه محدود به دو یا سه نفر به‌طوریکه نتوان حدیث و خبر را ساختگی و دروغ دانست.

ب) کثرت خبردهندگان در تمام طبقات راویان

به این معنا که طبقهٔ اوّل و آخر و وسط راویان همگی در حدّ تواتر باشند[1] زیرا اگر هر طبقه از طبقات راویان حدیث در حدّ تواتر نباشند حدیث مزبور از تواتر ساقط می‌شود و به صورت خبر واحد و یا مستفیض درمی‌آید هر چند که سائر طبقات در حدّ تواتر باشند.[2]

---

۱ . محققین و علمای اصول این شرط را با عباراتی نظیر «استواء الطرفین و الواسطة» و یا «بلوغ جمیع طبقات المخبرین في الاول و الآخر و الواسطة بالغاً ما بلغ الی حدّ التواتر» بیان داشته‌اند.

۲ . به اصطلاح اهل منطق، نتیجه تابع اَخسّ مقدمات است.

ج) خبر محسوس و مشهود گوینده باشد.

راویان حدیث مطلبی را نقل کنند که خودشان دیده یا شنیده باشند و اگر گفته آنان بر اساس حدس و یا بر عقل متّکی باشد خبر متواتر نخواهد بود.

چنین خبر و حدیثی برای جویای حقیقت موجب یقیین است.

یعنی در صورتی خبر متواتر موجب یقین است که مخاطب و شنونده درصدد شبهه‌افکنی نباشد زیرا طبیعی است خبر متواتر برای افرادی که ذهنی روشن و و پاک ندارند و به دنبال ایراد و اعتراض هستند نمی‌تواند مفید باشد. مطلب فوق را می‌توان چنین توضیح داد:

انسان‌های شاکّ و مردّد دو دسته‌اند. بسیاری از تردیدها به خاطر فقدان دلیل است و در اثر شنیدن خبری به نحو پیاپی و متواتر از حالات شکّ و تردید بیرون می‌آیند و به اطمینان و باور می‌رسند، برخلاف افرادی که مجادله می‌کنند و دنبال شناخت حقیقت نیستند.[۱]

این شروط را محققان در اصول فقه و منطق تصریح و توضیح داده‌اند.

نکته دیگر این است که آیا در صدق تواتر، تعداد معیّنی افراد لازم است یا نه؟

معیار در تواتر حصول علم و یقین است و دریافت علمی بستگی به شرایط مختلفی مانند نوع خبر و موضوع آن و راویان و مخاطبان آن دارد، بنابراین شرط نمودن چهل نفر یا کمتر و یا بیشتر در تواتر درست نیست و علمای اصول و منطق بر این نکته تصریح نموده‌اند.

---

۱. مرحوم سیّد مجاهد معتقد است که این شرط را اوّلین بار سیّد مرتضی رحمه‌الله گفته و بعداً اصولیون و فقهاء از او پیروی کرده‌اند. [مفاتیح الاصول، سید محمد مجاهد، ص۴۳۱].

استدلال به تواتر امری فطری و عقلایی است.

حصول علم در تواتر امری طبیعی و عقلایی است و نه تعبّدی تا به تشریع و امر شارع مقدّس نیاز داشته باشد بلکه به گونه‌ای است که برای هر مخاطبی اطمینان به صحّت خبر حاصل می‌شود و لذا محدود به مخاطب خاص و کیش و آیین مخصوصی نمی‌باشد. از همین رو حضرت ثامن الائمّة علی بن موسی الرضا علیه السلام در مجلسی که در کاخ مأمون عباسی برپا شد در مناظره با علمای ملل مختلف به خبر متواتر تمسک فرمود و رأس الجالوت، بزرگ یهودیان را با تمسک به تواتر مجاب نمود زیرا استدلال به تواتر عقلی است و نه شرعی. متن سخنان حضرت علیه السلام کاملاً گویای مطلب است:

«**فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام: يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ، أَسْأَلُكَ عَنْ نَبِيِّكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام؟**

فَقَالَ: سَلْ.

قَالَ علیه السلام: مَا الْحُجَّةُ عَلَى أَنَّ مُوسَى ثَبَتَتْ نُبُوَّتُهُ؟

قَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَهُ.

قَالَ لَهُ: مِثْلَ مَاذَا؟

قَالَ: مِثْلَ فَلْقِ الْبَحْرِ وَقَلْبِهِ الْعَصَا حَيَّةً تَسْعَى، وَضَرْبِهِ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ الْعُيُونُ، وَإِخْرَاجِهِ يَدَهُ بَيْضَاءَ لِلنَّاظِرِينَ، وَعَلامَاتٍ لا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهَا.

قَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام: صَدَقْتَ فِي أَنَّهُ كَانَتْ حُجَّةً عَلَى نُبُوَّتِهِ إِنَّهُ جَاءَ بِمَا لا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهِ، أَفَلَيْسَ كُلُّ مَنِ ادَّعَى أَنَّهُ نَبِيٌّ، ثُمَّ جَاءَ بِمَا لا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهِ، وَجَبَ عَلَيْكُمْ تَصْدِيقُهُ؟!

قَالَ: لا، لِأَنَّ مُوسَى علیه السلام لَمْ يَكُنْ لَهُ نَظِيرٌ، لِمَكَانِهِ مِنْ رَبِّهِ وَقُرْبِهِ مِنْهُ، وَلا يَجِبُ عَلَيْنَا الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّةِ مَنِ ادَّعَاهَا حَتَّى يَأْتِيَ مِنَ الْأَعْلامِ بِمِثْلِ مَا جَاءَ بِهِ.

قَالَ الرِّضَا علیه السلام: فَكَيْفَ أَقْرَرْتُمْ بِالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ كَانُوا قَبْلَ مُوسَى، وَلَمْ يَفْلِقُوا

الْبَحْرَ، وَلَمْ يَفْجُرُوا مِنَ الْحَجَرِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ عَيْناً، وَلَمْ يُخْرِجُوا بِأَيْدِيهِمْ مِثْلَ إِخْرَاجِ مُوسَى يَدَهُ بَيْضَاءَ، وَلَمْ يَقْلِبُوا الْعَصَا حَيَّةً تَسْعَى؟

قَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: قَدْ خَبَّرْتُكَ أَنَّهُ مَتَى مَا جَاءُوا عَلَى نُبُوَّتِهِمْ مِنَ الْآيَاتِ بِمَا لا يَقْدِرُ الْخَلْقُ عَلَى مِثْلِهِ، وَلَوْ جَاءُوا بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ مُوسَى، أَوْ كَانَ عَلَى غَيْرِ مَا جَاءَ بِهِ مُوسَى وَجَبَ تَصْدِيقُهُمْ.

قَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام : يَا رَأْسَ الْجَالُوتِ، فَمَا يَمْنَعُكَ مِنَ الْإِقْرَارِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَقَدْ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْراً بِإِذْنِ اللهِ؟

قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: يُقَالُ إِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ وَلَمْ نَشْهَدْهُ.

قَالَ الرِّضَا عليه السلام : أَرَأَيْتَ مَا جَاءَ بِهِ مُوسَى مِنَ الْآيَاتِ شَاهَدْتَهُ أَلَيْسَ إِنَّمَا جَاءَتِ الْأَخْبَارُ مِنْ ثِقَاتِ أَصْحَابِ مُوسَى أَنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ؟

قَالَ: بَلَى.

قَالَ عليه السلام : فَكَذَلِكَ أَيْضاً أَتَتْكُمُ الْأَخْبَارُ الْمُتَوَاتِرَةُ بِمَا فَعَلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام ، فَكَيْفَ صَدَّقْتُمْ بِمُوسَى وَلَمْ تُصَدِّقُوا بِعِيسَى؟ فَلَمْ يُحِرْ جَوَاباً.

قَالَ الرِّضَا عليه السلام : وَكَذَلِكَ أَمْرُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَمَا جَاءَ بِهِ وَأَمْرُ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللهُ، وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّهُ كَانَ يَتِيماً فَقِيراً رَاعِياً أَجِيراً لَمْ يَتَعَلَّمْ كِتَاباً وَلَمْ يَخْتَلِفْ إِلَى مُعَلِّمٍ ثُمَّ جَاءَ بِالْقُرْآنِ الَّذِي فِيهِ قِصَصُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْبَارُهُمْ حَرْفاً حَرْفاً وَأَخْبَارُ مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ كَانَ يُخْبِرُهُمْ بِأَسْرَارِهِمْ وَمَا يَعْمَلُونَ فِي بُيُوتِهِمْ، وَجَاءَ بِآيَاتٍ كَثِيرَةٍ لا تُحْصَى.

قَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ: لَمْ يَصِحَّ عِنْدَنَا خَبَرُ عِيسَى وَلا خَبَرُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم وَلا يَجُوزُ لَنَا أَنْ نُقِرَّ لَهُمَا بِمَا لَمْ يَصِحَّ.

قَالَ الرِّضَا عليه السلام : فَالشَّاهِدُ الَّذِي شَهِدَ لِعِيسَى وَلِمُحَمَّدٍ ـ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمَا ـ شَاهِدُ زُورٍ، فَلَمْ يُحِرْ جَوَاباً».

همچنین حضرت رضا علیه السلام در برابر هربذ بزرگ زرتشتیان نیز به خبر متواتر تمسک جستند.

«ثُمَّ دَعَا بِالْهِرْبِذِ الْأَكْبَرِ، فَقَالَ لَهُ الرِّضَا علیه السلام : أَخْبِرْنِي عَنْ زَرْدهُشْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ. مَا حُجَّتُكَ عَلَى نُبُوَّتِهِ؟

قَالَ: إِنَّهُ أَتَى بِمَا لَمْ يَأْتِنَا بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَلَمْ نَشْهَدْهُ، وَلَكِنَّ الْأَخْبَارَ مِنْ أَسْلافِنَا وَرَدَتْ عَلَيْنَا بِأَنَّهُ أَحَلَّ لَنَا مَا لَمْ يُحِلَّهُ غَيْرُهُ، فَاتَّبَعْنَاهُ.

قَالَ: أَفَلَيْسَ إِنَّمَا أَتَتْكُمُ الْأَخْبَارُ فَاتَّبَعْتُمُوهُ؟

قَالَ: بَلَى.

قَالَ: فَكَذَلِكَ سَائِرُ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ أَتَتْهُمُ الْأَخْبَارُ بِمَا أَتَى بِهِ النَّبِيُّونَ وَأَتَى بِهِ مُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ ـ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ ـ، فَمَا عُذْرُكُمْ فِي تَرْكِ الْإِقْرَارِ لَهُمْ؟ إِذْ كُنْتُمْ إِنَّمَا أَقْرَرْتُمْ بِزَرْدهُشْتَ مِنْ قِبَلِ الْأَخْبَارِ الْمُتَوَاتِرَةِ بِأَنَّهُ جَاءَ بِمَا لَمْ يَجِئْ بِهِ غَيْرُهُ. فَانْقَطَعَ الْهِرْبِذُ مَكَانَهُ»[1].

ترجمهٔ کلمات حضرت علیه السلام چنین است:

«حضرت علیه السلام فرمودند: ای رأس الجالوت! از تو دربارهٔ پیامبرت موسی بن عمران سؤال می‌کنم.

عرض کرد: بفرمایید.

فرمود: چه دلیلی بر نبوّت موسی هست؟

مرد یهودی گفت: معجزاتی آورد که انبیای پیشین نیاورده بودند.

حضرت علیه السلام فرمودند: مثل چه چیز؟

گفت: مثلِ شکافتن دریا و تبدیل کردن عصا به مار و ضربه زدن به سنگ و روان شدن چند چشمه از آن و ید بیضاء (دست سفید و درخشنده) و نیز آیات و نشانه‌هایی که دیگران قدرت بر آن نداشتند و ندارند.

---

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ابن بابویه، ج۱، ص۱۶۶، باب ۱۲، ح ۱.

حضرت علیه السلام فرمودند: در مورد اینکه دلیل موسی بر حقّانیّت دعوتش این بود که کاری کرد که دیگران نتوانستند انجام دهند، دُرُست می‌گویی، حال، هر کس که ادّعای نبوّت کند سپس کاری انجام دهد که دیگران قادر به انجام آن نباشند آیا تصدیقش بر شما واجب نیست؟

گفت: نه، زیرا موسی به خاطر قرب و منزلتش نزد خداوند، نظیر نداشت و هر کس که ادّعای نبوّت کند، بر ما واجب نیست که به او ایمان بیاوریم، مگر اینکه معجزاتی مثل معجزات موسی داشته باشد.

حضرت علیه السلام فرمودند: پس چگونه به انبیایی که قبل از موسی علیه السلام بودند ایمان دارید و حال آنکه آنان دریا را نشکافتند و از سنگ دوازده چشمه جاری نکردند و مثل موسی «ید بیضاء» نداشتند، و عصا را به مار تبدیل نکردند؟

یهودی گفت: من که گفتم، هرگاه برای اثبات نبوّتشان معجزاتی بیاورند هر چند غیر از معجزات موسی باشد تصدیقشان واجب است.

حضرت علیه السلام فرمودند: پس چرا به عیسی بن مریم ایمان نمی‌آوری؟ با اینکه او مرده زنده می‌کرد و افراد نابینا و مبتلا به پیسی را شفا می‌داد و از گِل، پرنده‌ای می‌ساخت و در آن می‌دمید و آن مجسمهٔ گلی به اذن خداوند به پرنده‌ای زنده تبدیل می‌شد؟

رأس الجالوت گفت: می‌گویند که او این کارها را انجام می‌داد، ولی ما ندیده‌ایم.

حضرت علیه السلام فرمودند: آیا معجزات موسی را دیده‌ای؟ آیا اخبار این معجزات از طریق افراد قابل اطمینان به شما نرسیده است؟

گفت: بله، همینطور است.

حضرت علیه السلام فرمودند: خوب، همچنین دربارهٔ معجزاتِ عیسی بن

مریم علیهما السلام اخبار متواتر برای شما نقل شده است، پس چرا موسی را تصدیق کردید و به او ایمان آوردید ولی به عیسی ایمان نیاوردید؟

مرد یهودی جوابی نداد.

حضرت علیه السلام ادامه دادند: و همچنین است موضوع نبوّت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و نیز هر پیامبر دیگری که از طرف خدا مبعوث شده باشد، و از جمله معجزات پیامبر ما این است که یتیمی بوده فقیر که چوپانی می‌کرد و اجرت می‌گرفت، دانشی نیاموخته بود و نزد معلّمی نیز آمد و شد نداشت و با همهٔ این اوصاف، قرآنی آورد که قصص انبیاء علیهم السلام و سرگذشت آنان را حرف به حرف دربردارد و اخبار گذشتگان و آیندگان را تا قیامت بازگو کرده است و از اسرار آنها و کارهایی که در خانه انجام می‌دادند خبر می‌داد، و آیات و معجزات بی‌شماری ارائه داد.

رأس الجالوت گفت: مسألهٔ عیسی و محمّد از نظر ما به ثبوت نرسیده است و برای ما جایز نیست به آنچه که ثابت نشده ایمان آوریم.

حضرت علیه السلام فرمودند: پس شاهدی که برای عیسی و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم گواهی داد، شهادت باطل داده است؟

یهودی جوابی نداد.

آنگاه حضرت علیه السلام، هِربذ بزرگ (بزرگ زردشتیان) را فرا خواند و فرمود: دلیل تو بر پیامبری زردشت چیست؟

گفت: چیزهایی آورده که قبل از او کسی نیاورده است، البتّه ما، خود او را ندیده‌ایم ولی اخباری از گذشتگان ما در دست است که او چیزهایی را که دیگران حلال نکرده‌اند بر ما حلال کرد، لذا از او پیروی می‌کنیم.

حضرت علیه السلام فرمودند: مگر نه این است که به خاطر اخباری که به شما رسیده از او پیروی می‌کنید؟

گفت: بله همینطور است.

حضرت علیه السلام فرمودند: سایر امّت‌های گذشته نیز چنین‌اند، اخباری مبنی بر دین پیامبران: موسی، عیسی و محمّد صلوات الله علیهم به دستشان رسیده است، عذرِ شما در عدم ایمان به آنان و ایمان بغیر آنان بدین امور چیست؟ هربذ خشکش زد!!»

هدف از نقل مناظره حضرت رضا علیه السلام با علمای ملل و ادیان مختلف، استدلال آن حضرت به تواتر است زیرا تواتر برای هر پژوهشگری از هر دین و مسلک دلیلی محکم و عقلایی می‌باشد و لذا علمای ادیان و مذاهب استدلال آن حضرت را علمی دانسته و نتوانستند در برابر دلیل علمی حضرت رضا علیه السلام مقاومت کنند.

اثبات یقینی هویت حضرت ولی عصر علیه السلام بر اساس تواتر احادیث

یقین آور بودن تواتر اصلی کلی و عقلی است و هویت حضرت ولی عصر علیه السلام از آن مستثنی نمی‌باشد و همان طور که اخبار متواتر درباره پیامبران الهی موجب یقین است و عقلا پای‌بند آنند همچنین این دلیل بر ولادت آن حضرت و هویّت او، به نام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام دلالت روشن دارد. پس چگونه است که با استدلال به اخبار متواتر پیرامون حضرت عیسی، موسی یا نبی‌اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایمان حاصل می‌شود اما تواتر اخبار پیرامون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه با تردید و شکّ روبه‌رو می‌گردد؟

در بخش احادیث شریفه ملاحظه خواهید کرد که بیش از هفت هزار راوی در نقل اخبار و روایات مهدویت وساطت و نقش دارند و تعداد راویانی که هویّت آن حضرت را به عنوان فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام نقل نموده‌اند بیش از هزار نفرند که بسیاری از آنان از صلحا و

نیکان بوده و در جامعه اسلامی به پاکی و وثاقت شناخته شده‌اند و درهر طبقه افراد فراوانی روایت نموده‌اند و احتمال تبانی آنان بر خبر کذب ناشی از سوء ظن و جدل است زیرا:

اولاً: بسیاری از راویان احادیث دیندارند و دین‌شناس، چگونه چنین تهمت و افترایی بر آنان رواست.

و ثانیاً: انگیزه ای برای تبانی بر کذب وجود ندارد. آری، دربارهٔ گروه‌های سیاسی که پایه های سیاست آنان مکر و دروغ است احتمال تبانی وجود دارد نه گروه‌های دینی که همواره دین خدا در ابعاد اعتقادی و اخلاقی و عملی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام نقل نموده‌اند . تاریخ بر انگیزهٔ راویان راستگو که فراوان هم هستند گواهی می‌دهد .

ثالثاً: تبانی این همه راوی بر کذب در آن زمان امکان نداشته است زیرا در آن زمان اصولاً وسایل ارتباط جمعی وجود نداشته است و این راویان در روستاها و شهرها و کشورهای مختلف چون یمن، حجاز، عراق، ایران، شام و سایر نقاط از هم دور چگونه می‌توانسته‌اند با هم ارتباط پیدا کنند و در چنین مسألهٔ حساسی برای اسلام و مسلمین جهان تبانی نمایند و هیچ یک از مسلمانان آن عصر از این تبانی مطّلع نشود و با آن مخالفت نکند. این سخن ناروا بر این همه انسان‌های راستگو جز افترا و تعصّب غلط چیز دیگری نمی‌تواند باشد. به عبارت دیگر با نگاهی به این همه احادیث و صفا و پاکدامنی راویان فراوان شک و تردیدی باقی نمی‌ماند مگر اینکه خود را در اطاق عصبیّت زندانی کرده و درها را به روی خود بسته باشد. به قول ملاّ جلال الدین رومی دو انگشت بر چشم‌های خود بگذاریم و نبینیم:

دو سر انگشت بر دو چشم نه   هیچ بینی زین جهان انصاف ده
گر نبینی این جهان معدوم نیست   عیب جز ز انگشت نفس شوم نیست

تـو ز چـشم انـگشت را بـردار هـین　　وآنـگهانی هـرچه مـی‌خواهـی بـبین
هرکه را هست از هوس‌ها جان پاک　　زود بـیند حـضرت و ایـوان پـاک
هـر که را باشد ز سینه فتح باب　　بـیند او بـر چـرخ دل صـد آفـتاب
آدمـی دیـده است و بـاقی پـوست است　　دیـده آن‌است آنـکه دیـد دوست است[۱]

حقیقت این است که حقایق عالم را باید با جهان‌بینی بی‌طرفانه و روشن و مستقیم نگریست نه با پیش‌داوری‌های مغرضانه. بدون تردید کسی که خداوند متعال را به صفت قادر و حکیم می‌شناسد و پیامبر اسلام و ائمّه هدی علیهم‌السلام را آگاه به راز و رمز جهان می‌داند به هیچ وجه در این همه روایات تردید نمی‌کند و به بهانه‌هایی مانند طول عمر که از فکر بسته و کج‌اندیشی نشأت گرفته است حقّ را زیر پا نمی‌گذارد.

شبی با چند تن از فیلسوفان غربی در سفارت ایران در سوئیس دربارهٔ طول عمر حضرت مسیح علیه‌السلام سخن به میان آمد که آنان گفتند امروز علم و فلسفه ابهام طول عمر حضرت عیسی علیه‌السلام را حل کرده است زیرا علوم به دلیل محدودیت‌هایشان تنها برخی از اسباب عالم را می‌دانند و اسباب طول عمر حضرت عیسی علیه‌السلام در دست خداست و دانشمند واقعی نمی‌تواند این حقیقت را انکار نماید.

در هر حال این تعداد فراوان احادیث از یک سو و وثاقت راویان متعدّد از سوی دیگر، شکّ و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد و کدام محقّق و پژوهشگر با انصاف است که در مطلبی با این وضوح تردید کند؟! «**اللهمّ أكرمنا بقلوبٍ صافية وبصائر مجلوّة وفطرةٍ سليمة ومرائي نقيّة من الرّين والشّكّ والغشاوة، بحقّ محمّدٍ وعترته الطّاهرة**» .

همچنین راویان فراوان از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام

۱ . مثنوی معنوی، جلال الدین رومی، دفتر اول (داستان آمدن رسول روم...).

و فرزندان معصوم او شنیده‌اند که حضرت مهدی فرزند حضرت عسکری علیه‌السلام است و در هر طبقه‌ای عدهٔ زیادی برای نسل بعد خود همین حقیقت را نقل نموده‌اند.

به عبارت دیگر هزاران نفر از راویان، هویت حضرت مهدی علیه‌السلام را به عنوان فرزند امام عسکری علیه‌السلام نقل کرده و در زمان‌های بعدی نیز صدها نفر آن را برای سایرین گفته‌اند و این چنین از هر نسل به نسل بعدی منتقل گردیده است. کتب معتبر و مهم ما مملوّ از این احادیث و اخبار است و بزرگانی همچون کلینی و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و سید رضی رحمهم‌الله چهره‌های برجسته و مورد اعتماد همهٔ مسلمین از شیعه و سنی این احادیث را نوشته‌اند و همچنین قندوزی حنفی صاحب کتاب ینابیع المودة و حموینی، صاحب فرائد السمطین، بخشی از این احادیث را در هویت حضرت مهدی علیه‌السلام به صراحت آورده‌اند. البته بیشتر محدثان اهل سنت فقط او را به عنوان فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام و یا فرزند حسین بن علی علیه‌السلام نقل کرده‌اند.

بنابراین وجود امام مهدی علیه‌السلام به عنوان فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حسین بن علی علیه‌السلام برای همهٔ امت اسلام متواتر و مسلّم است و به عنوان فرزند امام عسکری علیه‌السلام نزد همهٔ شیعیان و گروهی از اهل سنت متواتر و قطعی است.

پرسش: چگونه هویت امام مهدی علیه‌السلام در میان مسلمین مورد اختلاف شده است و بسیاری از اهل سنت فقط هویت او را به عنوان فرزند پیامبر و امام حسین گفته‌اند و نسبت به مشخصات دقیق او سکوت نموده و یا نپذیرفته‌اند؟ علت و عوامل این چنین سکوتی را چگونه می‌توان تفسیر و بیان کرد؟

پاسخ: راویان شیعه و سنی احادیث را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام روایت

کرده‌اند. همچنین راویان شیعه از راویان اهل سنت و نیز محدّثان سنی از شیعه احادیث را نقل کرده‌اند و لذا در علم حدیث و کتب درایه امامیّه اصطلاح «حدیث صحیح» و «حدیث موثق» آمده است. مقصود از حدیث موثق این است که راویان آن از اهل سنت ولی راستگو و مورد اعتمادند و مقصود از حدیث صحیح این است که راویان آن شیعه اثنی عشری هستند. علمای حدیث شیعی به صراحت گفته‌اند حدیث موثق بر حدیث شیعهٔ دوازده امامی که عدالت او محرز نیست مقدم است مثلاً چند تن از شیعه اثنی عشری که عدالت آنها احراز نشده از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فلان عمل حرام است و حدیث دیگری که راویان آن اهل سنت و مورد وثوق هستند از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که حضرت علیه السلام آن را حلال دانسته‌اند. فقهای شیعه در مقام تعارض حدیث دوم را بر حدیث نخست مقدم می‌دارند زیرا که راستگویی راویان سنّی محرز شده ولی در مورد راویان شیعی اثنی عشری تحقیق به عمل آمده و عدالتشان در ابهام و تردید مانده است. این حقیقت علمی نشان می‌دهد که فقها و راویان شیعه در مسائل علمی و دینی تعصب نورزیده‌اند؛ همانطورکه علمای اهل سنت به بسیاری از راویان شیعی اعتماد کرده و احادیث فراوان امامان معصوم و راویان شیعه را نقل نموده‌اند.

این حقیقت علمی نشان می‌دهد که در آغاز حرکت فرهنگی امام باقر و امام صادق علیهما السلام بین دو گروه از راویان حدیث تعصب خشک نبوده است. اما بعدها این روند علمی دستخوش سیاست‌ها و قدرت‌های حاکم گردید و تلاش کردند که احادیث و راویان شیعه را از برنامه نقل حدیث حذف نمایند تا بتوانند مقاصد سیاسی خود را به نام اسلام و فرهنگ اسلام وارونه جلوه

دهند همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «**لُبِسَ الإسلامُ لُبْسَ الفَرْوِ مَقْلُوباً**» [1]

از زمان امام باقر علیه السلام به بعد مذاهب دیگری پدید آمد به نام مالکی و حنفی و شافعی و حنبلی و با مذهب جعفری مقابله و رقابت نمودند و قدرت‌های حاکم در آن عصر و زمان از دودمان بنی امیه و بنی‌العباس با اهل بیت پیامبر علیهم السلام آشکار یا نهان خصومت و دشمنی داشته‌اند و مصلح و منجی عالم را به عنوان مهدی از خود دانسته و با تمام سعی و کوشش تلاش کردند این شخصیت را از اهل بیت پیامبر سلب کنند. تاریخ بر این حقیقت تلخ و ناگوار شاهد و گواه است به‌طوریکه مخالفان هم به این مکر و حیله و سیاسی بازی تصریح کرده‌اند. به عنوان نمونه سخن خوارج را می‌آوریم که فخر رازی عالم بزرگ اهل سنت نقل کرده است، وی در کتاب المحصول در بحث حدیث و خبر می‌نویسد:

«خوارج گفته‌اند: مشاهده کرده‌ایم که این محدثین راوی حدیث را به اندک دلیلی رد می‌کنند و در عین حال روایات صحابه را می‌پذیرند و به روایات درست و نادرست عمل می‌نمایند و چنین برخوردی به هیچ وجه با دین مطابقت ندارد؛ و سرّش این است که این محدثان پیرو کسی هستند که قدرت در دست اوست و بندگان حاکمان زمان‌اند و برای خوش‌آمد او روایاتی را نقل می‌کنند و با زوال آن حکومت حدیث‌ها و تفسیر و تأویل‌ها نیز زوال می‌پذیرد. از جمله احادیثی که همهٔ محدثان نقل نموده‌اند این است که رهبر و پیشوایی برخواهد خاست که زمین را پر از عدل خواهد کرد پس از اینکه روی زمین را ظلم و ستم فرا گرفته باشد. این روایت را «حسینیه» به خود می‌بندند و «عباسیه» نیز به خود، تا آنجا که پسر منصور را مهدی نامیدند. و حتی «امویه» نیز نظیر این مطلب را در مورد سفیانی گفته و

---

۱ . بحار الأنوار، علّامه مجلسی، ج۳۴، ص۲۳۹، باب ۳۳ـ باب نوادر.

سلیمان بن عبد الملک را مهدی نامیدند و «یمانیه» این مطلب را در مورد أصغر قحطانی گفتند تا اینکه زمانی ابن الأشعث به طمع چنین عنوانی خروج کرد و زمانی دیگر یزید بن المهلّب.» [1]

این نکته را خوارج گفته‌اند یعنی کسانی‌که نه حضرت علی علیه السلام را قبول داشتند و نه حکومت بنی‌امیه و نه حکومت بنی العباس را و این گروه رفته رفته زیاد شدند و تا اواخر قرن سوم هجری حضور داشتند و به دسته‌های مختلف تقسیم شدند و خوارج نهروان یک دسته از آنان‌اند که بر ضد حکومت امیر المؤمنین علیه السلام قیام کردند و در سرزمین نهروان از لشکر حضرت علی علیه السلام شکست خوردند و سرانجام عبد الرحمن بن ملجم یکی از خوارج مولی الموحدین علیه السلام را در محراب مسجد کوفه به شهادت رساند.

مقصود ما در نقل سخن خوارج نگاهی تحلیلی به تاریخ است که از زبان مخالفان اهل بیت علیهم السلام نقل شده است و آنکه در عصر بنی امیه و بنی العباس راویان حدیث با حدیث بازی می‌کردند و حدیث قیام امام مهدی علیه السلام را بر قدرتمندان زر و زور و تزویر تطبیق می‌نمودند و راویان راستگو و عادل را جرح و رد می‌کردند و دروغگویان و راهزنان حدیث را می‌ستودند. این است گوشه‌هایی از روزگار تلخ‌تر از زهر احادیث اهل

---

۱ . المحصول، رازی، ج۳، ص۹۸۴ ـ ۹۸۵ «ثمّ قالت الخوارج، رأينا هؤلاء المحدّثين يجرحون الراويُ بأدنى سبب ثمّ إنهم مع علمهم بهذه القوادح العظيمة يقبلون روايات الصحابة ويعملون بروايات القادح والمقدوح به فيه وهذا ليس من الدين في شيء بل هؤلاء المحدثون أتباع كلّ من عزّ وعبيد كلّ من غلب ويروون لأهل كل دولة في ملكهم فإن انقضت دولتهم تركوهم ومما رواه الكلّ أنّ إماماً سيكون منهم وأنّه سيملأ الأرض عدلاً بعد أن ملئت جوراً فروت الحسينية ذلك لنفسها وروت العباسيّة لنفسها حتى سمّوا ولد المنصور مهدياً وحتى روت الأمويّة مثل ذلك في السفياني وسمّوا سليمان بن عبد الملك مهدياً وحتى روت اليمانية في الأصغر القحطاني إلى أن خرج ابن الأشعث على ذلك الطمع تارةً ويزيد بن المهلب أخرى» .

بیت علیهم‌السلام و این اوضاع و احوال قوت گرفت و تاریخ نشان می‌دهد دسته‌بندی‌های مذهبی و اختلاف‌های دینی بعد از حضرت عسکری علیه‌السلام اوج گرفت؛ و به عبارت دیگر پیروان مذاهب مختلف حالت گروهی به خود گرفته و به اصطلاح ساده شکل حزبی پیدا کردند.

این تقابل و اختلاف را می‌توان سه نوع دید:

۱ـ حکومت‌ها و قدرت‌های وقت

۲ـ خوف و ترس مردم از حکومت

۳ـ مطامع مادی و وعده‌های مالی

کتب تواریخ شیعی و سنی بر این حقیقت شهادت می‌دهد که چگونه هر راوی را خواستند پذیرفتند و هر کس با آمال و اهداف آنان موافق نبود جرح کردند و بدین‌وسیله قشر وسیعی از جامعه را در جهل و بیخبری گذاردند.

باز به همین دلیل حکام ستم از پیروان مذاهب چهارگانه حمایت فراوان نمودند تا در مقابل اندیشهٔ امام صادق علیه‌السلام و مذهب اهل بیت علیهم‌السلام قرارگرفته و از نفوذ روزافزون آن در میان مردم بکاهند. متأسفانه عده‌ای از علمای بزرگ اهل سنت نیز مبتلا به این تعصب و تحزّب و گروه‌گرایی شدند.

من بخشی از این مطالب را با شیخ عبدالله بسّام از فقهای بزرگ معاصر اهل سنت مطرح نمودم و ایشان پاسخ داد که «ما احادیث اهل بیت را قبول داریم و معتقدیم آنچه اهل بیت و عترت رسول از حضرت رسول نقل کرده‌اند درست است و نیز هویت مهدی موعود را براساس همین احادیث قبول دارم اما نباید به ماجرای خلافت شیعه مربوط شود، امام علی علیه‌السلام در ابتدا با ابوبکر بیعت نکرد اما پس از چند روز، به خلافت ابوبکر رضایت داد و حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز رضایت نداشت اما حضرت امیر علیه‌السلام او را آرام نمود. مقصود این است که تفرقه و نزاع برای جامعهٔ اسلامی امروز خطری

بزرگ و آفتی عظیم است. علمای شیعه باید برای برداشتن مخالفت‌ها و تفرقه‌ها کوشش کنند اما می‌بینیم علمای شیعه کتاب می‌نویسند و به شیخین دشنام می‌دهند و سبّ و لعن می‌کنند در حالی‌که ما در تمام کتابهایمان از علی بن ابی طالب و فاطمهٔ زهرا و همهٔ فرزندانشان تجلیل و احترام می‌کنیم. بسیاری از ما به حرم اهل بیت پیامبر می‌روند و عرض حاجت می‌کنند»

پاسخ من چنین بود که علمای شیعه و در رأس آنها امام خمینی قدس سرّه که بزرگترین مقام دینی تشیع یعنی مرجعیت را دارا بودند و قبل از ایشان مرحوم آیت الله بروجردی به وحدت کلمهٔ مسلمین اعتقاد راسخ داشته و سبّ و شتم را منع می‌کردند. امّا باید به شما بگویم که برخی از نویسندگان اهل سنت که غالباً از وهابیون هستند به شیعه نسبت‌های ناروا می‌دهند و کلمات زشت و اهانت‌آمیز می‌نویسند و باید طرفین در گفتارها و نوشتارهای خود مصلحت جهان اسلام را در نظر بگیرند.

ایرادات و پاسخ‌ها

فخر رازی در کتاب المطالب العالية شبهاتی را به عنوان طعن بر تواتر از گروهی نقل نموده و در کتاب المحصول من علم اصول الفقه پاسخ داده است و آنها عبارتند از:

۱. اگر تواتر موجب علم و یقین باشد پس تواتر قوم یهود در تداوم اعتبار دین موسی علیه السلام برای ابد و نیز اعتبار و عدم تحریف کتاب تورات نیز باید معتبر دانسته شود. ۲. همچنین مرگ و به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح علیه السلام. ۳. ظهور معجزات و کرامات از افرادی نظیر زرتشت که توسط پیروان آنها به‌طور متواتر نقل گشته نیز باید معتبر و یقینی دانسته شود حال آنکه ما مسلمانان به نادرستی این مطالب اعتقاد داریم و این نشان می‌دهد که

اساساً تواتر نمی‌تواند مفید علم صحیح باشد.[۱]

اینها ایراداتی است که فخر رازی در کتاب خود آورده است.

امّا پاسخ این شبهات روشن‌تر از آن است که چندان نیاز به بحث داشته باشد. پیش از این گفتیم که تواتر صحیح و یقین‌آور دارای سه شرط است: ۱. وجود تواتر در همهٔ طبقات از ابتدا تا انتها. ۲. مشاهدهٔ مستقیم موضوع توسط همهٔ افراد و عدم حصول آن از طریق حدس و استنباط ۳. خبر توسط افرادی نقل گردد که توافق آنها بر کذب ممتنع و غیر ممکن باشد و در اعتراض یک یا بیشتر آنها رعایت نشده است.

در مورد شبهه عدم نسخ دین یهود جالب است بدانیم که خود قوم یهود هم چنین اعتقادی ندارند چه رسد که آن را به طور متواتر نقل نمایند بلکه برعکس بشارت به ظهور ماشیح و مسیح در دین یهود از مسائل متواتر و مسلّم است[۲] و البته اعتقاد آنها که هنوز مسیح ظهور نکرده را نمی‌توان به هیچ وجه حاصل مشاهدهٔ مستقیم دانست.

در مورد کتاب تورات که در این شبهه سند آن متواتر دانسته شده نسبت به سابقهٔ تاریخی آن اشکالات فراوانی وجود دارد. بنابر ادعای یهودیان پنج سِفر تورات منسوب به حضرت موسی علیه‌السلام و نوشته اوست[۳] اما براساس مدارک معتبر تاریخی مسلّم است که بعد از تصرف اورشلیم توسط بخت النصر (۵۸۶ ق.م) و خرابی بیت المقدس، عهد عتیق بکلی از میان رفت و

---

۱ . المطالب العالیة، فخر رازی، ج ۸، ص۷۴ ـ ۷۵ .

۲ . ر.ک، جلد یکم همین مجموعه، فصل آیندهٔ بشریت و ضرورت ظهور مصلح جهانی از دید ادیان الهی.

۳ . ر.ک، سِفر تثنیه، ص۲۷ و سفر خروج، ص۱۷، ش۱۴ و سفر اعداد، ص۳۳، ش۲ که در آنها تورات وحی خداوند به موسی علیه‌السلام دانسته شده است.

بعدها دوباره بازنویسی شد.[1] ادلّه مختلفی در متن خود تورات وجود دارد که نشان می‌دهد که به هیچ وجه ممکن نیست که خود حضرت موسی علیه السلام نویسندۀ تورات باشد[2]. از نظر محققین، نویسنده حتی یک رساله کامل کتاب مقدس نیز مشخص نیست بلکه این رسالات قطعاتی‌اند که در طول زمان و به تدریج شکل گرفته و کاهنان و روحانیون یهودی آنها را به عنوان وحی الهی در شمار کتب مقدس برای مردم عرضه داشته‌اند. این واقعیت به قدری واضح است که حتی کلیسا نیز نتوانست از پذیرش آن سرباز زند و سرانجام آن را پذیرفت.[3]

در مورد به صلیب کشیدن شدن حضرت مسیح علیه السلام شرط دوم تواتر یعنی تواتر خبر در جمیع طبقات سند رعایت نشده است زیرا اعتقاد مسیحیان به قتل حضرت عیسی ناشی از کتب مقدس عهد جدید است که آنها نیز از لحاظ سندی به هیچ وجه متواتر نیستند.[4] در مورد کراماتی که از زرتشت و دیگران نقل گشته نیز همین مطلب صادق است.

این شیوه در اشکال و ایراد نشان می‌دهد که طعن‌ها بر حجیت و اعتبار

---

۱. ر.ک، مبادی الوصول، علامه حلّی، ص۱۷۸.

۲. از باب نمونه می‌توان به مواردی نظیر شرح وفات آن حضرت (تثنیه: فصل آخر) که در کتاب یوشع که جانشین حضرت موسی علیه السلام است آمده اشاره کرد که قاعدتا نمی‌تواند به خود حضرت موسی علیه السلام وحی شده باشد؛ همچنین مواردی که داستان از قول حضرت موسی و نحوۀ کار او صحبت می‌کند (به عنوان مثال سفر خروج، ص۳۴)؛ و بالاخره اختلاف متعددی که در نقل داستانها در تورات به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد نویسندۀ تورات حضرت موسی علیه السلام و یا شخص واحد دیگری نیست.

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: تاریخ مختصر ادیان بزرگ، فلیسین شاله، ص۲۸۱ـ ۲۷.

۴. ر.ک: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۱۳۲ و ص۱۳۳، باب ۱۲؛ حضرت رضا علیه السلام در مناظرۀ خود با جاثلیق مسیحی با تمسک به این مطلب وی را محکوم می‌کند. تحقیقات اخیر دانشمندان نیز مؤید همین است.

تواتر غیر علمی و بی‌پایه و اساس است.

فشرده این بحث را با بعضی از علمای بزرگ اهل سنّت از جمله شیخ عبدالله البسام فقیه و محدث مکه مکرّمه مطرح نمودم و آنان قبول داشتند که احادیث در هویت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به عنوان فرزند فاطمه علیها السلام متواتر است و علمای اهل سنت همگان بر این مطلب اتفاق نظر دارند و همچنین احادیث کتب شیعه در بیان هویت آن حضرت به نام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام مورد احترام علمای اهل سنت است و متواتر می‌باشد و به آقایان گفتم بحث مهدویت را از دیدگاه شیعه با مسئله امامت و خلافت مخلوط نمی‌کنیم و به شیوه‌ای سخن را به پایان می‌رسانیم که به انسجام مذاهب اسلامی لطمه‌ای وارد نشود.

گفتار چهارم

جایگاه علمی اهل بیت علیهم‌السلام در کتب اهل سنت

محدثان و پژوهشگران اهل سنت بر این عقیده‌اند که سنت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توسط هر یک از صحابه یا تابعین که نقل گردد مطاع است و نمی‌بایست هیچ شبهه و تردیدی در آن روا داشت. بنابراین روایات اهل بیت نزد اهل سنت نه تنها می‌بایست همانند احادیث صحابه و تابعین معتبر باشد بلکه از منزلت و رفعت بالاتری نیز باید برخوردار باشد و موجب اعتماد و اطمینان بیشتری شود زیرا اهل بیت علیهم‌السلام در مکتب وحی تربیت شده و راه را به خوبی می‌شناسند و می‌توانند صراط مستقیم را از غیرمستقیم جدا کنند.

و بر این واقعیت در کتب مختلف اهل سنت، اعمّ از کتب حدیث، تاریخ و غیره تصریح شده است و احادیث و منقولات بسیاری در عظمت و بزرگی جایگاه علمی اهل بیت نقل نموده‌اند که ما این نقل قول‌ها را در مورد یکایک ائمه علیهم‌السلام می‌آوریم.

امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام

مقام و منزلت والای دینی و علمی و خلوص نیّت و مجاهدت فی سبیل

الله آن امام همام در راه اسلام و اجتهاد علمی بی مانند آن حضرت در تفسیر کلام خدا و تبیین احادیث رسول الله و بیان و توضیح احکام اسلام حقیقی چنان عیان و آشکار است که نیاز به دلیل و شاهدی بر آن نیست و با این حال به ده مورد از نقل قول علما و اندیشمندان متقدّم و متأخّر اهل سنّت اشاره می‌نمائیم:

الطبقات الکبری، محمد بن سعد (م: ۲۳۰ هـ . ق)

«أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عبد الله بن يُونُس، أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عَيَّاشٍ، عَنْ نُصَيْرٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْمَسِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قال: قال عَلِيٌّ علیه السلام: «وَاللهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيمَا نَزَلَتْ وَأَيْنَ نَزَلَتْ، وَعَلَى مَنْ نَزَلَتْ إِنَّ رَبِّي تَعَالَى وَهَبَ لِي قَلْباً عَقُولاً وَلِسَاناً طَلْقاً»[1].

«احمد بن عبدالله از ... سلیمان أحمسی از پدرش روایت کرد که علی علیه السلام گفت: به خدا سوگند که هیچ آیه‌ای (از قرآن) نازل نشد مگر آنکه دانستم دربارهٔ چه چیز و در کجا و در مورد کدام شخص نازل گردید، همانا پروردگارم مرا قلبی دانا و زبانی رسا بخشیده است.»

انساب الاشراف، البلاذری احمد بن یحیی(م: ۲۷۹ هـ . ق)

«حَدَّثَنا إِسْحَاقُ، حَدَّثَنا جَعْفَرُ بنُ سُلیمانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هَارُون الْعَبْدِيّ يَحْدُثُ عَنْ أبي سَعيدٍ الخُدْريّ قَالَ: «كَانَتْ لِعَلِيٍّ مِنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله دَخْلَةٌ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ» .

«حدّثنا محمّد بن سعد، حدّثنا محمّد بن إسماعيل بن أبي فديك، حدّثنا عبد الله بن محمّد بن عمر بن علي عن أبيه قال: قيل لعليّ: ما بالك أكثر أصحاب النبيّ حديثاً؟ فقال: «لأنّي كنت إذا سألته أنبأني وإذا سكتُّ ابتدأني»[2].

---

۱ . الطبقات الکبری، محمد بن سعد، ج۲، ص۳۳۸ .

۲ . انساب الاشراف، بلاذری، ص۹۸ .

اسحاق از ... از ابو سعید خدری روایت کرد که علی بن ابی طالب را پیوندی باطنی با رسول خدا بود که جز او هیچکس را نبود.

محمّد بن سعد از ... روایت کرده که از علی علیه السلام پرسیدند: چگونه است که تو بیش از همهٔ اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن حضرت حدیث روایت می‌کنی؟ علی علیه السلام گفت: زیرا هر چه از پیامبر می‌پرسیدم مرا از آن آگاه می‌کرد و چون ساکت می‌شدم پیامبر خود با من آغاز سخن می‌فرمود.

جامع البیان، ابن جریر طبری (م: ۳۱۰ هـ . ق)

«**حدّثنا الحسن، قال: حدّثنا الفضیل بن دکین، قال: حدّثنا بسام الصیرفي، قال: حدّثنا أبو الطفیل عامر بن واثلة، ذکر أنّ علیّاً قام علی المنبر فقال: «سلوني قبل أن لا تسألوني، لن تسألوا بعدي مثلي**»[۱].

از ابو الطفیل عامر بن واثله روایت شده که گفت: علی علیه السلام بر فراز منبر بایستاد و فرمود: از من بپرسید پیش از آنکه نتوانید از من بپرسید، و پس از من از کسی چون من نخواهید پرسید.

المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری (م: ۴۰۵ هـ . ق)

«**(أخبرنا) أبو بکر محمّد بن عبد الله الحفید حدّثنا أحمد بن محمّد بن نصر حدّثنا عمرو بن طلحة القناد الثقة المأمون، حدّثنا علي بن هاشم بن البرید عن أبیه قال: حدّثني أبو سعید التیمي عن أبي ثابت مولی أبي ذرّ، قال: کنت مع علي ـ کرّم الله وجهه ـ یوم الجمل فلما رأیت عائشة واقفة دخلني بعض ما یدخل الناس، فکشف الله عنّي ذلك عند صلاة الظهر، فقاتلت مع أمیر المؤمنین، فلمّا فرغ ذهبت إلی المدینة فأتیت أمّ سلمة، فقلت: إنّي والله ما جئت أسأل طعاماً ولا شراباً ولکنّي مولی لأبي ذرّ، فقالت: مرحباً، فقصصت علیها قصّتي، فقالت: أین کنت حین طارت القلوب مطائرها؟ قلت: إلی حیث کشف الله ذلك عنّي عند زوال الشمس، قال:**

---

۱ . جامع البیان، ابن جریر طبری، ج۱۳، ص۲۸۹ .

أحسنت سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْض. هذا حديث صحيح الإسناد وأبو سعيد التيمي هو عقيصاء ثقة مأمون ولم يخرجاه».[1]

«أخبرنا أحمد بن كامل القاضي، حدّثنا أبو قلابة، حدّثنا أبو عتاب سهل بن حماد، حدّثنا المختار بن نافع التميمي، حدّثنا أبو حيان التيمي عن أبيه عن عليّ رضي الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «رَحِمَ اللهُ عَلِيّاً، اللهُمَّ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ». هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجاه».[2]

ابوبکر محمد بن عبدالله الحفید از ... ابو ثابت مولی ابوذر روایت کرده است که گفت: در روز جمل همراه علی علیه السلام بودم و هنگامی‌که چشمم بر عائشه افتاد شکّی به دل من راه یافت چنانکه به دل برخی دیگر، امّا به هنگام نماز ظهر خداوند آن شک را از دل من برداشت و در سپاه امام علی علیه السلام جنگیدم.

و چون کار به پایان رسید به مدینه نزد امّ سلمه رفتم و گفتم: به خدا سوگند که به طلب خوردنی یا نوشیدنی نیامده‌ام، و من از موالی ابوذر هستم. ام سلمه گفت: خوش آمدی. سپس ماجرای خود را با او بازگفتم. ام سلمه پرسید: آنگاه که دل‌ها به هر سو به پرواز آمد تو کجا بودی؟ گفتم: همانجا که به هنگام ظهر، خداوند شک را از دل من برداشت. ام سلمه گفت: نیکوکاری کردی، زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی است، و هرگز از هم جدا نخواهند شد تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند.» این حدیثی صحیح است که بخاری و مسلم آن را ذکر نکرده‌اند.

---

۱ . المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۲۴ .

۲ . همان، ج۳، ص۱۲۴ و ۱۲۵ .

و نیز روایت شده است که علی علیه السلام گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خدا بر علی رحمت فرماید. بار خدایا حق را همراه علی بدار، و به هر سو که علی بگردد حق را به آن سو بگردان.»

این حدیث بر حسب شروط مسلم صحیح است اما او و بخاری آن را روایت نکرده‌اند.

المناقب، موفق خوارزمی (م: ۵۶۸ هـ . ق)

«**وبهذا الإسناد عن أبي سعد هذا، حدّثنا أبو العباس أحمد بن الحسين بن محمّد البغدادي الشرابي، حدّثنا أبو عمرو محمّد بن عبد الواحد الزاهد، حدّثني محمّد بن عثمان العبسيّ حدّثني عقبة بن مكرم، حدّثني يونس بن بكير، عن عنبسة بن الأزهر عن يحيى بن عقيل قال: كان عمر بن الخطّاب يقول لعليّ بن أبي طالب عليه السلام فيما كان يسأله عنه فيفرّج عنه: لا أبقاني الله بعدك يا علي**» .[1]

...یحیی بن عقیل گفته است: هرگاه عمر بن خطّاب مسئله‌ای (مشکل) از علی بن ابی طالب می‌پرسید و علی علیه السلام مشکل او را می‌گشود و خاطرش می‌آسود به علی علیه السلام می‌گفت: «ای علی، خدا مرا پس از تو زنده نگاه ندارد.»

تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر (م: ۵۷۱ هـ . ق)

«**أخبرنا أبو علي الحدّاد، أخبرنا أبو نعيم الأصبهاني، أخبرنا نذير بن جناح أبو القاسم القاضي، أخبرنا إسحاق بن محمّد بن مروان، أخبرنا عبّاس بن عبيد الله، أخبرنا غالب بن عثمان الهمداني أبو مالك، عن عبيدة، عن عبدالله بن مسعود قال: إنّ القرآن أنزل على سبعة أحرف ما منها حرف إلّا له ظهر وبطن وإنّ عليّ بن أبي طالب عنده منه علم الظاهر والباطن**» .[2]

«**أخبرنا أبوالقاسم بن السمرقندي، أخبرنا أبو القاسم بن مسعدة، أخبرنا**

---

۱ . المناقب، موفق خوارزمی، ص۱۰۱ .

۲ . تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۲، ص۴۰۰ .

أبوالقاسم السهمي، أخبرنا عبدالله بن عدي، أخبرنا محمّد بن عليّ بن مهدي، أخبرنا الحسن بن سعيد بن عثمان، أخبرنا أبي، أخبرنا أبو مريم ـ يعني عبد الغفار بن القاسم ـ أخبرنا حمران بن أعين، أخبرنا أبو طفيل عامر بن واثلة قال: خطب عليّ بن أبي طالب في عامّة فقال: «يا أيّها الناس إنّ العلم يقبض قبضاً سريعاً وإنّي أوشك أن تفقدوني فسلوني فلن تسألوني عن آية من كتاب الله إلّا نبأتكم بها وفيما أنزلت، وإنّكم لن تجدوا أحداً من بعدي يحدّثكم».

أخبرنا أبو محمّد بن طاوس، أخبرنا أبو الغنائم بن أبي عثمان، أخبرنا محمّد بن أحمد بن محمّد بن رزقويه إملاء، أخبرنا محمّد بن عبدالله بن إبراهيم البزاز، أخبرنا محمّد بن غالب بن حرب الضبي، أخبرنا أبو سلمة، أخبرنا ربعي بن عبد الله بن الجارود بن أبي سبرة، حدثني سيف بن وهب قال: دخلت على رجل بمكّة يكنّى أبا الطفيل فقال أقبل علي بن أبي‌طالب ذات يوم حتّى صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: «يا أيّها الناس سلوني قبل أن تفقدوني، فوالله ما بين لوحي المصحف آية تخفى عليّ فيما أنزلت ولا أين نزلت ولا ما عني بها».

أخبرنا أبو عبد الله الفراوي، أخبرنا أبو بكر البيهقي، أخبرنا أبو نصر بن قتادة، أخبرنا أبو الحسن السراج يعني محمّد بن عبد الله، أخبرنا مطين أخبرنا طاهر بن أبي أحمد، أخبرنا أبو بكر بن عياش عن ثوير عن أبيه عن عليّ قال: «كان لي لسان سؤول وقلب عقول وما نزلت آية إلاّ وقد علمت فيما نزلت وبما نزلت وعلى من نزلت وإنّ الدنيا يعطيها الله من أحبّ ومن أبغض وإنّ الإيمان لا يعطيه الله إلّا من أحبّ» [1].

از عبدالله بن مسعود روایت شده که گفت: قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر حرفی از آن را ظاهری است و باطنی، و علم ظاهر و باطن آن نزد علی علیه‌السلام است.

۱. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۲، ص۳۹۷.

و نیز از عامر بن واثله روایت شده که گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام بر عموم مردم خطبه‌ای خواند و فرمود: ای مردم، همانا علم به سرعت باز گرفته می‌شود و نزدیک است که دیگر مرا (زنده) نیابید. پس (هر چه خواهید) از من بپرسید که از هر آیه‌ای از کتاب خدا بپرسید شما را از آن آگاه خواهم کرد که در چه مورد نازل شده است و پس از من هیچکس را نخواهید یافت که (چون من) با شما سخن گوید.

... و سیف بن وهب گفته است: در مکّه بر مردی که کنیه‌اش ابوالطفیل بود وارد شدم، و او به من گفت که روزی علی بن ابی طالب بر فراز منبر نشست و پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: ای مردمان، از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، که به خدا سوگند، هیچ آیه‌ای میان دو جلد مصحف نیست که ندانم دربارهٔ چه نازل شده و کجا نازل شده و مراد خداوند از آن چیست.

و نیز ثُوَیر از پدرش روایت کرده که علی علیه السلام فرمود: مرا زبانی پرسشگر و قلبی بافهم است و هیچ آیه‌ای نازل نشده مگر آنکه می‌دانم دربارهٔ چه و برای چه و در مورد چه کسی نازل شده است و همانا خداوند دنیا را هم به دوستانش و هم به دشمنانش می‌بخشد اما ایمان را جز به کسی که دوستش می‌دارد نمی‌بخشد.

کنز العمال، متقی هندی (م: ۹۷۵ هـ . ق)

«عَنْ أَبِي المعتمر مسلم بن أَوس وجاريةَ بن قدامَةَ السعدي أَنَّهُمَا حَضَرَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي! فَإِنِي لا أُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ إِلّا أَخْبَرْتُ عَنْهُ» »[1].

از مسلم بن اَوس و جارية بن قدامه روایت شده که گفتند: علی بن ابی

۱ . کنز العمال، متقی هندی، ج۱۳، ص۱۶۵ .

طالب خطبه می‌خواند و می‌فرمود: از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید زیرا از هرچه جز عرش الهی سؤال کنید شما را از آن خبر خواهم داد.

«عن علي قال: **وَاللهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إلّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيما نَزَلَتْ ، وَأَيْنَ نَزَلَتْ ، وَعَلى مَنْ نَزَلَتْ ، إنَّ رَبي وَهَبَ لِي قَلْباً عَقُولاً ، وَلِسَاناً طَلْقَاً سَؤُولاً**»[1].

[ترجمه عیناً گذشت]

۸ . فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مناوی (م: **۱۳۳۱ ه . ق**)

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا» في القيامة «عَلَيَّ الْحَوْضَ» وهذا كان أعلم الناس بتفسيره. قال المولى خسرو الرومي عند ما قال القاضي: إنّه جمع في تفسيره ما بلغه عن عظماء الصحابة. أراد بعظمائهم عليّاً وابن عبّاس والعبادلة وأبيّاً وزيداً.

قال: وصدرهم عليّ حتّى قال ابن عبّاس: ما أخذت من تفسيره فعن علي، ويتلوه ابن عبّاس اه ملخّصاً. وقيل له: ما لك أكثر الصحابة علماً؟ قال: كنت إذا سألته أنبأني، وإذا سكتُّ ابتدأني، وكان عمر يتعوّذ من كلّ معضلة ليس لها أبو الحسن ولم يكن أحد من الصحب يقول: سألوني إلّا هو. وعرض رجل لعمر وهو يطوف فقال: خذ حقّي من علي فإنّه لطم عيني. فوقف عمر حتّى مرّ عليّ، فقال: ألطمت عين هذا؟ قال: نعم، رأيته يتأمّل حرم المؤمنين، فقال: أحسنت يا أباالحسن، وأخرج أحمد أنّ عمر أمر برجم امرأة فمرّ بها علي فانتزعها فأخبر عمر فقال: ما فعله إلّا لشيء فأرسل إليه فسأله فقال: أما سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: رفع القلم عن ثلاث (الحديث)؟ قال: نعم، قال: فهذه مبتلاة بني فلان فلعلّه أتاها وهو بها، فقال عمر: لو لا علي هلك عمر، واتّفق له مع أبي بكر نحوه فأخرج الدارقطني عن أبي سعيد أنّ عمر كان يسأل عليّاً عن شيء فأجابه فقال عمر: أعوذ بالله أن أعيش في قوم ليس فيهم أبوالحسن. وفي رواية: لا أبقاني الله بعدك يا عليّ.

---

۱ . همان، ج۱۳، ص۱۲۸ .

(الأوسط للطبراني، مستدرك حاكم) في فضائل الصحابة (عن أمّ سلمة) قال الحاكم: صحيح، وأقرّه الذهبي، وقال الهيثمي: فيه عند الطبراني صالح بن أبي الأسود ضعيف، وأخرج البزار عن أبي‌ذرّ قال: قال رسول‌الله ﷺ لعليّ: «يا علي مَنْ فَارَقَنِي فَارَقَ اللهَ وَمَنْ فَارَقَكَ فَارَقَنِي»، قال الهيثمي: رجاله ثقات[1] .

«عَلِيٌّ عَيبَةُ عِلْمِي» أي مظنّة استفصاحي، وخاصّتي، وموضع سرّي، ومعدن نفائسي، و«العيبة» ما يحرز الرجل فيه نفائسه. قال ابن دريد: وهذا من كلامه الموجز الذي لم يسبق ضرب المثل به في إرادة اختصاصه بأموره الباطنة الّتي لا يطّلع عليها أحد غيره وذلك غاية في مدح عليّ وقد كانت ضمائر أعدائه منطوية على اعتقاد تعظيمه»[2] .

«علی با قرآن است و قرآن با علی و هرگز (از یکدیگر) جدا نشوند تا آنگاه که» در قیامت «در کنار حوض بر من وارد شوند» و علی علیه السلام داناترین مردم به تفسیر قرآن بود. مولی خسرو رومی گفته است: آنجا که قاضی گفته «که در تفسیر خود آنچه از بزرگان صحابه به او رسیده را جمع آورده است.» مراد او از بزرگان آنها علی و ابن عباس و عبادله (عبدالله بن عمر، عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عبّاس، عبدالله بن عمرو بن عاص) و اُبَیّ و زید بوده است و گفته: رأس همهٔ اینان علی علیه السلام است چنانکه ابن عباس گفته: هر چه از تفسیر قرآن می‌دانم از علی علیه السلام آموخته‌ام و پس از علی، عبدالله بن عباس (در مقام دوم) قرار دارد... .

و باری به علی گفته شد که چگونه است که تو داناترین صحابه هستی؟ علی گفت: هرگاه از پیامبر می‌پرسیدم مرا به آن آگاه می‌فرمود و هرگاه ساکت می‌ماندم پیامبر خود آغاز سخن می‌فرمود. و عمر بن خطّاب از این که با

---

۱ . فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مناوی، ج۴، ص۴۷۰ .

۲ . همان، ج۴، ص۴۶۹ و ۴۷۰ .

مسألهٔ معضلی رو به‌رو شود و ابوالحسن (علی علیه السلام) را نیابد به خدا پناه می‌برد و هیچیک از اصحاب، جز علی علیه السلام نمی‌گفت «هر چه خواهید از من بپرسید» .

و روزی در هنگام طواف مردی رو به عمر کرد و گفت: حق مرا از علی بستان زیرا او بر چشم من ضربه (سیلی) زده است. عمر از طواف باز ایستاد تا آنکه علی (هنگام طواف) به او رسید. عمر پرسید: آیا تو بر چشم این مرد ضربه زده‌ای؟ علی پاسخ داد: آری، زیرا او را دیدم که به زنان مؤمنین چشم می‌دوخت. عمر گفت: نیکو کاری کرده‌ای، ای ابوالحسن.

و احمد (بن حنبل) روایت کرده است که عمر فرمان به سنگسار کردن زنی داد، در همین هنگام علی از آنجا می‌گذشت و آن زن را (از سنگسار شدن) رهانید و چون خبر به عمر رسید گفت: علی این کار را جز به علّتی (موجّه) نکرده است پس کسی را به دنبال علی فرستاد و از او علّت امر را جویا شد. علی گفت: مگر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نشنیده‌ای که فرمود: کیفر از سه گروه برداشته شده، الخ. عمر گفت: آری. علی گفت: این زن از خانوادهٔ فلان و دچار (جنون) است و شاید در حین ارتکاب جرم ناآگاه و فاقد شعور بوده است. عمر گفت: اگر علی نباشد عمر به هلاکت افتد و ماجرایی مشابه نیز میان علی و ابوبکر رخ داد. و دارقطنی از ابو سعید روایت کرده که عمر مسائلی از علی می‌پرسید و علی پاسخ می‌داد و عمر می‌گفت: به خدا پناه می‌برم که در میان قومی باشم که ابوالحسن علی علیه السلام در میان آنها نباشد و به روایتی دیگر می‌گفت: یا علی، خدا مرا پس از تو (زنده) نگاه ندارد!

و بزّار از ابوذر روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی فرمود: ای علی، هر که از من جدا شود از خدا جدا شده و هر کس از تو جدا شود از من جدا شده است و در حدیثی دیگر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«عليٌّ عَيْبَةُ عِلمي» یعنی صندوق علم من و خاصّ من و رازدان و رازدار من و معدن نفائس من است (عَیْبة در لغت به معنی صندوق نگهداری اشیای نفیس است) ابن دُرَید در وصف این کلام پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته است که این سخن کوتاه رسول در بیان اختصاص علی به امور باطنی پیامبر که هیچکس جز او از آن خبر ندارد بی‌مانند است و (در کلام عرب) سابقه‌ای ندارد و این غایت و نهایت مدح علی‌علیه‌السلام است که دشمنانش نیز در دلِ خود او را بزرگ می‌داشتند.

شرح نهج‌البلاغه، ابن أبی الحدید (م: ۶۵۶ هـ . ق)

«و أمّا فقه الشيعة، فرجوعه إليه ظاهر وأيضاً فإنّ فقهاء الصحابة كانوا: عمر بن الخطّاب وعبدالله بن عبّاس، وكلاهما أخذ عن عليّ‌عليه‌السلام أمّا ابن عبّاس فظاهر، أمّا عمر فقد عرف كلّ أحد رجوعه إليه في كثير من المسائل التي أشكلت عليه وعلى غيره من الصحابة، وقوله غير مرّة: لولا علي لهلك عمر، وقوله: لا بقيت لمعضلة ليس لها أبو الحسن وقوله: لا يفتينّ أحدٌ في المسجد وعليّ حاضر، فقد عرف بهذا الوجه أيضا انتهاء الفقه إليه وقد روت العامّة والخاصّة قوله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أقضاكم عليّ»، والقضاء هو الفقه»[۱].

«ومن كلام له‌عليه‌السلام لمّا قبض رسول الله‌صلی‌الله‌علیه‌وآله وخاطبه العبّاس وأبوسفيان بن حرب في أن يبايعا له بالخلافة:

أَيُّهَا النَّاسُ! شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجَاةِ، وَعَرِّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ، وَضَعُوا تِيجَانَ الْمُفَاخَرَةِ، أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، أَوِ اسْتَسْلَمَ فَأَرَاحَ. هَذَا مَاءٌ آجِنٌ، وَلُقْمَةٌ يَغَصُّ بِهَا آكِلُهَا، وَمُجْتَنِي الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ إِينَاعِهَا كَالزَّارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ. فَإِنْ أَقُلْ يَقُولُوا حَرَصَ عَلَى الْمُلْكِ، وَإِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَزِعَ مِنَ الْمَوْتِ. هَيْهَاتَ بَعْدَ اللَّتَيَّا

---

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱، ص۱۸.

وَالَّتِي! وَاللهِ لابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجْتُ عَلَى مَكْنُونِ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لاضْطَرَبْتُمُ اضْطِرَابَ الْأَرْشِيَةِ فِي الطَّوِيِّ الْبَعِيدَةِ»[1].

«**اللـهُمَّ بَلَى، لا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ للهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً، وَإِمَّا خَائِفاً مَغْمُوراً، لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللهِ وَبَيِّنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَأَيْنَ! أُولَئِكَ وَاللهِ الْأَقَلُّونَ عَدَداً، وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللهِ قَدْراً، يَحْفَظُ اللهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظَرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتْرَفُونَ، وَأَنِسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاةُ إِلَى دِينِهِ، آهِ آهِ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! ...**»[2]

اما فقه شیعه آشکارا از علی علیه‌السلام نشأت گرفته زیرا فقهای صحابه عمر بن خطاب و عبدالله بن عباس بودند و این هر دو تن از علی علم آموخته بودند و این موضوع در مورد ابن عباس معلوم همگان است و امّا دربارهٔ علم آموزی عمر از علی، هر کسی می‌داند که عمر در بسیاری از مسائل دشواری که فهم آنها برای او و دیگر اصحاب سخت بود به علی علیه‌السلام رجوع می‌کرد و بر حسب روایات بسیار، عمر بارها گفته بود: «اگر علی نبود عمر به هلاکت می‌افتاد» و نیز گفته بود: «زنده نمانم که مشکلی پیش آید و ابوالحسنی (برای حلّ آن) نیابم» و معروف است که گفته بود «اگر علی حاضر باشد هیچکس دیگر نباید در مسجد فتوا دهد»، و با این سخنان دانسته بود که علم فقه به علی منتهی می‌شود و عامّه و خاصّه سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را روایت کرده‌اند که فرمود: «**أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ**» (داورترین شما علی است) و اساس قضاوت همان فقه است.

---

۱ . همان، ج۱، ص۲۱۳ .

۲ . شرح نهج‌البلاغة، ابن أبی الحدید، ج۱۸، ص۳۴۶ و ۳۴۷ .

و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت فرمود و عباس (بن عبدالمطّلب) و ابوسفیان بن حرب از او (علی علیه السلام) خواستند با وی بیعت کند چنین فرمود: «ای مردم! از گرداب‌های بلا با کشتی‌های نجات برون شوید و از راه بزرگی فروختن به یک سو روید و تاج‌های فخر فروشی را فرو نهید که هر که با یاوری برخاست روی رستگاری بیند وگرنه گردن نهد و آسوده نشیند. این (خلافت) همچون آبی بدمزه و نادلپذیر است و لقمه‌ای گلوگیر و آن که میوه را نارسیده چیند چونان کشاورزی است که در زمین دیگری کشت کند، اگر سخن گویم گویند حرص حکومت دارد و اگر خاموش مانم گویند از بیم مرگ هراسان است، هیهات. پس از آن همه جنگ و دلاوری هرگز از مرگ نترسم، به خدا سوگند که پسر ابوطالب با مرگ مأنوس‌تر است از طفل شیرخواره به پستان مادرش، امّا چیزی می‌دانم که بر دیگران پوشیده است و اگر آن را بازگویم به لرزه در آیید چون لرزش ریسمان‌ها در ژرفای چاه‌ها.

آری، زمین از کسی که حجّتِ برپایِ خداست، چه پدیدار و شناخته و چه ترسان و ناشناخته تهی نماند تا حجت‌های خدا و نشانه‌های او از میان نرود و اینان چندند؟ و کجایند؟ به خدا سوگند کمترین در شمارند و بزرگترین در منزلت، خدا حجت‌ها و نشانه‌های خود را به آنان نگاه می‌دارد تا آنها را به همانندان خود بسپارند و در دل‌های امثال خود بکارند. دانش نور حقیقت‌شناسی را بر آنان تابانده و آنان روح یقین را یافته و آنچه را نازپروردگان سخت دیده‌اند به آسانی پذیرفته‌اند و به آن چه نادانان از آن هراسان‌اند انس گرفته‌اند. همنشین دنیایند با تن‌هایی که ارواح آنها به ملأ اعلی پیوسته و آویخته است. اینان جانشینان خدا در زمین او و دعوت‌کنندگان به دین اویند، آه‌آه از شوق دیدارشان!

بهتر است برای بیان جایگاه عترت نبی در کنار قرآن رشتهٔ سخن را به

دست امیرالمؤمنین علیه السلام بسپاریم، که در نهج البلاغه می‌فرماید:

«چرا و چگونه سرگشته شوید در حالی که عترت پیامبرتان میان شماست و آنها زمامداران حق و یقین‌اند و زبان‌های صدق و راستی و راهنمایان دین، پس آنان را در نیکوترین و بهترین جایگاه‌های قرآن (که دل‌ها و جان‌های شماست) جای دهید و همچنان که شتران تشنه به آبشخور هجوم می‌برند به سوی آنان بشتابید و به آنان روی آورید...»[۱].

ابن ابی الحدید دانشمند نامدار معتزلی در جای جای اثر گرانقدر خود، شرح نهج البلاغه به بیان جایگاه والا و منزلت رفیع علمی اهل بیت علیهم السلام و به‌ویژه امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام می‌پردازد و در شرح کلام امام می‌نویسد:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود عترت خویش را شناسانده است، آنجا که فرمود: «**إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللهِ وَعِتْرَتِي**» و در تعریف عترت خویش فرمود: «اهل بیتی» و نیز آنگاه که آیهٔ کریمهٔ «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ** ...»[۲] نازل شد کسائی برفراز سر خود و علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام کشید و به پیشگاه خداوند عرض کرد: «بار خدایا، اینان اهل بیت من هستند پس آنها را از هرگونه ناپاکی و پلیدی محفوظ و مصون بدار»[۳].

وی در توضیح کلام امام علیه السلام که فرمود: «**فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن**» می‌افزاید:

«در این کلام رازی بس بزرگ نهفته است و امام علیه السلام همهٔ مؤمنان را امر می‌فرماید که همان گونه که قرآن را تجلیل می‌کنند و بزرگ می‌شمارند و از

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۲. سورهٔ احزاب، آیهٔ ۳۳.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۶، ص۳۷۵.

آن فرمان می‌برند باید که اهل بیت رسول خدا علیهم السلام را نیز تجلیل کنند و از اوامر و احکام آنان اطاعت و پیروی نمایند و آنها را در سویدای دل و در کانون ضمیر خود که برترین و رفیع‌ترین جایگاه‌هاست جای دهند تا پرتو خورشید وحی سراسر وجودشان را نورانی و روشن سازد»[۱].

ابن ابی الحدید در بیان مقام عصمت امام می‌نویسد:

«اگر بپرسی که این گفتار امام (**فَأنزلوهم بأحسن منازل القرآن**) بیانگر آن است که عترت پیامبر معصوم اند پس نظر اصحاب شما (معتزله و اهل سنّت) در این مورد چیست؟ در پاسخ گوییم: ابو محّمد ابن مَتَّوَیْه رحمه الله تعالی در کتاب الکفایة خویش تصریح کرده که علی علیه السلام معصوم است. هرچند واجب العصمة نیست و عصمت نیز از شرایط امامت نیست، امّا نصوص و متون ادلّه بر عصمت او دلالت دارد و این عصمت ویژه و خاصّ علی علیه السلام است که دیگر صحابهٔ پیامبر از آن محروم‌اند و میان قول ما و اعتقاد امامّیه در این موضوع تفاوت بیّنی وجود دارد که بر همه آشکار است زیرا ما می‌گوییم که «علی علیه السلام معصوم است» و امامیه می‌گویند «علی علیه السلام واجب العصمة است» زیرا که او امام است و عصمت نیز از شرایط امامت است»[۲].

و نیز در نامه‌ای که حضرت امیر علیه السلام به عبدالله بن عبّاس مرقوم می‌فرماید و او را برای گفت‌وگو و رفع خصومت نزد خوارج می‌فرستد به وی چنین توصیه می‌کند که:

«با آنان به آیات قرآن احتجاج و استناد مکن زیرا که قرآن وجوه بسیار دارد و معانی فراوان از آن بر می‌آید، تو سخنی می‌گویی و آنان سخنی دیگر می‌گویند، پس با آنان به سنّت رسول خدا احتجاج کن و به گفتار و کردار

---

۱. همان، ج۶ ص۳۷۶.

۲. همان، ج۶، ص۳۷۶ و ۳۷۷.

آن حضرت استدلال نمای»[۱].

ابن ابی الحدید در شرح این نامه می‌نویسد:

اگر بپرسی که آن سنّتی که امام به آن اشاره فرموده چیست و کدام است، پاسخ این است که امیر المؤمنین علیه السلام در این نامه قصدی درست و هدفی صحیح داشت و پیرامون آن سخن می‌راند و گرد آن می‌گردید و آن هدف این بود که ابن عباس احادیث مشهور و متواتر از رسول خدا را بر آنان بخواند و به آنان یادآوری کند که رسول خدا فرمود: «علی همراه حقّ است و حق همراه علی، هر جا که این باشد آن هم هست و به هر جا که این رو کُند آن نیز رو کند» و یا حدیثی دیگر که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بار خدایا، هر کس علی را دوست بدارد او را دوست بدار و هر کس که با علی دشمنی ورزد او را دشمن بدار، بار خدایا، هرکس علی را یاری دهد تو او را یاری فرما و هرکس علی را واگذارد و ترک گوید او را واگذار و ترک فرمای»[۲].

همچنین در نامه‌ای به معاویه مرقوم می‌فرماید:

«فَعَدَوْتَ عَلَى طَلَبِ الدُّنْيَا بِتَأْوِيلِ الْقُرْآنِ»

و ابن ابی الحدید در توضیح این عبارت می‌نویسد که معاویه با تأویل نادرست و دل‌خواهانهٔ خود حقایق قرآن و سنت را از مردمان شام پوشیده می‌داشت و آنچه خداوند اراده فرموده بود را به نفع خود و در تأیید دعوی بی‌پایه و بی‌مایهٔ خود تعبیر می‌کرد و به آنان می‌گفت: من ولیّ خون عثمان هستم و خداوند فرموده است: «**وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً**»،

۱ . نهج البلاغه، نامهٔ ۷۶ .

۲ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۸، ص۷۳ .

سپس با تأویل همین آیه و ذیل آن: «**فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُوراً**»[۱] مردم شام را به نصرت الهی و پیروزی و حکومت بر اهل عراق وعده می‌داد.[۲]

و نیز در میان احادیث، کلماتی وجود دارد که درحدّ تواتر، توسط محدثان مختلف نقل شده‌اند. از این جمله:

«**فَوَ اللهِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلّا وَأَنَا أَعْلَمُ أَبِلَيْلٍ نَزَلَتْ أَمْ نَهَارٍ أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ**»[۳].

و نیز عبارت:

«**و قال**علیه‌السلام**: وَاللهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلّا، وَقَدْ عَلِمْتُ فِيمَ أُنْزِلَتْ، وَأَيْنَ أُنْزِلَتْ، إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْباً عَقُولاً وَلِسَاناً سَئُولاً**».

که توسط رجال و اندیشمندان مختلف نقل شده است.[۴]

و أَعلام صحابه و کبار تابعین به مقام إمام علیه‌السلام در علم به قرآن اقرار کرده‌اند نظیر:

«... **عن ابن عُمَر بن الخطّاب، قال: عليٌّ أَعلَمُ الناس بما أَنزَلَ الله عَلَى مُحَمَّدٍ**»[۵].

و «**وَاللهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَلا سَهْلٍ وَلا جَبَلٍ وَلا بَرٍّ وَلا بَحْرٍ، إِلّا وَقَدْ**

---

۱ . سورهٔ اسراء، آیهٔ۳۳ .

۲ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۷، ص۱۳۶ .

۳ . این عبارت توسط رجال و اندیشمندان متعدد از اهل سنت نقل شده است نظیر: الفقیه و المتفقّه، خطیب بغدادی، ج۲، ص۱۶۷؛ و شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۳۰ ـ ۳۱ (الفصل ۴) ؛ و الریاض النضرة، محب طبری، ج۲، ص۲۶۲؛ الاستیعاب، ابن عبد البرّ، ج۲، ص۵۰۹ ؛ و جامع بیان العلم، ج۱، ص۱۱۴؛ و المناقب، خوارزمی ، ص۴۹؛ و تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۷، ص۳۳۸؛ و فتح الباری شرح البخاری، ج۸، ص۴۸۵؛ و تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص۱۸۵؛ و الإتقان، ج۲، ص۳۱۸ ـ ۳۱۹ .

۴ . نظیر: الطبقات الکبری، ابن سعد، ج۲، ص۳۳۸، شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۳۳؛ و حلیة الأولیاء، أبو نُعیم، ج۱، ص۶۸ ؛ و المناقب، خوارزمی، ص۴۶؛ و کافیة الطالب، کنجی شافعی، ص۵۲، ش۲۰۸؛ و الصواعق المحرقة، ابن حجر، ص۷۶ .

۵ . شواهد التنزیل، حسکانی، ج۱، ص۴۰ .

عَرَفْتُ أَيَّ سَاعَةٍ نَزَلَتْ؟ وَفِيمَنْ نَزَلَتْ؟»[۱].

العبقریّات، عباس محمود العقّاد (۱۲۶۸ ـ ۱۳۸۴ ه ق)

عباس محمود العقاد، نویسنده و تاریخ‌نگار نامدار مصری در مجموعهٔ «العبقریّات» دربارهٔ امیرالمؤمنین نظراتی ابراز می‌دارد که توجه به آنها، به‌ویژه که به قلم یکی از ارکان تاریخ و ادب اهل سنّت نوشته شده از اهمیت خاص برخوردار است.

وی می‌نویسد:

«.... احادیث پیامبر اکرم در فضل علی و لزوم دوستداری او در کتب حدیث متواتر و مشهور است که برخی از آنها تنها به امام علی علیه السلام اختصاص یافته و در برخی دیگر فاطمه علیها السلام نیز در کنار علی علیه السلام یاد شده است. از جمله این احادیث، حدیث خیمه است که ابوبکر بن ابی قحافه آن را روایت کرده و می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که خیمه‌ای برافراشته بود و در درون خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین نشسته بودند و پیامبر در حالی‌که بر کمانی تکیه داده بود می‌فرمود: ای مسلمانان، من با هر کس که با اهل این خیمه مسالمت ورزد با او مسالمت خواهم ورزید و هر کس با اینان به جنگ برخیزد من نیز با او به جنگ بر خواهم خاست و هر کس اینان را دوست بدارد من هم او را دوست خواهم داشت، و هیچ کس آنان را دوست ندارد مگر آن که ولادت او پاک و طاهر باشد و بخت نیک داشته باشد و هیچ کس با آنان کینه نورزد مگر آنکه ولادت او ناپاک باشد و بخت بد (شقاوت) داشته باشد.

و در حدیث دیگری از عایشه نقل شده که از او پرسیدند: چه کسی محبوب‌تر نزد رسول خدا بود؟ عایشه گفت: فاطمه، سپس پرسیدند: پس

---

۱ . همان، ج ۱، ص ۲۸۰ .

شوهرش را چگونه یافتی؟ گفت: من او را جز صوّام و قوّام (بسیار روزه دارِ بسیار نماز گزار) ندیده‌ام[۱].

مقام علی علیه‌السلام در فقه و قضاوت چنان بود که او را برترین اهل عصرش می‌دانستند و در فقه و استنباط احکام از قرآن و حدیث مأثور بر همگان برتر و افضل بود و معروف است که عمر بن خطّاب هرگاه با مسئله‌ای دشوار از مسائل پیچیدهٔ قضا روبرو می‌شد می‌گفت: «**قضیّة ولا أبا حسن لها**» (مسئله‌ای که داوری چون ابوالحسن ندارد) زیرا که در این گونه مسائل از تفسیر فراتر می‌رفت و به تشریع می‌پرداخت و این هرگاه بود که مستلزم اجتهاد به رأی صائب و قیاس صحیح بود.[۲]

.... و هرگونه از گونه های کلام علی علیه‌السلام گواهی بر موهبت الهی و استعداد ذاتی او در قدرت درک و قدرت بیان است و او بدون شک از آن فرزندان آدم علیه‌السلام است که اسمای حسنیٰ را آموخته و دانسته‌اند و از حکمت و فصل الخطاب (کلام قاطع و داوری فاصل) برخوردار بوده‌اند»[۳].

عقّاد سپس به بحث پیرامون مثال‌ها و حکمت‌ها و کلمات شایع و رایج در میان مردم می‌پردازد و می‌نویسد:

«کلمات و عبارات بسیاری می‌شنویم که منشأ آن را نمی‌شناسیم اما چون از زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی رسیده آن را می‌پذیریم و باز می‌گوییم و بسیاری از این کلمات دیرینه را با معیارهای صحیح و موازین منطقی می‌سنجیم و آنها را در کمال صدق و راستی می‌یابیم. از این جمله اطلاق لقب «امام» بر علی بن ابی طالب است و او در میان همهٔ خلفای راشدین به

---

۱. موسوعة عباس محمود العقائد الاسلامیة، مجموعة العبقریات الاسلامیة، ج۲، ص۷۹۲.
۲. همان، ص۸۰۷.
۳. همان، ص۸۱۳.

این لقب ممتاز و مختص است و اگر بدون قرینهٔ صارفه‌ای به کار رود تنها معطوف و منصرف به اوست و به هیچ یک از دیگر کسانی که به این لقب ملقّب شده‌اند باز نمی‌گردد و از هر جهت و از هر جنبه تنها بر او صدق می‌کند.»[۱]

امام حسن علیه السلام

احمد بن حنبل و ترمذی و طبرانی و ابو نعیم و خطیب بغدادی و حاکم نیشابوری و فَسَوی همه از ابوسعید خدری روایت کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ**»[۲].

و انس بن مالک نقل کرده است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: کدامین از اهل بیت را بیشتر دوست داری؟ فرمود حسن و حسین را، و افزوده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو را به سینهٔ خود می‌چسبانید و آنها را می‌بوییید.[۳]

امام حسن علیه السلام چهره‌ای زیبا و اندامی نیکو داشت و بسیار خردمند، موقّر، بخشنده، ستوده، نیکوکار، پرهیزگار، با حشمت و بزرگوار بود.

و گفته‌اند که آن حضرت پانزده بار، و به قولی بیست و پنج بار حج گزارد و بسیاری از این سفرها را از مدینه تا مکّه پیاده می‌پیمود و هرچند شتران بسیار همراه داشت بر آنها سوار نمی‌شد.[۴]

احمد بن حنبل در مسند خویش آورده است که معاویه گفت: من خود

---

۱ . همان، ص۸۰۱ .

۲ . بنگرید: مسند أحمد، ج۳، ص۳ و ۶۲ و ۴۴ و ۸۴؛ و المعجم، طبرانی، (۲۶۱۰) و (۲۶۱۲)؛ و حلیة الأولیاء، أبو نعیم، ج۵، ص۷۱؛ و تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۴، ص۲۰۷، و ، ج۱۱، ص۹۰؛ و حاکم ۳، ۱۶۶ـ ۱۶۷؛ و فسوی در کتاب تاریخش، ج۲، ص۶۴۴ .

۳ . السنن، ترمذی، ج۵، ص۶۵۷، ح ۳۷۷۲.

۴ . سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۲۵۳ .

دیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زبان یا لب حسن علیه السلام را می‌مکید.[۱]

علی بن محمد مدائنی روایت کرده است که امام حسن علیه السلام سه بار همه اموال خود را تقسیم کرد و نیمی را در راه خدا به نیازمندان بخشید.[۲]

هَوذه روایت کرده که چون معاویه وارد کوفه شد و مردم گرد او جمع آمدند عمرو عاص به معاویه گفت: حسن به سبب قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در چشم و دل مردمان مقام و مکانتی والا دارد ولی چون جوان است نمی‌تواند به شایستگی سخنرانی کند. پس او را بگوی تا بر منبر برآید و خطبه بخواند و از ایراد آن چنانکه باید عاجز شود و از چشم مردم بیفتد. معاویه نخست موافقت نکرد امّا پس از اصرار عمرو عاص، سرانجام از امام حسن علیه السلام خواست تا بر فراز منبر برای مردم خطبه بخواند. امام پذیرفت و بر منبر برآمد و پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: ای مردم، در سراسر جهان از شرق تا غرب هیچکس را نیابید که جدّ او رسول خدا باشد مگر من و برادرم، و ما کار را به معاویه واگذاردیم تا از خونریزی مسلمانان اجتناب شود. سپس با اشاره به معاویه این آیه را قرائت کرد: «**وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ**»[۳] معاویه سخت خشمگین شد و پس از فرود آمدن (امام) حسن از منبر، خود بر فراز منبر نشست و خطبه‌ای خواند که پیاپی سخن بر زبانش بند می‌آمد و سکوت می‌کرد و چون از منبر به زیر آمد از (امام) حسن پرسید: مراد تو از «**فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ**» چه بود؟ امام فرمود: همان که مراد خداوند عزّ و جلّ بود.[۴]

---

۱ . مسند أحمد، ج۴، ص۹۳ .

۲ . سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۲۶۷ .

۳ . سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۱۱.

۴ . ابن کثیر، البدایة، ج۸، ص۴۲؛ و سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۲۷۳ .

ابن اسحاق نیز از مُساوِر سعدی روایت کرده که گفت: در روز وفات (امام) حسن‌بن علی، ابو هریره را دیدم که در مسجد رسول خدا بپا خاسته و با صدای بلند می‌گفت: ای مردم، امروز محبوب دل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت، پس بگریید و بنالید.[1]

امام حسین بن علی السبط الشهید علیه السلام

روایت شده که عمرو بن عاص در کنار دیوار کعبه نشسته بود که ناگهان چشمش بر (امام) حسین افتاد، پس گفت: امروز، این محبوبترین اهل زمین نزد اهل آسمان است.[2]

ابو مهزم، روایت کرده که در تشییع جنازه‌ای بودیم که ابوهریره را دیدم با جامهٔ خود پاهای (امام) حسین را از خاک پاک می‌کرد.[3]

ابوهریره گفته است: حسین علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود و پیامبر او را بسیار دوست می‌داشت. پس از چندی پیامبر به او فرمود: «برو پیش مادرت» من گفتم: اجازه می‌فرمائید که همراهش بروم؟ پیامبر فرمودند: نه. در همین هنگام برقی در آسمان جهید و همه جا را روشن کرد و همچنان ادامه داشت تا وقتی که حسین علیه السلام به خانه نزد مادرش رسید.[4]

---

۱ . ابن إسحاق: «حدثني مساور السعدي، قال: رأيت أبا هريرة قائما على مسجد رسول الله ﷺ يوم مات الحسن، يبكي، و ينادي بأعلى صوته: يا أيها الناس! مات اليوم حب رسول الله ﷺ، فابكوا». (سير أعلام النبلاء، ذهبى، ج۳، ص۲۷۶).

۲ . يونس بن أبى إسحاق: «عن العيزار بن حريث، قال: بينا عمرو بن العاص في ظل الكعبة، إذ رأى الحسين، فقال: هذا أحب أهل الارض إلى أهل السماء اليوم» . (سير أعلام النبلاء، ذهبى، ج۳، ص۲۸۵) .

۳ . سير أعلام النبلاء، ذهبى، ج۳، ص۲۸۷ .

۴ . المستدرک، حاکم، ج۳، ص۱۶۷؛ و سير اعلام النبلاء، ذهبى، ج۲، ص۵۱۳؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج۹، ص۱۸۱ .

در تواریخ نوشته‌اند که هنگامی که عمر دیوان‌ها را منظم کرد برای حسن و حسین علیهماالسلام سهمی به مبلغ هر یک پنج هزار، معادل سهم پدرشان و اصحاب بدر تعیین کرد.[۱]

از زهری نیز نقل شده که عمر برای فرزندان صحابه جامه‌هایی فرستاد و در میان آنها جامه‌ای که شایسته حسن و حسین علیهماالسلام باشد نبود، پس کسی به یمن فرستاد تا جامه‌ای شایستهٔ آن دو تهیّه کرد و بیاورد، آنگاه عمر گفت: اینک خاطرم آرام گرفت.[۲]

امام علی بن الحسین علیهماالسلام

ابو محمد / ابو الحسین الهاشمی العَلَوی المدنی

ابن سعد در الطبقات الکبری، ایشان را چنین توصیف می‌کند که «علی بن الحسین پرهیزگار، ثقه، مأمون، کثیرالحدیث و رفیع القدر بود.»[۳]

مَعمَر و ابن عُیَینه هر دو از زُهری روایت کرده‌اند که گفت: «من کسی فاضل‌تر از علی بن الحسین را از اهل بیت درک نکردم.»[۴]

---

۱ . واقدی: «حدثني موسى بن محمد التيمي، عن أبيه أن عمر لما دون الديوان، ألحق الحسن والحسين بفريضة أبيهما، لقرابتهما من رسول الله صلی الله علیه و آله، فرض لكل منهما خمسة آلاف درهم» .(سیرأعلام النبلاء، ذهبی، ج۳، ص۲۵۹) .

۲ . بقیّة اخبار سیر اعلام النبلاء دربارهٔ ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و پیشگویی پیامبر و امیرالمؤمنین دربارهٔ شهادت آن حضرت و محلّ آن و نیز دربارهٔ بارش باران خون‌آلود از آسمان پس از شهادت امام، و سرنوشت شوم همهٔ کسانی است که در جنگ با آن حضرت شرکت داشتند.

۳ . الطبقات، ج۵، ص۲۱۱ و ۲۲۲ .

۴ . معمر، عن الزهری: «لم أدرك من أهل البيت أفضل من علي بن الحسين» (الجرح و التعدیل، ج۳، ص۱۷۹ القسم الاول) .

کسی به ابن مسیِّب گفت: من پرهیزگارتر از فلان ندیدم. ابن مسیّب پرسید: آیا علی بن الحسین را دیده‌ای؟ گفت: نه. ابن مسیّب گفت: من کسی پرهیزگارتر از او ندیده‌ام.[۱]

ابو حمزه ثُمالی روایت کرده است که امام علی بن الحسین شب‌ها کیسه‌های حاوی مواد خوراکی را بر پشت خود به خانه‌های بینوایان و نیازمندان می‌رسانید و جمعی از اهل مکّه نمی‌دانستند که معاش آنها از کجا فرا می‌رسد، و چون علی بن الحسین درگذشت و معاش آنها قطع شد دانستند که چه کسی غذای آنها را تأمین می‌کرده است، و پس از رحلت آن حضرت بر شانه و پشت ایشان آثار زخم ناشی از حمل کیسه‌های سنگین پدیدار بود.[۲]

ابوحازم مدنی گفته است: هیچ هاشمی را فقیه‌تر از علی بن الحسین علیهما السلام ندیدم.[۳]

ذهبی گوید: علی بن الحسین جلالت عجیبی داشت و این حقّ او بود زیرا که به خدا سوگند شایسته امامت عظمی بود به خاطر شرافت و بزرگواری و علم و خداشناسی او و قصیدهٔ فرزدق دربارهٔ آن حضرت مشهور است که هشام بن عبدالملک پیش از خلافت و در هنگام ولایتعهدی برای ادای حج به مکّه رفت و چون خواست حجرالاسود را ببوسد از ازدحام مردم نتوانست و کنار رفت، در این هنگام علی بن الحسین وارد شد و چون نزدیک حجرالاسود رسید همهٔ مردم برای احترام و تجلیل آن حضرت کنار رفتند و راه گشودند. هشام که این منظره را دید سخت به خشم آمد و از

---

۱ . الحلیة، ابونعیم، ج۳، ص۱۴۱؛ و تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۲، ص۱۹، ب .

۲ . الحلیة، ابونعیم، ج۳، ص۱۳۶؛ و تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۱۲، ص۲۱، آ .

۳ . سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۴ ، ص۳۹۵ .

روی تحقیر گفت: این مرد کیست؟ من که او را نمی‌شناسم. پس فرزدق که حاضر بود برخاست و قصیدهٔ معروف خود را با این مطلع برخواند:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطْأَتَهُ   وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللهِ كُلِّهِمْ   هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ   بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللهِ قَدْ خُتِمُوا[1]

که بر اثر آن هشام او را به زندان افکند و داستان آن دراز است.

امام باقر محمّد بن علی علیهما السلام

امام بزرگوار، علوی فاطمی مدنی.

آن حضرت یکی از کسانی بود که علم و عمل و سیادت و شرافت و وثاقت و رزانت و متانت را در خود جمع داشت و شایسته خلافت بود و شهرت او به باقر به سبب آن است که علم را شکافته و اصل و خفایای آن را شناخته بود. آن حضرت امامی مجتهد و کبیرالشأن بود.[2]

قُرَظی دربارهٔ آن امام سروده است:

يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ لِأَهْلِ التُّقَى   وَخَيْرَ مَنْ لَبَّى عَلَى الْأَجْبُلِ[3]

و مالک بن اعین در مدح آن حضرت گفته است:

إِذَا طَلَبَ النَّاسُ عِلْمَ الْقُرْآ   نِ كَانَتْ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ عِيَالا
وَ إِنْ قِيلَ أَيْنَ ابْنُ بِنْتِ الرَّسُو   لِ نِلْتَ بِذَاكَ فُرُوعاً طِوَالا

---

۱ . سیر أعلام النبلاء، ج۴، ص۳۹۸؛ ابن عساکر خبر و ابیات را به روایت‌های مختلفی آورده است (ج۱۲، ص۲۵، ب، ص۲۶ آ)، و خبر و ابیات را بنگرید در، الحلیة، ابونعیم، ج۳، ص۱۳۹؛ و الاغانی ط الدار، ج۱۵، ص۳۲۶، ۳۲۷ .

۲ . سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۴، ص۴۰۲ .

۳ . همان، ص۴۰۳ .

نُجُومٌ تَهَلَّلُ لِلْمُدْلِجِينَ جِبَالٌ تُوَرِّثُ عِلْماً جِبالا[۱]

و سَلَمة بن کُهَیل گفته است: ابو جعفر علیه‌السلام از آنان است که خداوند فرموده:

«لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ».[۲]

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: جدّم حسین بن علی علیه‌السلام مرا در دامان خود نشانید و به من فرمود: «رسول خدا تو را سلام می‌فرستد.»[۳]

و همهٔ حفّاظ (حدیث) بر صحّت احتجاج به اقوال ابو جعفر علیه‌السلام اتّفاق کرده‌اند.[۴]

امام صادق علیه‌السلام

ابو عبدالله جعفر بن محمّد بن علی، شیخ بنی‌هاشم

عمرو بن ابی المقدام گفته است: هرگاه به جعفر بن محمد علیه‌السلام

---

۱. خبر و ابیات فوق را در ابن عساکر نیز آمده است (ج۱۵، ص۳۵۱) به این عبارت: «وإن قيل: إني ابن بنت الرسول» و ابیات همچنین در معجم مرزبانی، ص۲۶۸ نیز به این عبارت آمده: «وإن قيل أين ابن بنت الرسول» و «نجوم تهلل» و سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۴، ص۴۰۳؛ و در کتب شیعی بنگرید: الإرشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۱۵۸، (باب ذکر الإمام بعد علی بن الحسین) و روضة الواعظین، فتّال نیشابوری، ج۱، ص۲۰۷ (مجلس فی ذکر إمامة أبی جعفر محمد بن ...) و کشف الغمة، إربیلی، ج۲، ص۱۲۳، و المناقب، ابن شهرآشوب، ج۴، ص۲۰۶، (فصل فی علمه علیه‌السلام.....) .

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج۱۵، ص۳۵۳ ب ؛ سورهٔ حجر، آیهٔ۷۵ .

۳. ابن عقدة: «حدّثنا محمّد بن عبدالله بن أبي نجيح، حدّثنا علي بن حسان القرشي، عن عمّه عبدالرحمن بن كثير، عن جعفر بن محمد، قال: قال أبي: أجلسني جدي الحسين في حجره، وقال لي: رسول الله صلى الله عليه وسلم يقرئك السلام» (تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۱۵، ص۳۵۲ ب .)

۴. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۴، ص۴۰۳ .

می‌نگریستی می‌دانستی که او از سُلاله و تبار انبیاء است.[۱]

و صالح بن اسود گفته است: من خودم شنیدم که جعفر بن محمّد علیهما السلام می‌فرمود: «از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید، زیرا پس از من هیچکس چون من با شما حدیث نخواهد گفت.»[۲]

و از ابو حنیفه پرسیدند: فقیه‌ترین کسی که دیده‌ای کیست؟ گفت: من فقیه‌تر از جعفر بن محمّد علیهما السلام ندیده‌ام و چون منصور آن حضرت را به حیره برد، به من پیام داد که: ای ابوحنیفه همانا مردم مفتون جعفر بن محمّد شده‌اند. پس از تو می‌خواهم مسائل دشواری که می‌دانی فراهم آوری و نزد من بیایی. من چهل مسئله دشوار را برگزیدم، سپس نزد منصور رفتم در حالیکه جعفر بن محمّد (امام صادق علیه السلام) در سمت راست او نشسته بود و چون چشم من بر او افتاد مَهابت او بیش از مهابت منصور در دلم جای گرفت. پس سلام کردم و نشستم. پس منصور رو به امام کرد و گفت: ای ابا عبدالله، این را می‌شناسی. امام گفت: آری، او ابوحنیفه است. منصور گفت: ای ابو حنیفه اگر مسائلی داری پیش آر تا از ابوعبدالله بپرسم و من شروع به پرسش کردم و هر مسئله‌ای که می‌پرسیدم امام می‌گفت: شما (اهل عراق) دربارهٔ این مسئله چنین و چنان می‌گویید و اهل مدینه چنین و چنان و ما چنین و چنان، و نظر او گاه موافق با نظر اهل عراق و گاه موافق رأی اهل مدینه و گاه مخالف هر دو بود، و چهل مسئله بر همین منوال پرسیدم و به‌همین گونه پاسخ شنیدم. سپس ابو حنیفه گفت: داناترین مردم کسی است

---

۱. همان، ج۶، ص۲۵۷.

۲. «وعن صالح بن أبي الاسود، سمعت جعفر بن محمد يقال: سلوني قبل أن تفقدوني، فإنه لا يحدّثكم أحد بعدي بمثل حديثي». (سير أعلام النبلاء، ذهبی، ج۶، ص۲۵۷).

که به مسائل مورد اختلاف، آگاه‌تر از همه باشد (یعنی امام صادق علیه السلام)[۱].

و از هَیّاج بن مسلم روایت شده که گفت: جعفر بن محمّد (علیهما السلام) چندان مردمان نیازمند را اطعام می‌کرد که برای اهل و عیالش چیزی نمی‌ماند.

و روایت شده که روزی جعفر بن محمّد علیهما السلام نزد منصور بود، ناگاه مگسی بر چهرهٔ منصور نشست، منصور هر چند او را براند باز برجایی دیگر از چهره‌اش می‌نشست. پس از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خداوند مگس را آفریده است؟ امام فرمود: تا به وسیلهٔ او جبّاران را بی‌چاره سازد.[۲]

و از فصیح‌ترین سخنان امام صادق علیه السلام آن است که وقتی سخن از بُخل و حرص منصور به میان آمد، امام فرمود: سپاس خدای را که او (منصور) را از دنیایی که به خاطر آن دینش را از دست داده بود محروم فرمود![۳]

خلاصه سخن اینکه بزرگان علمای اهل سنّت همه به مقام بی‌مانند علمی و عملی اهل بیت عصمت علیهم السلام اعتراف دارند و مانند این احادیث فراوان نوشته‌اند که همهٔ آنها نشان از آگاهی آن بزرگواران به وحی و شریعت است.

حقیقتی را که همهٔ خلفای راشدین مخصوصاً خلیفهٔ دوم بارها اظهار می‌نمودند. بنابراین چگونه فخر رازی می‌نویسد: امام معصوم پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم شناخته نشده است.

امام موسی الکاظم علیه السلام

امام و پیشوا و اُسوه، ابوالحسن علوی، موسی بن جعفر محمّد علیهم السلام

ابو حاتم آن حضرت را ثقهٔ صدوق و از ائمهٔ مسلمین دانسته است.

---

۱. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۶، ص۲۵۸.

۲. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۶، ص۲۶۴.

۳. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۶، ص۲۶۵.

خطیب بغدادی گفته است: موسی بن جعفر (علیهما السلام) به خاطر عبادت و اجتهاد خویش به عَبد صالح معروف بود.[۱]

و اصحاب ما روایت کرده‌اند که باری امام موسی کاظم به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و پس از ادای نماز سر به سجده نهاد و در همان حالت سجده تا به هنگام صبح با خداوند راز و نیاز می‌کرد.[۲]

و نیز خطیب بغدادی گفته است که مهدی عبّاسی آن حضرت را از مدینه به بغداد فرا خواند و چندی ایشان را به زندان افکند، سپس بر اثر خوابی که دید آن حضرت را با تکریم به مدینه بازگرداند. امّا بار دیگر هارون الرّشید در سال، ۱۷۹ ایشان را همراه خود از مدینه به بغداد برد و در خانهٔ سندی بن شاهک محبوس ساخت و امام علیه السلام در همان زندان وفات یافت.

روایت شده است که خواهر سندی بن شاهک از برادرش درخواست کرد که به خدمت امام بپردازد و سندی نیز به او اجازه داد و تا امام علیه السلام زنده بود آن زن به خدمت ایشان اشتغال داشت و سندی خود از خواهرش نقل کرده که امام کاظم در دوران حبس، پس از گزاردن نماز عشاء به دعا و راز و نیاز با خدا می‌پرداخت تا آنگاه که صبح می‌شد و به نماز صبح می‌ایستاد سپس تا طلوع خورشید به ذکر و دعا و تلاوت می‌پرداخت و پس از بلند شدن خورشید (میان صبح و ظهر) اندک مدّتی می‌خوابید و پیش از فرا رسیدن ظهر برمی‌خاست و نماز می‌گزارد و تا رسیدن وقت نماز عصر دعا می‌خواند و پس از ادای نماز عصر همچنان رو به قبله می‌نشست و به مناجات

---

۱. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۶، ص۲۷۱: «قال الخطيب: أنبأنا الحسن بن أبي بكر، أنبأنا الحسن بن محمد بن يحيى العلوي، حدثني جدي يحيى بن الحسن بن عبيد الله بن الحسين بن علي بن الحسين قال: كان موسى بن جعفر يدعى العبد الصالح من عبادته واجتهاده».

۲. همان.

مشغول می‌شد تا هنگام نماز مغرب می‌رسید و آن نماز را به جای می‌آورد و تا رسیدن موقع نماز عشاء باز هم به تعقیبات نماز و تلاوت قرآن می‌پرداخت تا هنگام نماز عشاء و بدین ترتیب در تمام مدت حبس، جز اندک زمانی نمی‌خوابید و تمام وقت را به نماز و دعا و مناجات و تلاوت کتاب خدا می‌گذرانید.[۱]

این گزاره‌ها از زندگی اهل بیت علیهم‌السلام را مورخان سنی نوشته‌اند و از خواهر سندی بن شاهک نقل نموده‌اند.

در توصیف سخاوت و بخشندگی و عفو و اغماض و حسن خلق آن امام بزرگوار اخبار بسیاری در کتب حدیثی و تاریخی اهل سنّت وارد شده است که برای اختصار به ذکر یک نمونه از آنها اکتفا می‌کنیم و آن این که به آن حضرت گفته شد مردی از خاندان عمر بن خطّاب در مدینه، پیوسته از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بد می‌گوید و ایشان را سبّ و لعن می‌کند. برخی از اصحاب امام از ایشان اجازه خواستند تا آن مرد را بکشند، امام مؤکّداً آنان را از این کار منع و نهی فرمود و پس از چندی خود سوار بر الاغی عازم مزرعه و خانهٔ آن مرد در اطراف مدینه گردید و چون به مزرعهٔ او رسید آن مرد فریاد برآورد که از مزرعهٔ من بیرون رو، امّا امام همچنان به راه خود ادامه داد تا نزدیک آن مرد رسید و از مرکب پیاده شد و با خوشرویی از حال و وضع معیشت او پرسید. آن مرد گفت: این الاغ تو یکصد دینار به مزرعهٔ من زیان وارد کرده است. امام فرمود: انتظار داشتی که چه مبلغ از این کشت و زرع به دست آوری؟ گفت: امید دویست دینار داشتم. امام سیصد دینار به او عطا فرمود و قصد بازگشت کرد امّا آن عُمَری برخاست و سر آن

---

۱ . تاریخ بغداد، ج۱۳، ص۳۳؛ الکامل فی التاریخ، ج۶، ص۱۶۴ .

حضرت را بوسید و گفت: «**اللهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ**»[۱] (خداوند آگاه‌تر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد) و از آن پس پیوسته امام را دعا می‌گفت و از بدگویی نسبت به امیرالمؤمنین نیز دست برداشت. و این غایت حلم و بزرگواری است.[۲]

امام علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام

امام بزرگوار ابوالحسن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی ...علیهم‌السلام

آن حضرت در علم و تدیّن و بزرگواری مکانتی والا داشت و هنوز جوان بود که فتوی می‌داد. مأمون ایشان را از مدینه به خراسان فرا خواند و در تکریم و تجلیل امام بسیار کوشید و آن حضرت را ولیعهد و جانشین خود گردانید که باعث آشوب و فتنهٔ بزرگان آل عبّاس شد امّا این امر به درازا نکشید و امام در سال ۲۰۳ درگذشت و به قولی با انگور، مسموم و شهید شد و در روستای سنداباد (سَناباذ) طوس مدفون گردید.

صولی گفته است: فخرآمیزترین بیت عرب آن است که انصار در روز بدر می‌سرودند:

وَبِبِئْرِ بَدْرٍ إِذْ يَرُدُّ وُجَوهَهُمْ　　　جَـبْرِيلُ تَحْتَ لِوَائِنَا وَمُحَمَّدُ

امّا فاخرتر و افتخارآمیزتر از آن شعر حسن بن هانی در مدح امام علی بن موسی الرّضا است که:

قِـيلَ لِي أَنْتَ وَاحِـدُ النَّـاسِ　　　فِي كُـلِّ كَـلامٍ مِـنَ الْمَقَالِ بَدِيهِ

لَكَ فِي جَـوْهَرِ الْكَـلامِ بَـدِيعُ　　　يُـثْمِرُ الدُّرَّ فِي يَـدَيْ مُجْـتَنِيهِ

---

۱ . سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۲۴.

۲ . سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۶، ص۲۷۱، و ۲۷۲ .

فَعَلامَ تَرَكْتَ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى ... بِالخِصَالِ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيهِ
قُلْتُ لا أَهْتَدِي لِمَدْحِ إِمَامٍ ... كَانَ جِبْرِيلُ خَادِماً لِأَبِيهِ[1]

(به من گفته شد تو در هر سخن روشن و بدیهی یکتا هستی، و تو را در گوهر سخن، نوآوری‌ها است که در دستِ دارندهٔ آن دُرّ و مروارید بار می‌آورد.

پس چرا مدح فرزند موسی را، با آن همه خصالی که در او جمع است ترک گفته‌ای؟ گفتم زبانم از مدح امامی که جبرئیل خدمتگزار جدّش بود ناتوان است.)

ابن جریر طبری در تاریخ خود آورده است که حسن بن سهل نامه‌ای به عیسی بن محمّد در بغداد نوشت و در آن تصریح کرد که «مأمون در میان بزرگان آل علی و آل عبّاس نگریست و هیچ کس را شایسته‌تر و داناتر و پرهیزگارتر از علی بن موسی الرضا نیافت.)[2]

و سرانجام این که دِعبِل خُزاعی قصیده‌ای مشهور و معروف در مدح امام رضا علیه‌السلام سرود[3] و امام هشتصد دینار و یک عبای خَز به او صله داد. مردم قم چون خبر را شنیدند پیشنهاد کردند آن عبا را به یکهزار دینار به آنها بفروشد اما دعبل نپذیرفت، تا آنکه برای دعبل سفری پیش آمد و در میان راه جمعی کمین کرده و عبا را از او بستاندند و هرچند دعبل خواستار آن شد نپذیرفتند، و سرانجام یک‌هزار دینار به علاوهٔ قطعه‌ای از آن عبا را از برای

---

۱ . سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۹، ص۳۸۸ ـ ۳۸۹.

۲ . تاریخ طبری، ج۸، ص۵۵۴ .

۳ . همان تائیهٔ مشهور است با این مطلع:

مدارس آیات خلت من تلاوة ... و منزل وحی مقفر العرصات

برکت به او دادند.[۱]

ذهبی پس از نقل اخبار بسیار در مدح امامعليه‌السلام افزوده است که «... علی الرّضا شخصیتی بزرگ و بزرگوار بود و شایستگی خلافت داشت...»[۲]

امام جوادعليه‌السلام

امام ابوجعفر (ثانی) محمّد بن علی التّقی ملقّب به جواد الأئمهعليه‌السلام نهمین امام معصوم و نخستین پیشوای شیعهٔ امامیّه که در سنّ هشت سالگی پس از رحلت پدر بزرگوارشان امام علیّ بن موسی الرضا علیهما التحیة و السلام بر مسند امامت نشستند «وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيّاً»[۳] و به مدت ۱۷ سال رهبری و هدایت شیعیان را بر عهده داشتند. خیرالدین زرکلی مورّخ شهیر سعودی در قاموس الأعلام خود، که یکی از دقیق‌ترین و مستندترین فرهنگ‌های زندگی‌نامه است می‌نویسد: «امام جواد همچون نیاکان خویش منزلتی والا و رفیع داشت، بسیار هوشمند و سخنور و بدیهه‌گو بود و مأمون عبّاسی، دخترش امّ الفضل را به زوجیت آن حضرت درآورد.»[۴]

در کتب تاریخی و حدیثی شیعه و در آثار برخی از تاریخ‌نگاران اهل سنّت گفت‌وگوی این امام همام در سنّ ۹ یا ۱۰ سالگی با مأمون عبّاسی و پاسخ‌های مستدلّ و منطقی آن حضرت به پرسش‌های او و نیز مناظرات امام

---

۱. سیر أعلام النبلاء، ذهبی، ج۹، ص۳۹۱.

۲. همان.

۳. سورهٔ مریم، آیهٔ۱۲.

۴. الأعلام، زرکلی، ج۶، ص۲۷۱ و ۲۷۲ «محمد بن علي الرضا بن موسى الكاظم الطالبي الهاشمي القرشي، أبوجعفر، الملقّب بالجواد: تاسع الأئمّة الاثني عشر عند الإمامية. كان رفيع القدر كأسلافه، ذكياً، طلق اللسان، قوي البديهة».

با یحیی بن اکثم قاضی‌القضات وقت و یکی از مشاهیر فقه و کلام در آن عصر که او را به عجز از پاسخ و اعتراف به مقام شامخ امام جوادعليه‌السلام واداشت به تفصیل آمده است.

ابن طلحهٔ شافعی در کتاب مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول[۱] و سبط ابن الجوزی در تذکرة الخواص[۲] و علیّ بن عیسی اربلی در کتاب کشف الغمّة و بسیاری دیگر از نویسندگان اهل سنّت در نوشتارها و گفتارهای خود از مناقب و فضائل امام جوادعليه‌السلام سخن گفته و به غایت ستوده‌اند.

امام هادیعليه‌السلام

امام ابو الحسن علیّ بن محمّد، ملقب به نقی و هادی، دهمین امام از ائمهٔ شیعهٔ اثنا عشریه که پس از شهادت پدر بزرگوارشان امام جواد، در سن هشت یا نُه سالگی بر مسند امامت امّت جدش رسول اللهصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشست و مدت ۳۴ سال در شرایط سخت و دشوار، به‌ویژه در عصر متوکل عباسی ناصبی، این منصب خطیر الهی را تصدی فرمود. امام هادی در زهد و صلاح و تقوی چنان شهره بود که مورخان اهل سنت نیز به منزلت والای علمی و دینی ایشان اعتراف کرده و از کثرت عبادت و تهجد آن حضرت سخن گفته‌اند.[۳]

متوکل عباسی که از وجود امام هادی در مدینه و محبوبیت آن حضرت در

---

۱ . مطالب السؤول، محمّد بن طلحه شافعی، ص۲۷۴ .

۲ . تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ص۳۵۲ .

۳ . الأعلام، خیر الدین الزرکلی، ج۴، ص۳۲۳ «أبو الحسن العسكري علي (الملقّب بالهادي) ابن محمّد الجواد ابن عليّ الرضا بن موسى بن جعفر الحسيني الطالبي: عاشر الأئمة الاثني عشر عند الإمامية، وأحد الأتقياء الصلحاء ولد بالمدينة، ووشى به إلى المتوكل العباسي، فاستقدمه إلى بغداد وأنزله في سامرّاء، وكانت تسمى «مدينة العسكر» لان المعتصم لما بناها انتقل إليها بعسكره، فنسب إليها أبو الحسن.»

میان مردم نگران بود ایشان را به سامرّا که در آن زمان مقرّ خلافت عباسی بود فرا خواند و تحت نظر و مراقبت شدید قرار داد و گاه و بی‌گاه، حتی به هنگام نیمه شب مامورانی را برای جستجوی خانهٔ امام گسیل می‌داشت اما هیچگاه به بهانه‌ای برای حبس و قتل آن حضرت دست نیافت و با همهٔ کینه‌ای که با ائمهٔ شیعه داشت در موارد متعدد به رأی و نظر امام هادی گردن نهاد و بدان عمل کرد.

در کتب تاریخی و ادبی اهل سنت و شیعه نقل شده است که متوکل شبی امام هادی را به دربار خواند و در حال مستی از آن حضرت خواست که شعری انشاء فرماید. امام نخست از پذیرش درخواست خلیفه عذر خواست اما با اصرار و ابرام و حتی تهدید متوکل، سرانجام این چند بیت را انشاء فرمود:

بَاتُوا عَلَى قُلَلِ الْأَجْبَالِ تَحْرُسُهُمْ   غُلْبُ الرِّجَالِ فَلَمْ تَنْفَعْهُمُ الْقُلَلُ
وَاسْتَنْزَلُوا بَعْدَ عِزٍّ مِنْ مَعَاقِلِهِمْ   وَأَسْكِنُوا حُفَراً يَا بِئْسَمَا نَزَلُوا
نَادَاهُمْ صَارِخٌ مِنْ بَعْدِ دَفْنِهِمْ   أَيْنَ الْأَسَاوِرُ وَالتِّيجَانُ وَالْحُلَلُ
قَدْ طَالَ مَا أَكَلُوا دَهْراً وَقَدْ شَرِبُوا   وَأَصْبَحُوا الْيَوْمَ بَعْدَ الْأَكْلِ قَدْ أُكِلُوا
أضحَت منازلُهم قفراً مُعَطَّلَةً   وَسَاكِنُوها إلَى الأَجْدَاثِ قَد نَزَلُوا

بر ستیغ کوه‌ها آرمیدند و پهلوانانی سخت‌بازو از آنها نگهبانی می‌کردند.
اما آن ستیغ‌ها، آنان را سودی نبخشید.
و پس از دورانی عزّت از پناهگاه‌هایشان فرو کشیده شدند.
و در حفره‌هایی، چه تنگ و تاریک جای گرفتند.
و پس از آن که در گور خفتند، پرسنده‌ای پرخاشگر از آنها پرسید:
کجا شد آن تختها و تاجها و زیورها

روزگاری دراز خوردند و نوشیدند
و پس از آن همه خوردن، خورده شدند
و خانه‌هایشان ویران و تهی ماند
و ساکنان آنها در گور منزل کردند

این شعر چنان متوکل را دگرگون کرد که سفرهٔ عیّاشی را برچید و امام را بی‌درنگ به خانه‌شان بازگرداند.

امام هادی سرانجام در عصر خلافت معتزّ عباسی و به توطئهٔ او مسموم و به شهادت رسید.[1]

امام حسن عسکری علیه السلام

یازدهمین امام شیعهٔ اثنا عشریه و پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام که به فرمان متوکّل عباسی همراه پدر بزرگوارشان امام هادی علیهما السلام از مدینه به سامرّا نقل مکان فرمود و پس از شهادت پدرشان در سال ۲۵۴ با ایشان به امامت شیعیان بیعت گردید. امام حسن عسکری همانند دیگر نیاکان بزرگوار خویش، سخت پرهیزکار و زاهد و عابد و متهجّد بود و تحت نظر و مراقبت دایمی ماموران و جاسوسان دستگاه خلافت به سر می‌برد و هفته‌ای دو بار به الزام و اجبار در محضر خلیفهٔ وقت حضور می‌یافت. ابن صبّاغ مالکی در کتاب الفصول المّهمة نوشته است چون خبر رحلت امام انتشار یافت شهر سامرّا، از جوش و خروش مردم به لرزه درآمد و بازارها تعطیل گردید و بزرگان بنی هاشم و فرماندهان و دبیران و قاضیان و دیگر مردم بر جنازهٔ آن حضرت گرد آمدند و پس از ادای نماز، آن حضرت را در کنار پدر

---

۱ . بنگرید: الاعلام، الزرکلی، ج۴، ص۳۲۳؛ و وفیات الأعیان، ابن خلکان، ج۱، ص۳۲۲؛ و منهاج السنة، ابن تیمة حرانی، ج۲، ص۱۲۹ ـ ۱۳۱؛ و تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۱۲، ص۵۶.

بزرگوارشان به خاک سپردند.[۱]

شدّت عمل و سختگیری خلفا و مأموران آنان نسبت به امام و شیعیان ایشان در حدی بود که امام به پیروان خویش امر فرمودند که بر ایشان سلام نکنند و به ایشان نزدیک نشوند. امام حسن عسکری در ۲۸ سالگی به فیض و فوز شهادت نایل آمدند و در طول حیات خویش، بالاخص در دوران پنج سالهٔ امامت در احتجاب کامل می‌گذراندند و این همان شیوه‌ای بود که امام هادی علیه‌السلام برای آماده سازی اذهان شیعیان به غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنیان گذارده بودند.[۲]

۱ . الأعلام، خیر الدین الزرکلی، ج۲، ص۲۰۰ «الحسن الخالص، الحسن بن علي الهادي بن محمد الجواد الحسيني الهاشمي: أبو محمد، الامام الحادي عشر عند الإمامية؛ ولد في المدينة، وانتقل مع أبيه (الهادي) إلى سامرّاء (في العراق) وكان اسمها (مدينة العسكر) فقيل له العسكري كأبيه ، نسبة إليها، وبويع بالإمامة بعد وفاة أبيه . وكان على سنن سلفه الصالح تقي ونسكاً وعبادةً . وتوفي بسامرّاء . قال صاحب الفصول المهمة: لما ذاع خبر وفاة الحسن ارتجت سر من رأى (سامرّاء) وقامت صيحة واحدة وعطلت الأسواق وغلقت الدكاكين وركب بنو هاشم والقواد والكتاب والقضاة وسائر الناس إلى جنازته ودفن في البيت الذي دفن به أبوه.»

۲ . بنگرید، الاعلام، الزرکلی، ج۲، ص۲۰۰؛ و نور الابصار، ص۱۵۹؛ و وفیات الأعیان، ج۱، ص۱۳۵ .

گفتار پنجم

راه‌های دریافت علوم اهل بیت علیهم‌السلام، از قرآن و سنّت

در گفت‌وگو با چند تن از علمای اهل سنّت منبع علوم اهل بیت علیهم‌السلام را مطرح نمودم و گفتم: کلمات اهل بیت علیهم‌السلام حجّت و سند هستند زیرا از کتاب و سنّت دریافت نموده‌اند و آقایان قبول داشتند و این گفت‌وگوها صورتی کلی داشت و مناسبت دیدم با تفصیل بیشتری آن را برای خوانندگان تحریر و ارائه نمایم.

قرآن و سنّت، منبع علوم اهل بیت

منشأ اصلی علوم اهل بیت علیهم‌السلام قرآن کریم و سنّت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد. استفاده از قرآن و سنت به صورت اجتهاد از این دو مصدر و تفصیل مجمل‌ها و کشف رمزها و رازهای کتاب و سنّت. مانند حدیث شریف امیرالمؤمنین علیه‌السلام که: «**علَّمني رسول الله...**»

این اجتهاد البته مخصوص اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و با اجتهاد معمول مجتهدان متفاوت است زیرا که فقهاء از الفاظ قرآن و حدیث حکم الهی را استنباط می‌کنند و در سند و دلالت آن اجتهاد می‌نمایند اما ائمهٔ هدی علیهم‌السلام از قرآن و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرده برمی‌دارند و نهان آن را آشکار می‌سازند و بالاخره مجتهدان از ظاهر قرآن و حدیث به حکم ظاهری می‌رسند و

اهل‌بیت علیهم‌السلام در باطن کتاب و سنت می‌نگرند و اصول حقایق و معارف را کشف می‌نمایند.

اکنون سخن در این است که عترت طاهره علیهم‌السلام به چه طریق علوم خود را از کتاب و سنت استخراج و استنباط می‌فرمودند و به عبارت دیگر ساختار و نظام علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام چگونه است؟

بیان امام صادق علیه‌السلام در کیفیت علوم اهل بیت علیهم‌السلام

ناگفته پیداست که برای شناخت این حقیقت راهی جز احادیث شریفهٔ معتبر وجود ندارد و لذا باید به کاوش در احادیث در این زمینه پرداخت.

«وَكَانَ الصَّادِقُ علیه‌السلام يَقُولُ: عِلْمُنَا غَابِرٌ وَمَزْبُورٌ، وَنَكْتٌ فِي الْقُلُوبِ، وَنَقْرٌ فِي الْأَسْمَاعِ،[1] وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ الْأَحْمَرَ، وَالْجَفْرَ الْأَبْيَضَ، وَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ علیهاالسلام وَعِنْدَنَا الْجَامِعَةَ فِيهَا جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ. فَسُئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذَا الْكَلَامِ، فَقَالَ: أَمَّا الْغَابِرُ فَالْعِلْمُ بِمَا يَكُونُ، وَأَمَّا الْمَزْبُورُ فَالْعِلْمُ بِمَا كَانَ، وَأَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَهُوَ الْإِلْهَامُ، وَأَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ؛ فَحَدِيثُ الْمَلَائِكَةِ نَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَلا نَرَى أَشْخَاصَهُمْ، وَأَمَّا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ فَوِعَاءٌ فِيهِ سِلَاحُ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَلَنْ يَخْرُجَ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَمَّا الْجَفْرُ الْأَبْيَضُ فَوِعَاءٌ فِيهِ تَوْرَاةُ مُوسَى وَإِنْجِيلُ عِيسَى وَزَبُورُ دَاوُدَ وَكُتُبُ اللهِ الأولى، وَأَمَّا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیهاالسلام فَفِيهِ مَا يَكُونُ مِنْ حَادِثٍ وَأَسْمَاءُ مَنْ يَمْلِكُ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ، وَأَمَّا الْجَامِعَةُ فَهُوَ كِتَابٌ طُولُهُ سَبْعُونَ ذِرَاعاً إِمْلاءُ رَسُولِ اللهِ مِنْ فَلْقِ فِيهِ وَخَطِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام بِيَدِهِ فِيهِ وَاللهِ جَمِيعُ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَتَّى إِنَّ فِيهِ أَرْشَ الْخَدْشِ وَالْجَلْدَةِ وَنِصْفِ الْجَلْدَةِ» [2].

---

۱ . إلى هنا رواه في الكافي(ج ۱، ص ۲٦٤، ح ۳) مسنداً عن الكاظم علیه‌السلام وقال في آخره: «أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَأَمَّا الْمَزْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَأَمَّا النَّكْتُ فِي الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ وَأَمَّا النَّقْرُ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلَكِ».

۲ . ارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۱۸۶؛ و احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۳۷۲؛ و بحارالانوار، علّامه مجلسی، ج۲۶، ص۱۸ .

امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

علم ما یا مربوط به گذشته است و یا نوشته شده و یا وارد شدن در دل و تأثیر در گوش.[۱] و نزد ماست جَفر سرخ و جَفر سفید و مصحف فاطمه علیها السلام و نیز الجامعه که در آن هر چه مردم بدان نیاز دارند آمده است. از امام تفسیر این کلام را خواستند، فرمود: امّا علم غابر یعنی آگاهی از هر چه هست و خواهد بود و علم مزبور آگاهی از گذشته‌هاست و نَکْت در قلوب الهام است و نَقْرِ در گوش سخن ملائکه است که سخن آنها را می‌شنویم و خود آنها را نمی‌بینیم و جفر سرخ صندوقی (انبانی) است که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن است و از آن بیرون نخواهد آمد تا هنگامی‌که قائم ما اهل بیت خروج کند و جفر سفید صندوقی (انبانی) است که تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود و دیگر کتب الهی قدیم همه در آن جمع است.

اما مصحف فاطمه علیها السلام شامل رویدادهای آینده و اسامی ملوک و فرمانروایان تا روز رستاخیز است و این کتاب را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به زبان خود املاء فرموده و علی بن ابی طالب علیه السلام آن را به خط خود نگاشته است و هر آنچه مردم تا روز رستاخیز به آن نیاز دارند (از احکام و اوامر و نواهی) در این کتاب آمده حتّی اَرْش خراش و جلده و نصف جلده.

اطوار علوم اهل بیت علیهم السلام

با توجه به مفاد این حدیث شریف و سایر احادیث پیرامون علوم اهل‌بیت علیهم السلام می‌توان علوم اهل بیت را دارای انواعی دانست:

نقل احکام و معارف اسلام که در دسترس خاندان وحی قرار دارد و هر

---

۱. در حدیث دیگری در کافی(ج۱، ص۲۶۴، ح۳) از امام کاظم علیه السلام نقل است که در تبیین آن فرموده‌اند: «امّا گذشته مربوط به امور پیشین است که می‌دانیم و امّا نوشته شده مربوط به آینده است و امّا وارد شدن به دل الهام است و امّا تأثیر در گوش امر فرشته است».

یک از ائمه علیهم السلام احکام اسلام را از منابع خود به وقت نیاز استخراج و بیان فرموده‌اند. این منابع عمده عبارتند از: کتاب علی علیه السلام یا صحیفهٔ جامعه، کتاب جفر، صحیفهٔ فاطمه علیها السلام.

بالاترین علوم اهل‌بیت علیهم السلام آگاهی به حوادث روز به روز جهان است. این نکته در روایات معتبر و متعدد آمده است که امام علیه السلام بالاترین علم را معرفت حوادث مستمر و روز به روز دانسته‌اند زیرا این بخش از علم افاضهٔ خاص پروردگار است و می‌توان عنوان غیب را بر این قسم نهاد زیرا این علمی است که از سوی حق‌تعالی به اهل‌بیت عصمت علیهم السلام عنایت می‌شود همانطور که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عنایت می‌شد:

«**عَالِمُ الْغَيْبِ فَلا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَداً * إِلّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً**»[1]. امام علیه السلام نیز در اثر قرب مستمر و منظم به بارگاه حق‌تعالی بر معرفت او نسبت به حقایق عالم افزوده می‌شود و در سیر مراتب به تفاصیل این جهان نو به نو و علی الدوام آگاهی بیشتری پیدا می‌کند.

خدای متعال در قرآن مجید علم به پنج موضوع را مختص به خود دانسته است: «**إِنَّ اللهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ**»[2] به عبارت دیگر خدای متعال رشتهٔ حوادث جهان را می‌داند و به مواردی که بداء حاصل می‌شود نیز عالم است و به این امور، کسی غیر از خدای متعال آگاهی و علم ندارد و در صورتی‌که خداوند مصلحت بداند امام وقت و زمان را از این حوادث آگاهی می‌بخشد.

---

۱ . سورهٔ جن، آیهٔ۲۶ ـ ۲۸ .

۲ . سورهٔ لقمان، آیهٔ۳۴.

این نکته مورد تأیید احادیث شریفه می‌باشد؛ از جمله:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ النَّضْرِ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام قَالَ: لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يَمْضِي إِلَّا وَأُوتِيَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَزِيَادَةَ خَمْسَةٍ»[1]

۲. « إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام يَقُولُ: لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ إِلَّا أُوتِيَ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَيَزِيدُ خَمْسَةَ أَجْزَاءَ»[2].

۳. «عَبْدُ اللهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام ، قَالَ: لَيْسَ مِنْ إِمَامٍ يَمْضِي إِلَّا وَأُوتِيَ الَّذِي مِنْ بَعْدِهِ مِثْلَ مَا أُوتِيَ الْأَوَّلُ وَزِيَادَةَ خَمْسَةِ أَجْزَاءٍ»[3].

محمّد بن عبدالجبّار از ابو عبدالله بَرقی از عبدالحمید بن نَضر از ابواسماعیل از امام صادق علیه‌السلام که فرمود: هیچ امامی رحلت نمی‌کند مگر آنکه برابر علمی که خداوند به او عطا فرموده به امام بعد از او عنایت فرماید به علاوهٔ پنج جزء زیاده بر آن.

این حدیث با اندک تفاوتی در الفاظ، و دقیقاً با همین مفاد و معنی از دو طریق دیگر نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده و در بصائر الدرجات آمده است.

علّامه مجلسی معتقد است این نقل که ائمه هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کردند با همین حرکت و سیر صعودی نشأت منطبق می‌شود زیرا ائمه به هر درجه‌ای که می‌رسند متوجه نقصان مقام قبلی خود می‌شوند و از نقص‌ها توبه و استغفار می‌نمایند.

---

۱ . بحارالأنوار، علّامه مجلسی، ج۲۶، ص۱۷۶ . و بصائر الدرجات، صفّار، ص۴۲۳ .

۲ . همان .

۳ . همان .

حدیث ابی بصیر در بیان علوم امام معصوم علیه‌السلام

مراتب علوم اهل بیت را به خوبی می‌توان از حدیثی که ثقة الاسلام کلینی نقل نموده است دریافت:

«... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلامِي؟[۱] قَالَ: فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللهِ علیه‌السلام سِتْراً بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتٍ آخَرَ، فَاطَّلَعَ فِيهِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ.

قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ علیه‌السلام عَلَّمَ عَلِيّاً علیه‌السلام بَاباً يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَلِيّاً علیه‌السلام أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ، قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللهِ الْعِلْمُ، قَالَ: فَنَكَتَ سَاعَةً فِي الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ، وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ؟ قَالَ: صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً بِذِرَاعِ رَسُولِ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وَإِمْلائِهِ مِنْ فَلْقِ فِيهِ وَخَطِّ عَلِيٍّ بِيَمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْشُ فِي الْخَدْشِ، وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ: تَأْذَنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّمَا أَنَا لَكَ، فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ، قَالَ: فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ، وَقَالَ: حَتَّى أَرْشُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ.

قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللهِ الْعِلْمُ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ، وَلَيْسَ بِذَاكَ. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ، وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ. قَالَ: قُلْتُ: وَمَا الْجَفْرُ؟ قَالَ: وِعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَلَيْسَ بِذَاكَ. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: وَإِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ علیهاالسلام ، وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیهاالسلام .

قَالَ: قُلْتُ: وَمَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ علیهاالسلام ؟ قَالَ: مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا ثَلاثَ مَرَّاتٍ، وَاللهِ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ وَاحِدٌ. قَالَ: قُلْتُ: هَذَا وَاللهِ الْعِلْمُ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَمَا هُوَ بِذَاكَ. ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ

---

۱. نبّه به على أنّ مسؤوله أمر ينبغي صونه عن الأجنبيّ هذا.

إِلَی أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا وَاللهِ هُوَ الْعِلْمُ؟ قَالَ: إِنَّهُ لَعِلْمٌ، وَلَيْسَ بِذَاكَ، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ؟ قَالَ: مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ، وَالشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»[1].

«... ابو بصیر گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و به آن حضرت گفتم: فدایت شوم، از شما پرسشی دارم، آیا در اینجا کسی (نامحرمی) هست که سخن مرا بشنود؟ پس امام صادق علیه السلام پرده میان خود و اتاق مجاور را بالا زد و در آن اتاق نظر فرمود سپس به من گفت: ای ابومحمّد، اینک هر چه می‌خواهی بپرس. گفتم: فدایت شوم، شیعیان شما نقل می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بابی (از علم) به علی علیه السلام آموخت که از آن باب یک‌هزار باب دیگر گشوده می‌شود.

امام فرمود: ای ابومحمّد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکهزار باب (از علم) به علی علیه السلام آموخت که از هر یک، هزار باب دیگر گشوده می‌گردد.

گفتم: به خدا سوگند که این است علم (حقیقی.)

امام علیه السلام ساعتی (به نشانۀ تفکّر) به زمین اشاره کرد سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست.

سپس امام علیه السلام افزود: ای ابو محمّد، ما کتاب جامعه را داریم و مردم ندانند که جامعه چیست.

پرسیدم: فدایت شوم، آن چه کتابی است؟

امام علیه السلام فرمود: صحیفه‌ای (طوماری) است که طول آن هفتاد ذِراع به ذراع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و پیامبر به زبان خود آن را املاء فرموده و علی علیه السلام آن را به خط خود نگاشته و هر حلال و حرامی و هر آنچه (از احکام) که مردم بدان نیاز دارند در آن مکتوب است حتّی جریمۀ خراش. سپس با دست خویش به من اشاره فرمود و گفت: ای ابو محمّد، به من اجازه می‌دهی؟

گفتم: فدایت شوم، من در اختیار تو هستم، هر چه اراده کنی بفرمای.

---

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۴۰.

آنگاه با دست مبارک مرا نشگون گرفت و فرمود: حتّی جریمهٔ این نشگون در جامعه هست وحضرت خشمگین می‌نمود.

گفتم: به خدا سوگند که علم (حقیقی) همین است. امام علیه السلام فرمود: آری، این علمی است امّا نه آن (که تو پنداری).

سپس چندی ساکت ماند، آنگاه فرمود: و جَفْر نیز نزد ماست و مردم چه دانند که جفر چیست!

پرسیدم: آن چیست؟

فرمود: انبانی از چرم که علم انبیا و اوصیا و علم علمای درگذشتهٔ بنی اسرائیل در آن است.

گفتم: همانا علم (حقیقی) همین است.

فرمود: آری، این علمی است امّا نه آن (که تو پنداری).

سپس چندی ساکت ماند، آنگاه فرمود: و مصحف فاطمه علیها السلام نیز نزد ماست، و مردم چه دانند که مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟

گفتم: آن چیست؟

فرمود: مصحفی است که حجم آن سه برابر قرآن است، امّا از آنچه در قرآن آمده چیزی در مصحف نیست.[1]

گفتم: به خدا سوگند که علم (حقیقی) همین است.

امام فرمود: آری، این علمی است امّا نه آن (که تو پنداری.)

و باز چندی ساکت ماند، سپس فرمود: علمِ آنچه گذشته و آنچه تا روز رستاخیز روی خواهد داد نزد ماست.

گفتم: فدایت شوم، به خدا سوگند که این است علم (حقیقی.)

فرمود: آری، این علمی است امّا نه آن (که تو پنداری.)

---

۱ . یعنی: مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می‌فهمید، در مصحف فاطمه علیها السلام نیست ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما آن را می‌فهمیم مصحف تفصیل قرآن است(مرآة العقول).

گفتم: فدایت شوم، پس آن علم چیست؟

فرمود: علم به هر آنچه در شب و روز روی می‌دهد و آگاهی از رویدادهایی که پیاپیِ هم می‌آیند و پدیده‌هایی که هر یک پس از دیگری پدیدار می‌گردند تا روز رستاخیز.»

عالی‌ترین علوم اهل بیت علیهم‌السلام

در میان اقسام علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام که ذکر آنها گذشت آنچه در بالاترین و شریف‌ترین مرتبه از حیث ارزش و عظمت قرار دارد احاطه و علم ایشان به حوادث و رخدادهای متغیر و روز به روز می‌باشد که در انتهای حدیث شریف کافی به آن اشاره شده است: «**مَا یَحْدُثُ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ، الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ، وَالشَّیْءُ بَعْدَ الشَّیْءِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ**» .

مرتبهٔ متوسط، علم ایشان به تفصیل مجمل‌ها و کشف رمزها و رازهاست که در ابتدای حدیث ذکر شده است: «**عَلَّمَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عَلِیّاً علیه‌السلام أَلْفَ بَابٍ یُفْتَحُ مِنْ کُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ**» .

و بالاخره در پایین درجه، کتاب جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیهاالسلام است.

و طبق احادیث معتبر و متواتر تمام مراحل علوم نزد حضرت صاحب‌الزمان حجة ابن الحسن المهدی علیه‌السلام سپرده شده است و کلمهٔ مبارکهٔ «بقیة الله» اشاره به این امتیاز عالی نیز دارد.

نتیجه اینکه کلمات و احادیث شریفه دربارهٔ امام عصر علیه‌السلام و تبیین آیندهٔ جهان بشریت از معارف الهیه است و بدون تردید، جهت و دلیل قاطعی است تا هیچ مسلمانی نتواند دربارهٔ احادیث و کلمات خاندان وحی تردید به خود راه دهد. این مطلبی است که هر یک از مذاهب جعفری، شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی به حکم مسلمان بودن در آن فرقی ندارند و همه موظف‌اند که در برابر فتاوی و نظرات ائمه هدی علیهم‌السلام تسلیم شوند زیرا

مصدر و منبع علوم ایشان، قرآن کریم و حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

احادیثی که گویای این درک فوق‌العاده است:

۱ـ «**یوفّق و یسدّد**» : توفیق و تسدید الهی یعنی خداوند متعال قدرت خاصی به امام می‌بخشد تا بتواند همهٔ علوم را از قرآن و حدیث نبوی استخراج نماید.

از حماد بن عثمان نقل شده که در خدمت امام صادق علیه السلام بودم که سورة بن کُلَیب، یکی از اصحاب امام علیه السلام، از ایشان پرسید: جانم فدای شما! امام براساس چه اصولی فتوا می‌دهد؟ حضرت علیه السلام فرمودند: براساس کتاب خدا. پرسید: و اگر در قرآن نباشد؟ فرمود: سنت رسول الله. باز پرسید: اگر در کتاب و سنت یافت نشد چه؟ امام فرمود: چیزی نیست مگر اینکه در کتاب و سنت موجود باشد. سپس حضرت لحظه‌ای مکث کردند و آنگاه فرمودند: خداوند توفیق می‌دهد و راه می‌نمایاند تا حکمش را بفهمد (**یوفّق و یسدّد**) و راه‌های فهم محدود به فهم‌های متعارف نیست و نه چنانکه تو پنداری.

به عبارت دیگر خدای متعال راه را باز می‌کند و شعاع درک مباحث را گسترش می‌دهد و ما از کتاب و سنت استنباط می‌نماییم و این درک و فهم جز درک و فهم متعارف است.

«**مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ** علیه السلام، **قَالَ: سَأَلَهُ سَوْرَةُ وَأَنَا شَاهِدٌ، فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! بِمَا يُفْتِي الْإِمَامُ؟ قَالَ: بِالْكِتَابِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ؟ قَالَ: بِالسُّنَّةِ. قَالَ: فَمَا لَمْ يَكُنْ فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ؟ فَقَالَ: لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ. قَالَ: ثُمَّ مَكَثَ سَاعَةً، ثُمَّ قَالَ: يُوَفَّقُ وَيُسَدَّدُ وَلَيْسَ كَمَا تَظُنُّ**»[۱].

۲ـ «**رجم و اصابت**» : یعنی گمان ناشی از الهام حق‌تعالی و انتقال از نکته‌ای از بطون قرآن به مقصد و هدف. امام استعلام می‌کند و می‌یابد. شاید

---

۱. بحارالأنوار، علّامه مجلسی، ج۲، ص۱۷۶.

بتوان چنين تعبير نمود كه از قرآن و سنت به حكم صحيح و رأی صائب دست می‌يابد.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام ، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ مَا نَزَلَ بِهِ كِتَابٌ وَلا سُنَّةٌ قَالَ بِرَجْمٍ[1] فَأَصَابَ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام : وَهِيَ الْمُعْضِلاتِ»[2].

در كتاب بحارالانوار به نقل از بصائرالدرجات آمده است كه:

احمد بن محمّد از ... از عبدالرحيم قصير روايت كرده كه امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه مسئله‌ای برای اميرالمؤمنين علی علیه السلام پيش می‌آمد كه حكم آن در قرآن و سنّت يافت نمی‌شد به ظنّ خود (الهام خدای متعال) حكم می‌فرمود و حكم او صائب بود و اينها همان مسائل معضلات بود.

۳ـ روايتی كه در كتاب كافی نقل شده است:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنِ ابْنِ شُبْرُمَةَ، قَالَ: مَا ذَكَرْتُ حَدِيثاً سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام إِلّا كَادَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ: وَأُقْسِمُ بِاللهِ مَا كَذَبَ أَبُوهُ عَلَى جَدِّهِ وَلا جَدُّهُ عَلَى رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم : مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَايِيسِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ، وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَهُوَ لا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَالْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ»[3].

و در كتاب كافی از علی بن ابراهيم از ... ابن شُبرُمه روايت شده كه گفت:

هرگاه حديثی را كه از امام صادق علیه السلام به ياد می‌آورم حالی به من دست می‌دهد كه گويی قلب من شكافته می‌شود، و آن حديث چنين بود كه

---

۱ . ليس المراد بالرجم هنا القول بالظنّ بل القول بإلهامه تعالى. (بحار الأنوار، ج ۲، ص۱۷۷)

۲ . همان .

۳ . الكافی، كلينی، ج ۱، ص۴۳ .

امام علیه‌السلام فرمود: «پدرم به نقل از جدّم رسول خدا ﷺ برای من روایت کرد ـ ابن شَبْرُمَه گوید: به خدا سوگند که نه پدرش بر جدّش دروغ بست و نه جدّش بر رسول‌خدا ﷺ ـ که حضرت ﷺ فرمود: هر که به قیاس عمل کند هلاک شود و دیگران را نیز به هلاکت افکند و هرکه بدون علم مردمان را فتوا دهد، در حالی‌که ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه باز نشناسد هلاک شود و مردمان را نیز به هلاکت افکند.

علمای اهل سنّت و علوم اهل بیت علیهم‌السلام

لازم به تذکر است که علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام مورد قبول علما و متفکران برجستهٔ اهل سنّت نیز می‌باشد. از جمله آنچه امام حموینی شافعی (م: ۷۳۰ هـ . ق) در کتاب خود نقل نموده است:

«**بسنده عن الإمام الباقر، عن أبيه، عن جَدِّه أميرالمؤمنين** علیه‌السلام، **قال: قال رسول الله** ﷺ: **يَا عليّ! اكْتُبْ مَا أُمْلِي عَلَيْكَ.**

قلتُ: يَا رَسولَ اللهِ! أَتَخَافُ عَلَيَّ النِّسْيَانَ؟

قَالَ ﷺ **: لا، وَقَدْ دَعَوْتُ اللهَ** ﷻ **أَنْ يُحَفِّظَكَ وَلا يُنَسِّيَكَ، وَلَكِنِ اكْتُبْ لِشُرَكَائِكَ.**

قُلْتُ: وَمَنْ شُرَكَائِي يَا نَبِيَّ اللهِ؟

قَالَ: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِكَ ...» [۱].

«... امام باقر از پدرش از جدّش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی! آنچه را بر تو املاء می‌کنم (با تو می‌گویم) بنویس. گفتم: یا رسول الله آیا از فراموشی بر من نگرانی؟ فرمود: نه، زیرا من

---

۱ . فرائد السمطین، حموینی، ج۲، ص۲۵۹ باب ۵۰ ح ۵۲۷؛ و رک، ینابیع المودّة، قندوزی، ج۱، ص۷۳، ح ۸ باب ۳ .

از خدا خواسته‌ام که تو را قدرت حفظ بخشد و تو را از فراموشی مصون دارد، امّا برای شریکان خود بنویس.

پرسیدم: شریکان من چه کسانی‌اند یا رسول الله؟

فرمود: امامان از فرزندانت.»

و از جمله ابن خلدون اُموی (م: ۸۰۸ هـ . ق) در کتاب تاریخ خود در ضمن اشاره به خبر هشدار امام صادق علیه‌السلام به بنی الحسن و إخبار ایشان به کشته شدن و محل قتل هر یک از آنان با استناد به آثار النبوّة به کتاب جفر اعتراف می‌نماید:

«و بدان که اصل کتاب جفر آن بود که هارون بن سعید عجلی، رأس طایفهٔ زیدیه کتابی داشت که آن را از (امام) جعفر صادق روایت می‌کرد و در آن کتاب همهٔ اطّلاعات پیرامون حوادثی که بر عموم اهل‌بیت و به‌ویژه حوادثی که بر برخی از آنان روی خواهد داد نوشته شده بود و این علم برای (امام) جعفر (صادق) و نظایر او از رجال اهل‌بیت از طریق کشف و کرامت حاصل می‌شود، آنگونه که بر امثال آنان از اولیاء (الله) مشهود می‌گردد و این کتاب بر پوست گوساله‌ای نوشته شده و نزد (امام) جعفر (صادق علیه‌السلام) بود و هارون عجلی آن را از امام روایت کرده و نوشته بود و آن را به نام پوستی که بر آن کتابت شده بود جَفر می‌نامید و جفر در لغت به معنی گاو یا گوسفند کوچک (گوساله / بزغاله) است و به عنوان اسم خاص (عَلَم) بر این کتاب اطلاق شده است و در آن تفسیر قرآن و بواطن آن شامل معانی غریب به نقل از (امام) جعفر صادق وجود داشت ... و اگر سند آن به (امام) جعفر صادق صحیح باشد نیکوترین مستند است از خود او (امام صادق) یا از بزرگان خاندان او که اهل کرامات بوده‌اند و بر من ثابت شده است که آن امام بعضی از نزدیکان و خویشان خود را از وقایعی که برای آنها پیش خواهد

آمد خبر می‌داد و پیشگویی او به واقعیت می‌پیوست چنانکه پسر عم خویش یحیی بن زید را از کشته شدن وی خبر داد اما یحیی نافرمانی کرد و بر خلیفه بشورید و در جوزجان به شهادت رسید، چنانکه (در کتب تاریخ) معروف است.

و اگر برای غیر آنها کراماتی حاصل شود پس چه رسد به خود آنان با مقام علمی و دینی و آثار نبوّت و عنایت خداوند به نسب بزرگوار آنان و شاخه‌های پاک آن اصل، و در میان اهل‌بیت از این گونه سخنان بسیار نقل می‌شود که به هیچ شخص (معین) منتسب نشده است.

... و یعقوب بن اسحاق کِنْدی منجّم هارون و مأمون کتابی در قِراناتی که پیش خواهد آمد نوشته بود و شیعیان، آن را به نام کتاب منسوب به (امام) جعفر صادق کتاب جفر نامیدند و چنانکه گفته شده وی به انقراض دولت آل عباس در نیمهٔ قرن هفتم، و انقراض ملّت (اسلام) بر اثر آن، اشاره کرده بود و ما خبری از این کتاب نیافتیم و کسی که از آن آگاه باشد ندیدیم.

و شاید از جمله کتاب‌هایی باشد که هولاکو سلطان تاتار پس از تصرف بغداد و کشتن مستعصم آخرین خلیفهٔ عباسی آنها را در دجله افکند و جزئی منسوب به این کتاب به مغرب راه یافته که آن را جفر صغیر نامیده‌اند.»[1]

از دیگر علمای عامّه که به این کتاب اعتراف کرده‌اند شریف جرجانی (م: ۸۱۶ هـ) است که در شرح معروف خود بر کتاب المواقف نوشتهٔ عضدالدین الایجی (م: ۷۵۶ هـ) در مورد کتاب جفر و جامعه می‌نویسد:

«و هما كتابان لعليّ عليه‌السلام إلى أن قال: وفي كتاب قبول العهد الذي كتبه عليّ بن موسي الرضا إلى المأمون: إنّك قد عرفت من حقوقنا ما لم يعرفه آباؤك، فقبلت منك عهدك، إلّا أنّ الجفر والجامعة يدلّان على أنّه لا يتمّ»[2].

---

۱ . تاریخ ابن خلدون، ج۱، ص۳۳۴ـ ۳۳۸.

۲ . شرح المواقف، ایجی، ج۶، ص۲۲، المقصد الثانی، مبحث العلم الواحد الحادث هل یجوز تعلّقه بمعلومین.

«این هر دو (کتاب جفر و کتاب جامعه) از علی علیه‌السلام هستند ... و علی بن موسی الرّضا در نامه‌ای به مأمون دربارهٔ پذیرش (ولایت) عهد او نوشت: همانا تو آن حقوق ما را، که پدرانت نشناخته بودند شناختی و پذیرفتی و من (ولایت) عهد تو را پذیرفتم، اما (مفاد کتابهای) جفر و جامعه نشان از آن دارد که این امر تحقق نخواهد یافت.»

نویسنده و محقق ترک و سنّی طاش کبری‌زاده (م۹۶۲: یا ۹۶۸ هـ . ق)، صاحب کتاب ارزشمند مفتاح السعادة نیز به این مطلب اعتراف داشته و در مورد علمی که در کتاب جفر به ودیعت گذاشته شده بعد از نسبت کتاب به أمیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌گوید:

«وهذا علم توارثه أهل البيت، ومن ينتمي إليهم ... وكانوا يكتمونه عن غيرهم كلّ الكتمان، وقيل: لا يقف على هذا الكتاب حقيقة إلّا المهديّ المنتظر خروجه في آخر الزمان .

وورد هذا في كتب الأنبياء السالفة، كما نُقِلَ عن عيسى عليه‌السلام: نحن معاشر الأنبياء نأتيكم بالتنزيل، وأمّا التأويل فسيأتي به الفارقليط الذي سيأتيكم بعدي .

نُقِلَ أنّ الخليفة المأمون لمّا عَهِدَ الخلافة من بعده إلى عليّ بن موسى الرضا [عليه‌السلام] وكتب اليه كتاب عهده، كتب هو في آخر ذلك الكتاب: نعم إلّا أنّ الجفر والجامعة يدلّان على أنّ الأمر لايتمّ.

وكان كما قال؛ لأنّ المأمون استشعر لأجل ذلك فتنة من طرف بني هاشم فسمّ عليّ بن موسى الرضا في عنب، على ما هو المسطور في كتب التواريخ» [1] .

«... و این علمی است که اهل بیت و کسانی که با آنها نسبت دارند از

---

۱ . مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم، طاش کُبری‌زاده، ج۲، ص۵۵۰، علم الجفر و الجامعة .

یکدیگر به ارث برده‌اند... و آن را سخت پوشیده و نهان می‌داشتند و گفته شده که هیچکس جز (امام) مهدی که خروج او در آخرالزمان مورد انتظار است به حقیقت این کتاب آگاهی ندارد. و این در کتب انبیای پیشین نیز یاد شده، چنانکه از عیسی علیه‌السلام نقل گردیده که: «ما جماعت انبیاء تنزیل را برای شما می‌آوریم اما تأویل را فارقلیط که پس از من خواهد آمد خواهد آورد.»

و نقل است که چون خلیفه مأمون (عباسی) خلافت را پس از خود به علی بن موسی الرضا علیه‌السلام واگذارد و عهدنامه‌ای در این زمینه برای امام نوشت، امام در پایان آن نامه مرقوم فرمود: آری (پذیرفتم). امّا (کتابهای) جفر و جامعه دلالت بر تحقق نیافتن این امر دارند.

و چنین نیز شد، زیرا هنگامی که مأمون به خاطر این امر نگران فتنه‌ای از سوی بنی‌هاشم (آل عباس) شد، علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را با انگور زهرآلود مسموم کرد، چنانکه در کتب تاریخ نوشته شده است.»

صاحب کشف الظنون نیز بعد از تأیید و نقل کلام فوق می‌گوید:

«قال ابن طلحة: الجفر والجامعة كتابان جليلان، أحدهما ذكره الإمام عليّ بن أبي طالب علیه‌السلام وهو يخطب بالكوفة على المنبر، والآخر أسرَّه [اليه] رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، وأمره بتدوينه.

إلى أن قال: ومن الكتب المصنّفة فيه، الجفر الجامع والنور اللامع للشيخ كمال الدين أبي سالم محمّد بن طلحة النصيبي الشافعي، المتوفّى سنة (٦٥٢) اثنتين وخمسين وستّمائة» [1]

«... ابن طلحه گفته است: جَفر و جامعه دو کتاب جلیل و گرانقدرند که از یکی از آنها، امام علی بن ابی طالب در خطبه‌ای که از فراز منبر بر مردم

---

۱ . کشف الظنون، حاجی خلیفه، ج۱، ص۵۹۱ ـ ۵۹۲، علم الجفر و الجامعة .

کوفه خواند یاد کرده و دیگری کتابی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مفاد آن را نهانی به علی علیه‌السلام بازگفت و او را به تدوین آن امر کرد.

مؤلف کشف الظنون افزوده است: و از جمله کتاب‌هایی که دربارهٔ این علم تصنیف شده کتاب موسوم به الجَفرالجامع و النّورالّلاّمع، اثر شیخ کمال الدین ابوسالم محمّد بن طلحه نصیبی شافعی متوّفی به سال ششصد و پنجاه و دو (هجری قمری) است.»

همینطور اَبوالعلاء معرّی شاعر حکیم عرب نیز أبیاتی دارد که در آنها نظر منکرین حقیقت علم موجود در کتاب جفر را مردود می‌داند:

لقد عَجِبوا لأهل البیت　　لمّا أروهُمْ عِلْمَهُمْ فِي مَسْكِ جَفْرِ

وَ مِرآةُ المُنجِّمِ وهي صُغرى　　أَرَتْهُ كُلَّ عامِرَةٍ وقَفْرٍ[1]

(آنان) به شگفت آمدند از اهل بیت، هنگامی‌که دانش خود را در پوست بزغاله‌ای/ گوساله‌ای به آنان نشان دادند

(در حالی‌که) آیینهٔ منجّم، که (بسیار) کوچکتر است همهٔ در و دشت (آبادی‌ها و بیابانها) را به او نشان می‌دهد.

---

۱ . لزوم ما لایلزم، ج۲، ص۷۴۸؛ و أعیان الشیعة، محسن امین، ج۱، ص۹۶، المَسْک بفتح المیم هو الجلد.

فصل چهارم
قرآن و ظهور مسیح و مهدی علیهما السلام
در گفت‌وگو با علمای اهل سنّت

گفتار یکم

قرآن کریم و حضرت عیسی علیه‌السلام

در گفت‌وگو با دانشمندان مسیحیّت گهگاهی از قرآن کریم شاهد می‌آوردم و محور آنها سه نکته از قرآن کریم بود که به ترتیب به آنها اشاره می‌شود:

۱ـ اعجاز آمیز بودن ولادت حضرت عیسی علیه‌السلام

اولین نکته‌ای که درباب ولادت حضرت عیسی علیه‌السلام مطرح می‌شود اعجاز و موهبت ویژهٔ خداوندی بودن ولادت اوست.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»[1] .

در این آیه عیسی بن مریم علیهماالسلام به عنوان کلمه‌ای از خداوند مطرح گردیده است. «کلمه» یعنی وجود مسیح علیه‌السلام بدون اسباب و وسائل طبیعی؛ یعنی ظهور حق متعال؛ یعنی انسان بزرگ و منجی بشر که در کتب تورات و انجیل بشارت داده شده است.

---

۱ . سورهٔ آل عمران، آیهٔ۴۵ .

مفسّر بزرگ شیخ طبرسی شخصیت برجستهٔ قرن ششم در مجمع البیان پس از تفسیر «کلمه» به معنای وجود عیسی بدون اسباب طبیعی از بعضی نقل کرده است که گفته‌اند «کلمه» اشاره به یک نکته بسیار مهم است و آن بشارتی است که در تورات و انجیل به آمدن منجی داده شده است.[۱]

به عبارت دیگر «**كَلِمَةٍ مِنْهُ**» نه تنها به معنای وجود عیسی علیه السلام است، بلکه بشارت خداوند و سرّ الهی است که فاش نموده است و آن ظهور عیسی علیه السلام به عنوان منجی بشریت در آخرالزمان است.

سپس مرحوم شیخ طبرسی این کلمات را از تورات نقل می‌کند: «**أتانا الله من سيناء وأشرق من ساعير واستعلن من جبال فاران، وساعير هو الموضع الذي بعث منه المسيح**»[۲].

به چند تن از اندیشمندان مسیحی که در جلسه حضور داشتند گفتم: ولادت حضرت عیسی علیه السلام توأم با بشارت ظهور او در آخر الزمان و بسط عدل و گسترش فضائل اخلاقی است و این همان نویدی است که در احادیث شریفه آمده است.

۲ـ به آسمان رفتن حضرت عیسی علیه السلام

دومین آیهٔ کریمه‌ای که با علمای مسیحی صحبت شد بر محور آیهٔ شریفهٔ قرآنی بود که: «**إِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ ...**»[۳] «توفّی» در این آیهٔ شریفه به معنای لغوی آن است، زیرا «توفّی» در لغت یعنی أخذ کامل و گرفتن خداوند متعال عیسی علیه السلام را و بالا بردن او به سوی خود و

---

۱ . مجمع البیان، طبرسی، ج۲، ص۷۵۰ .

۲ . همان.

۳ . سورهٔ آل عمران، آیهٔ۵۵ .

نجات دادن او را از کفار و دشمنان اسرائیلی است و اصل معنای وفات هم همین است. «توفّی» یعنی قبض جسم و جان، نه قبض روح تنها؛ یعنی من تو را در کمال سلامت و تمامت برگرفتم و به آسمان بردم که لفظ «توفی» را به گرفتن و نگهداشتن تفسیر نموده‌اند درست است؛ یعنی ما تو را گرفتیم و به سوی خودمان بردیم و از شرّ دشمنان نجات دادیم.

خلاصهٔ کلام، «توفّی» را به مرگ تفسیر نموده‌اند زیرا «توفّی» از مادهٔ «وَفی» است و معنای آن گرفتن تام و کامل است و معنای دوم آن مرگ است. با نگاه به سایر کلمات آیهٔ مبارکه معنای اول درست است و با جملهٔ «رافعك الی و مُطهرك من الّذین کفروا» تناسب دارد زیرا آیات مبارکه از اعجاز خدا و لطف خاص الهی سخن می‌گوید که چگونه خداوند تار و پود مکر و حیلهٔ اسرائیلیان را از هم گسست. عیسی علیه السلام را به آسمان برد و دشمن اسرائیلی را به جای او بر سر دار آویخت و فضای وحشتناک زمین را به فضای آرام و زندگی آسمانی تبدیل فرمود.

محمد بن جریر طبری (۲۲۵ ـ ۳۱۰ هـ ق) مورخ و مفسر و محدّث نامور در تفسیر جامع البیان، یکی از قدیمی‌ترین تفاسیر قرآن، می‌نویسد:[۱]

«کعب الاحبار گفته است مراد از «رَفْع» مرگ نیست. خداوند به عیسی فرمود: تو را (برای کشتن) اَعْوَر دجّال خواهم فرستاد و پس از آن بیست و چهار سال دیگر زنده خواهی ماند سپس تو را می‌میرانم.

و ابن وَهْب از قول ابن زید نقل کرده که توفّی به معنی قبض است و این آیه را خواند که «... وَ **يُكَلِّم النّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً**...» و افزود که خداوند عیسی را قبل از آنکه به سن کهولت برسد به آسمان برد و هنگامی‌که باز گردد کَهْل خواهد بود (چنانکه در قرآن آمده است.)

---

۱. جامع البیان، طبری، ج۳، ص۲۰۲ ـ ۲۰۴.

در روایتی از ابن عبّاس نیز آمده که متوفّی در آیهٔ شریفه به معنی میراننده است و از وهب بن منبّه یمانی نیز نقل شده که خداوند عیسی را سه ساعت بمیرانید سپس او را نزد خود برد و ابن اسحاق گفته است که نصاریٰ گمان دارند که خداوند عیسی را هفت ساعت از روز بمیرانید سپس او را زنده گردانید.»

طبری می‌افزاید: «صحیح‌ترین اقوال نزد من آن است که «**اِنّي متوفّيكَ**» به این معنی است که «من قبض کننده (برگیرندهٔ) تو از زمین و بالابرندهٔ تو به نزد خود هستم»، زیرا اخبار متواتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که فرمود: هر آینه عیسی بن مریم فرود می‌آید و دجّال را می‌کشد سپس مدّت زمانی که راویان در تعیین آن اختلاف کرده‌اند زنده می‌ماند سپس می‌میرد و مسلمانان بر او نماز می‌گزارند و او را به خاک می‌سپارند.»

و ابوهریره گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: همانا خداوند عیسی بن مریم را داوری دادگر و پیشوایی عادل (به زمین) فرو خواهد فرستاد و او صلیب(ها) را خواهد شکست و خوک(ها) را خواهد کشت و جزیه را فرو خواهد نهاد (جزیه نخواهد گرفت) و مال چندان زیاد خواهد شد که کسی را برای دریافت آن نخواهد یافت و نیز از ابو هریره نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«**الأنْبِيَاءُ أخوةٌ لِعَلاتٍ أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ وأنا أَوْلَى الناس بِعِيسَى بن مَرْيَمَ لأَنَّهُ لم يَكُنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ نَبِيٌّ وإنّه خليفتي على أمّتي وإنّه نازلٌ، فإذا رَأَيْتُمُوهُ فَاعْرِفُوهُ فإنّه رَجُلٌ مَرْبُوعُ الْخَلْقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ سَبْطُ الشَّعْرِ...** » و این داستان در سورهٔ نساء به شکل دیگری آمده است.

به متکلمان مسیحی گفتم: ما با شما در باب قتل حضرت مسیح علیه السلام اختلاف اساسی داریم. قرآن سخن یهودیان را نقل فرموده و به شدّت محکوم

کرده است و شما مسیحیان هم گرچه می‌گویید: عیسی علیه‌السلام زنده است و در آسمان است اما قتل او را بر سر دار در مدت کوتاه پذیرفته‌اید. سخن قرآن اینست.

۳ـ اشتباه مسیحیان درباب به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه‌السلام

«وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً * بَلْ رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللهُ عَزِيزاً حَكِيماً * وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً»[۱].

مفسّران می‌نویسند: این حادثه از قوانین طبیعت خارج بود و خداوند به وسیلهٔ آن پیامبر خویش عیسی بن مریم را حمایت فرمود و او را از چنگ دشمنان نجات داد و شَبَه او را بر کسی دیگر افکند و شکل عیسی را دگرگون ساخت تا از میانهٔ آنان بیرون رفت و آنان نفهمیدند ... و کسانی از اهل کتاب که در امر عیسی اختلاف کردند از حقیقت کار و سرانجام او آگاهی ندارند و دچار شک و گمان شده‌اند «**وما قَتَلُوهُ يَقيناً**» و به یقین عیسی را نکشتند و برحسب نوشتهٔ اناجیل، یهوذا اسخریوطی او را به سپاهیان (رومی) تسلیم کرد و چنانچه در انجیل برنابا آمده سپاهیان یهوذای اسخریوطی را که به حکم و ارادهٔ خداوند به شکل عیسی علیه‌السلام درآمده بود اشتباهاً به جای عیسی علیه‌السلام گرفتند. خلاصهٔ کلام آنکه روایات اسلامی جملگی در این نکته اتفاق دارند که عیسی علیه‌السلام از چنگ دشمنان که قصد کشتن او را داشتند نجات یافت و آنها کسی دیگر را به گمان اینکه عیسی است گرفتند و کشتند. «**بَلْ رَفَعَه اللهُ**

---

۱ . سورهٔ نساء، آیهٔ۱۵۷ ـ ۱۵۹ .

إِلَيْهِ» و مشهور میان اکثر مفسّران و دیگر علما آن است که خداوند تعالی عیسی را روحاً و جسماً (همانگونه که در زمین بود) به آسمان بالا برد.

فخرالدین محمد بن عمر بن حسین رازی (۵۴۴ ـ ۶۰۶ هـ . ق) در تفسیر کبیر خود به نام مفاتیح الغیب می‌نویسد: خداوند عیسی را به جایگاه کرامت خویش برد یعنی به جایی‌که هیچکس جز خدا در آنجا بر او حکم‌فرمایی و قدرت ندارد.

«**وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ**» یعنی هیچیک از اهل کتاب نباشد و نماند مگر آنکه چون او را مرگ فرا رسد حقیقت امر عیسی و دیگر امور دینی بر او روشن و کشف گردد و از سر راستی و درستی به عیسی ایمان آورد ایمانی که در آن کژی و گمراهی نباشد. بدین معنی که یهودیان به او به عنوان پیامبر راستگوی خدا ایمان آورند و نصرانیان نیز او را بنده و فرستادهٔ خدا بشمارند و نه خدا یا پسر خدا، هرچند که ایمان آنان به‌هنگام مرگ به آنان سودی نرساند زیرا می‌بایست قبل از آنکه ناگزیر از ایمان شوند ایمان می‌آوردند.

ابو الحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (زنده در ۳۰۷ هـ . ق)، از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ معتبر ثقة الاسلام کلینی و یکی از برجسته‌ترین روات شیعه[1] در تفسیر آیهٔ ۱۵۹ سورهٔ نساء چنین آورده است:[2]

«از شَهْر بن حَوْشَب نقل شده که گفت: حجّاج (بن یوسف) روزی به من گفت: آیه‌ای از کتاب خداوند مرا درمانده کرده است.

پرسیدم: ای امیر آن کدام آیه است؟

گفت: «... **وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ**» و به خدا سوگند که

---

۱ . ر ک: معجم رجال الحدیث، الخوئی، ج۱۱، ص۱۹۴ .

۲ . تفسیر قمی، قمی، ج۱، ص۱۵۹ ـ ۱۶۰ .

گاه فرمان می‌دهم یک یهودی یا نصرانی را در حضور من گردن زنند سپس با دقّت به چهره (و دهان) او نگاه می‌کنم و نمی‌بینم که لب‌های او هیچ حرکتی کند (و حتّی آهسته سخن بگوید) تا آنکه می‌میرد.

من گفتم: ای امیر، تأویل درستی (از کلام خدا) نکرده‌ای.

حجّاج پرسید: پس چگونه است؟

گفتم: عیسی علیه السلام پیش از روز قیامت به دنیا (زمین) فرود می‌آید و در آن هنگام (پس از نزول عیسی به زمین) هیچ یهودی یا نصرانی باقی نمی‌ماند مگر آنکه پیش از مرگِ عیسی به او ایمان می‌آورد و عیسی پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد.

حجّاج گفت: وای از تو، این (تعبیر و تفسیر) را از کجا فهمیدی و از کجا فرا گرفتی؟

گفتم: از محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب (امام باقر علیه السلام).

حجّاج چندی سکوت کرد و چشم به زمین دوخت، آنگاه سر برآورد و به من گفت: به خدا که این را از چشمه‌ای پاک و صافی برگرفته‌ای.»

ابو الفتوح رازی در تفسیر خود می‌نویسد: [۱]

«در اخبار اهل بیت علیهم السلام است که مهدی علیه السلام بر او نماز کند و همانا اولی‌تر باشد به نماز کردن بر عیسی و عیسی را در حجرهٔ رسول دفن کنند و جمله اخباری که در این مورد رسیده همه اوصاف و علامت روزگار مهدی علیه السلام است که در اخبار مخالفان و موافقان آمده است.

حسین بن الفضل را گفتند در قرآن هیچ آیتی هست که دلیل می‌کند بر نزول عیسی علیه السلام از آسمان؟

۱ . روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح رازی، ج۶، ص۱۸۳ .

گفت: آری. فرمودهٔ خداوند «وَكَهْلاً» برای آنکه او کَهْل نشده بود که او را به آسمان بردند، چون به زمین آید کَهْل شود».

بسیار جالب توجه است که فیلسوفان و متکلمان مسیحی بدون استثناء به قرآن کریم و پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احترام خاصی می‌گذاردند و پس از شنیدن تفسیر آیات مبارکه در باب حضرت عیسی علیه‌السلام با تعبیر به معجزه و اعجاب، شگفتی خود را نشان می‌دادند. بعضی از آنان از من پرسیدند شما بهترین تفسیر قرآن را چه تفسیری می‌دانید تا مطالعه نماییم. پاسخ دادم بهترین تفسیر در میان شیعه و سنّی تفسیر المیزان است. نویسندهٔ آن علامه طباطبائی رحمه‌الله است و مطالب را از حیث فلسفی اجتماعی عرفانی اخلاقی پیرامون آیات مبارکهٔ قرآن آورده‌اند و به‌هیچ‌وجه از تفسیر قرآن خارج نشده‌اند و این هنر عالی قرآنی است و امتیاز دیگر تفسیر المیزان امتیاز بی‌نظیری است و آن تفسیر قرآن به قرآن است و این شیوه در تفسیر تسلط و ذوق سرشار و هنرمندی استاد عظیم الشأن ـ رضوان الله تعالی علیه ـ را نشان می‌دهید.

در همه حال تلاوت آیات قرآن و تفسیر و بیان آنها برای دانشمندان مسیحی جاذبه فوق العاده‌ای داشت و در اینجا به طلاب جوان سفارش می‌نمایم به قرآن کریم در بحث‌ها بسیار اهمیت دهند و تفاسیر قرآن به‌ویژه المیزان را مطالعه کنند در این صورت بهترین و کوتاه‌ترین راه را در گفت‌وگو با دانشمندان ادیان الهی رفته و موفق خواهند بود.

گفتار دوم

اساس مهدویت در قرآن کریم

در مذاکرات خود با علمای مسلمان به چند آیهٔ قرآن کریم اشاره گردید که دربارهٔ اساس مهدویت و وعده‌ها و بشارت‌های وحی الهی به آخر الزمان است که به آنها اشاره می‌نماییم.

۱. «**يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**»[۱].

بسیاری از مفسّران، اعم از شیعه و سنّی، تصریح و تأکید کرده‌اند که مراد خداوند از «اِتمام نور خویش» ظهور صاحب‌الأمر و برپایی نظام عدل جهانی است، چنانکه فخر رازی در تفسیر کبیر خود در این زمینه می‌نویسد: «از ابو هُریره روایت شده که گفت: این وعدهٔ خداوند تعالی است که اسلام را بر همهٔ ادیان دیگر اعتلا بخشد و تحقّق آن به هنگام خروج عیسی مسیح علیه‌السلام خواهد بود و سُدّی گفته است که این امر هنگام خروج امام مهدی علیه‌السلام روی خواهد داد و در آن زمان هیچکس نخواهد بود جز آنکه به دین اسلام بگرود

۱. سورهٔ صف، آیهٔ ۸ ـ ۹.

یا خراج بپردازد.»[۱]

قرطبی عقیدهٔ کسانی که گفته‌اند مهدی همان عیسی است را مردود شمرده و تصریح کرده که مهدی از عترت پیامبر اکرم و از ذریّهٔ آن حضرت است. و در پایان همان اثر مروی از ابو هریره و سدّی را نقل کرده است.

قرطبی می‌افزاید: گفته‌اند مهدی همان عیسی است و این قول درست نیست زیرا اخبار صحیح و متواتر حاکی از آن است که مهدی از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و نمی‌توان آن را بر عیسی حمل کرد و حدیث «لا مَهدی إلاّ عیسی» صحّت ندارد.

بیهقی نیز در کتاب البعث و النّشور این حدیث را بدان سبب مردود دانسته که محمّد بن خالد الجندی (یک راوی مجهول) آن را از اَبان بن ابی عَیاش (راوی مجهول دیگر) و او از حسن بصری از رسول خدا روایت کرده و بدین ترتیب روایت مقطوع است و احادیث حاکی از خروج مهدی علیه السلام و این که او از عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است اِسنادی صحیح و متواتر دارد.»[۲]

زَمخشری در تفسیر عبارت «**وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ**» در آیهٔ پیش گفته نوشته است: مراد از «اِتمام نور خدا» اتمام حق و رسانیدن آن به غایت خود است.[۳]

بنابر آنچه گذشت، خدای تعالی که اسلام را برای هدایت مردم به سوی کمال، نازل فرموده تعهّد کرده است که این دین را تمامیّت و کمال بخشد و به غایت نهایی که برپایی حکومت عدل الهی است برساند:

۲. «**وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ**

---

۱. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج۸، ص۴۲. فی تفسیر سورة التوبة.
۲. تفسیر القرطبی، قرطبی، ج۸، ص۱۲۱ ـ ۱۲۲، فی تفسیر سورة التوبة.
۳. الکشّاف، زمخشری، ج۴، ص۹۹، فی تفسیر سورة الصفّ.

خَوْفِهِمْ أَمْناً»[۱] .

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «اگر از (عمر) دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند تعالی آن روز را چندان طولانی خواهد فرمود تا آنکه مردی از فرزندان من که نام او نام من و کنیهٔ او کنیهٔ من است خروج کند و زمین را، همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد از عدل و داد سرشار کند.» یعنی آنکه زمینهٔ همهٔ دل‌ها را از توحید و معرفت سرشار سازد، پس از آنکه از شرک و جهل پر شده باشد، و کدامین عدل بزرگتر از آباد ساختن دل‌ها با توحید و معرفت است و کدامین ظلم بزرگتر از ویران کردن آنها با شرک و جهل است؟ و ظاهر عالم نیز چنین است، زیرا که مهدی علیه السلام هم سلطنت ظاهری دارد و هم سلطنت باطنی، و با سلطنت ظاهری خود عدل و امان را در سرتاسر زمین خواهد گسترانید و با سلطنت باطنی خویش معرفت را در دل‌ها خواهد نهاد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می‌فرماید:

«زُوِيَتْ لِيَ الْأَرْضُ فَأُرِيتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا وَسَيَبْلُغُ مُلْكُ أُمَّتِي مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا»

زمین برای من جمع آمد و مشرق‌ها و مغرب‌های آن بر من نمایان گردید و مملکت امت من تا هر آنجا که به من نمایانده شد گسترش خواهد یافت.

که این روایت به آخرالزّمان اشاره دارد.

و از مِقداد روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بر روی زمین هیچ خانه و خیمه‌ای باقی نخواهد ماند مگر آنکه خداوند کلمهٔ اسلام را، با عزیز داشتن هر عزیز یا ذلیل ساختن هر ذلیل، در آن خانه‌ها و خیمه‌ها داخل سازد.»

---

۱ . سورهٔ نور، آیهٔ۵۵ .

این دو خبر را امین‌الدّین طبرسی‌رحمه‌الله در تفسیر الجوامع و در ذیل و تفسیر آیهٔ شریفهٔ «**وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...**» [۱] نقل کرده است.

از امام علی بن الحسین زین العابدین‌علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «آنها، به خدا سوگند، همان شیعیان ما اهلبیت‌اند و این امر بر دست مردی از ما تحقّق خواهد یافت که مهدی این امّت است و همان است که رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دربارهٔ او فرموده: «اگر از (عمر) دنیا یک روز بیش نمانده باشد خداوند تعالی آن روز را چندان طولانی فرماید تا آن که مردی از عترت من که نام او نام من و کنیهٔ او کنیهٔ من است فرا رسد و زمین را همچنان که از ظلم و ستم پر شده باشد از عدل و داد پر سازد.» [۲]

سیّد حیدر آملی در این باره گفته است: «آنجا که عیسی بن مریم‌علیه‌السلام گفت که: ما تنزیل را برای شما می‌آوریم و امّا تأویل را فارقلیط در آخرالزّمان خواهد آورد، به همین امر اشاره کرده، و فارقلیط همان مهدی‌علیه‌السلام است و تقدیر کلام این است که مهدی، حامل و رسانندهٔ تأویل و تحقیق قرآن است، زیرا که قرآن ظاهری دارد و باطنی، و تأویلی و تفسیری، و محکمی و متشابهی، و احکامی دیگر جز آن، و از رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمود: قرآن ظاهری دارد و باطنی و باطن آن باطنی دیگر تا هفت بطن و باطن، و خداوند تعالی نیز فرموده است: «**وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**» [۳]. [۴]

---

۱ . جوامع الجامع، طبرسی، ج۲، ص۶۳۰ .

۲ . مجمع البیان، طبرسی، ج۷، ص۲۶۷ و جوامع الجامع، ج۲، ص۶۳۱ .

۳ . سورهٔ آل عمران، آیهٔ۷ .

۴ . جامع الأسرار، سیّد حیدر آملی، ص۱۰۳ ـ ۱۰۴ .

۳. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»[۱] .

در بحث پایه‌های مهدویت در قرآن این آیات شریفه را معنی کردیم و بیان کردیم که تاریخ در جهت صلاح و رستگاری جامعه پیش می‌رود و هدف آن صلاح و امنیّت و آرامش و وحدت است. پس همگان همراه آن در راه خدای متعال حرکت می‌کنند.

۴. «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ»[۲] .

در گفت‌وگوها این آیات کریمه دربارهٔ نزول حضرت عیسی و امام مهدی علیهما السلام مطرح گردید و به فضای مذاکرات رونق می‌بخشید و ما در موسوعهٔ احادیث مهدی تمام آیات مبارکه در نزول حضرت عیسی و امام مهدی علیهما السلام را آورده‌ایم و گفته‌های مفسران بزرگ قرآن را کامل و مبسوط نقل نموده‌ایم.

---

۱ . سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۵ .

۲ . سورهٔ اعراف، آیهٔ ۱۳۷ .

ضمائم

پس از دیدارها و گفت‌وگوهایی که با اندیشمندان و صاحب نظران مختلف جهان داشتم، بالخصوص گفت‌وگوهایی که با متفکّرین غربی و مسیحی انجام می‌گرفت نامه‌نگاری‌ها و تبادل نظراتی نیز صورت گرفت که مناسب دانستم در پایان کتاب برخی از آنها را بیاورم، گرچه بعضی مطالب با آنچه در متن گفت‌وگوها آمده هم‌خوانی و مطابقت دارد اما وجود نکاتی ارزشمند آوردن آنها را جداگانه مناسب می‌سازد.

همچنین سفارت جمهوری اسلامی با هدف نزدیکی و آشنایی اندیشمندان غربی با فرهنگ اسلامی ترتیب‌دهندهٔ برخی از دیدارهایی بود که در کشورهای اروپایی صورت گرفت که پس از این دیدارها گزارشی از آن را ارائه نمودند که کپی این اسناد را نیز در این بخش می‌آوریم.

ترجمه متن مصاحبهٔ آیت الله امامی کاشانی رئیس دانشگاه شهید مطهری و پروفسور ژان گیتون استاد دانشمند، نویسنده و فیلسوف مشهور فرانسوی

حضرت آیت الله بعد از تعارفات لازم جویای سلامتی پروفسور گیتون شدند که ایشان هم به نوبهٔ خود بعد از احوال‌پرسی آرزوی سلامتی آیت الله را کرده و به ایشان خوش‌آمد گفتند

امامی کاشانی: تا به‌حال دربارهٔ شما صحبت‌های زیادی شنیده‌ام و بعضی از آثار شما را هم مطالعه کرده‌ام. آرزو داشتم شما را از نزدیک زیارت نمایم و دربارهٔ کتابی که در حال نوشتن آن هستم با شما مصاحبه‌ای داشته باشم، حضرت باری‌تعالی را شاکرم که فرصت ملاقات جناب‌عالی را به من عطا فرمود.

پروفسور ژان گیتون: کتاب جناب‌عالی دربارهٔ چه موضوعی است و چه اهدافی دارد؟

امامی کاشانی: کتابی است دربارهٔ آخرالزمان و ظهور امام غایب، ناجی و منجی جهان. ظهور امام زمان علیه السلام مهمترین و اساسی‌ترین موضوعی است که مورد توجه نسل جوان قرار گرفته است، زیرا انسانها مایل هستند اطلاعات و مفاهیمی دربارهٔ آیندهٔ جامعه خود داشته باشند و همیشه این سؤال مطرح است که آیا روزی عدل و داد بر بی‌عدالتی پیروز خواهد شد؟ یا اینکه ظلم و ستم و تباهی بر زندگی انسانها سایه افکنده و جاودانی خواهد شد. شق اول چنین تصوری برای بشریت سودمند خواهد بود و شق دوم آن افکاری است شیطانی و زیان‌بار. بالاخره این سؤال مطرح است که آیندهٔ بشر یأس و نومیدی را به ارمغان خواهد آورد و یا امید را؟ خوشبختانه اخبار امیدبخشی در متون دینی و کلام وحی وجود دارد که برای بشریت از آینده‌ای توأم با

خوشبختی صحبت می‌کنند و اشارات زیادی هم درباره ناجی وهویت ایشان داده شده است. قوم یهود در انتظار ماشیح است. مسیحیان منتظر رجعت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام هستند. مسلمانان هم منتظر رجعت حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه یکی از فرزندان پیامبر بزرگوار اسلام به‌عنوان راهنمای رستگاری و مصلح و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام به منزلهٔ مدیر نظام عدل و داد. می‌خواستم نظر جناب‌عالی را در این باره بدانم.

پروفسور گیتون: کتابی که در حال تدوین آن هستید موجب قدرشناسی است و موضوع آن بنده را شیفته خود کرد. مدتها است که منتظر چنین لحظه‌ای بودم تا دربارهٔ موضوع فوق از من سؤال شود. فکر می‌کنم که جامعهٔ بشری در حال دگرگونی و تکوین بزرگی است و در عصری که ما در آن زندگی می‌کنیم این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. در عصری که همه چیز در حال تغییر و تبدیل برق‌آسائی است، جهان به سرعت راه خود را به سوی وحدت و اتحاد می‌پیماید. دیدار شما از پاریس به منظور بحث دربارهٔ موضوعی به این اهمیت نشانگر تحول فکری بزرگی است. مطمئن هستم که زمانی فرا خواهد رسید که فقط یک سکه واحد جریان خواهد داشت و مرزی برای جدائی سرزمینها و کشورها از یکدیگر نخواهد بود. معتقدم که تمام جهان به صورت یک مجموعهٔ واحد بدون مرز در خواهد آمد. مطمئن هستم که روزی عدل و داد بر جهان حکمفرما خواهد بود زیرا خداوند انسان و تمام هستی را آفریده است که توسط او اداره خواهد شد. خداوند جهان را خلق نکرد مگر اینکه بر عدل و داد استوار باشد و خداوند انسان را آفرید تا به سر حد کمال برسد و هدف نهائی خلقت باید روزی تحقق یابد تا عقل و فلسفه خلقت شاهد چنین روزی باشند. نمی‌توانیم قبول کنیم که جهان وجود دارد ولی انسان در معرض فساد، تباهی و ظلم و ستم

قرار گرفته باشد. اعتقاد کامل دارم که حضرت عیسی ظهور و بر عالم حکومت جاودانه خواهند کرد و پس از پایان حکومت حضرت عیسی، رستاخیز به وقوع خواهد پیوست.

امامی کاشانی: از بعضی از روحانیون و علمای کلامی مسیحی شنیده‌ام که ظهور حضرت عیسی علیه‌السلام مصادف با رستاخیز است.

پروفسور گیتون: به نظر من حضرت عیسی علیه‌السلام بعد از ظهور بر جهان حکومت خواهند کرد و دوران حکومت ایشان تا رستاخیز ادامه خواهد داشت. نظر دینی، علمی و فلسفی چنین است و گفتار بعضی از آقایان در این مورد را وارد نمی‌دانم و قدرت اصلاح آن را هم ندارم.

امامی کاشانی: عقیدهٔ جناب‌عالی با اصل تحول و دگرگونی جامعهٔ بشری با متون قرآنی احادیث و ادلّهٔ عقلانی هم‌خوانی کامل دارد. خداوند در قرآن مجید به چنین تحولی اشاره کرده و ذکر شده است که خداوند انسان را شایسته آفرید و جانشین خود بر روی زمین کرد تا صلح و امنیت بر قلب انسانها حکومت کند و دین حق و اعتقاد به ذات پروردگار سرتاسر کرهٔ زمین را فرا خواهد گرفت[1] . [و به عبارت دیگر، آیهٔ کریمه ماهیت آینده را خداپرستی و پیامدهای آن را امنیت و عدالت می‌داند.] پیامبر اسلام محمد بن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «در آخرالزمان استبداد و فساد بر دنیا حاکم خواهد شد و بعد از آن نوبت عدل و داد و صلح و آرامش فرا رسیده و گسترش خواهد یافت.»

عقل هم چنین تحولی را می‌پذیرد. یکی از دلایل عقلانی که صدرالمتألهین شیرازی به آن استناد می‌کند، عبارت از استدلال الطاف الهی است زیرا خداوند به تمام موجودات کمک می‌کند تا به اهداف عالی خود

---

۱ . سورهٔ نور، آیهٔ۵۴ .

برسند و در آنها امکانات و طرائق لازم را برای رسیدن به حد کمال فراهم می‌کند. انسان در مرکز عالم قرار گرفته است و خداوند انسان را برای رسیدن به حد کمال یاری و کمک می‌کند.

خداوند انسان کامل را برای نمونه آفرید تا راهنمای بشریت بوده و راز خلقت را بر وی آشکار کند و به شرح فلسفه خلقت بپردازد. جهان اسلام منتظر ظهور دوگانه است: ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه و حضرت عیسی علیه‌السلام . بنابراین اسلام و مسیحیت برای تجلی عدل و داد و ظهور انسان کامل هم‌عقیده هستند. تنها اختلاف نظری که وجود دارد عبارت از این است که مسیحیان منتظر رجعت عیسی علیه‌السلام هستند و مسلمانان (شیعه مذهب) منتظر ظهور حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه به عنوان ناجی و منجی و (به همراه) حضرت عیسی علیه‌السلام به عنوان اداره‌کننده نظام عدل و داد. اعتقاد دارم که امام مهدی عجّل الله تعالی فرجه فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام و یکی از فرزندان پیامبر اسلام محمد بن عبدالله علیه‌السلام و حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام هر دو زنده و منتظر دستور الهی هستند تا روز موعود فرا رسد و ظهور کنند.

پروفسور گیتون: ما به رجعت و حکومت حضرت عیسی علیه‌السلام اعتقاد کامل داریم و این موضوع مغایرتی با عقیدهٔ مسلمانان ندارد. من به خوبی واقف هستم که اسلام به واقعیت از مسیحیت نزدیک‌تر است. اسلام برای هدایت بشر غنی‌تر از مسیحیت است زیرا در مسیحیت انسان در جهان روحانیت و معنوی است و واقعیت کمتر مورد توجه قرار گرفته است درحالی‌که در اسلام انسان را به روحانیت و معنویتی که بر واقعیت و حقیقت استوار است، دعوت می‌کنند.

امامی کاشانی: قرآن مجید و دین اسلام درباره آنچه که فرمودید و زندگی انسان از تولد تا مرگ و بعد از آن تأکید دارد؛ زیرا دین اسلام راه راست را به

انسان معرفی می‌کند و برای او شریعت را فرو فرستاده و وسائل آن را در اختیار وی قرار داده است.

پروفسور گیتون: نکتهٔ دیگری که باید مشخص و توضیح داده شود این است که انسان در همهٔ زمینه‌ها به حد کمال می‌رسد و در عصر ما که دگرگونی و تحول با سرعت زیاد انجام می‌گیرد، یعنی به کندی و آهستگی پیش نمی‌رود، ما در حال حاضر شاهد نتایج سریع تحولات هستیم.

امامی کاشانی: آنچه که فرمودید در احادیث اسلام هم به آن اشاره شده است. در این احادیث ذکر شده است که نجات و رستگاری انسان به یک باره به‌وجود می‌آید. برای مثال به حدیث نبوی استناد می‌کنم. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «انسانها در آغاز شب بی‌اطلاع، جاهل و تنگ‌نظر هستند درصورتی که در صبحگاه عاقل، سخاوتمند و دلیر می‌شوند.» چنین احادیثی در اسلام حقیقتی را که به آن اشاره فرمودید بیان می‌کند. در این احادیث اشاره شده است که امور جامعه انسانی هدف تحول و دگرگونی است و انوار عدل و ایمان با سرعت زیاد همه‌جا را منور خواهد کرد.

پروفسور گیتون: بله، وقایع و رویدادها بدینگونه بهتر خواهند شد و به سوی کمال حرکت خواهند کرد.

امامی کاشانی: از اینکه مصاحبه ما به طول انجامید عذرخواهی می‌کنم، مخصوصاً که حضرت عالی در حالت استراحت به سر می‌برید و دوران نقاهت را می‌گذرانید. به نظرم خسته هستید و اجازه مرخصی می‌خواهم.

پروفسور گیتون: خیر خسته نیستم، باید جملات شما را به گُل آراسته و دیوارهای اتاقم را با آنها زینت دهم تا هر لحظه آنها را ببینم. جملات شما برگرفته از اسلام است که همهٔ آنها جالب و شادی‌آفرین هستند.

امامی کاشانی: از شما به‌خاطر دقت و الطافتان سپاسگزارم. خداحافظ شما!

تصویر متن فرانسوی گفت‌وگو با پروفسور ژان گیتون

Au nom du Très-Haut 1

Le texte de l'entretien scientifique entre M. Emami Kachani, membre du Conseil de la Surveillance de la Constitution et vénérable recteur de l'Université Chahid Motahari et M. Jean Guitton, honorable maître, écrivain et philosophe français de renom.

M. Emami : (Après avoir demandé des nouvelles de sa santé à M. Guitton et M. Guitton après lui avoir souhaité la bienvenue) J'avais déjà entendu parler de vous et avais lu certains de vos livres et je désirais vous visiter de près afin de vous entretenir du livre que je suis en train d'écrire. Je remercie Dieu de m'avoir procuré l'occasion de vous rencontrer.

M. Guitton : Et quel est l'objet de votre livre ?

M. Emami : C'est un livre sur la fin des temps et la Manifestation de l'Imâm caché, Sauveur et Médiateur mondial,et actuellement, c'est le sujet le plus important et le plus primordial, surtout pour la jeunesse, car tout le monde voudrait avoir des notions sur l'avenir de la communauté humaine. On se demande si la justice l'emportera un jour sur l'injustice ou si ce sont la tyrannie et la corruption qui vont s'éterniser. C'est une idée produisant des effets maléfiques et bénéfiques. La question se pose enfin si l'avenir inspire de la déception ou de l'espérance à l'humanité. Heureusement, dans les textes religieux et théologiques, il se trouve de bonnes nouvelles sur l'avenir : ils ont non seulement parlé d'un bel et heureux avenir mais ils contiennent aussi des indications

2

sur le Sauveur lui-même et son identité. Le peuple juif attend le Messie; les chrétiens, l'honoré Jésus, fils de Marie et les musulmans, l'honoré Mahdi (que Dieu hâte son épiphanie), un des descendants de l'honoré Prophète (que le salut de Dieu soit sur lui et ses descendants) et l'honoré Jésus-Christ. L'Imâm Mahdi (a. s.) en tant que Guide au salut et à la réforme et l'honoré Jésus en tant que directeur du système de la justice feront leur Apparition. Je voudrais connaître maintenant votre avis sur ce sujet.

M. Guitton : La rédaction par vous d'un tel livre me ravit et j'apprécie beaucoup ce que vous êtes en train de faire.
Il y a longtemps que j'attends qu'on me questionne sur ce sujet. Je pense que la communauté humaine est en pleine mutation et que l'époque où nous vivons est très importante dans la mesure où tout est l'objet d'une transformation fulgurante et que le monde parcourt son chemin vers l'unité et l'unification et cela rapidement.
Votre visite à Paris en vue de traiter ce grand sujet est une marque de cette évolution et disposition.
Je crois qu'il arrivera le temps où il n'y aura qu'une monnaie unique, où aucune frontière ne séparera les pays les uns des autres. Je pense que le monde sera tout d'un bloc et qu'il n'y aura plus de frontières.
Je suis sûr que la justice et l'équité régneront un jour sur le monde entier, car c'est Dieu qui nous a créés tous et tout l'Univers est gouverné par Lui, et Dieu n'a fondé la création de l'Univers que sur l'équité et la justice. Il a créé l'homme pour qu'il atteigne la perfection

3 T

et l'objectif de la création doit se réaliser un jour; la raison et la philosophie de la création témoignent de ce jour. On ne peut croire que le monde continue et qu'en même temps l'homme soit continuellement la proie de la corruption, de la tyrannie et de l'inquiétude. Je pense que l'honoré Jésus (a. s.) fera son Apparition et qu'il gouvernera éternellement le monde, et la Résurrection aura lieu quand son gouvernement prendra fin.

M. Emami : J'ai déjà entendu un certain nombre de théologiens chrétiens qui disaient que la Parousie de l'honoré Jésus (a. s.) se fera en même temps que la Résurrection.

M. Guitton : Non. A mon avis, l'honoré Jésus (a. s.) gouvernera et sauvera l'homme et son gouvernement durera jusqu'à la Résurrection.C'est mon opinion scientifique, philosophique et religieuse et je considère l'avis de certains de ces messieurs comme faux, mais je ne peux pas le rectifier.

M. Emami : Votre opinion sur le principe de l'évolution et la transformation de la communauté humaine va tout à fait de pair avec les textes coraniques, les hadiths et l'argumentation rationnelle. Le saint Coran a déjà annoncé cette évolution et a déclaré que Dieu fera des hommes dignes et méritants ses lieutenants sur la terre et que la sécurité et la paix régneront sur les coeurs, et que la religion divine et la foi seront répandues sur la terre. (Sourate "la Lumière, verset 54). Et le Prophète (que le salut de Dieu soit sur lui et sur ses descendants) dit : "A la fin de notre

temps, il ne régnera sur la terre que la tyrannie et la corruption et c'est après cela que la justice, l'équité et la paix vont se propager partout." La raison, à son tour, approuve cette évolution fondamentale.

L'un des arguments rationnels sur lequel insiste Sadr ol-mota'alleh-în Chirazi, c'est l'argument des bontés divines qui consiste en ce que Dieu aide tous les êtres à réaliser leurs buts et crée en eux les moyens et les instruments nécessaires à leur perfection. L'homme se trouve au centre de l'Univers et Dieu prend indéniablement soin de sa perfection.

Dieu a donc créé l'homme parfait comme modèle, dirigeant et guide de l'humanité pour qu'il lui dévoile le mystère de la création et qu'il lui en explique la philosophie.

Et actuellement, le monde attend une double épiphanie : celle de l'Imâm Mahdi (a. s.) et celle de Jésus-Christ (a. s.). Donc l'islam et le christianisme ont le même avis sur l'attente de l'avènement de la justice et la Manifestation de l'homme parfait. Le seul point de désaccord réside dans le fait que les chrétiens n'attendent que Jésus (a. s.), tandis que les musulmans attendent l'Imâm Mahdi (a. s.) en tant que Leader, et l'honoré Jésus-Christ (a. s.) en tant que Gestionnaire du système de justice et de l'équité, et nous pensons que l'Imâm Mahdi (a. s.), fils de l'Imâm Askari (a. s.), un des descendants de l'honoré Mohammad (que le salut de Dieu soit sur lui et sur ses descendants) est à présent vivant comme l'honoré Jésus-Christ (a. s.) et qu'ils attendent tous

5

les deux que Dieu leur donne l'ordre de se manifester.

M. Guitton : Nous croyons à la Parousie et au gouvernement de l'honoré Jésus (a. s.), mais cela ne veut pas dire que je refuse l'opinion pour laquelle opte l'islam, car je sais l'islam plus proche de la réalité que le christianisme et pour moi, l'islam est mieux et plus riche pour diriger l'humanité, car le christianisme introduit l'homme plutôt dans le monde de la spiritualité sans prendre les réalités en considération, tandis que l'islam invite l'homme à une spiritualité basée sur la réalité.

M. Emami : Le Coran et l'islam ont déjà insisté sur ce que vous venez de dire et l'islam, en ce qui concerne la vie humaine, de son début à sa fin, a tracé un chemin, a présenté une loi et a indiqué un moyen.

M. Guitton : Un autre point à préciser est que l'homme se perfectionne dans tous les domaines mais que ce perfectionnement, à notre époque se fait par jaillissement et la transformation et l'évolution auront lieu tout d'un coup et non pas d'une manière progressive et lente, et nous sommes actuellement témoins des effets rapides de cette évolution.

M. Emami : Ce que vous dites se trouve exactement tel quel dans les hadiths islamiques. Selon ces hadiths, le salut se produit en une seule fois. Je peux citer à titre d'exemple le hadith suivant :

D'après les propos du Prophète (que le salut de Dieu soit sur lui et sur ses descendants), les hommes sont

pendant la nuit, ignorants, avares et poltrons, mais le matin, ils sont sages, généreux et vaillants.
De tels hadiths expriment en islam la vérité à laquelle vous avez fait illusion, car ils veulent dire que les affaires de la communauté humaine font l'objet d'une mutation rapide et que le soleil de la justice et de la foi va briller partout à une grande vitesse.

M. Guitton : Oui, les choses se feront ainsi.

M. Emami : Je m'excuse de vous avoir longtemps entretenu, surtout que vous êtes en convalescence. Je prends donc congé, vous êtes fatigué.

M. Guitton : Non. Je ne suis pas fatigué. Je dois écrire vos propos tout autour de ma chambre et orner chacune de vos phrases d'une fleur. Vos propos qui proviennent de l'islam, étaient intéressants et réjouissants.

M. Emami : Je vous remercie de votre attention et de votre amabilité. Au revoir.

Jean Guitton

تصویر متن فرانسوی گفت‌وگو با پروفسور روژه گارودی

Les entretiens intégraux de monsieur Kachani, l'un des théologiens du Conseil de Surveillance de la République Islamique d'Iran, et président de l'université des sciences humaines de martyre Motahari (que l'agrément de Dieu le concerne) avec monsieur Roger Garaudy, le 11 mai 1977, au Service Culturel de l'Ambassade de la République Islamique d'Iran, à Paris.

Monsieur Imami Kachani: - Au nom de Dieu Clément et Miséricordieux, nous sommes très contents, et nous nous réjouissons de cette rencontre.

Monsieur Garaudy: Je vous remercie, et moi aussi, suis très ravi de votre rencontre.

Monsieur Imami Kachani: - Je suis en train de rédiger un livre concernant l'avenir de l'humanité, et la promesse des religions, dans la mesure où celles-ci le réfèrent à la parousie du messie, grand sauveur et réformateur du monde.
Selon l'Islam, le fils de du Prophète Mohammad, que Dieu Le salue, Mahdi, va paraître afin d'instaurer le Royaume divin, et Jésus retournera assumer sa direction.
Trouvant utile d'avoir, de près, des entretiens avec les savants des religions précédents, notamment le christianisme, j'ai décidé de leur parler pour rapporter leurs points de vue logiques dans mon livre.
Me voilà à présent en France. Hier, j'ai parlé avec monsieur Guiton à ce propos, et aujourd'hui, je m'adresse à vous:
Quelle est votre conception par rapport à la Fin du monde? Qu'est-ce qu'il arrivera? Quel est l'avenir du monde? Et qui s'en chargera?
Quant à l'utilité de ces entretiens, ils pourraient encourager les gens à espérer en l'avenir, à ne plus trouver la vie dans la corruption et l'injustice, et par conséquent, à les combattre. Au moins, cela les rendraient optimistes envers l'avenir.

Monsieur Garaudy: - Pendant plusieurs années j'ai eu des entretiens avec les théologiens chrétiens dont le feu Karl Wanrick Fred, théologien germanophone. Certes nous avons eu des polémiques, pourtant il a écrit un prologue pour mon livre concernant Vatican II, intitulé *De L'excommunication à tout dire* [avec réserve]. Nous avons eu une idée contradictoire: nous devons nous préparant à la parousie de Jésus, le mériter. Mais dans un monde où 20% de la population consomme 80% des aliments, il n'y a pas cette disponibilité. Ainsi, nous sommes d'avis que chrétiens, musulmans, voire bouddhistes doivent préparer le terrain de façon à ce que les hommes puissent se disposant des biens de Dieu, jouir de la spiritualité. Cet Allemand me disait qu'avant la fin du monde et la venue de Mahdi, nous croyons à un dogme absolu qu'est la parousie de Seigneur Jésus. Je suis d'avis qu'il faut établir un monde qui le mérite.
Notre discussion a abouti à ce point: si l'on dit qu'il faut, nous-mêmes, produire ce mérite en nous, ou les conditions de la parousie de Mahdi, ce n'est pas la solution du problème. Ce n'est que le début. Malgré la civilisation actuelle, nous sommes comme les hommes préhistoriques. A présent, nous sommes apparemment civilisés; nous nous disposons de machine, mais par laquelle et motorisés, nous exterminons les gens. Tant que la moitié du monde souffre de la famine et le tiers de sa population reste au chômage, il est impossible d'établir la justice. Suivant notre charge, et en tant que représentant de Dieu sur la Terre, nous devons mettre un terme à cette injustice dans le monde.

Monsieur Imami: - Est-ce que, selon le christianisme, lors de sa parousie, Jésus viendra gouverner ou dès sa venue, on assistera à l'apocalypse?

Monsieur Garaudy: - Cela ne regarde pas Christ, car cette idée appartient à Paul.

Monsieur Imami: - J'avais compris la même chose, puisque l'on trouve l'apocalypse et cette fin du monde chez Jean et dans les lettres de Paul. Par conséquent cela n'a rien à voir avec Jésus qui disait: « De Retour, je gouvernerai. »

Monsieur Garaudy: - C'est un sujet délicat. En ce qui concerne Jésus, il s'agit de Parousie, à savoir, une présence qui est déjà là, mais elle passe inaperçue à nos yeux, car nous sommes incapables de la saisir.
Non seulement Jésus, mais d'autres prophètes aussi en ont parlé et précisé notre devoir. Je ne sais pas quand, mais c'est Dieu qui le précise

Monsieur Imami: - Quel est le sens exact de la *parousie*?

Monsieur Garaudy: - Il s'agit de présence, et pas d'apparition. Donc, Paul s'est trompé. Christ avait dit qu'il était présent. Paul a dit qu'il apparaîtra. Tous ces problèmes reviennent à Paul. Jésus a dit qu'il était Messie. Et c'est Paul qui a dit que Jésus était devenu *Christus*. Ce sont les interprétations de Paul, c'est-à-dire un judaïsme réformé. Mais Seigneur Jésus ne l'avait jamais dit.
En effet, Seigneur Jésus a dit qu'il était présent. Par conséquent le Royaume de Dieu existait déjà. Mais son apparition et sa généralisation consiste en ce que l'homme sort de son état actuel (préhistorique). Jésus est donc présent pour celui qui sort de cet état.

Monsieur Imami. - Vous voulez dire qu'il est déjà présent, et il apparaîtra plus tard?

Monsieur Garaudy. - Oui, il est présent chez certains gens, mais ce n'est pas général. Le Gouvernement aura lieu quand il sera apparu pour tout le monde.
Seigneur Jésus nous appelle tous toujours à assumer notre responsabilité. Alors que Paul parle seulement de l'*attente*. Comme les Juifs pour qui le messianisme signifie: le retour de David. Certains rabbins croient que le Gouvernement en question, c'est celui de David. C'est pourquoi dans les lettres de Paul, il n'est jamais question de sa vie. Par contre il est toujours question de sa mort et de son retour à la vie par un miracle divin. Selon lui, les hommes ne doivent rien faire, car ils y ont aucun rôle. Est-ce qu'Il va paraître? Jésus est un nom, alors que le messie est une charge, un commandement et une fonction. Alors, de ce point de vue, les orthodoxes sont plus authentiques que les paroles de Paul.

Monsieur Imami: - L'évangile de Mathieu parle aussi du problème d'apparition et d'attente. Quant à moi, je pense que Mathieu et Jean ont, tous les deux, exprimé leur compréhension, et aucun d'entre eux n'a rapporté la parole du Seigneur Jésus.

Monsieur Garaudy: - A ce propos, les lettres de Paul ont marqué une grande influence.

Monsieur Imami: - Moi aussi, je suis de votre avis. Nous croyons que l'Imam Mahdi, que la Paix soit sur Lui, étant actuellement présent, apparaîtra le jour où le monde sera disponible.

Monsieur Garaudy: - Salle de Mathieu n'est qu'une sorte de judaïsme réformé; tout se réfère au travail de Paul. Cet aspect n'est pas seulement propre à la théorie. Il comprend aussi la pratique: *ne faites rien; attendez seulement; Dieu, seul, Il arrangera tout.* Alors que tous les prophètes, y compris Abraham, Jésus et Mohammad, que la Paix soit sur eux, sont chargés de mener une action, Paul invite à attendre: vous devez attendre, en préparant le terrain.

Monsieur Imami: - Je pense que c'est Paul qui donne naissance à cette croyance. Il fut avant les autres, alors on l'a suivi. Il a dit qu'il y aura l'apocalypse, alors les autres l'ont accepté, et continuèrent.

Monsieur Garaudy: - Cette idée, convergeant la venue de Jésus et l'apocalypse, est une conviction judaïque.

Monsieur Imami: - J'ai étudié les lettres de Paul au IIIe siècle au Vatican. Selon lui, si Seigneur Jésus vient gouverner, cela est contre la justice divine, c'est-à-dire *qu'une période jouisse de la présence divine et l'autre non* contredit la justice de Dieu. Par conséquent son apparition doit coïncider l'apocalypse.

Monsieur Garaudy: - Dire que nous sommes en fait le peuple élu, est une idée judaïque que Paul annonce. Les Juifs le détestent, mais les autorités de Vatican, dont Paul II, l'ont suivi. Karl Hanner est aussi un ecclésiastique.

Monsieur Imami: - Quelle était l'idée de celui-ci?

Monsieur Garaudy: - Selon lui, le christianisme étant la religion absolue de l'avenir, notre charge consiste à l'appliquer.

Monsieur Imami: - Nous avons la même parole chez l'Imam Djafar Le Véridique, que la Paix soit sur lui: « Qui attend Mahdi doit préparer le terrain, être pieux et avoir des capacités morales; espérer l'avenir et travailler

Monsieur Garaudy: - J'étais le professeur à l'Université Protestante de Paris. Au cours de mes enseignements, je disais que la croyance ne consistait pas uniquement à rejoindre une conviction; qu'il fallait la vivre. J'ajoutais que ce n'était pas en lisant toute la Bible que l'on devenait chrétien. qu'il fallait l'appliquer à sa vie pour le devenir. Nous devons accomplir notre devoir en tant qu'homme. Les théologiens brésiliens, eux mêmes, en sont conscients en Amérique latine.
L'un d'entre eux a écrit une introduction à mon livre, disant qu'il faut entreprendre des réformes dans le christianisme. Le fondateur de ce mouvement est un Brésilien. Il est d'avis que l'Eglise orthodoxe est plus proche de la vérité de Jésus que les autres. Car le Seigneur Jésus a changé son statut saint, en se transformant en être humain. il l'a fait pour que les hommes fassent le contraire, pour qu'ils deviennent saints. Il a subit cette descente pour que l'être humain trouve la possibilité d'une ascension.

J'ai un ami qui est l'archevêque en retraite. Il avait exprimé son idée concernant l'être humain. Selon lui, il faut s'investir dans l'agriculture.
Quant à moi, je me suis converti à l'Islam suivant cette idée coranique qui traite, à plusieurs reprises, l'être humain de responsable et d'engagé, tout en lui demandant d'agir. Je serai la semaine prochaine dans une abbaye en Birmanie. L'Abbé Pierre aussi. On m'a prévu une chambre à côté de celle de lui. Je lui ai dit que j'étais d'accord d'y rester, mais uniquement pour me reposer, récupérer ma force, et reprendre la lutte.
Je ne pense pas que la vie imaginaire et mystique soit une bonne vie. Le Prophète Mohammad, que la Paix soit sur Lui, ne nous a pas inviter à l'ascétisme. C'est vrai, il faudrait parfois se retirer et se mettre à réfléchir, mais uniquement pour reprendre notre charge et responsabilité.
Les livres que j'ai écrits jusqu'à présent envisageaient plutôt cet aspect: responsabiliser les gens pour qu'ils assument leur rôle quant à la parousie de Messie, et que faire pour en mieux préparer le terrain?

Monsieur Imami: - Voulez-vous parler de l'exécution de Jésus et son ascension?

Monsieur Garaudy: - La crucifixion de Jésus et sa vie montre qu'étant mort comme un être humain, il perd son aspect divin. La crucifixion est très important. On crucifiait les serviteurs dont Jésus. Cela montre qu'Il était quelqu'un d'ordinaire.

Monsieur Imami: - Pendu, Jésus s'éleva vers le Ciel, et est à présent en vie. Deux points méritent notre attention. Premièrement, ce qu'il est encore en vie, et son âge s'élève à 2000 ans. Deuxièmement, ce qu'il pouvait naître à l'époque de sa parousie. Mais c'est un secret que Dieu sait. Tel serait le sens de ce secret: *Je suis encore en vie, et si vous, les serviteurs de Dieu, préparez le terrain, je pourrai venir.*

Monsieur Garaudy: - Ce qui m'importe, c'est qu'il est mort comme un être humain. Concernant les Honorés Abraham, Mohammad, Jésus, on dit qu'ils sont toujours en vie, et aucun d'entre eux n'est mort. Jésus a accepté de mourir en tant qu'être humain.

Monsieur Imami: - Jésus est aussi physiquement en vie.

Monsieur Garaudy: - Leur survie , c'est qu'ils nous donnent des directives, même si leur corps n'est pas vivant. Tel est pour moi, le critère distinguant la vie de la mort.

Monsieur Imami: - A noter que nous ne disposons absolument pas de cette nouvelle, comme quoi Abraham reviendra. Quant à l'Honoré Jésus, nous savons qu'il est en vie, et reviendra.

Monsieur Garaudy: - Pour moi, vivant est celui qui y est pour quelque chose dans le monde. Vivants sont eux, uniquement parce qu'ils marquent certaine influence dans la vie. Leurs commandements existent toujours, et nous influencent.

Monsieur Imami: - Il y a une différence entre l'Imam Lai et l'Honoré Jésus: l'Imam Lai, que la Paix soit sur Lui, est mort, même si sa pensée survit, tandis que Jésus est vivant, à la fois par son corps et par sa pensée. Il en est de même pour nous avec l'Imam Mahdi, que la Paix soit sur Lui, en vie depuis plus de XI siècles.

Monsieur Garaudy: - Vous êtes plus chrétien que nous, car nous ne reconnaissons pas un tel avantage pour Jésus: croire qu'il est sur la Terre. Sur ou sous la **Terre, tous les prophètes** nous sont égaux.

Monsieur Imami: - Il y a dans le Coran : « On ne l'a ni tué, ni crucifié ». **Alors il est dans les** cieux.

Monsieur Garaudy: - Ce qui m'importe, c'est ce que le Coran dit: Jésus est en vie. **Moi je crois** à ce que le Coran dit.

Monsieur Imami: - Dans les dernières rencontres, certains autorités du **Vatican** ont **exprimé** leur conviction selon laquelle la parousie de Jésus **coïncide la fin** du **monde.**
Dans ma rencontre d'hier avec monsieur Guiton, celui-ci parlait d'autre chose. Il a **dit: « Je ne sais pas** pourquoi on l'a écrit. », tout en ajoutant que selon son point de **vue philosophique, « le gouvernement universel** et unique s'établira par le Seigneur **Jésus.** »

Monsieur Garaudy: - A l'occasion **de ma rencontre avec** le Pape, je lui ai offert mon **livre,** *Notre avenir: l'Islam* [avec **réserve]. J'ai la** photo de cette rencontre. Il y est **étonné!**

Monsieur Imami: - Quelle est l'**évangile** la plus authentique, se trouvant moins **influencée** par la pensée de Paul?

Monsieur Garaudy: - Pour moi, ce **qui importe**, c'est le travail de Jésus, et **pas la version** que l'on a donnée de ce qu'il **a dit.** On a trouvé un manuscrit de l'Evangile **en écriture** phénicien en Egypte en **1948.** Cette Evangile comprend cent et quelques paroles de l'Honoré Jésus. Les exégètes de l'Evangile sont d'avis qu'elle est le plus ancien exemplaire des Evangiles. **Ils l'ont nommée** *l'Evangile de Thomas*.

Monsieur Imami: - Certaines autorités de Vatican ne la reconnaissent pas, disant **qu'elle était** fabriquée par les Juifs.

Monsieur Garaudy: - Oui, car ce livre est tout à fait antisémite. Dans les églises **d'autrefois**, on brûlait tout livre contredisant les dogmes chrétiens. **C'est pourquoi elle fut préservée** par les gnostiques.

Monsieur Imami: - Ceci dit, il y a beaucoup de divergences entre **les savants chrétiens.**

Monsieur Garaudy: - Tout à fait. Au début, beaucoup de gens se sont **opposés à** Paul. Malheureusement, le fondateur du monde du christianisme est Paul. **Il était directeur,** et savait la théologie. **Les auteurs des Evangiles eurent été ses compagnons.**
A partir de l'époque constantine, l'Eglise passe **absolument au service des oppresseurs.** A l'époque du Vatican II (1964), on s'oppose à **ces réformes-là.** Au **Vatican II, on décide** l'approchement du Christianisme et l'Islam. **Bien que beaucoup de gens** n'y croient pas, la position antisémite de l'Evangile **de Thomas n'était pas**

crédible pour les fondateurs actuels d'Israël qui furent tout à fait irréligieux et laïques.
Il est curieux de savoir que les fondateurs d'Israël furent tous laïques et irréligieux: Ben Gourion et Herzl.
Ils disent que d'après Dieu, l'Israël est notre *Terre promise*, alors qu'ils ne croient même pas à ~~ce~~ Dieu.

Cette rencontre, à la résidence de la République Islamique d'Iran à Paris, touche à sa fin avec les compliments ordinaires.

Le 8-11-1999.

ROGER GARAUDY

Pour Monsieur Tadjvili (11 pages)

Cher Monsieur Tadjvili.

Voici une réponse aux questions de l'Imam Kachani (du moins à celles que j'ai cru comprendre car la traduction étant souvent inintelligible et nous faisant parfois dire le contraire de ce que nous disions)

Peut-être sera-t-il nécessaire de rédiger les questions de l'Imam pour les insérer dans mes réponses.

(Il y a eu certainement aussi une erreur sur la date: en 1977 je n'étais pas encore musulman, et c'est sûrement plus tard qu'a eu lieu cet entretien.)

De toute façon je vous prie instamment de passer mon texte tel qu'il est, ou de ne pas le passer du tout s'il ne convient pas à l'Imam.

Fraternellement, R Garaudy

En ce qui concerne l'avenir de l'humanité je pense d'abord que l'avenir n'est pas quelque chose qui existerait déjà sans nous et dont nous ne serions pas responsables, .L'avenir dépend de ce que nous ferons .La victoire n'est pas acquise d'avance, mais le but : le Royaume de DIEU, nous a été rappelé par tous les Prophètes :réaliser un monde UN comme le DIEU qui l'a créé .Or nous vivons actuellement dans un monde cassé :après des siècles de colonialisme et, aujourd'hui, avec la domination des Etats-Unis qui constitue un nouveau colonialisme unifié;ce que les américains appellent la "mondialisation, Ce nouveau colonialisme, comme le précédent, casse le monde en deux .Aujourd'hui, alors que 80 % des ressources naturelles se trouvent dans ce qu'on appelait le Tiers Monsde ,elles sont contrôlées et consommées par 20 % de la population du monde .Le résultat c'est que chaque année 45 millions d'êtres humains parmi lesquels ,13 millions et demi d'enfants meurent de faim et de malnutrition[1], et que, sur le plan spirituel, leur culture et leur foi sont niées ou détruites par ce nouveau colonialisme. C'est pourquoi lorsqu'on parle de l'avenir de l'humanité ,la première chose ,à mon sens qu'il faut souligner c'est notre responsabilité,d'homme de foi, que nous soyons musulman,chrétien,bouddhiste ,ou adepte d'une tout autre foi, de mettre fin à cette cassure du monde et de réaliser son

1) Celà signifie que le mode de croissance de type américain coûte au "Tiers Monde" l'équivalent de morts de un Hiroshima tous les deux jours.

R. Garaudy

تصویر ترجمهٔ نامهٔ پروفسور پیر کودا در پاسخ به نامهٔ مؤلّف که پس از ترجمه به امضای ایشان رسیده است

بسمه تعالی

خدمت محضر گرانقدر جناب آقای امامی کاشانی

باتشکر از لحظات گرانقدر و گرانباری که در آن ملاقات روحانی به من هدیه کردید و لطف و عنایتی بود از جانب حق، و اینکه من هم با شما همدل و همزبانم در اینکه به راستی این گفتگوی ما، ما را محتاج به سفرهای بعید دارد. سفرهای بسیار طولانی که با عمق در جهت او از صاحب العصر و مسیح و... سخن گوییم. باید اقرار کنم که من در نزد شما براستی خود را در خانه خود احساس کردم. آرزوی قلبی من ملاقات دوباره شماست به زودی. دوست داشتم هدیهٔ کوچک را بپذیرید، دو کتاب است: یکی پرده زندگی و شخصیت کیارا لوبیک (آن عارف مسیحی که از آن سخن گفتم) و دیگری سخنان و تأملات او در بردی عرفان و معنویت. اینگونه احساس کردم که ملاقات ما نشانی خاص بود از وحدت آینده اسلام و مسیحیت. من با شما دوستی‌ای در محبت و صدق را تجربه کردم که امیدوارم این دوستی خالصانه ادامه یابد و ثمربخش برای صلاح انسانیت باشد.

از اعماق صمیم قلب از شما ممنونم
و از خداوند متعال زیباترین و بالاترین خیرها را
در همهٔ امور برای شما آرزومندم

Piero Coda

متن ترجمهٔ نامهٔ پروفسور پیر کودا در پاسخ به نامهٔ مؤلّف که پس از ترجمه به امضای ایشان رسیده است

خدمت محضر گرانقدر جناب آقای امامی کاشانی

با تشکر از لحظات گرانقدر و گرانباری که در آن ملاقات روحانی به من هدیه کردید و لطف و عنایتی بود از جانب حق، و اینکه من هم با شما هم‌دل و هم‌زبانم در اینکه به راستی این گفت‌وگوی ما، احتیاج به شبهای یلدا دارد. شبهای بسیار طولانی که ما غرق در رحمت او و از صاحب العصر و مسیح و ... سخن گوئیم. باید اقرار کنم که من در نزد شما براستی خود را در خانهٔ خود احساس کردم. آرزوی قلبی من ملاقات دوباره شما است بزودی دوست داشتم هدیهٔ کوچک را بپذیرید. دو کتاب است: یکی بر روی زندگی و شخصیت کیاралوبیک (آن عارف مسیحی که از آن سخن گفتم) و دیگری سخنان و تأملات او بر روی عرفان و معنویت. اینگونه احساس کردم که ملاقات ما نشانی خاص بود از وحدت آینده اسلام و مسیحیّت. من با شما دوستی‌ای در محبّت و صدق را تجربه کردم که امید آن دارم این دوستی خالصانه ادامه یابد و مثمر ثمر برای اصلاح انسانیّت باشد.

از اعماق و صمیم قلب از شما ممنونم و از خداوند متعال زیباترین و بالاترین خیرها را در همهٔ امور برای شما آرزومندم.

ترجمهٔ مقالهٔ پروفسور پیر کودا که پس از بازگشت از ایران در مجلهٔ بین المللی کلام و فرهنگ «کومّونیو»، شمارهٔ ۱۵۷، ژانویهٔ ـ فوریه ۱۹۹۸ پیرامون دیدارش با مؤلف چاپ شد.

Communio
Rivista Internagionole di teolia e cufturo

«دیالوگ با آیت الله امامی کاشانی پیرامون آیندهٔ ادیان»

از: پیر کودا

برای آنکه به مبحث اصلی دیالوگ با آیت الله امامی کاشانی بپردازم ناچارم به آوردن مقدمه‌ای که در آن کل سفرم را به ایران توضیح داده‌ام. اصل سفر بنا به دعوت مرکز دیالوگ بین ادیان انجام گرفت و آن هم به این طریق بود که در دانشگاهی که مسئولیت آن را به عهده دارم دانشجویی مسلمان از ایران حضور یافت که با او مباحثات جالبی را آغاز کردیم. این خانم که شهرزاد هوشمندزاده نام دارد و مدتی است به ایتالیا آمده‌اند همراه با همسرش، پس از آنکه کلام اسلامی را در مرکز علمی قم تحصیل کرده است خواسته که با کلام مسیحی نیز آشنا شود و لذا به دانشگاه پاپ راه یافته و در بخش کلام بنیادی (گرایش علم ادیان) و در بخش معنوی هم با دیالوگ با حرکت فوکولار کار می‌کند و مطالعه و تحقیق. در تابستان وقتی به ایران برگشته بود اخبار این آشنائیها را به اطلاع مسئولان رساند و پس از چند ماه دعوتنامه‌ای برای بنده از ایران فرستاده شد و من نیز با مشاورت با مسئولین راهی این سرزمین شدم.

دیدار اول با جناب آقای میردامادی بود. دبیر دیالوگ بین ادیان ... آنگاه دیداری با آیت الله تسخیری داشتیم که مسئولیت مرکز مطالعات را به عهده داشتند که با حکمتی خاص چهار روش و لازمهٔ اصلی دیالوگ را بر

می‌شمارد: ۱ـ اعتماد متقابل ۲ـ آمادگی و پذیرش هر دو طرف بر واقعیت الهی ۳ـ تبادل نیرو در سطح افراد آگاه و متخصص ۴ـ همکاری متقابل بر روی موضوعات مشخص. و در آخر برای من دعا کرده و می‌گوید که نور الهی همیشه راه‌گشای تو باشد. سپس به دیدار سفیر محترم واتیکان در ایران می‌روم و او نیز مرا از شرائط مسیحیان در ایران مطلع می‌کند ... آنگاه به نماز جمعه می‌روم. مرکز شهر مملو است از انسانهایی که برای عبادت خداوند جمع شده‌اند و در مقابل خداوند سر تعظیم فرو می‌آورند ... دیدار بعد با آیت الله محمد خامنه‌ای، برادر رهبر انقلاب است که مسئول بخش فلسفی است که بر روی نظریات ملاصدرا فیلسوف قرن ۱۷ م مطالعه می‌کنند. بحثهایی پیرامون افلاطون و ارسطو و ... رد و بدل می‌شود و نتیجه می‌گیریم که تبادل دانشجو در این زمینه بسیار مفید خواهد بود ... روز ۸ فوریه به طرف قم حرکت می‌کنیم و من در آنجا برای حدود ۳۰۰ نفر از طلبه‌های خانم از خلقت جهان در مسیحیت سخن می‌گویم محیطی است بسیار جالب ...

آیت الله امامی کاشانی برای ساعت پانزده و بیست دقیقه منتظر ما خواهد بود. بسیاری از این ملاقات در عجب‌اند به دلیل مقام والا و شایسته‌ای که ایشان دارد. چرا که او عضو رسمی هیئتی است شش نفره به نام شورای نگهبان، که کار عمدهٔ این شورا بررسی قوانین مصوّب مجلس است. بدین طریق که رسیدگی می‌کنند که این قوانین با قرآن و اصول اسلامی تضادی نداشته باشد. لذا شخصیتی است بسیار والا، و در حکومتی همچون حکومت ایران که سیاست و دین با هم یگانه‌اند این چهره و شخصیت فقط مقامی دینی نمی‌باشد. علاوه بر این آیت الله امامی نیابت رهبری را نیز در تهران (در نماز جمعه) به عهده دارد و باز ایشان رئیس حوزه علمیّه و مدرسه عالی

شهید مطهری در تهران نیز می‌باشد. (از آنجا که خود تئولوگی شهیر است)

قبل از رسیدن خدمت ایشان، دیدار کوتاهی داریم از محیط مسجد و مدرسه‌ای که او رهبری می‌کند. مانند معبد بزرگی است چهارگوش به دور دو مسجد [شبستان] با مناره‌های مشهوری که از مساجد می‌شناسیم و گنبدهای فیروزه‌ای زیبا. یکی از مساجد [شبستان] برای ایام تابستان استفاده می‌شود و دیگری برای فصل زمستان (چرا که در تهران، تفاوت فصل و دما بسیار مشهود است). در مرکز این محیط در مکانی همچون صومعه‌ای بسیار دلگشا و وسیع، یک حوض قرار گرفته است با سرچشمه‌ای از آب روان که فقط برای تزئین مکان نبوده بلکه قبلاً برای طهارت و وضو استفاده می‌شده است. از یکی از حجره‌هایی را که در آن طلاب زندگی می‌کنند بازدید می‌کنیم. اینجا تخصصی هم در حقوق دارند.

آیت الله بسیار مهربان و مهمان‌دوست درست جلوی در از من استقبال می‌کند، در محلّ اقامتش در محیطی بسیار فروتنانه در لحظه‌ای که من مشغول درآوردن کفشهایم هستم. او محاسن بلند سفیدی دارد و لباسی روحانی نیز به تن دارد. حدود ۷۰ ـ ۷۵ سال سن دارد، و با این جملات از من استقبال می‌کند: اینجا از امروز خانه شماست و ایران وطن دوم شما، به اطاق بزرگی و بر روی مبلمان راحتی قرار می‌گیریم . در مقابل ما آنچنان که رسم مهمان‌دوستانه ایرانیان است چای و شیرینی و میوه قرار دارد و دور تا دور اطاق را کمدها و قفسه‌هایی مملو از کتاب و منابع علمی. بعد چشمهای آیت الله بسیار نافذ می‌شوند و آغاز به گفتار و دیالوگی می‌کنیم که برای حدود ۴ ساعات ادامه می‌یابد. بله درست است که زمان در شرق مثل غرب محاسبه نمی‌شود. امّا آنچه اینجا رخ می‌دهد فقط زمان طولانی اختصاص یافتن نیست بلکه مطلبی است بسیار عمیق‌تر.

حضّار دیگری هم که در آنجا حضور دارند منشی آیت الله و آقای میردامادی این هوای خاص را احساس می‌کنند. حتی به هنگام غروب در لحظه‌ای که آیت الله را می‌خوانند تا نماز جماعت برگزار کند ایشان کسی دیگر را به جای خود می‌فرستد و ترجیح می‌دهد به این گفت‌وگوی پربار ادامه دهد.

از آنجا که ایشان را شخصیتی بسیار عمیق روحی و عقلی می‌یابم و از آنجا که این گفتار تازگی و نوئی خاصی دارد (لااقل از جانب من اینطور است) قلم برمی‌دارم تا نکات را بنویسم:

آیت الله گفت‌وگوی ما را ضبط می‌کند و آن را بعداً به نوشته درخواهند آورد تا بعد از آنکه برایم می‌فرستند تا کامل کنم و احیاناً تصحیح از آن برای چاپ در مقالات و کتاب ایشان استفاده کنند. در کتابی که با عنوان «آیندهٔ ادیان» توسط ایشان نوشته خواهد شد. کتابی که مدتهاست ایشان بر روی آن کار و مطالعه می‌کند و بعد از دیداری هم که ایشان با دانشمندان بزرگ مسیحی داشته است و احترامم خاصی برای او قائل است. دقیقاً بحثمان با موضوع آیندهٔ ادیان آغاز می‌شود. آیت الله امامی می‌گوید که از نظر او در آینده برای خیر جامعه انسانی ادیان به هم نزدیک خواهند شد و حتی بالاتر از این شاید به نوعی خاص از وحدت خواهند رسید. و البته این بدون آن خواهد بود که اصالت خود را از دست بدهند، مثل هنگامی که در میان فرهنگهای مختلف و افراد متعلق به آنها رخ می‌دهد آنگاه که در یک کشور واحد زندگی می‌کنند. چراکه اگر همه چیز از خدای واحد نشأت گرفته و همه نیز به سوی او روانند که همیشه او یک است و واحد همه چیز و از جمله ادیان نیز می‌توانند راهی بجز وحدت داشته باشند.

اطلاع داریم که آیت الله سالهاست که بر روی موضوع امام غائب مشغول

به تحقیق است، امام وقت که پنهان شده است تا مانند پدرانش به قتل نرسد آنچنان که شیعیان جهان معتقدند این امام غایب ـ عجّل الله تعالی فرجه ـ روزی به جهان باز خواهد گشت به همراهی عیسی مسیح علیه‌السلام تا حکومت الهی را بر جهان حاکم کند. پاسخ می‌دهد که مسیحیت و اسلام در ارتباط با آینده انسانیت وظیفه‌ای یگانه دارد که آن نیز اهداء حقیقت و عدل برای جامعهٔ انسانی می‌باشد، چراکه حقیقت و عدالت ریشه در حقیقت و عدالت خدای واحد دارند. لذا امام غائب و حضرت مسیح کمک یکدیگر خواهند بود برای اداره جهان بنا به اراده و خواست الهی. لذا مسیحیت و اسلام در آینده بسیار نزدیک خواهند شد بلکه واحد خواهند شد. و این نکته را نیز یادآور می‌شود که امام زمان اگر پدری مسلمان داشته است از مادری مسیحی برخوردار است و این هم به خواست مستقیم خدای واحد بوده است.

اینجا او از من سؤال می‌کند که عالم مسیحیت و کلام مسیحیت در ارتباط با رجوع عیسی مسیح چه می‌اندیشد؟

اضافه می‌کند که: نظریات مختلفی را در این زمینه دریافت کرده‌ام و دیده‌ام.

امامی، در تهران و اروپا، با بسیاری از کلامیون مسیحی برخورد کرده است. غیر از مسئولان دیالوگ بین ادیان واتیکان، در فرانسه با پول ریکور برخورد و دیالوگی داشته است وی بخصوص با ژان گیتون است که هماهنگی خاصی را احساس کرده است و بالاخره هم دوست یکدیگر شده‌اند. آخرین باری که او را در پاریس ملاقات کرده است گیتون ۹۰ سال داشت و معتقد بود ۱۰۰ سال عمر خواهد کرد.

امامی کاشانی برایم از انجیل متّی و مکاشفات یوحنا دلیل می‌آورد که:

بازگشت مسیح به معنای انتهای جهان نخواهد بود بلکه حکومت الهی نیز بر این کره خاکی خواهد داشت. و از من در این باره نظر می‌خواهد. برای او انجیل متّی بخش ۱۸ آیهٔ ۲۰ را به شهادت می‌آورم «آنجا که دو نفر یا بیشتر دور هم جمع می‌شوند به نام من در آنجا من در میان آنها خواهم بود.» و این را تفسیری بر جملهٔ متّی پیرامون عیسی مسیح همچون امانوئل زمان = (خدا با ما) می‌آورم مبنی بر اینکه عیسی با ما خواهد بود نه تنها در انتهاء زمان، بلکه در تاریخ و در همین جهان؛ همانطورکه خود مسیح در اواخر انجیلش وعده می‌دهد: با شما خواهم بود در تمامی روزها تا انتهای جهان، (باب ۲۸ ـ ۱۹) و اضافه می‌کنم در مکاشفات یوحنّا نیز از حضور مسیح نه تنها در روز قیامت سخن می‌گوید بلکه از حضور مداوم او در میان دوستانش سخن می‌گوید که این حضور به حکومتی الهی در همین جهان می‌انجامد. هر چند در طول زمان و در این سیر تکاملی، در لحظات دراماتیک خواهد بود.

این نوع نگرش، علاقهٔ او را بسیار به خود جلب کرد و از من سؤال می‌کند اینگونه تعبیر و تفسیر انجیل را از کجا گرفته‌ام. در جواب می‌گویم که این نوع تعبیر، تعبیر جدید و معاصری است که جریان دارد ولی علی‌الخصوص در نظریات خانم کیارا لوبیک که یکی از چهره‌های برجستهٔ عرفان قرن ما است وجود دارد. این بانو لطف الهی خاصی را دریافت کرده که کلیسا و جامعهٔ مسیحیت آن را به عنوان «لطف وحدت» نامگذاری و شناسایی کرده است و دلیل آن هم این است که این حرکت خاصّ به سوی پیاده کردن علی‌الخصوص این دعای حضرت مسیح است که در آنجا می‌گوید: «خدایا از تو می‌خواهم که همگان با هم یکی شوند آنچنان که من و تو با هم یگانگی داریم و وحدت» (یوحنّا، باب ۱۹ ـ ۲۱)

درنظر این روش، راه رسیدن به آن وحدت موعود که لطفی است الهی

چیزی جز زندگی در پرتو محبت برادرانه نمی‌باشد، همان وصیّتی و روشی که عیسی مسیح به ما یاد داده است و بدین طریق در آن مکانی که حیاتی چنین جاری است عیسی مسیح حضور دارد.

من هم به نوبهٔ خود با نظراتی که امامی کاشانی بر روی فطرت بیان کرد و نجات انسانیت را به دست امام غائب و مسیح اعلام می‌کنم که: درست است که پیاده کردن حکومت الهی به سمت خود خداوند است امّا این هم صحیح است که هر یک از ما مسئول و معتقدیم که تمام وجود و هستی خود را بگذاریم تا بتوانیم آمادگی پذیرش این لطف الهی را داشته باشیم و به طور مثال ما اگر امروز برادرانه و با صمیمیت و محبّت با هم زندگی کنیم (ما مسیحیان و مسلمانان) می‌توانیم از همین لحظه، آن لحظهٔ حضور خداوند و حکومت عدلش را در میان خود استشمام کنیم و از آن لذت بریم و آنچنان که مسیح نیز چنین وعده کرده است که اگر به نام من به دور هم جمع شوید من در آنجا حضور دارم و این حضور روح و لطف خدا خواهد بود. آیت الله نظر مرا تأیید می‌کند و از خدا می‌خواهد که آن روز نزدیک گردد.

آنگاه امامی بحث را دنبال کرده و می‌گوید: در حقیقت انسانی که به چنین آینده‌ای مثبت اعتقاد دارد با دیگران تفاوت دارد چراکه جهان و تاریخ را با چشم‌اندازی از امید می‌نگرد و در اصل یأس و ناامیدی است که کشنده است و نابود کننده. و «ما با این بحثها تغذیه‌ای معنوی برای امید بشریت فراهم می‌کنیم و بدین طریق لحظهٔ لطف الهی را نزدیک می‌گردانیم» آنگاه اضافه می‌کند که از این مباحثه و برخورد بسیار خشنود است و با گرمی و صمیمیت مرا دعوت می‌کند که دوباره به ایران برگردم تا بتوانیم این گفت‌وگوها را دنبال کنیم و از من سؤال می‌کند آیا در میان متفکران مسیحی، عده‌ای به مانند من می‌اندیشند یا نه؟

از آنجا که آنچه نظر او را جلب کرده است بحث بر روی وحدت است برای او مثال مکتب و پژوهشگاه (Affa) اب = پدر را می‌آورم، پژوهشگاهی که از سال ۱۹۹۱ در کنار خانم کیارالوبیک تشکیل شده است البته باید از زحمات کاردینال معظم آقای ک. همّرله K.Hemmerle که اسقف محترم Aquisgrame (اتریش) بوده است و به رحمت الهی رفته در این زمینه قدردانی کرد. برای امامی هدف از این پژوهشگاه، روش کار و موضوعات مورد بحث را توضیح می‌دهم. از من نام و اسامی و شغلهای این افراد را می‌خواهد لذا من نیز این افراد را نام می‌برم: جوزپ ماریا زنگی (Gausepp M. Zanghi) که فیلسوفی است بنام و آشنای به اسلام و عرفان اسلامی و سردبیر و مسئول مجلهٔ علمی مذهبی بین المللی نووا لو ما بنتا، دیگری ژرارد رُوسّه (مفسر شهیر) دیگری پ. ژزوس کاستِلّانو متخصص عرفان مسیحی و رئیس کل دانشگاه بزرگ توزپانیوم رُم.... و ...

امامی می‌گوید که برایش بسیار جالب خواهد بود دیدار و گفت‌وگو با این گروه، چراکه با چنین افرادی می‌توان به عمق دیالوگ فرو رفت و میوه‌های فراوانی چید، کار و نتیجه‌ای که شاید در چندین کنگره بزرگ نتوان بدست آورد.

بدین طریق قسمت دوّم مباحثه و تبادل نظر فکری ما شروع می‌شود، (البته بعد از آنکه لیوان بزرگی از چای را با هم می‌نوشیم) محیط هر لحظه زیباتر و ساده‌تر می‌شود. بدین طریق من بحث را پیرامون نظریات و اندیشمندان قرون وسطی مطرح می‌کنم و یا حتی بر روی جهان یونان قدیم با تجربه‌ای که فلوطین در کتاب (Conuivo) (کُنویوُ) نوشته است یا آنچه در «نامهٔ هفتم» مشهورش نوشته است.

امامی از جریان بحث خوشحال است و با لبخندی مهربان هر از چندگاه

این رضایت باطنی خود را اعلام می‌کند. و گویی باید شبهای طولانی و حتی طولانی‌ترین شبها (چون شب یلدا) را داشته باشیم تا با هم به بحث از این حقایق بپردازیم.

آخرین موضوعی که مورد بحث قرار می‌گیرد موضوع خلقت است. و موضوعی است که در این دوره و زمان بسیار مورد توجه و نظر من است. و برای او چشم‌انداز کیارا لوبیک را در موضوع خلقت بیان می‌کنم و به مثالهایی که در مجله «علمی مذهبی (Nuova Jamanita) در این‌باره نوشته‌ام تکیه می‌کنم:

خلقت مانند تجلی عشق خداوندی که خود عشق مطلق است.

بله! درست است، همینطور است: و امامی اضافه می‌کند: من نیز به همان یک نقطهٔ خاصی که خداوند را با تمام عظمت بی‌نهایتش و زیبایی نامحدودش به خلق خلقت کشانیده است می‌اندیشم.

و برایم حدیثی قدسی می‌خواند آنجا که خدا می‌گوید: «من گنجی نهان بودم، خلق کردم تا شناخته شوم» .

خلقت تجلی زیبایی خداوند است... آنگاه با لبخندی که در نگاه دارد برایم داستان عاشق و معشوق جوانی را تعریف می‌کند: جوانی عاشق برای برخورداری از کمال زیبایی معشوقش هر روز از جلوی خانهٔ آن دختر گذر می‌کرده است، و این در لحظه‌ای بود که در قراری نهانی آن دختر هر روز به روی بالکن می‌آمده تا قالیچه‌ای را بتکاند. در آن لحظه یک عارفی نیز از آن کوچه گذر می‌کرده است و این در حالی بوده که شدیداً در عمق افکار خود غوطه می‌خورده. و به معنای نهانی این حدیث قدسی که بدان اشاره شد می‌اندیشیده است تا صفای نهانی آن را که هنوز برای او تاریک بوده است دریابد. تا آنگاه که روزی نگاهش به این حرکت این دو جوان عاشق

می‌خورد و درمی‌یابد که خلقت برای خداوند همچون آن قالیچه است، بهانه‌ای تا زیبایی بی‌نهایتش را به نمایش بکشاند تا آنکه ما انسانها را مجنون‌وار عاشق خود گرداند... .

زمان دیدار به سرعت گذشت و برخلاف میل قلبی‌مان باید بحث را به انتها برسانیم. ولی متقابلاً اعلام می‌کنیم که باید با هم در ارتباط بمانیم، ارتباطی مکاتبه‌ای و علی‌الخصوص دیداری مجدّد. براستی که لذتی بزرگ از این نشست بردیم و به مانند آن بود که از همدیگر تغذیه کردیم و دیگر بین ما رابطه‌ای بسیار عمیق و صادق حکومت می‌کند. آیت الله بحث را تمام می‌کند با مهربانی‌ای عمیق و دلنشین بعد از آنکه مرا در آغوش می‌گیرد تا کنار در مرا همراهی کرده و خداحافظی می‌کند.

فهرست‌ها

۱. فهرست آیات

۲. فهرست روایات

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۳. فهرست اعلام

۴. فهرست اماکن

۵. فهرست موضوعی

۶. فهرست منابع

الف) منابع

۱. آملی، سید حیدر؛ جامع الأسرار و منبع الانوار، به انضمام رسالة نقد النقود فی معرفة الوجود، با مقدمه و تصحیح هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، تهران، انتیستو ایران و فرانسه، ۱۳٤۷ .

۲. ابن بابویه، محمّد بن علی (شیخ صدوق)؛ عیون اخبار الرّضا علیه‌السلام، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ .

۳. ابن سینا، حسین؛ النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، محمّد تقی دانش پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳٦٤ .

۴. انس، القس جیمز؛ نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم، بیروت، مطبعة الامیرکان، ۱۸۸۸ م .

۵. ایوب، سعید؛ عقیدة المسیح الدجال فی الادیان، دار البیان، قم، ۱٤۱۳ ق .

۶. بغدادی، احمد بن علی بن برهان؛ الوصول إلی الأصول، تحقیق عبدالحمید علی ابوزنید، الریاض، مکتبة المعارف، ۱٤۰٤ هـ ق .

۷. جرجانی، علی بن محمّد؛ التعریفات، تهران، ناصرخسرو، ۱۳٦۸ .

۸. حلّی، حسن بن یوسف (علاّمه حلّی)؛ مبادئ الوصول فی علم الاصول، إخراج وتحقیق: عبدالحسین محمّدعلی البقال، الطبعة الثالثة، مطبعة الإعلام

الإسلامی، .١٤٠٤

۹. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمّد بن عمر؛ المحصول فی علم الاصول، المکتبة العصریة، بیروت، ١٤٢٠ .

۱۰. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمّد بن عمر؛ المطالب العالیة من العلم الإلهی، تحقیق احمد حجازی السقا، دار الکتاب العربی، ١٤٠٧ .

۱۱. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمّد بن عمر؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ١٤٢٠ قم .

۱۲. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمّد جعفر یاحقّی ومحمّد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ١٤٠٨ ق .

۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمّد؛ المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمّد سید کیلانی، مکتبة المرتضویة.

۱۴. رومی، جلال الدین محمّد؛ مثنوی معنوی، با مقدمه جواد سلماس زاده، اقبال، ١٣٦٠ .

۱۵. زمخشری، محمود؛ الکشّاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ١٤٠٧ ق .

۱۶. سهروردی، یحیی بن حبش؛ مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح هانری کربن، پژوهشگاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی، ١٣٨٠ .

۱۷. شاله، فلیسین؛ تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه خدایار محبی، دانشگاه تهران، ١٣٤٦ .

۱۸. شوخط، ایمانوئل؛ ماشیح ودوره نجات در اعتقادات یهود، ترجمه یعقوب اورشلیمی .

۱۹. طباطبایی، سید محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات

اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ ق .
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمّد جواد بلاغی، انتشارات ناصرخسر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش .
۲۱. طبری، ابوجعفر محمّد بن‌جریر؛ جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن، دار المعرفة، بیروت، ١٤١٢ ق .
۲۲. طوسی، محمد بن حسن؛ التّبیان فی تفسیر القرآن، مقدّمه: شیخ آغا بزرگ تهرانی وتحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت .
۲۳. عبده یمانی، محمّد؛ علّموا أولادکم محبّة آل بیت النبی صلی الله علیه و آله و سلم، بیروت، مؤسسه علوم قرآن .
۲۴. عبده یمانی، محمّد؛ علّموا أولادکم محبّة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، ۱۹۹۸ م .
۲۵. عبده یمانی، محمّد؛ فاطمة زهرا علیها السلام، ترجمه محمّدتقی رهبر، تهران، نشر محمّد سالاری، ۱۳۷۸ .
۲۶. غزالی، ابوحامد؛ المحک فی المنطق، طبع مصر .
۲۷. غزالی، ابوحامد محمّد بن محمّد؛ المستصفی من علم الاصول، ومعه کتاب فواتح الرحموت للأنصاری، المطبعة الامیریة، مصر، ۱۳۲۲، ه ق .
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دار الکتاب، قم، چاپ چهارم، ١٣٦٧ ش .
۲۹. مبارکفوری، ابوالعلاء محمّد عبدالرحمن؛ تحفة الأحوذی فی شرح الترمذی، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان. الطبعة الأولی ١٤١٠ ـ ١٩٩٠ م.
۳۰. مجاهد، سید محمّد؛ مفاتیح الاصول، چاپ سنگی، تهران، بی نا، ١٢٩٦ ه ق .
۳۱. محلّی، محمّد بن أحمد؛ سیوطی، جلال الدین؛ تفسیر الجلالین، مؤسسة

النّور للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ١٤١٦ ق .
۳۲. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت
.
۳۳. نمر، عبدالمنعم؛ الاجتهاد، الهیئة المصریة العامّة للکتاب، قاهره ۱۹۸۷، چاپ دوم .
۳۴. نووی، ابوزکریّا یحیی بن شرف؛ مقدمة شرح النووی علی صحیح مسلم، دار الکتاب الإسلامی، بیروت، ١٤٠٧ .
۳۵. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمّد قمی؛ تفسیر الرغائب والغرائب، مطبوع در هامش جامع البیان طبری .
۳۶. هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدّس*، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷.
۳۷. هنری، تیسن؛ الهیات مسیحی، انتشارات حیات ابدی، مترجم ط. میکائیلیان .

38. The Rapture Trap, a Catholic Response to End Times Fever. Paul Thigpen, Ascension Press, 2002.

39. Jerusalem Countdown, a warning to the world. John Hagee, Front Line, 2006.

40. The Return, understanding Christ's Second coming and the End Times, Thomas Ice, Timothy J. Demy Kregel Publications, 1999.

ب) فهرست مصادر حديث ثقلين

۱. آجری، أبوبكر محمد بن الحسين بن عبدالله آجری (ت/٣٦٠هـ)؛ الشريعة، تحقيق الوليد بن محمد بن نبيه سيف الناصر، تقديم ومراجعة عبدالقادرالأرناؤوط، والدكتور عاصم عبدالله القريوتی، ط١، مؤسسة قرطبة، ١٤١٧هـ ـ ١٩٩٦م، وط٢، دار الكتب العربية، بيروت، تحقيق عبدالرزاق المهدی، ١٤٢٠هـ ـ ١٩٩٩م.

۲. آلوسی، جمال الدين أبوالمعالی محمود شكری بن عبدالله بن محمود بن عبدالله بن‌محمود حسينی بغدادی (ت/١٣٤٢هـ)؛ مختصر التحف الاثنی عشرية، تقديم محب الدين الخطيب (ت/١٣٨٩هـ)، طبع بالاوفست، تركيا ١٣٩٦هـ ـ ١٩٧٦م، (نقله من الفارسية إلى العربية غلام محمد بن محی الدين عمر الأسلمی)، والتحفة الاثنی عشرية للشاه عبدالعزيز غلام حكيم الدهلوی.

۳. آلوسی، شهاب الدين أبوالفضل محمود بن عبدالله حسينی بغدادی (ت/١٢٧٠هـ)؛ روح المعانی فی تفسير القرآن العظيم والسبع المثانی، تحقيق وتعليق ونشر إدارة الطباعة المنيرية بمصر، ط٤، دار إحياء التراث العربی، بيروت ١٤٠٥هـ ـ ١٩٨٥م.

۴. ابن أثير، مجد الدين أبوالسعادات المبارك بن محمد جزری (ت/٦٠٦هـ)؛ النهاية فی غريب الحديث والأثر، تحقيق طاهر أحمد الزاوی، ومحمود محمد الطناحی نشر المكتبة الإسلامية لصاحبها الحاج رياض الشيخ.

۵. ابن أبی الحديد، أبوحامد عبدالحميد بن هبة الله مدائنی معتزلی (ت/٦٥٦هـ)؛ شرح نهج البلاغة، تحقيق محمد أبوالفضل إبراهيم، منشورات دار إحياء التراث العربی، بيروت، [أفسيت على الطبعة الثانية بمصر لسنة ١٣٨٥هـ].

۶. ابن أبی حاتم، أبومحمد عبدالرحمن محمد بن إدریس بن منذر تمیمی حنظلی رازی (ت/۳۲۷هـ)؛ الجرح والتعدیل، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، دار الفکر، ط۱، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة ـ بحیدر آباد الدکن ـ الهند.

۷. ابن أبی شیبة، عبدالله بن محمد بن أبی شیبة إبراهیم بن عثمان بن أبی بکر بن أبی شیبة کوفی عبسی (ت/۲۳۵هـ)؛ مصنّف فی الأحادیث والآثار؛ ضبط وتعلیق سعید اللحام، دار الفکر، بیروت، ١٤١٤هـ ـ ١٩٩٤م.

۸. ابن أبی عاصم، أبوبکر عمرو بن أبی عاصم ضحاك بن مخلد شیبانی (ت/۲۸۷هـ)؛ کتاب السنة، ط۳، نشر المکتب الإسلامی، بیروت، ١٤١٣هـ ـ ١٩٩٣م.

۹. ابن جعد، أبوالحسن علی بن جعد بن عبید جوهری (ت/۲۳۰هـ)؛ مسند ابن الجعد، مراجعة وتعلیق وفهرسة عامر أحمد حیدر، ط۲، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤١٧هـ ـ ١٩٩٦م.

۱۰. ابن جوزی، جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد واعظ بغدادی (ت/۵۹۷هـ)؛ آفة أصحاب الحدیث، تقدیم وتحقیق وتعلیق السید علی الحسینی المیلانی، مطبعة الخیام، قم، إصدار مکتبة نینوی الحدیثة، طهران، تاریخ مقدمة التحقیق ١٣٩٨هـ ـ ١٩٧٨م.

۱۱. ______________________

______؛ العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة، تقدیم وضبط خلیل المیس، ط۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٣م..

۱۲. ______________________

______؛ کتاب الضعفاء المتروکین، تحقیق أبی الفداء عبدالله القاضی، دار الکتب العلمیة،بیروت .

۱۳. ابـن حـبان، مـحمد بـن حـبان بـن أحـمد أبـوحاتم تـميمی بـستی (ت/٣٥٤ه)؛ كـتاب المـجروحين مـن المـحدّثين والضـعفـاء والمـتروكين، تـحقيق مـحمود إبراهيم زايد،دار المعرفة، بيروت، ١٤١٢ه ـ ١٩٩٢م.

۱۴. ابـن حـجر، أحـمد بـن عـلی عـسقلانی (ت/٨٥٢ه)؛ المـطالب العـالية بـزوائـد المسانيد الثمانية، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمی، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤ه ـ ١٩٩٣م.

۱۵. ________________________؛ تقريب التهذيب، تحقيق وتعليق عبدالوهاب عبداللطيف، نشر المكتبة العلمية بالمدينة المنورة، ط٢، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، ١٣٩٥ه ـ ١٩٧٥م.

۱۶. ________________________؛ تـهذيب التـهذيب، ط١، دائـرة المـعارف النـظامية فـی الهـند ـ حـيدرآباد الدكـن ـ ١٣٢٥ه، ودار صـادر، بيروت.

۱۷. ابـن حـجر هـيتمی، أحـمد بـن حـجر هـيتمی مـكی (ت/٩٧٤ه)؛ الصـواعـق المـحرقة فـی الرد عـلي أهـل البـدع والزنـدقة، تـحقيق وتـعليق عـبدالوهـاب عبداللطيف، نـشر مكتبة القـاهرة بـمصر، شركة الطباعة الفنية المتحدة، ودار الكتب العلمية، بيروت، ط٣، ١٤١٤ه ـ ١٩٩٣م.

۱۸. ابن حزم، أبومحمد علی بن أحمد اندلسی (ت/٤٦٥ه)؛ المحلّی، تحقيق لجنة إحياء التراث العربی، دار الجيل، ودار الآفاق الجديدة، بيروت .

۱۹. ابن حنبل، أبوعبدالله أحمد بن محمد شيبانی (ت/٢٤١ه)؛ الجامع فی العلل ومـعرفة الرجـال، روايـة عـبدالله بـن أحـمد ابـنه، والمـروزی، والمـيمونی، وأبوالفضل، صالح بن أحمد ابنه، فهرسة واعتناء محمد حسام بيضون، ط١، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، ١٤١٠ه ـ ١٩٩٠م.

۲۰. ________________________؛ كـتاب فـضائل

الصحابة، تحقيق وصى الله بن محمد عباس، نشر جامعة أم القرى، ط۱،طبع دار العلم للطباعة والنشر، جدّة، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٣م.

۲۱. ________________________________ ؛ مسند أحمد، ط۲، مؤسسة التاريخ العربى، ودار إحياء التراث العربى، بيروت، ١٤١٤هـ ١٩٩٣م.

۲۲. ابن خزيمة، أبوبكر محمد بن إسحاق بن خزيمة سلمى نيسابورى (ت/٣١١هـ)؛ صحيح ابن خزيمة، تحقيق وتعليق د. محمد مصطفى الأعظمى، ط۲، المكتب الإسلامى، بيروت، ودمشق، وعمّان، ١٤١٢هـ ـ ١٩٩٢م.

۲۳. ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع زهرى (ت/٢٣٠هـ)؛ الطبقات الكبرى، دار بيروت للطباعة والنشر، بيروت، ١٤٠٥هـ ـ ١٩٨٥م.

۲۴. ابن شاذان، أبوالحسن محمد بن أحمد بن على بن الحسن قمى؛ مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين على بن أبى طالب والأئمة عليهم السلام من ولده، تحقيق نبيلرضا علوان، انتشارات أنصاريان، قم المقدسة، ط۲، مطبعة الصدر، قم المقدسة، ١٤١٣هـ .

۲۵. ابن طاووس، سيد أبوالقاسم على بن موسى بن جعفر حسينى (ت/٦٦٤هـ)؛ الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرّة فى السنة، تحقيق جواد القيومى الأصفهانى، ط۱، مكتب الاعلام الإسلامى، قم المقدسة، ١٤١٦هـ .

۲۶. ابن عبدالبر، أبوعمر يوسف بن عبدالله بن محمد قرطبى(ت/٤٦٣هـ)؛ الاستيعاب فى معرفة الأصحاب، تحقيق وتعليق على محمد معوض، وعادل أحمد عبدالموجود، تقديم وتقريظ الأستاذ الدكتور محمد عبدالمنعم البرى، والدكتور جمعة طاهر النجار، ط۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٥م.

۲۷. ________________________________ ؛ التمهيد لما فى الموطّأ من المعانى والأسانيد، إعداد سعيد أحمد اعراب، نشر وزارةالأوقاف

والشؤون الإسلامية، المملكة المغربية، مطبعة فضالة، المغرب، ١٤١٢هـ ـ ١٩٩٢م.

۲۸. ________________________________؛ جامع بيان العلم وفضله، تحقيق أبى الأشبال الزهيرى، ط٣، دار ابن الجوزى، الأحساء وجدّة والدمام والرياض، ١٤١٨هـ ـ ١٩٩٧م، طبعة دار الفكر، بيروت.

۲۹. ابن عدى، أبوأحمد عبدالله بن عدى جرجانى (ت/٣٦٥هـ)؛ الكامل فى ضعفاء الرجال، تحقيق يحيى مختار غزّاوى، ط٣، دار الفكر، بيروت،١٤٠٩هـ ـ ١٩٨٨م.

۳۰. ابن عراق، أبوالحسن على بن محمد بن عراق كنانى (ت/٩٦٣هـ)؛ تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعة، تحقيق وتعليق عبدالوهابعبداللطيف، وعبدالله محمد الصدّيق، منشورات محمد على بيضون، ط،٢ دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠١هـ ـ ١٩٨١م.

۳۱. ابن عربى مالكى، أبوبكر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن محمّد معافرى(ت/٥٤٣هـ)؛ عارضة الأحوذى بشرح جامع الترمذى، ضبط وتوثيق وترقيم صدقى جميل العطار، دارالفكر، بيروت، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٥م. وطبعة الدار نفسها، ١٤٢٠هـ ـ ٢٠٠٠م.

۳۲. ابن عساكر، أبوالقاسم على بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله شافعى (ت/٥٧١هـ)؛ تاريخ مدينة دمشق، دراسة وتحقيق على شيرى، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٥م.

۳۳. ابن كثير، عماد الدين أبوالفداء إسماعيل بن عمر بن كثير قرشى دمشقى (ت/٧٧٤هـ)؛ البداية والنهاية، تحقيق وتعليق مكتب تحقيق التراث، دار إحياء التراث العربى،ومؤسسة التاريخ العربى، بيروت، ١٤١٣هـ ـ ١٩٩٣م.

۳۴. ________________________________

ـــــــــــ ؛ تفسیر القرآن العظیم، تحقیق سامی بن محمد السلامة، ط۱، دار طیبة للنشر والتوزیع، الریاض، ۱٤۱۸هـ ـ ۱۹۹۷م.

۳۵. ـــ

ـــــــــــ ؛ السیرة النبویة ،تحقیق صدقی جمیل العطار، ط۱، دار الفکر، بیروت، ۱٤۱۸هـ ـ ۱۹۹۷م.

۳۶. ابن معین، یحیی بن معین بن عون المری غطفانی بغدادی (ت/۲۳۳هـ)؛ تاریخ یحیی بن معین بروایة أبی الفضل العباس بن محمد بن حاتم الدوری (ت/۲۷۱هـ)، و معه ملحق بکلام یحیی بن معین بروایة أبی خالد یزید بن الهیثم بن طهمان، تحقیق عبدالله أحمد حسن، دار القلم، بیروت .

۳۷. ابن مغازلی، أبوالحسن علی بن محمد واسطی جلّانی شافعی (ت/٤۸۳هـ)؛ مناقب أمیرالمؤمنین الإمام علی بن أبی طالب علیه‌السلام، ط۲، دار الأضواء، بیروت، ۱٤۱۲هـ ـ۱۹۹۲م. وطبعة دار مکتبة الحیاة، بیروت .

۳۸. ابن منظور، جمال الدین أبوالفضل محمد بن مکرم افریقی مصری (ت/۷۱۱هـ)؛ لسان العرب، دار صادر، بیروت.

۳۹. ابن هشام، أبومحمد عبدالملک بن هشام بن أیوب (ت/۲۱۳هـ)؛ السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا، وإبراهیم الأبیاری، وعبدالحفیظ شلبی، ط۲، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱٤۱۷هـ ـ ۱۹۹۷م.

۴۰. أزهری، أبومنصور محمد بن أحمد (ت/۳۷۰هـ)؛ تهذیب اللغة، تحقیق محمد عوض مرعب، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ط۱،، ۲۰۰۱م .

۴۱. استرآبادی، شرف الدین علی الحسینی غروی (ت/بعد سنة ۹۵۰هـ)؛ تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، تحقیق حسین الأستاد ولی، ط۲، طبع و نشر مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ۱٤۱۷هـ.

۴۲. ألبانی، ناصر الدین محمد ألبانی؛ سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من

فقهها وفوائدها، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، الریاض، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٥م.

۴۳. ـــــــــــــــــــــ ؛ صحیح الجامع الصغیر وزیادته (الفتح الکبیر)، الطبعة المجدّدة والمزیدة والمنقّحة، المکتب الإسلامی.

۴۴. أبونعیم أصبهانی، أحمد بن عبدالله (ت/٤٣٠هـ)؛ حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ط٥، دار الکتاب العربی، بیروت، ١٤٠٧هـ ـ ١٩٨٧م.

۴۵. أبویعلی موصلی، أحمد بن علی بن مثنی موصلی (ت/٣٠٧هـ)؛ مسند أبی یعلی الموصلی، تحقیق وتعلیق إرشاد الحق الأثری، إدارة العلوم الأثریة ـ فیصل آباد ـ ط١، دار القبلة للثقافة الإسلامیة، جدّة، ومؤسّسة علوم القرآن، بیروت، ١٤٠٨هـ ـ ١٩٨٨م.

۴۶. باجی، سلیمان بن خلف بن سعد بن أیوب بن وارث تجیبی أندلسی (ت/٤٧٤هـ)؛ التعدیل والجرح، تحقیق د. أبو لبابة حسین، دار اللواء للنشر والتوزیع، ط١، ریاض، ١٤٠٦ – ١٩٨٦.

۴۷. بخاری، أبوعبدالله محمد بن إسماعیل بن إبراهیم بن المغیرة بن بردزبه بخاری جعفی(ت/٢٥٦هـ)؛ کتاب التاریخ الکبیر، دار الکتب العلمیة، بیروت.

۴۸. بدخشانی، محمد بن معتمد خان بدخشانی حارثی (ت/١١٢٦هـ)؛ نزل الأبرار بما صحّ من مناقب أهل البیت الأطهار، تحقیق الدکتور محمد هادی الأمینی، مکتبة الإمام أمیر المؤمنین علیه السلام العامة، أصفهان.

۴۹. بزار، أبوبکر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق عتکی (ت/٢٩٢هـ)؛ البحر الزخار المعروف بمسند البزار، تحقیق د. محفوظ الرحمن زین الله، ط١، مکتبةالعلوم والحِکم، المدینة المنورة، ١٤٠٩هـ ـ ١٩٨٨م.

۵۰. بغوی، أبومحمد الحسین بن مسعود بن محمد فرّاء بغوی (ت/٥١٦هـ)؛ شرح السُنّة، تحقیق وتعلیق شعیب الأرناؤوط، ومحمد زهیر الشاویش، ط٢، المکتب الإسلامی، بیروت، ١٤٠٣هـ ـ ١٩٨٣م.

۵۱. ____________________؛ مصابیح السنّة، تحقیق د. یوسف عبدالرحمن المرعشلی، ومحمد سلیم إبراهیمسمارة، وجمال حمدی الذهبی، ط ۱، دار المعرفة، بیروت، ۱٤۰۷هـ ـ ۱۹۸۷م.

۵۲. بلاذری، احمد بن یحیی(ت/۲۷۹هـ.ق)؛ *أنساب الأشراف*، تحقیق و تعلیق شیخ باقر محمودی، ط ۱، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹٤ق.

۵۳. بوصیری، شهاب الدین أبوالعباس أحمد بن أبی بکر بن إسماعیل کنانی شافعی (ت/۸٤۰هـ)؛ مختصر إتحاف السادة المهرة بزوائد المسانید العشرة، تحقیق سید کسروی حسن، ط ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۷هـ ـ ۱۹۹٦م.

۵۴. بیهقی، أبوبکر أحمد بن الحسین بن علی (ت/٤۵۸هـ)؛ الاعتقاد والهدایة إلی سبیل الرّشاد علی مذهب السلف وأصحاب الحدیث، تحقیق د. السیدالجمیلی، ط ۱، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱٤۰۸هـ.

۵۵. ____________________؛ السنن الکبری، دار المعرفة، بیروت.

۵۶. ترمذی، أبوعیسی محمد بن عیسی بن سورة (ت/۲۷۹هـ)؛ سنن الترمذی، تحقیق وشرح أحمد محمد شاکر، دار إحیاء التراث العربی، بیروت،ب.ت.

۵۷. حاکم نیسابوری، أبوعبدالله محمد بن عبدالله حافظ (ت/٤۰۵هـ)؛ المستدرك علی الصحیحین، دراسة وتحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، ط ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۱۱هـ ـ ۱۹۹۰م.

۵۸. حلبی، نور الدین أبوالفرج علی بن إبراهیم بن أحمد لحلبی شافعی (ت/۱۰٤٤هـ)؛ السیرة الحلبیة، ضبط وتصحیح عبدالله محمد الخلیلی، منشورات محمد علی بیضون، ط ۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۲۲هـ ـ ۲۰۰۲م.

۵۹. حموینی شافعی، إبراهیم بن محمد بن مؤید بن عبدالله بن علی بن محمد جوینی‌خراسانی (ت/۷۳۰ه‍)؛ فرائد السمطین فی فضائل المرتضی والبتول والسبطین والأئمة من ذریتهم، تحقیق و تعلیق الشیخ محمد باقر المحمودی، ط۱، مؤسّسة المحمودی للطباعة والنشر، بیروت، ۱۳۹۸ه‍ ـ ۱۹۷۸م.

۶۰. خزّاز قمی، أبوالقاسم علی بن محمد بن علی خزّاز قمی رازی (من علماء القرن‌الرابع الهجری)؛ کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، تحقیق السید عبداللطیف الحسینی الکوهکمری الخوئی، انتشارات بیدار، مطبعة الخیام، قم، ۱٤۰۱ه‍ .

۶۱. خطیب بغدادی، أبوبکر أحمد بن علی بن ثابت (ت/٤٦۳ه‍)؛ الفقیه والمتفقّه، تحقیق أبو عبد الرحمن عادل بن یوسف الغرازی، دار ابن الجوزی، ط۲، عربستان، ۱٤۲۱ه‍ .

۶۲. ________________________؛ تاریخ بغداد أو مدینة السلام، دار الکتب العلمیة، بیروت.الجامع لأخلاق الراوی وآداب السامع، تقدیم وتحقیق وتعلیق د. محمد عجاج الخطیب، ط۳، مؤسّسة الرسالة، بیروت، ۱٤۱٦ه‍ ـ ۱۹۹٦م.

۶۳. خوارزمی، موفّق بن أحمد بن محمد مکی (ت/٥٦۸ه‍)؛ المناقب، تحقیق مالک المحمودی، ط۲، مؤسّسة النشر الإسلامی، قم، ۱٤۱۱ه‍ .

۶۴. دارقطنی، أبوالحسن علی بن عمر بن أحمد بغدادی (ت/۳۸٥ه‍)؛ الضعفاء والمتروکون، دراسة وتحقیق موفّق بن عبدالله بن عبدالقادر، ط۱، مکتبةالمعارف، الریاض، ۱٤۰٤ه‍ ـ ۱۹۸٤م.

۶۵. ________________________؛ سنن الدارقطنی، دار الفکر، بیروت، ۱٤۱٤ه‍ ـ ۱۹۹٤م.

۶۶. ذهبی، شمس الدین أبوعبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز(ت/۷٤۸ه‍)؛

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق د. عمر عبدالسلام تدمری، ط،۳ دارالکتاب العربی، بیروت، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٤م.

۶۷. ________________________________؛ تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربی، ومؤسّسة التاريخ العربی، بيروت.

۶۸. ________________________________؛ ترتيب الموضوعات، اعتناء وتعليق كامل بن بسيونی زغلول، ط ۱، دار الكتب العلمية،بيروت، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٤م.

۶۹. ________________________________؛ ديوان الضعفاء والمتروكين، تحقيق وإشراف لجنة من العلماء بإشراف الناشر، تقديم خليل الميس، دار القلم، بيروت.

۷۰. ________________________________؛ سير أعلام النبلاء، تحقيق حسين الأسد وجماعة، إشراف شعيب الأرناؤوط، ط،۷ مؤسّسة الرسالة، بيروت، ١٤١٠هـ ـ ١٩٩٠م.

۷۱. ________________________________؛ الكاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة، تحقيق وتقديم صدقی جميل العطار،ط ۱، دار الفكر، بيروت ١٤١٨هـ ـ ١٩٩٧م.

۷۲. ________________________________؛ المغنی فی الضعفاء، تحقيق أبی الزهراء حازم القاضی، منشورات محمد علی بيضون، ط ۱، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤١٨هـ ـ ١٩٩٧م.

۷۳. ________________________________؛ ميزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقيق علی محمد البجاوی، دار المعرفة، بيروت.

۷۴. رافعی قزوینی، أبوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم بن فضل

(ت/٦٢٣هـ)؛ التدوين فى أخبار قزوين، ضبط وتحقيق شيخ عزيز الله عطاردى، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨هـ ـ ١٩٨٧م

۷۵. سبط ابن جوزى، يوسف بن قزعلى بن عبدالله بغدادى حنفى (ت/٦٥٤هـ)؛ تذكرة الخواص، تقديم السيّد محمد صادق بحر العلوم، منشورات المطبعة الحيدريةومكتبتها، النجف الأشرف، ١٣٨٣هـ ـ ١٩٦٤م.

۷۶. سخاوى، أبوعبدالله محمد بن عبدالرحمن (ت/٩٠٢هـ)؛ استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول وذوى الشّرف، مكتبة السيد المرعشى‌النجفى، رقم ٩٦٩، من نسخ التصويريّة، تصوير من نسخة فى مكتبة عاطف أفندى فى اسلامبول ضمن مجموعة رقمها ٢٧٨٧.

۷۷. سمعانى، أبوسعد عبدالكريم بن محمد بن منصور تميمى (ت/٥٦٢هـ)؛ الأنساب، تقديم وتعليق عبدالله عمر البارودى، ط١، دار الجنان، بيروت، ١٤٠٨هـ ـ ١٩٨٨م.

۷۸. سمهودى، نور الدين على بن عبدالله حسنى (ت/٩١١هـ)؛ جواهر العقدين فى فضل الشرفين شرف العلم الجلى والنسب النبوى، دراسة وتحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٥م. وطبعة وزارة الأوقاف والشؤون الدينية، إحياء التراث الإسلامى، الجمهورية العراقية، دراسة وتحقيق د. موسى بناى العليلى، ١٤٠٧هـ ـ ١٩٨٧م.

۷۹. سندى، محمد ملقب بـ معين بن محمد ملقب بـ أمين سندى (ت/١١٦١هـ)؛ دراسات اللبيب فى الأُسوة الحسنة بالحبيب، تحقيق محمد عبدالرشيد النعمانى، نشر وطبع لجنة إحياء الأدب السندى بكراشى.

۸۰. سيوطى، جلال الدين أبوالفضل عبدالرحمن بن أبى بكر بن محمد الشافعى (ت/٩١١هـ)؛ اللآلئ المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة، خرج أحاديثه وعلّق عليه أبوعبدالرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، ط١، دار الكتب العلمية،

بیروت، ١٤١٧هـ ـ ١٩٩٦م.
۸۱. ____
ـــــــــ ؛ جامع الأحاديث (الجامع الصغير وزوائده والجامع الكبير)، جمع وترتيب عباس أحمد صقر، وأحمد عبدالجواد، إشراف مكتب البحوث والدراسات فى دار الفكر، دار الفكر، بيروت، ١٤١٤هـ ـ ١٩٩٤م.
۸۲. ____
ـــــــــ ؛ الخصائص الكبرى، منشورات مكتبة ٣٠تموز، ط٢، مطبعة منير، بغداد، ١٩٨٤م.
۸۳. ____
ـــــــــ ؛ الدر المنثور فى التفسير المأثور، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١هـ ـ ١٩٩٠م.
۸۴. ____
ـــــــــ ؛ مسند على بن أبى طالب رضی الله عنه، ط١، المطبعة العزيزية، حيدرآباد، الهند، ١٤٠٥هـ ـ ١٩٨٥م.
۸۵. شافعى، أبوبكر محمد بن عبدالله بن إبراهيم شافعى بزاز (ت/٣٥٤هـ)؛ الغيلانيات، تحقيق وتعليق د. فاروق بن عبدالعليم بن مرسى، ط١، مكتبة أضواءالسلف، الرياض، ١٤١٦هـ ـ ١٩٩٦م.
۸۶. شريف رضى، محمد بن أبى أحمد حسين بن موسى موسوى (ت/٤٠٦هـ)؛ خصائص الأئمة، تحقيق د. محمد هادى الأمينى، مجمع البحوث الإسلامية،مشهد، ١٤٠٦هـ ـ ١٩٨٦م.
۸۷. صالحى، محمد بن يوسف شامى (ت/٩٤٢هـ)؛ سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد، تحقيق عادل أحمد عبدالموجود، وعليمحمد معوّص، ط١، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤هـ ـ ١٩٩٣م.

۸۸. صدوق، شیخ محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (ت/۳۸۱هـ)؛ کمال الدین وتمام النعمة، تصحیح وتعلیق علی أکبر الغفاری، مؤسّسة النشرالإسلامی، قم.

۸۹. ________________________________؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، تقدیم وتصحیح وتعلیق الشیخ حسین الأعلمی، نشر مؤسّسةالأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱٤۰٤هـ ـ ۱۹۸٤م.

۹۰. ________________________________؛ الخصال، تصحیح وتعلیق علی أکبر الغفاری، نشر جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم، ۱٤۰۳هـ.

۹۱. ________________________________؛ معانی الأخبار، تصحیح علی أکبر الغفاری، نشر مکتبة الصدوق، طهران، ۱۳۷۹هـ.

۹۲. صفار، أبوجعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی (ت/۲۹۰هـ)؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، تصحیح وتعلیق محسن کوچه‌باغی التبریزی، نشر مکتبة السیّد المرعشی النجفی، قم، ۱٤۰٤هـ ـ ۱۹۸٤م.

۹۳. طبرانی، أبوالقاسم سلیمان بن أحمد بن أیوب لخمی طبرانی (ت/۳٦۰هـ)؛ المعجم الأوسط، تحقیق د. محمود الطحّان، ط۱، مکتبة المعارف، الریاض، ۱٤۰٥هـ ـ۱۹۸٥م.

۹۴. ________________________________؛ المعجم الصغیر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱٤۰۳هـ ـ ۱۹۸۳م.

۹۵. ________________________________؛ المعجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، ط۲، دار إحیاء التراث العربی،بیروت.

۹۶. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن خالد (المفسّر العامی) (ت/۳۱۰هـ)؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تقدیم خلیل المیس، ضبط وتوثیق وتخریج صدقی جمیل العطار، دار الفکر، بیروت، ١٤٢٠هـ ـ ١٩٩٩م.

۹۷. طبری، عماد الدین أبوجعفر محمد بن أبی القاسم (ت/بعد سنة ۵۵۳هـ)؛ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی صلوات الله علیهما، تحقیق جواد القیومی الأصفهانی، ط۲، مؤسّسة النشر الإسلامی، قم، ١٤٢٢هـ ـ ٢٠٠١م.

۹۸. طحاوی، أبوجعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن سلمة الأزدی المصری الحنفی (ت/۳۲۱هـ)؛ مشکل الآثار، ضبط وتصحیح محمد بن عبدالسلام شاهین، ط۱، دار الکتب العلمیة،بیروت، ١٤١٥هـ ـ ١٩٩٥م.

۹۹. طوسی، شیخ أبوجعفر محمد بن الحسن بن علی (ت/٤٦٠هـ)؛ اختیار معرفة الرجال المشهور بـ(رجال الکشی)، تصحیح وتعلیق حسن المصطفوی، نشر جامعة مشهد، إیران، ١٣٤٨هـ.ش، وطبعة مؤسّسة آل البیت لإحیاء التراث، قم.

۱۰۰. ________________؛ الأمالی، تحقیق قسم الدراسات الإسلامیة، مؤسّسة البعثة، نشر دار الثقافة، ط۱، قم، ١٤١٤هـ ـ ١٩٩٤م.

۱۰۱. عقیلی، أبوجعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد عقیلی (ت/۳۲۲هـ)؛ کتاب الضعفاء الکبیر، تحقیق وتوثیق د. عبدالمعطی أمین قلعجی، ط۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٤هـ ـ ١٩٨٤م.

۱۰۲. عیاشی، أبوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی معروف به عیاشی(ت/۳۲۰هـ)؛ کتاب التفسیر، تصحیح وتحقیق وتعلیق السیّد هاشم الرسولی المحلاتی، طبع ونشرالمکتبة العلمیة الإسلامیة، تهران.

۱۰۳. فتّال نیسابوری، شهید زین المحدّثین محمد بن فتّال نیسابوری(ت/۸۰۵هـ)؛ روضة الواعظین، إشراف وتعلیق الشیخ حسین الأعلمی، نشر مؤسّسة الأعلمی

للمطبوعات، بيروت، ط۱، ۱٤۰٦هـ ـ ۱۹۸٦م.

۱۰۴. فخر رازی، محمد بن عمر بن الحسين (ت/٦۰٤هـ)؛ التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، دار الكتب العلمية، بيروت، ط۱، ۱٤۱۱هـ ـ ۱۹۹۰م.

۱۰۵. قاری، ملاّ على بن سلطان محمد هروی (ت/۱۰۱٤هـ)؛ شرح شرح نخبة الفكر فى مصطلحات أهل الأثر، تقديم الشيخ عبدالفتاح أبوغدّة،تحقيق وتعليق محمد نزار تميم، وهيثم نزار تميم، شركة دار الأرقم بن أبى الأرقم، بيروت.

۱۰۶. قاسمی، جمال الدين محمد بن محمد سعيد بن قاسم (ت/۱۳۳۲هـ)؛ محاسن التأويل، تحقيق وتعليق محمد فؤاد عبدالباقی، ط۲، دار الفكر، بيروت،۱۳۹۸هـ ـ ۱۹۷۸م.

۱۰۷. قمی، أبوالحسن على بن إبراهيم بن هاشم (ت/بعد ۳۰۷هـ)؛ تفسير القمی، ط۱، مؤسّسة الأعلمی، بيروت، ۱٤۱۲هـ ـ ۱۹۹۱م.

۱۰۸. قندوزی، سليمان بن إبراهيم قندوزی حنفی (ت/۱۲۹٤هـ)؛ ينابيع المودّة لذوی القربى، تحقيق سيّد على جمال أشرف الحسينی، ط۱، نشر دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱٤۱٦هـ.

۱۰۹. كلينى، ثقة الإسلام، أبوجعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق رازی (ت/۳۲۹هـ)؛ أصول الكافی، تصحيح وتعليق على أكبر الغفاری، ط۳، دار الأضواء، بيروت، ۱٤۰٥هـ ۱۹۸٥م.

۱۱۰. كلينى، ثقة الإسلام، أبوجعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق رازی (ت/۳۲۹هـ)؛ فروع الكافی، تصحيح وتعليق على أكبر الغفاری، ط۳، دار الأضواء، بيروت، ۱٤۰٥هـ ـ۱۹۸٥م.

۱۱۱. لالكائی، أبوالقاسم هبة الله بن الحسن بن منصور طبری رازی شافعی (ت/٤۱۸هـ)؛ إعتقاد أهل السّنة، تحقيق د. أحمد سعد حمداندار طيبة،

ریاض، ۱٤۰۲هـ.

۱۱۲. مالك بن أنس بن مالك أصبحی (ت/۱۷۹هـ)؛ الموطّأ برواية يحيى بن يحيى بن كثير الليثی الأندلسی، تحقيق سعيد محمد اللحام ط۱، دار الفكر، بيروت، ۱٤۰۹هـ ـ ۱۹۸۹م.

۱۱۳. مزی، أبوالحجاج يوسف بن عبدالرحمن بن يوسف بن عبدالملك شافعی (ت/۷٤۲هـ)؛ تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، تصحيح وتعليق عبدالصّمد شرف الدّين، منشورات محمد علی بيضون، ط۱، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱٤۲۰هـ ـ ۱۹۹۹م.

۱۱۴. ________________

______؛ تهذيب الكمال فی أسماء الرجال، تحقيق وتعليق د. بشّار عواد معروف، ط٤، مؤسّسة الرسالة، بيروت، ۱٤۰٦هـ ـ ۱۹۸۵م.

۱۱۵. مُغلطای، أبوعبدالله علاء الدين مُغلطای بن قليج بن عبدالله بكجری الحنفی (ت/۷٦۲هـ)؛ إكمال تهذيب الكمال فی أسماء الرجال، تحقيق أبی عبدالرحمن عادل بن محمد، وأبیمحمد أسامة بن إبراهيم، ط۱، الفاروق الحديثة للطباعة والنشر، القاهرة، ۱٤۲۲هـ ـ ۲۰۰۱م.

۱۱۶. مفيد، شيخ أبوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عكبری بغدادی (ت/٤۱۳هـ)؛ الأمالی، تحقيق حسين الأستاد ولی، وعلی أكبر الغفاری، ط۲، دار المفيد، بيروت، ۱٤۱٤هـ ـ ۱۹۹۳م (مطبوع ضمن سلسلة مؤلفات الشيخ المفيد مجلد ۱۳).

۱۱۷. مناوی، محمد عبدالرؤوف (ت/۱۰۳۱هـ)؛ فيض القدير فی شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير، دار الحديث، القاهرة [أوفست عن طبعة دار المناهل للطباعة، بولاق، مصر].

۱۱۸. مولوی حسن زمان (ت/هـ)؛ القول المستحسن فی فخر الحسن، ط۲، مطبعة

المشتهرة عزيز دكن، الواقعة بحيدر آباد، قاعدة مملكة بلاد الدكن ١٣١٢ه.

١١٩. نسائی، أبوعبدالرحمن أحمد بن شعيب (ت/٣٠٣ه)؛ خصائص أميرالمؤمنين علی بن أبی طالب كرم الله وجهه، دار الكتاب العربی، بيروت.

١٢٠. ______________________ ؛ كتاب الضعفاء والمتروكين، تحقيق بوران الضناوی، وكمال يوسف الحوت، ط٢، مؤسّسة الكتب الثقافية، ودارالفكر، بيروت، ١٤٠٧ه ـ ١٩٨٧م.

١٢١. نعمانی، ابن أبی زينب محمد بن إبراهيم (ت/بعد سنة ٣٤٣ه)؛ الغيبة، تحقيق علی أكبر الغفاری، نشر مكتبة الصدوق، طهران.

١٢٢. هيثمی، نور الدين أبوالحسن علی بن أبی بكر بن سليمان (ت/٨٠٧ه)؛ مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ه ـ ١٩٨٨م.

هَل إلیکَ یا ابنَ أحمَدَ سَبیلٌ فتُلقی

اَگر دانستمی کویت به سر می آمدم سویت

خوشا گر بودمی آگه ز راه و رسم منزلها

چو بینی حجّت حق را به پایش جان فشان ای فیض

متی ما تلقَ مَن تهوی دَعِ الدُّنیا وَ أهمِلها